



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ترجمہ متن و شرح کامل

رسائل شرح انصاری (۱۰)

پہ درویشی پر مشق و پائیدگی

جلد پنجم

استاد سیدتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن □ ترجمه و شرح کامل رسائل شیخ انصاری «به روش پرسش و پاسخ»

نویسنده:

جمشید سمیعی

ناشر چاپی:

خاتم الانبیاء

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	ترجمه متن و شرح کامل رسائل شیخ انصاری جلد ۵
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	اشاره
۱۷	[ادامه ادله حجیت خبر واحد از اقسام ظنون معتبره از (مقصد دوم در ظن)]
۱۷	[دلیل دوم] (تمسک به اخبار برای اثبات حجیت خبر واحد)
۱۷	اشاره
۱۹	تشریح المسائل
۲۶	(تمسک به طائفه دوم از اخبار در حجیت خبر واحد)
۲۶	اشاره
۲۸	تشریح المسائل
۲۹	(استدلال به طائفه سوم از اخبار در اثبات حجیت خبر واحد)
۲۹	اشاره
۳۰	تشریح المسائل
۳۵	تشریح المسائل
۳۸	(ادامه طرح روایات و نظر شیخ)
۳۹	تشریح المسائل
۴۴	(تمسک به طائفه چهارم از روایات)
۴۷	تشریح المسائل
۵۱	[دلیل سوم] (تمسک به اجماع در اثبات حجیت خبر واحد)
۵۱	و اما تقریر اجماع (بر حجیت خبر واحد) از وجوه مختلفی است:
۵۱	[وجه اول از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد]

۵۱ اشاره
۵۲ تشریح المسائل
۵۲ اشاره
۵۵ [استدلال اول شیخ طوسی در وجود اجماع بر حجیت خبر واحد]
۵۵ اشاره
۵۷ تشریح المسائل
۵۹ (ادامه کلام شیخ طوسی و طرح اشکالی دیگر)
۵۹ اشاره
۶۰ تشریح المسائل
۶۴ تشریح المسائل
۶۷ (اجمالی از کلام شیخ طوسی پیرامون خبر واحد و شرایط عمل به آن)
۷۵ (دوّمین و سوّمین استدلال شیخ طوسی در اثبات حجّیت خبر واحد)
۷۵ اشاره
۷۶ تشریح المسائل
۷۹ (مقاله صاحب معالم)
۷۹ اشاره
۸۱ تشریح المسائل
۸۳ (مقاله محدّث استرآبادی)
۸۳ (نظر یکی از اخباریون در تایید صاحب معالم و اهانت به علّامه و بزرگان شیعه)
۸۳ اشاره
۸۵ تشریح المسائل
۸۸ (نظر شیخ انصاری راجع به عمل شیخ طوسی به اخبار مجرد از قرینه)
۹۱ (انتقاد شیخ از فراز اخیر کلام سید صدر (شهاب الدین عاملی))
۹۱ اشاره

- تشریح المسائل ۹۵
- (قضاوت شیخ انصاری میان مرحوم محقق و علامه) ۱۰۱
- (حاصل کلام در جمع میان قول سید و شیخ) ۱۱۰
- (همراهی اجماع شیخ [طوسی] و دیگران با قرائن داله بر درستی آن) ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
- تشریح المسائل ۱۱۹
- (قرائنی که بر صحت و صدق اجماع شیخ و علامه دلالت دارند) ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲
- (بیان محقق در کتاب معتبر) ۱۲۵
- (مقاله مرحوم شهید در کتاب ذکری) ۱۲۶
- (استشهاد به کلام علامه مجلسی) ۱۲۶
- (بیان مرحوم شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین) ۱۲۸
- (بیان و نظر شیخ انصاری) ۱۲۸
- (بیان فاضل قزوینی در لسان الخواص) ۱۳۰
- (وجه دوم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد) ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- تشریح المسائل ۱۳۳
- (وجه سوم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد) ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- تشریح المسائل ۱۳۷
- (وجه چهارم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد) ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- (وجه بناء عقلاء بر عمل به خبر واحد) ۱۴۱
- اشاره ۱۴۱

- ۱۴۲ تشریح المسائل
- ۱۴۶ (وجه پنجم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد)
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۶ (مناقشه شیخ در وجه پنجم)
- ۱۴۷ تشریح المسائل
- ۱۴۹ (وجه ششم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد)
- ۱۴۹ (اشکال اول شیخ به وجه ششم از وجوه تقریر)
- ۱۴۹ (اشکال دوم شیخ به وجه ششم از وجوه تقریر)
- ۱۵۲ (دلیل چهارم بر حجیت خبر واحد [عقل می‌باشد که بر چند وجه است])
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ برخی از این وجوه اختصاص به اثبات حجیت خبر واحد دارد و برخی دیگر اثبات‌کننده حجیت ظن است به طور مطلق و یا بالاجمال.
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ [اما بخش اول و آن جوهری که اختصاص به اثبات حجیت خبر واحد دارد پس تقریر آن از جهاتی می‌باشد]
- ۱۵۲ (وجه اول از وجوه تقریر دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد)
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۶۲ (پاسخ شیخ انصاری از نخستین تقریر دلیل عقل)
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۳ تشریح المسائل
- ۱۶۶ (پاسخ دوم شیخ از تقریر اول دلیل عقلی)
- ۱۶۷ (پاسخ سوم شیخ از تقریر اول دلیل عقلی)
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۸ تشریح المسائل
- ۱۷۲ (تقریر دوم از دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد)
- ۱۷۳ (تقریر سوم از دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد)

۱۷۸	تشریح المسائل
۱۷۸	اشاره
۱۸۲	(حاصل جمع ادله حجیت خبر واحد از زبان شیخ انصاری)
۱۸۳	اما بخش دوم [حجیت مطلق ظن و ادله قائم شده بر آن]
۱۸۳	اشاره
۱۸۳	(نکات مقدماتی)
۱۸۹	(الظن الخاص و الظن المطلق)
۱۹۰	(مقدمات دلیل انسداد)
۱۹۷	فهرست مطالب
۲۰۰	درباره مرکز

ترجمه متن و شرح کامل رسائل شیخ انصاری جلد ۵

مشخصات کتاب

سرشناسه : سمیعی، جمشید، مترجم
 عنوان قراردادی : فرائد الاصول . برگزیده . شرح
 عنوان و نام پدیدآور : متن □ ترجمه و شرح کامل رسائل شیخ انصاری « به روش پرسش و پاسخ » / سمیعی .
 مشخصات نشر : اصفهان : خاتم الانبیاء، ۱۳۸۲-
 مشخصات ظاهری : ج .

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال : ج. ۱. : ۴-۶-۹۳۸۳۹-۹۶۴-۹۷۹-۹۶۴-۹۳۸۳۹-۶-۴ : ۴۰۰۰۰ ریال : ج. ۱، چاپ چهارم ۹۷۹-۹۶۴-۹۳۸۳۹-۶-۴ : ۴۲۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ پنجم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال : ج. ۲ □ چاپ سوم : ۹۷۹-۹۶۴-۹۳۸-۳۹۵-۷-۳ : ۴۸۰۰۰ ریال : ج. ۲، چاپ چهارم : ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۷۸-۴۳-۶ : ۱۶۰۰۰ ریال : ج. ۳ : ۹۶۴-۹۳۸۳۹-۸-۰ : ۳۵۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ سوم) ؛ ۳۸۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ چهارم) ؛ ۱۶۰۰۰ ریال : ج. ۴ : ۹۶۴-۹۳۸۳۹-۹-۹ : ۳۲۰۰۰ ریال : ج. ۴ □ چاپ سوم ۹۷۹-۹۶۴-۹۳۸۳۹-۹-۵ : ۳۶۰۰۰ ریال (ج. ۴، چاپ چهارم) ؛ ۱۵۵۰۰ ریال : ج. ۵، چاپ دوم : ۹۶۴-۹۳۸۳۹-۴-۸ : ۲۸۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ سوم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال : ج. ۶، چاپ دوم : ۹۶۴-۸۳۷۸-۵-۳ : ۴۸۰۰۰ ریال (ج. ۶ □ چاپ سوم) ؛ ۳۲۰۰۰ ریال (ج. ۷) ؛ ۴۸۰۰۰ ریال : ج. ۷، چاپ دوم ۹۷۹-۹۶۴-۸۳۷۸-۱۲-۱ : ۳۸۰۰۰ ریال : ج. ۸ □ چاپ اول : ۹۷۸-۹۶۴۸۳۷۸-۲۱-۴ : ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۸ □ چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال : ج. ۹ : ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۷۸-۲۴-۵ : ۹۵۰۰۰ ریال (ج. ۹، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال : ج. ۱۰ □ چاپ اول : ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۷-۸۰۷-۸ : ۹۰۰۰۰ ریال : ج. ۱۱ □ چاپ اول : ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۷-۸۱۱-۵ : ۹۵۰۰۰ ریال (ج. ۱۱، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال : ج. ۱۲، چاپ اول : ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۷۸-۴۵-۰ : یادداشت : عنوان جلد چهارم « ترجمه، متن و شرح کامل رسائل شیخ انصاری ... » است.

یادداشت : ج. ۱ (چاپ چهارم : ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ پنجم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ سوم : بهار ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ چهارم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ اول : پاییز ۱۳۸۲).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ چهارم : ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۳ و ۴ (چاپ سوم : ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۴ و ۵ (چاپ اول : ۱۳۸۲).

یادداشت : ج. ۴ (چاپ سوم : ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۴ (چاپ چهارم : ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ دوم : پاییز ۱۳۸۴).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ سوم : ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ دوم : بهار ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ سوم : ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ چهارم : ۱۳۹۰).

- یادداشت : ج. ۷ (چاپ اول: پاییز ۱۳۸۴).
- یادداشت : ج. ۷ (چاپ دوم: بهار ۱۳۸۷).
- یادداشت : ج. ۷ (چاپ سوم: ۱۳۸۸).
- یادداشت : ج. ۹ (چاپ اول: ۱۳۸۶).
- یادداشت : ج. ۹ (چاپ دوم: ۱۳۸۹).
- یادداشت : ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۸۵).
- یادداشت : ج. ۸ (چاپ دوم: ۱۳۸۷).
- یادداشت : ج. ۱۰ (چاپ اول: پاییز ۱۳۸۷).
- یادداشت : ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۷).
- یادداشت : ج. ۱۱ (چاپ دوم: ۱۳۸۹).
- یادداشت : ج. ۱۲ (چاپ اول: ۱۳۸۹).
- یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. ۱. کتاب القطع. - ج. ۳. کتاب الظن : المقصد الثانی. - ج. ۴. کتاب الظن. - ج. ۵. کتاب الظن. - ج. ۶. البرائه. - ج. ۷. المقصد الثالث فی الشکک تنبیهه البرائه - اصاله التخییر. - ج. ۸. احتیاط. - ج. ۹. استحصاب. - ج. ۱۰. در شرایط عمل به اصول برائت □ تخییر □ احتیاط. -

موضوع : انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق. . فرائد الاصول — نقد و تفسیر

موضوع : انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق. . فرائد الاصول — پرسشها و پاسخها

موضوع : اصول فقه شیعه — قرن ۱۳ق. — پرسشها و پاسخها

شناسه افزوده : انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق. . فرائد الاصول . برگزیده . شرح

رده بندی کنگره : BP۱۵۹/الف۸ف۴۰۴۲۲۵ ۱۳۸۲

رده بندی دیوبی : ۲۹۷/۳۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م۸۲-۱۶۶۵۶

ص: ۱

اشاره

ص: ۵

اشاره

ادامه بحث:

ادله خبر واحد

ص: ۶

متن:

و أما السنّة فطوائف من الأخبار منها: ما ورد في الخبرين المتعارضين من الأخذ بالأعدل و الأصدق و المشهور و التخيير عند التساوى. مثل مقبولة عمر بن حنظلة، حيث يقول:

«الحكم ما حكم به أعدلهما و أفقههما و أصدقهما في الحديث» (۱).

و موردها و إن كان في الحاكمين إلّا أنّ ملاحظة جميع الرواية تشهد بأنّ المراد بيان المرجح للروايتين اللتين استند إليهما الحاكمان. و مثل رواية عوالى اللثالى المرويّة عن العلامة المرفوعة إلى زرارة:

«قال: يأتي عنكم الخبران او الحديثان المتعارضان، فبأيّهما نأخذ؟ قال: خذ بما اشتهر بين أصحابك و دع الشاذّ النادر. قلت: فأنّهما معا مشهوران، قال: خذ بأعدلهما عندك و أوثقهما في نفسك» (۲).

و مثل رواية ابن أبى الجهم عن الرضا عليه السّلام قلت: يجيئنا الرّجلان، و كلاهما ثقة، بحديثين مختلفين، فلا نعلم أيّهما الحقّ. قال: إذا لم تعلم فموسّع عليك بأيّهما أخذت» (۳).

و رواية الحارث بن المغيرة عن الصادق عليه السّلام قال: «إذا سمعت من أصحابك الحديث و كلّهم ثقة، فموسّع عليك حتّى ترى القائم» (۴). و غيرها من الأخبار.

و الظاهر أنّ دلالتها على اعتبار الخبر الغير المقطوع الصدور واضحة إلّا أنّها لا إطلاق لها، لأنّ السؤال عن الخبرين اللذين فرض السائل كلّاً منهما حجة يتعيّن العمل بها لو لا المعارض، كما يشهد به السؤال بلفظة أيّ الدالّة على السؤال عن المعين مع العلم بالمبهم؛ فهو كما إذا سئل عن تعارض الشهود أو أئمّة الصلاة فأجاب ببيان المرجح، فإنّه لا يدلّ إلّا على أنّ المفروض تعارض من كان منهم مفروض القبول لو لا المعارض.

نعم، رواية ابن المغيرة تدلّ على اعتبار خبر كلّ ثقة، و بعد ملاحظة ذكر الأوثقيّة و الأعدليّة في المقبولة و المرفوعة يصير الحاصل من المجموع اعتبار خبر الثقة، بل العادل.

لكنّ الإنصاف أنّ ظاهر مساق الرواية أنّ الغرض من العدالة حصول الوثاقّة، فيكون العبرة بها.

۱- الوسائل: ج ۱۸ ص ۷۵ ح ۱ باب ۹ من ابواب صفات القاضى.

۲- عوالى اللثالى، ج ۴، ص ۱۳۳.

۳- الاحتجاج، ص ۱۹۵، وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۸۷.

۴- الاحتجاج، ص ۱۹۵، وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۸۷.

ص: ۷

ترجمه:

[ادامه ادله حجیت خبر واحد از اقسام ظنون معتبره از (مقصد دوم در ظن)]**[دلیل دوم] (تمسک به اخبار برای اثبات حجیت خبر واحد)****اشاره**

و اما در تمسک به سنت و حدیث، دسته‌ای از اخبار وجود دارد:

از جمله این احادیث، احادیثی است که در رابطه با خبرین متعارضین، حکم به اخذ (حدیثی می‌کنند که راوی آن) اعدل و یا اصدق (از دیگران) است. و به مشهور (در صورت نبود آن دو مرجح) و به تخییر (در صورت تساوی از جهات مربوطه).

۱- مثل: مقبوله عمر بن حنظله از آن جهت که می‌گوید:

حکم صحیح آن است که اعدل الحاکمین یا افقه و اصدق آنها در حدیث حکم نموده است.

مورد این حدیث اگرچه در حاکمین بوده (و نه عادلین) تا بتوان مستقیماً به آن تمسک نمود، لکن ملاحظه تمام حدیث شهادت می‌دهد به اینکه مراد در آن بیان مرجحی است که در یکی از دو روایتی که مستند و مدرک حاکمین است وجود دارد (و به واسطه آن حکم حاکمی که برطبق آن حکم کرده است بر دیگری مقدم می‌شود).

۲- و مثل روایتی که در کتاب عوالی اللئالی از مرحوم علامه به طور مرفوعه تا زراره نقل شده که (در محضر امام گفت):

از شما دو خبر و یا دو حدیث متعارض به ما رسیده است، به کدام یک از آن دو اخذ و عمل نمائیم. امام فرمودند: به آنچه در میان یاران مشهور است عمل کن و آنچه نادر القول است رها کن. زراره می‌گوید: گفتیم: اگر هر دو با هم مشهور بودند، چه کنیم؟ امام فرمود: به روایتی که راوی آن نزد تو اعدل و اوثق است، عمل نما.

۳- و مثل روایت ابن ابی الجهم از امام رضا که می‌گوید:

محضر امام گفتیم: دو مرد که هر دو عندنا موثق هستند، دو حدیث مختلف برای ما نقل می‌کنند، که ما نمی‌دانیم کدامیک از آن دو حدیث حق است.

امام فرمودند: وقتی که حق را نمی‌دانی به هر یک که عمل کنی، در توسعه می‌باشی.

۴- و مثل روایت حارث بن مغیره از امام صادق که فرمودند:

وقتی از یاران حدیثی شنیدی که تمام (ناقلین آن) ثقه و مورد اطمینان بودند، در عمل به آن در توسعه هستی، تا اینکه حضرت قائم (عج) را بینی.

و غیر از این اخبار (احادیث دیگری وجود دارد که در تمام آنها، مضمون فوق، یعنی: ترجیح و در صورت عدم مرجح، اخذ به تخییر وجود دارد.

ص: ۸

(استظهار)

و علی الظاهر دلالت این اخبار بر اعتبار و حجیت خبر غیر مقطوع الصدور و ظنی روشن است. الا اینکه: در این اخبار اطلاقی وجود ندارد (تا حجیت هر خبر عادللی با آن قابل اثبات باشد)، زیرا سؤال در این احادیث از دو خبری است که سائل حجیت هریک را مفروغ عنه دانسته و مورد کلامش دو خبری است که عمل به هریک از آنها در صورت نبود معارض قطعی است، و شاهد بر این گفتار، سؤال به لفظ (ای) از تعین و تشخیص است با علم به وجود مبهم، همان‌طور که وقتی با این لفظ از تعارض شهود و یا ائمه نماز سؤال می‌شود (که به شهادت کدامیک و یا امامت کدامیک اخذ نمائیم) که مجیب (در این دو سؤال) به بیان مرجحی (که دلالت بر تعین و تشخیص می‌کند) پاسخ می‌دهد.

روشن است که چنین کلامی دلالت ندارد مگر بر روایتی که مفروض القبول است و اگر معارض نمی‌داشت بدون معطلی به آن عمل می‌نمود.

(پس: حجیت خبرین متعارضین در این احادیث از خارج و دلایل دیگر قطعی است و با این احادیث نمی‌توان اصل حجیت را اثبات نمود، و حال آنکه مراد مستدلین همین مطلب است.)

(استدراک)

بله روایت ابن مغیره بر معتبر بودن هر خبر ثقه‌ای دلالت دارد، و پس از ملاحظه ذکر اوثقت و اعدلیت در مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه زراره، حاصل مطلب از مجموع احادیث گذشته این است که: خبر ثقه، بلکه خبر عادل حجّت و معتبر است.

(انصاف)

لکن انصاف حکم می‌کند که بگوئیم:

ظاهر سیاق روایت این است که مراد از عدالت، همان وثاقت و اطمینان است. از این رو، اعتبار به همان وثاقت بوده و نیازی به عدالت نمی‌باشد.

تشریح المسائل

* مقدمه بفرمائید استدلال به خبر واحد در جهت اثبات حجیت خبر واحد صحیح است چرا؟
خبر صحیح نیست، چرا که مصادره به مطلوب است و دلیل خود عین مدعاست. یعنی: خود این روایات که خبر واحد بوده و حجیتشان هنوز ثابت نشده چگونه می‌توان حجیت خبر واحد را به واسطه آنها ثابت نمود.

* از مطلب فوق چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟

این نتیجه به دست می‌آید که روایات مورد استدلال باید متواتر و یقین آور باشند.

* آیا روایات مورد استدلال در حجیت خبر واحد متواتراند؟

به اعتراف موافق و مخالف روایات مزبور متواتراند.

* تواتر بر چند نوع است؟

بر سه نوع است: ۱- لفظی ۲- معنوی ۳- اجمالی

* تواتر لفظی یعنی چه؟

یعنی اینکه:

تعبیر به خصوصی در حدّ تواتر از لسان معصوم برای ما گزارش شود، مثل: حدیث شریف ثقلین و یا منزلت و ...

* تواتر معنوی چگونه است؟

عبارتست از اینکه: روایات گوناگونی با تعابیر متفاوت به مناسبات مختلف وارد شده، لکن همه آنها در یک قدر جامع، مشترک

بوده و به دلالت تضمینی و یا التزامی بر آن دلالت دارند، مثل: شجاعت مولای متقیان و ...

* تواتر اجمالی چگونه و به چه معناست؟

عبارتست از اینکه: دهها روایت با تعابیر مختلف و گوناگون در موضوعی وارد شده، که احتمال کذب در آنها، در حدّ صفر است و

اساساً محال است که تمام این روایات کذب باشند، بلکه مکلف متعارف، علم اجمالی دارد که برخی از آنها و حد اقل یکی از آنها

از معصوم صادر شده باشد.

حال:

۱- تواتر لفظی از مورد بحث ما قطعاً خارج است.

۲- بنا بر رأی مشهور، مورد بحث ما تواتر معنوی است.

۳- بنا بر رأی صاحب کفایه در مورد بحث تواتر اجمالی ثابت است.

ص: ۱۰

* جناب شیخ در اثبات حجیت خبر واحد به چه روایاتی تمسک نموده است؟
به چهار طائفه از روایات تمسک فرموده است.

* چه مباحثی پیرامون روایات مذکور مطرح است؟

سه بحث کوتاه از جمله: ۱- بیان روایات ۲- بیان دلالت آن روایات ۳- بیان مقدار دلالت آنها.

* اولین کسی که به احادیث مورد بحث جهت اثبات حجیت خبر واحد، تمسک نمود، کیست؟
بنا بر فرموده صاحب اوثق، مرحوم فاضل تونی.

* چرا قبل از مرحوم فاضل تونی کسی به روایات مذکور تمسک نکرده است؟

یا به خاطر غفلت از این احادیث بوده و یا نظرشان بر این بوده که در اخبار دلیلی بر حجیت خبر واحد وجود ندارد.

* وجه استدلال به این طائفه از اخبار چیست؟

این است که در یکی از فقرات آنها این مضمون وجود دارد که در صورت تساوی دو خبر رجوع به تخییر شده و در صورت وجود مرجح به آنکه دارای ترجیح است، عمل می‌شود.

* چرا می‌توان به نفس اخبار مورد نظر در حجیت خبر واحد تمسک جست؟

زیرا که ترجیح میان دو حجّت و یا بیشتر لحاظ و اعتبار می‌شود و تخییر هم فرع بر معتبر بودن طرفین آن می‌باشد و لذا چون هر کدام از ترجیح و تخییر در این احادیث موردش اخبار واحد است، ناگزیر می‌توان به نفس این اخبار بر حجیت اخبار آحاد تمسک نمود.

* اخبار علاجیه چگونه اخباری هستند؟

اخباری هستند که در باب متعارضین وارد شده و شیوه علاج متعارضین را بیان می‌کنند.

* مراد از عبارت (ما ورد فی الخبرین المتعارضین ... الخ) چیست؟

بیان یکی از روایات مشهوره در میان اخبار علاجیه، یعنی حدیث مقبوله عمر بن حنظله است، که اگرچه صدر این حدیث مربوط به باب قضاوت و حکومت است، چرا که امام می‌فرماید:

شیعیان ما در منازعات مالی و حقوقی خود نباید به حکام بنی امیه و بنی عباس مراجعه نمایند، چرا که آنان حاکمان طاغوتی بوده و ما مأمور و مکلفیم که به طاغوت کفر بورزیم.

راوی می‌پرسد که پس پیروان شما برای رفع منازعات مالی و حقوقی خود به کدامین مرجع باید مراجعه کنند؟ امام صادق فرمودند:

انظروا الی رجل قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلترضوا به حکما فإِنّی قد جعلته علیکم حاکما، فإذا حکم بحکم فلم یقبل منه فإِنّما استخف بحکم الله و علینا ردّ و الزّاد علینا هو الزّاد علی الله و هو علی حدّ الشّکرک بالله. سپس سؤال و

جواب‌ها

ص: ۱۱

ادامه می‌یابد تا به آنجا که سائل می‌پرسد: یا ابن رسول الله، اگر دو نفر حاکم انتخاب نمودیم و آن دو در حکم اختلاف کردند و مدرک اختلافشان هم روایت بود چه کنیم؟ حضرت فرمودند: حدیثی را که مجمع علیه است، یعنی شهرت روائی دارد اخذ کرده و آن را که شذوذ روائی دارد طرح کنید. و به دنبال آن معیارهای دیگری برای ترجیح احد الحدیثین ذکر فرمودند که کاملاً مربوط به ترجیح احد الحدیثین بر دیگری است. بنابراین ذیل حدیث با ما نحن فیه سازگار و با مورد بحث ما مرتبط است.

* مرفوعه زراره در عوالی اللئالی، پیرامون چه امری است؟

از اخبار مشهور در میان اخبار علاجیه است و مستقیماً مربوط به تعارض حدیثین و شیوه معالجه آنهاست (و ربطی به باب قضاوت ندارد)، حدود پنج مرجح از مرجحات احدی الروایتین بر دیگری را ذکر کرده است، و چنانکه ذکر شد: سند حدیث مذکور مبتلا به اشکالاتی است، و لکن شهرت عملی آن ضعف سندش را جبران می‌کند.

* مورد بحث ما در اینجا چگونه اخباری است؟

خبر غیر مقطوع الصدور (یا خبر واحد ظنی الصدور).

* مورد اخبار علاجیه چیست؟

خبر غیر مقطوع الصدور و ظنی.

* چرا مورد اخبار علاجیه خبرهای غیر قطعی الصدور است؟ از کجا که خبرهای قطعی الصدور نباشد؟

زیرا: اولاً: خبرهای قطعی الصدور اگرچه عام و خاص و مطلق و مقید دارند، لکن تعارض به نحو تباین کلی و غیر قابل جمع ندارند، اگر هم داشته باشند بسیار نادر و کم می‌باشد.

ثانیاً: قرینه کافی در قطعی الصدور بودن این اخبار در خودشان وجود دارد و آن عبارتست از اینکه امام می‌فرماید: مشهور را بگیر و شاذ را رها کن، مخالف عامه را بگیر و موافق آنها را رها کن، و یا اینکه اگر یکی از آن دو لا علی التعمین بود، لا علی التعمین را اخذ و دیگری را طرح کن. حال اگر خبرهای قطعی الصدور مراد ائمه بود، حکم به طرح و ردّ نمی‌فرمودند، چرا که قطعی الصدور قابل طرح نمی‌باشد و به هر نحوی که باشد باید جمع و توجیه گردد.

ثالثاً: اینکه سائل می‌پرسد: یجیئنا الرجلا و کلاهما ثقۀ ... الخ ... خود دلیل بر آن است که این اخبار به صورت خبر واحد متعارض به دست ما رسیده و نه در حدّ تواتر.

رابعاً: تعارض در میان خبرهای قطعی الصدور و حتی یک قطعی و یک ظنی نخواهد بود، بلکه تعارض در میان دو خبر ظنی است. بنابراین خود فرض تعارض هم قرینه‌ای است بر اینکه مراد خبرهای ظنی الصدور است. به عبارت دیگر: ظاهر این اخبار بر اعتبار و حجیت خبرهای غیر

ص: ۱۲

مقطوع الصدور و ظنی دلالت دارد.

* پس مراد از عبارت (ألا أنها لا اطلاق لها ... الخ ...) چیست؟

عدم اطلاق احادیث مزبور است که بدین خاطر نمی‌توان به وسیله آنها حجیت هر خبر عادل را اثبات نمود، زیرا که سؤال در این احادیث از دو خبری است که سائل حجّت بودن هر کدام را مفروض و مفروغ عنه گرفته و مورد کلام او دو خبری است که عمل به هر یک از آنها در صورت نبودن معارض، قطعی و مسلم است و تنها سؤال او از تعیین آنها در هنگام ابتلاء به معارض است.

* پس مراد از عبارت (کما یشهد به السؤال بلفظ (ای) ...) چیست؟

ارائه شاهد و گواهی است بر مطلب فوق، مبنی بر اینکه: سؤال سائل در اخبار علاجیه و همچنین فرض جواب امام، بر این است که: هر کدام از متعارضین فی حدّ ذاته و با قطع نظر از تعارض، حجّت و قابل پیروی هستند. و سؤال با لفظ (ای) از این است که به کدام یک عمل کنیم؟ یعنی: سؤال از تعیین و تشخیص است پس از علم اجمالی به تبعیت از امام، از طرفی امام هم که مرجحات را ذکر می‌کنند مراد ترجیح یکی از دو حجّت است بر دیگری.

نظیر اینکه: در موضوعات خارجیه سؤال از تعارض شهود و بینه‌ها می‌شود، و این سؤال پس از فرض این است که هر کدام از شهود عادل و واجد شرایط شهادت هستند.

* با حفظ مقدمات مذکور کیفیت استدلال به این اخبار چگونه است؟

بدین نحو است که: اگر خبر واحد مجرد حجّت نمی‌بود، هر آینه امام در جواب می‌فرمودند:

اصلاً خبر واحد با قطع نظر از تعارض نیز حجّت نمی‌باشد، تا چه رسد به مقام تعارض، و این سؤال جا نداشت. در حالی که چنین نکرده، بلکه شیوه علاج متعارضین را نشان داده‌اند، یعنی اینکه (و لو لا الحجیة لکان الأخبار العلاجیة مع کثرتها لغوا و عینا و هو محال).

* حاصل مطلب در عبارت (و الظاهر انّ دلالتها ... الخ ...) چیست؟

این است که نمی‌توان با اخبار مذکور حجیت خبر واحد را اثبات نمود، چرا که مورد این اخبار، اخباری است که حجّت بودن آنها به وسیله دلیل دیگری ثابت و مسلم شده است، منتهی چون با هم تعارض کرده‌اند، در این احادیث سؤال از تعیین حجّت در میان حجج و تشخیص دلیل از میان ادله شده است.

* پس مراد از عبارت (نعم، روایة ابن مغیره تدلّ علی اعتبار خبر کلّ ثقة ..) چیست؟

حاصل فرموده شیخ است مبنی بر اینکه: اگرچه در دلالت اخبار یاد شده بر حجیت خبر واحد، اشکال نمودیم، لکن حدیث حارث ابن مغیره بر حجیت هر خبر موثقی دلالت دارد، چرا که در حدیث

ص: ۱۳

مزبور حکم شده است به اینکه اگر خبری را شنیدی که روایانش همه ثقه بودند در عمل و اخذ به آن در وسعت هستی، روشن است که این مضمون، هر خبر ثقه‌ای را حجّت می‌نماید.

* با توجه به مطلب فوق مراد از عبارت (و بعد ملاحظه ذکر الاوثقیه و الاعدلیه ... الخ) چیست؟

این است که پس از انضمام این حدیث (روایه ابن مغیره) با مقبوله ابن حنظله و مرفوعه زراره که خبر عادل را حجّت کرده‌اند، من حیث المجموع، اخص مضامین که حجّیت خبر عادل باشد استفاده می‌شود، زیرا که:

۱- بعضی از احادیث مثل روایت ابن مغیره خبر ثقه را معتبر می‌کند.

۲- و برخی از آنها مثل مقبوله و مرفوعه، حدیث و خبر عادل را حجّت قرار می‌دهند.

و لذا چون عادل اخصّ از ثقه است، ناگزیر لازم است به اخصّ، یعنی خبر عادل عمل کنیم.

* پس مراد از عبارت (لکن الانصاف انّ ظاهر مساق الروایه ...) چیست؟

این است که شیخ می‌فرماید: اگر به انصاف رجوع کنیم، حکم انصاف این است که:

سیاق این دو روایت (یعنی مقبوله و مرفوعه) هم این است که مراد از عدالت همان وثاقت و اطمینان به صدق راوی است و نه عدالت به معنای اخصّ آن.

* نتیجه مطالب مذکور چیست؟

این است که حجّیت هر خبر موثقی از اخبار یاد شده به دست می‌آید و بدین ترتیب مقصود از استدلال به احادیث گذشته حاصل گشته و مدّعی اثبات می‌گردد.

* مقدار دلالت اخبار علاجیه را به عبارتی دیگر در ما نحن فیه مشخص کنید؟

۱- برخی از احادیث مزبور نسبت به نوع خبر که آیا مراد خبر عدل است یا ثقه و یا مطلق الخبر ساکت هستند و اگر هم ساکت نباشند اطلاق دارند و در این مسئله نیازمند به تقیید هستند.

۲- لکن برخی از آنها مثل حدیث حارث بن مغیره صراحت دارد که «و کلّهم ثقه»، که از اینجا اعتبار و حجّیت خبر ثقه استفاده می‌شود، چه امامی عدل باشد و یا نباشد.

نکته: در حدیث مقبوله و مرفوعه غیر از وثاقت، سخن از اعدلیت هم به میان آمده و ظاهر آن حجّیت خبر عدل است، لکن قرائنی وجود دارد که عادل بودن موضوعیتی نداشته و ملاک همان وثاقت است و عدالت خود طریقی برای شناخت وثاقت است. زیرا که در حدیث مرفوعه به دنبال اعدلیت او تقییت و در مقبوله، اصدقیت را آورده و لذا مراد وثاقت است و گرنه ذکر این عنوان به دنبال عدالت بی‌وجه می‌نمود. در نتیجه: به حکم این دسته از روایات خبر واحد ثقه حجّت است، نه مطلق خبر و نه خصوص عدل.

ص: ۱۴

متن:

و منها: ما دلّ علی إرجاع آحاد الرواة إلى آحاد أصحابهم بحيث يظهر منه عدم الفرق بين الفتوى و الرواية:

۱- مثل إرجاعه إلى زرارة بقوله عليه السلام:

«إذا أردت حديثاً فعليك بهذا الجالس» مشيراً إلى زرارة(۱).

۲- وقوله عليه السلام في رواية أخرى: «و أما ما رواه زرارة عن أبي عليه السلام فلا يجوز رده»(۲).

۳- وقوله عليه السلام لابن أبي يعفور بعد السؤال عمّن يرجع إليه إذا احتاج أو سئل عن مسألة:

«فما يمنعك عن الثقفى؟- يعني محمد بن مسلم- فإنه سمع من أبي أحاديث، و كان عنده وجيها»(۳).

۴- وقوله عليه السلام في ما عن الكشيّ لسلمة بن أبي حبيبة:

«أيت أبان بن تغلب، فإنه قد سمع مني حديثاً كثيراً، فما روى لك عنّي فاروه عنّي»(۴).

۵- وقوله عليه السلام لشعيب العرقوفيّ بعد السؤال عمّن يرجع إليه:

«عليك بالأسديّ» يعني أبا بصير(۵).

۶- وقوله عليه السلام لعليّ بن المسيّب بعد السؤال عمّن يأخذ عنه معالم الدين:

عليك بزكريّا بن آدم المأمون على الدين و الدنيا(۶).

۷- وقوله عليه السلام لما قال له عبد العزيز بن المهتدي: ربّما أحتاج و لست ألقاك في كلّ وقت، أفيونس بن عبد الرحمن ثقة أخذ

عنه معالم ديني؟ قال «نعم»(۷).

۸- و ظاهر هذه الرواية أنّ قبول قول الثقة كان أمراً مفروغاً عنه عند الراوي، فسأل عن وثاقه يونس ليتربّب عليه أخذ المعالم منه.

۹- و يؤيده- في إناطة و جوب القبول بالوثاقه- ما ورد في العمريّ و ابنه اللذين هما من النّوّاب و السفراء:

۱۰- ففي الكافي في باب النهي عن التسمية عن الحميريّ عن أحمد بن إسحاق، قال: سألت أبا

۱- الوسائل: ج ۱۸ ص ۱۰۴ ح ۱۹ من ب ۱۱ من أبواب صفات القاضي.

۲- المصدر: ص ۱۰۳ ح ۱۷.

۳- المصدر: ص ۱۰۵ ح ۲۳.

۴- رجال الكشيّ- اختيار معرفة الرجال- ص ۶۲۲-۶۲۳ ح ۶۰۴ و فيه: (مسلم بن أبي حنيفة).

۵- الوسائل: ج ۱۸ ص ۱۰۳ ح ۱۵ من ب ۱۱ من أبواب صفات القاضي.

۶- الوسائل: ج ۱۸ ص ۱۰۶ ح ۲۷ من ب ۱۱ من أبواب صفات القاضي.

۷- المصدر: ص ۱۰۷ ح ۳۳.

ص: ۱۵

الحسن علیه السلام، و قلت له: من اعامل و عمن آخذ و قول من أقبل؟ فقال عليه السلام «العمريّ ثقتي، فما أدّى إليك عنّي فعنّي يؤدّي، و ما قال لك عنّي يقول، فاسمع له و أطع، فإنّه الثقة المأمون» (۱).

۱۱- و أخبرنا أحمد بن إسحاق أنّه سأل أبا محمّد عليه السلام عن مثل ذلك، فقال:

«العمريّ و ابنه ثقتان، فما أدّى إليك عنّي فعنّي يؤدّيان، و ما قال لك فعنّي يقولان، فاسمع لهما و أطعهما، فإنّهما الثقتان المأمونان» الخبر (۲).

۱۲- و هذه الصائفة أيضا مشتركة مع الطائفة الاولى في الدلالة على اعتبار خبر الثقة المأمون.

ترجمه:

(تمسک به طائفه دوم از اخبار در حجیت خبر واحد)

اشاره

و از جمله این اخبار، احادیثی است که دلالت بر رجوع دادن آحاد از روایت به آحاد از اصحاب ائمه دارد، به نحوی که عدم فرق میان فتوا و روایت از این اخبار استفاده می‌شود یعنی همان‌طور که فتوای آحاد از اصحاب برای روایت حجّت است، روایت ایشان هم برای آحاد از اصحاب حجّت است.

مثل:

۱- ارجاع امام روایت را به زراره در این کلامش که فرموده: زمانی که اراده حدیثی نمودی، بر تو لازم است که نزد این شخص جالس بر وی، در حالی که اشاره به زراره می‌فرمود.

۲- و مثل این فرموده حضرت در روایتی دیگر که فرموده: و اما آنچه را زراره از پدرم نقل می‌کند، ردّش جایز نمی‌باشد.

۳- و مثل فرمایش امام به ابن ابی یعفر پس از آنکه او از حضرت سؤال کرد که: وقتی در مسئله‌ای مورد سؤال واقع می‌شویم و یا نیازمند به آن می‌گردیم، به چه کسی رجوع نمائیم؟

حضرت فرمودند: چه چیز تو را از رجوع به ثقفی (یعنی محمّد بن مسلم) بازداشته است؟

وی از پدرم احادیث بسیار شنیده و نزد ایشان محترم بوده است.

۴- و نظیر آنچه امام در روایتی که از کشی نقل شده به سلمه ابن ابی حبیبه فرمودند: نزد ابان ابن تغلب برو، زیرا که وی از من حدیث بسیار شنیده، پس آنچه برای تو از من روایت کند تو می‌توانی، استنادا به من روایت کنی.

۵- و مثل این فرموده امام به شعیب عرقوفی پس از آنکه سؤال کرد به چه کسی رجوع

۱- الکافی: ج ۱ ص ۳۲۹-۳۳۰ ح ۱.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۳۲۹-۳۳۰ ح ۱.

ص: ۱۶

نمایم؟ بر توست که به اسدی (یعنی ابو بصیر) رجوع نمایی.

۶- و مثل این فرموده حضرت به علی بن مسیب بعد از آنکه سؤال کرد: از چه کسی معالم و احکام دینش را سؤال کند؟ حضرت فرمودند: بر تو باد که به زکریا بن آدم که بر دین و دنیا مأمون می‌باشد، مراجعه کنی.

۷- و مثل این فرموده امام به عبد العزیز ابن مهدی هنگامی که محضر ایشان عرضه داشت که: چه بسا نیازمند به سؤال از شما می‌شوم و در هروقتی نمی‌توانم به شما مراجعه کنم، آیا یونس بن عبد الرحمن ثقه هست، و می‌توان از او احکام و معالم دین را اخذ نمود؟ حضرت فرمود: بله.

(استظهار)

۸- ظاهر این روایت دلالت دارد بر اینکه قبول قول ثقه نزد راوی امر مسلم و مفروغ عنه بوده و لذا وی از وثاقت یونس سؤال کرده تا در صورت متصف بودنش به این صفت، اخذ معالم و احکام دین را بر آن مترتب نماید، نه اینکه سؤال از اصل مراجعه به ثقه باشد.

۹- و تأیید می‌کند استظهار مذکور را آنچه درباره عمری و فرزندش که هر دو از نواب و سفراء حضرت حجّت (عج) بوده‌اند، وارد شده است و معیار و مناط وجوب قبول وثاقت است.

۱۰- در کتاب کافی شریف، باب نهی از نام بردن ولی عصر (عج) از حمیری که او نیز از احمد بن اسحاق نقل می‌کند حدیثی آورده است که می‌گوید: از حضرت ابا الحسن سؤال کرده و محضرش عرضه داشتم: با چه کسی معامله نموده و از چه کسی گرفته و سخن چه کسی را بپذیریم؟ حضرت فرمودند: عمری ثقه است، پس آنچه از طرف من به تو گفت، از من گفته و آنچه برای تو از طرف من بازگو نماید، چون از جانب من باشد، لذا به آن گوش داده و اطاعتش نما، زیرا وی ثقه و مرد امینی است. و در همین کتاب کافی پس از نقل حدیث مذکور فرموده:

۱۱- و خبر داد ما را احمد بن اسحاق که او از ابا محمد نیز مثل چنین مطلبی را سؤال نمود؟

حضرت فرمود: عمری و فرزندش هر دو ثقه می‌باشند، پس آنچه به تو از من اداء کنند، پس از من اداء کرده‌اند و آنچه برایت از جانب من بازگو کنند از من می‌گویند، لذا از ایشان اطاعت نما زیرا ثقه و امین هستند.

۱۲- و این طائفه از اخبار نیز با طائفه اول در این جهت مشترک‌اند که دلالت می‌کنند بر اعتبار و حجیت خبر ثقه و امین و بدین ترتیب، مطلوب نیز با این دسته از اخبار هم ثابت می‌شود.

تشریح المسائل

* مراد از تمسک به دسته دوم از اخبار توسط مستدلین چیست؟

این است که: این اخبار دلالت می‌کنند بر اینکه ائمه، آحاد و اشخاص سؤال‌کننده و جویندگان حق و حقیقت را به آحاد اصحاب و شاگردان برجسته مکتب خود ارجاع می‌داده‌اند.

فی المثل: شخصی به خدمت امام رسید و مطلبی پرسید. حضرت فرمود:

علیک بهذا (الجالس) که مراد جناب زرارۀ بن اعین بود که در آنجا حضور داشت و الی آخر، که نیاز به تکرار مجدد نمی‌باشد.

* نکته قابل توجه در روایات مذکور چیست؟

این است که امامان معصوم آحاد راویان را از قبیل ابن ابی یعفور و عقر قوقی و علی بن مسیب و ...

به آحاد اصحاب و تلامذه بزرگ مکتب جعفری یعنی: زرارۀ و محمد بن مسلم و ابو بصیر و ابان بن تغلب و زکریا بن آدم و یونس بن عبد الرحمن و عثمان بن سعید و ... ارجاع دادند.

* کیفیت استدلال به اخبار مذکور به چه نحو است؟

بلاشک با ارجاع امام به این بزرگان و تأییدشان، آنها معصوم نشده و کلامشان یقین‌آور نمی‌گردد، بلکه همان احتمال خطا و نسیان که در دیگران هست در این‌ها نیز وجود دارد، لکن آنچه سبب ارجاع به این‌ها شده است در خود احادیث آمده است که همان ثقه و مأمون بودن آنهاست.

پس معلوم می‌شود که قول ثقه و مأمون حجت است، چه این گروه یاد شده باشند و چه دیگر ثقات، و الا این همه دستورات لغو بود.

* مقدار دلالت احادیث دسته دوم چقدر است؟

منظور این دسته اخبار خیر واحد ثقه است و نه مطلق الخبر و نه خصوص خبر عدل.

* حاصل مطلب چیست؟

این است که اخبار دسته اول و دوم در مقدار دلالت (یعنی: خبر واحد ثقه) مشترک‌اند.

ص: ۱۸

متن:

و منها: ما دلّ علی وجوب الرجوع إلى الرواء و الثقات و العلماء علی وجه يظهر منه عدم الفرق بین فتوَاهم بالنسبة إلى أهل الاستفتاء و روايتهم بالنسبة إلى أهل العمل بالرواية:

۱- مثل قول الحجة - عجل الله فرجه - لإسحاق بن يعقوب علی ما فی کتاب الغيبة للشيخ و إكمال الدين للصدوق و الاحتجاج للطبرسي:

«و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّیة الله علیهم» (۱). فإنّه لو سلّم أنّ ظاهر الصّیدر الاختصاص بالرجوع فی حکم الوقائع الی الرواء، اعنی الاستفتاء منهم، الّا أنّ التعلیل بأنّهم حجّته، يدلّ علی وجوب قبول خبرهم.

۲- و مثل الروایة المحکیة عن العدة من قوله علیه السلام:

«إذا نزلت بکم حادثه لا تجدون حکمها فیما روی عنّا، فانظروا إلى ما رووه عن علیّ علیه السلام» (۲).

دلّ علی الأخذ بروایات الشیعه و روایات العامّة مع عدم وجود المعارض من روایة الخاصّة.

ترجمه:

(استدلال به طائفه سؤم از اخبار در اثبات حجیت خبر واحد)

اشاره

و از جمله این اخبار، احادیثی است که بر وجوب رجوع به روات و ثقات و علماء دلالت دارند، به نحوی که از لسان این اخبار عدم تفاوت میان فتوای علماء، نسبت به کسانی که از ایشان استفتاء می‌کنند و روایاتشان برای اشخاصی که به روایت عمل می‌کنند، روشن می‌شود.

۱- مثل فرموده حضرت حجّت به اسحاق بن یعقوب، بر اساس آنچه در کتاب غیبت، تألیف مرحوم شیخ الطائفه و کتاب کمال الدین تألیف جناب صدوق و کتاب احتجاج تألیف مرحوم طبرسی، وارد شده است که فرمودند: امّا حوادثی که واقع می‌شوند (برای آگاهی از حکم آنها) به روات احادیث ما رجوع کنید، زیرا ایشان حجّت من بر شما بوده و من هم حجّت خدا بر ایشان هستم. پس به فرض اینکه بپذیریم، ظاهراً صدر این روایت اختصاص دارد به رجوع کردن در حکم وقایع به روات و استفتاء از ایشان، لکن این علّت (در ذیل حدیث) که ایشان حجّت من بر شما هستند، دلالت دارد بر وجوب قبول خبر آنها همچون فتوایشان.

۲- و مثل روایتی که از قول ایشان در عدّه به بیان زیر نقل شده است: زمانی که حادثه‌ای

۱- کمال الدین: ص ۴۸۴ ح ۴ من ب ۴۵، الاحتجاج: ص ۴۷۰ «توقعات الناحیه المقدّسه»، الغیبه: ص ۱۷۷، الوسائل: ج ۱۸ ص ۱۰۱ ح ۹ من ب ۱۱ من أبواب صفات القاضی.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۳- عدّه الاصول، ص ۶۱.

ص: ۱۹

برای شما پیش آمد نمود که حکمش را از روایتی که از ما صادر شده ندانستید، بنگرید به آنچه اهل سنت از علی علیه السلام روایت کرده‌اند. این حدیث شریف دلالت دارد بر اینکه به روایات شیعه باید عمل شود و در صورت دست نیافتن به آنها باید به اخبار عامه اخذ و عمل شود.

تشریح المسائل

* مراد از عبارت (و منها: ما دلّ علی وجوب الرجوع الی الزوات و ...) چیست؟

طائفه سوّم از روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه مسلمانان از جمله شیعیان ائمه در هر زمان و مکانی موظف‌اند به روایان احادیث آن حضرات و افراد قابل اعتماد مکتب تشیع مراجعه و معالم دین خود را از آنان بیاموزند.

* چه تفاوتی در زمینه مراجعه افراد میان طائفه دوّم از اخبار و طائفه سوّم از اخبار وجود دارد؟

۱- در طائفه دوّم آحاد روایان مطرح بود، لکن در طائفه سوم همه شیعیان مطرح‌اند.

۲- در طائفه دوّم، ارجاع به آحاد و اشخاص اصحاب بود، در طائفه سوم، ارجاع به روایان حدیث و عالمان دین به طور کلی مطرح است و شخص خاصی مدّ نظر نیست.

* مراد از حوادث واقعه در توقیع شریف چیست؟ و برای فهم احکام آنها چه باید کرد؟

حوادث واقعه مثل:

۱- در بخش معاملات، مسائلی مثل: سرقفلی، بیمه، بانکها و مسائل آنها و ...

۲- در بخش عبادات، مسائلی مثل: کیفیت نماز در قطب شمال، در فضا و کرات آسمانی ... و غیره است که برای دریافت احکام آنها فرموده‌اند:

به روایان حدیث ما یعنی فقهاء شیعه مراجعه کنید، چرا که اینان حجّت‌های من بر شما هستند و من خود حجّت خدا بر آنان هستم.

* توقیع شریف با مقام فتوی تناسب دارد یا روایت؟

اگرچه صدر توقیع شریف با مقام فتوای تناسب دارد (یعنی مراد این است که برای دستیابی به حکم شرعی حوادث باید به فقهاء مراجعه کرد)، لکن تعلیل ذیل آن موجب تعمیم گشته است. یعنی:

چون آنها حجّت من هستند به آنان مراجعه کنید. پس اگر علّت رجوع به آنها حجّت بودن آنها بر ماست، خوب قول حجّت، حجّت است مطلقاً، چه در نقل روایت امام و چه در فتوا دادن.

ص: ۲۰

متن:

و مثل ما فی الاحتجاج عن تفسیر العسکری- فی قوله تعالی: «وَمِنْهُمْ أُمَّیُونَ لَا یَعْلَمُونَ الْکِتَابَ»، الآیة- من أنه قال رجل للصادق علیه السلام:

«فإذا كان هؤلاء القوم من اليهود و النصارى لا- يعرفون الكتاب إلّا بما يسمعونه من علمائهم، لا سبیل لهم إلى غیره. فكيف ذمهم بتقليدهم و القبول من علمائهم؟ و هل عوامّ اليهود إلّا كعوامنا یقلّمون علماءهم؟ فإن لم یجز لأولئك القبول من علمائهم لم یجز لهؤلاء القبول من علمائهم».

فقال علیه السّلام: «بین عوامنا و علمائنا و بین عوامّ اليهود و علمائهم فرق من جهة و تسویة من جهة. أما من حيث استواء، فإنّ الله- تعالی- ذمّ عوامنا بتقليدهم علماءهم كما ذمّ عوامهم بتقليدهم علماءهم. و أما من حيث افتراقوا فلا. قال: بین لی یا ابن رسول الله!

قال: إنّ عوامّ اليهود قد عرفوا علماءهم بالكذب الصّریح و بأكل الحرام و الرشاء و بتغییر الأحكام عن وجهها بالشفاعات و النسابات و المصانعات، و عرفوهم بالتعصّب الشدید الّذی یفارقون به أديانهم، و أنّهم إذا تعصّوا أزالوا حقوق من تعصّوا علیه، و أعطوا ما لا یستحقّه من تعصّوا به له من أموال غیرهم و ظلموهم من أجلهم، و علموهم یقارفون المحرّمات و اضطروا بمعارف قلوبهم إلى أنّ من فعل ما یفعلونه فهو فاسق، لا یجوز أن یصدّق علی الله تعالی و لا علی الوسائط بین الخلق و بین الله تعالی. فلذلك ذمّهم لما قلّدوا من عرفوا و من علموا أنه لا یجوز قبول خبره و لا تصدیقه و لا العمل بما یؤدّیه إلیهم عمّن لم یشاهدوه و وجب علیهم النظر بأنفسهم فی أمر رسول الله صلّی الله علیه و آله إذ كانت دلائله أوضح من أن تخفی و أشهر من أن لا تظهر لهم. ترجمه:

و مثل آنچه در کتاب احتجاج از تفسیر امام حسن عسگری در ذیل آیه شریفه (وَمِنْهُمْ أُمَّیُونَ، لَا یَعْلَمُونَ الْکِتَابَ) است که شخصی به محضر امام صادق عرضه می‌دارد که:

وقتی قوم یهود و نصاری عارف به کتاب نبوده جز آنچه را که از علمائشان می‌شنیدند، پس چگونه خدای تعالی در این آیه شریفه ایشان را به جرم تقلید از علمائشان مذمت می‌فرماید، آیا عوام یهود مثل عوام ما نیستند که از علمائشان تقلید نموده و هرچه را حضرات بفرمایند عمل می‌کنند.

پس اگر برای عوام یهود و نصاری قبول از علماء و تقلید از ایشان جایز نباشد، باید برای عوام

ص: ۲۱

ما نیز جایز نباشد، پس چه فرقی میان عوام ما و عوام یهود وجود دارد؟

حضرت فرمودند:

میان عوام ما و عوام یهود از جهتی فرق و از جهتی تساوی وجود دارد، اما از آن حیثی که با هم متساوی‌اند این است که: حق تعالی عوام ما را به واسطه تقلید از علماء مورد مذمت قرار داد، همان‌طوری که عوام یهود را به واسطه تقلید از علمائشان ملامت فرموده است.

و امّا از آن حیث و جهتی که با هم فرق دارند، خداوند ایشان را مذمت نفرموده است. سائل (و یا راوی) عرض کرد: ای فرزند پیامبر، این جهت را نیز برای من بیان بفرمائید. حضرت فرمودند:

عوام یهود علمائشان را به دروغ گوئی آشکار و خوردن مال حرام و رشوه و تغییر دادن احکام از صورت اصلی خود، به واسطه شفاعت‌ها و خویشاوندی‌ها و سازش‌ها شناخته بودند و می‌دانستند که ایشان دارای تعصب شدیدی بوده که به واسطه آن دینشان را تغییر می‌دهند، و وقتی تعصب می‌ورزند حقوق کسی را که این عصیّت بر علیه او واقع شده از بین برده و به کسی که این امر به نفع وی صورت گرفته، با اینکه استحقاق ندارد، چیزی را که حق وی نیست به او اعطاء می‌نمایند، مال دیگران را به ایشان سپرده، به خاطر ایشان به دیگران ستم می‌کنند و همچنین می‌دانستند که ارتکاب محرمات برای علمائشان امری عرفی است و با شناخت قلبی پی برده بودند که مرتکب چنین اعمالی فاسق است، و محال است که به پیامبر خدا و واسطه‌های میان مردم و حق تعالی سخن راست بگویند.

بدین خاطر خدای تعالی به خاطر تقلیدی که ایشان از افرادی که پیش آنها چنین شناخته شده بودند و می‌دانستند که نباید خبر آنها را پذیرفت و جایز نیست که کلامشان را تصدیق نمود و عمل کردن به اخباری که به گوش آنها می‌رسانند درست نیست و همچنین مطلع بودند که راجع به پیامبر اکرم و حقایق شریعت ایشان واجب است که خود تحقیق نمایند و به ملاحظه اینکه ادله و معجزات پیامبر واضح‌تر و روشن‌تر از آن است که بر آنها مخفی و پنهان بماند، به نحوی که اگر خود درصدد تحقیق و تجسس برآیند، هرگز حق از نظر ایشان مخفی نمانده و امر ظاهر و آشکار می‌شود، مذمت آنها را نموده و فرموده:

شما که علمای خویش را این‌طور شناخته‌اید و حجت برایتان تمام شده است، چرا از آنها تقلید کرده و دروغ‌ها و جعلیات آنها را می‌پذیرید.

ص: ۲۲

متن:

و كذلك عوامّ أمّتنا إذا عرفوا من فقهاءهم الفسق الظاهر و العصبية الشديدة و التكالب على حطام الدنيا و حرامها و إهلاك من يتعصّبون عليه و إن كان لاصلاح أمره مستحقًا، و الترفرف بالبرّ و الاحسان على من تعصّبوا له و إن كان للاذلال و الإهانة مستحقًا. فمن قلد من عوامنا مثل هؤلاء الفقهاء، فهم مثل اليهود الذين ذمهم الله تعالى بالتقليد لفسقه فقهاءهم. فأما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا على هواه، مطيعا لأمر مولاه، فللعوامّ أن يقلّدوه. و ذلك لا يكون إلّا بعض فقهاء الشيعة، لا جميعهم.

فأما من ركب من القبائح و الفواحش مراكب فسقه فقهاء العامية فلا تقبلوا منهم عنّا شيئا، و لا كرامة. و إنّما كثر التخليط فيما يتحمّل عنّا أهل البيت لذلك، لأنّ الفسقه يتحمّلون عنّا فيحرفونه بأسره لجهلهم، و يضعون الأشياء على غير جوهها لقلّة معرفتهم، و آخرون يتعمّدون الكذب علينا ليجزّوا من عرض الدنيا ما هو زادهم إلى نار جهنّم.

و منهم قوم نصاب لا يقدرّون على القدرح فينا، فيتعلّمون بعض علومنا الصحيحة فيتوجّهون عند شيعتنا و ينتقصون بنا عند أعدائنا، ثمّ يضيفون إليه أضعافه و أضعاف أضعافه من الأكاذيب علينا التي نحن براء منها، فيقبله المستسلمون من شيعتنا على أنّه من علومنا، فضلّوا و أضلّوا.

أولئك أضرّ على ضعفاء شيعتنا من جيش يزيد، لعنه الله، على الحسين بن عليّ عليه السلام» (۱) انتهى.

دلّ هذا الخبر الشريف اللائح منه آثار الصدق على جواز قبول قول من عرف بالتحرّز عن الكذب و إن كان ظاهره اعتبار العدالة بل ما فوقها. لكنّ الاستفادة من مجموعته أنّ المناط في التصديق هو التحرّز من الكذب، فافهم.

ص: ۲۳

ترجمه:

(ادامه حدیث)

و این چنین اند عوام امت ما هنگامی که از فقهاء خود فسق آشکار و عصبیت شدید، روی آوردن و حمله به اشیاء فانی دنیا و حرام آن، هلاک نمودن اشخاصی که عصبیتشان بر علیه آنها بوده، هر چند آنها برای اصلاح امر استحقاق داشته باشند، احسان و ارتکاب بزرگ، بر افرادی که عصبیتشان بر له آنها بوده هر چند مستحق اذلال و اهانت شدن باشند را می بینند و می شناسند. پس کسی که از عوام تقلید چنین فقهای را بنماید، مثل یهود، یعنی کسانی است که خداوند ایشان را به واسطه تقلید از فقهاء فاسق مذمت نموده است.

اما کسی که از میان فقهاء، حافظ نفسش و نگهدارنده دینش و مخالف با هوایش و پیرو امر مولایش باشد، بر عوام است که از وی تقلید نمایند و این قبیل افراد صرفاً فقهاء شیعه بوده و نه جمیع ایشان. اما فقیهی که مرتکب زشتی‌ها و فواحش گردد مانند ارتکاب فسقه از فقهاء عامه، پس خبری را که به ما استناد می دهند قبول نکنید و کرامتی را از آنها نپذیرید.

البته اختلاط صدق و کذب در آنچه از ما شنیده می شود، بسیار است. زیرا که فسّاق اخباری را از ما می شنوند، سپس به خاطر جهلشان به تمامه آن را تحریف می نمایند و اخبار را به دلیل کمی معرفتشان جابجا و در غیر جای خود قرار می دهند، و عده‌ای دیگر عامداً عالماً بر ما دروغ بسته، تا عوارض و طواری دنیائی را که علت دخول آنها در جهنم است به طرف خود جاری نمایند. و دسته دیگری از ایشان نصاب ما اهل بیت بوده و صبّ و قدح را در ما روا می دارند (از آنجا که نتوانستند قدحی در ما وارد کنند)، برخی از علوم ما را فرا گرفته و خود را نزد شیعیان موجه قلمداد می کنند، در حالی که نزد دشمنان ما دست به تنقیض و جعل عیوب در ما می نمایند. و سپس به شماتت و تنقیضشان افزوده حتی اضعاف مضاعف بر آنچه گفته بودند اضافه می نمایند، و آنچه می توانند از اکاذیب و جعلیاتی که ما از آنها بری هستیم بر ما می بندند، و در مقابل، ضعفاء از شیعیان ما می پندارند که این منقولات از علوم ما بوده و از ایشان می پذیرند، پس (این دروغ گویان) هم خود گمراه گشته و هم دیگران را گمراه می کنند. اینان ضررشان بر ضعفاء از شیعیان ما به مراتب بیشتر از ضرری است که لشگریان یزید (علیه اللعنه) بر حسین بن علی وارد کردند. (تمام شد حدیث شریف)

تشریح المسائل

* ما به الامتیاز عوام یهود از عوام شیعه را از نظر امام صادق بنویسید؟

عوام یهود از علماء فاسق و تبهکار تقلید کرده و احکام دینشان را از آنان می‌گرفتند، عالمانی دین به دنیا فروش بوده، به صراحت دروغ می‌گفتند، احکام الهی را به خاطر تمنای دیگران و یا به خاطر نسبت‌ها و واسطه‌ها تغییر می‌دادند، از حرام پرهیز نداشتند، اهل رشوه تعصب و لجاجت بودند و به خاطر همین لجاجت منکر نبوت شدند، در حالی که به قول قرآن: جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ و باز به قول قرآن: يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ*. ولی عوام شیعه از فقهاء با تقوی و پرهیزگار و انسان‌های عادل و وارسته تقلید می‌کنند. در نتیجه: عملکرد عوام یهود مذموم و لکن شیوه عوام شیعه مقبول است.

* ما به الاشتراك عوام یهود با عوام شیعه از نظر امام صادق چیست؟

این است که چنانچه عوام شیعه همانند عوام یهود از عالمان فاسد و فاسق تقلید نمایند، یعنی از کسانی که منافع فردی خود را بر مصالح دین و جامعه مقدم می‌دارند و حریص بر دنیا هستند تقلید کنند، آنها نیز عملشان مذموم است.

* چه کسانی از نظر امام صادق صلاحیت حمل حدیث و صدور فتوی دارند؟

کسی که حافظ نفسش و نگه‌دارنده دینش و مخالف با هوایش و پیرو امر مولایش باشد، صلاحیت نیابت آن حضرات را داشته و بر عوام است که از چنین کسی تقلید نمایند.

* پس مراد از عبارت (من ركب من القبائح و الفواحش ... الخ) چیست؟

از اینجا روی سخن با روایت و نقل حدیث است و حال آنکه تا به اینجا بحث از تقلید و فتوا بود. و لذا حضرت می‌فرماید: روایات مخلوط شده و صدق و کذب با هم در آمیخته است و روایات بسیاری به دروغ و جعل به ما نسبت داده شده است.

* روات از نظر امام در این حدیث به چند گروه تقسیم شده‌اند؟

به چهار گروه:

۱- راویانی که حدیث را به درستی از ما شنیده و با حفظ امانت، آن را بدون کم و کاست، در اختیار شیعیان ما می‌گذارند. مثل زراره‌ها و ... که این فخره از متن (فأما من كان من الفقهاء) به دست می‌آید که اینان روایتشان مقبول است.

۲- کسانی که حدیث را از ما می‌شنوند ولی از روی جهالت و کم‌ذهنی و عدم ضبط، حدیث را به

ص: ۲۵

طور کامل نگرفته و به طور ناقص در اختیار مردم می‌گذارند و گاهی هم اثبات را نفی و نفی را اثبات می‌کنند، لکن تعمّدی ندارند و عملشان از روی نادانی و عدم آشنایی بر موازین است.

۳- کسانی که وابسته به حکومت جور بوده و برای رسیدن به مطاع دنیا احادیثی را از روی عمد جعل نموده و به ما نسبت می‌دهند، و امر را بر شیعیان ما مشتبه می‌سازند. این دو گروه همان جاهلان متعبد و عالمان مهتک‌اند که علی علیه السلام فرمود.

۴- کسانی که از مخالفین ما بوده و وابسته به حکومت جور هم نیستند، لکن با ما عناد داشته و خود را وقف دشمنی با ما کرده‌اند.

این‌ها از طرفی پشتوانه طاغوتی نداشته و از طرفی از شیعیان ما می‌ترسند، لذا مستقیماً نمی‌توانند جعل اکاذیب کرده و به ما نسبت دهند، بلکه در سلک شیعیان ما درآمده، در بحث و درس ما شرکت کرده و خود را به عنوان صحابی ما قلمداد می‌کنند، پس از آن

سخنان حق ما را با صد برابر دروغ و اباطیل خود خلط نموده و به سمع مستضعفین فکری شیعه یعنی عوام می‌رسانند.

و سپس می‌فرمایند: اولئك اضّرّ علی ضعفاء شیعتنا من جیش یزید لعنه الله علی الحسین بن علی.

* مراد از متن (دلّ هذا الخبر الشریف اللائح ...) چیست؟

این است که: دلالت می‌کند بر اینکه قول راویانی که متحرّز از کذب باشند حجّت و مقبول است و لو امامی عدل نباشند.

* مگر در این فراز که فرمود: من کان من الفقهاء صائناً لنفسه ... حدیث دلالت ندارد که راوی باید عادل باشد و حتّی بالاتر از

عدالت صیانت نفس از شبهات داشته باشد؟

بله، درست است و لکن این فراز از حدیث مربوط به فتوی و تقلید بود. از طرفی با دقت و ملاحظه در ذیل حدیث روشن می‌شود

که منظور ثقه بودن و تحرّز از کذب است نه عدالت.

* اصطلاح (افهم) در اینجا اشاره به چه مطلبی دارد؟

شاید اشاره به این اشکال است که حدیث مربوط به مقام فتوی است و ربطی به باب روایت ندارد تا قابل استدلال باشد. که در

پاسخ گفته می‌شود:

اگرچه صدر حدیث متناسب با مقام فتوی است، لکن ذیل حدیث مربوط به باب روایت است.

ص: ۲۶

متن:

۱- و مثل ما عن أبي الحسن عليه السلام فيما كتبه جوابا عن السؤال عمن نعتد عليه في الدين، قال «اعتمدا في دينكما على كل مسن في حبتنا كثير القدم في أمرنا» (۱).

و قوله عليه السلام في رواية اخرى:

«لا تأخذن معالم دينك من غير شيعتنا، فإنك إن تعديتهم أخذت دينك من الخائنين الذين خانوا الله ورسوله و خانوا أماناتهم. إنهم ائتمنوا على كتاب الله فحرفوه و بدلوه» (۲) الحديث.

و ظاهرهما و إن كان الفتوى، إلا أن الإنصاف شمولهما للرواية بعد التأمل، كما تقدم في سابقتهما.

۳- و مثل ما في كتاب الغيبة بسنده الصحيح إلى عبد الله الكوفي خادم الشيخ أبي القاسم الحسين بن روح، حيث سأله أصحابه عن كتب الشلمغاني، فقال الشيخ:

أقول فيها ما قاله العسكري عليه السلام في كتب بني فضال، حيث قالوا له: ما نصنع بكتبهم و بيوتنا منها ملاء؟ قال «خذوا ما رووا، و ذروا ما رأوا» (۳).

۴- فإنه دل بمورده على جواز الأخذ بكتب بني فضال، و بعدم الفصل على كتب غيرهم من الثقات و رواياتهم؛ و لهذا إن الشيخ الجليل المذكور الذي لا يظن به القول في الدين بغير السماع من الإمام عليه السلام قال «أقول في كتب الشلمغاني ما قاله العسكري عليه السلام في كتب بني فضال» مع أن هذا الكلام بظاهرة قياس باطل.

۱- الوسائل: ج ۱۸ ص ۱۱۰ من ب ۱۱ ح ۴۵ من ابواب صفات القاضي.

۲- الوسائل: ج ۱۸ ص ۱۰۹ ح ۴۲ من ب ۱۱ من ابواب صفات القاضي.

۳- الغيبة: ص ۲۴۰.

ص: ۲۷

ترجمه:

(ادامه طرح روایات و نظر شیخ)

۱- و مثل روایتی از ابی الحسن علیه السلام در پاسخ به نامه‌ای که در آن از اینکه به چه کسی در امر دین باید اعتماد نمود فرمودند: در امر دینتان به هر کسی که در حب و دوستی ما پیر گشته و در امر ما بسیار قدم برداشته اعتماد کنید.

۲- و مثل فرموده ایشان در روایت دیگر: هرگز معالم و احکام دینت را از غیر شیعیان ما اخذ مکن، چرا که اگر از این امر تجاوز کنی و دینت را از شیعیان و دوستان ما اخذ نکنی، البته از خائنینی که به خدا و رسول خیانت کرده‌اند و در حق اماناتشان ظلم نموده‌اند، دینت را گرفته‌ای، زیرا که ایشان تنها به قرآن اکتفا کرده پس آن را تحریف و تبدیل نموده‌اند. شیخ می‌فرماید: ظاهر این دو حدیث اگرچه (صرفاً افاده کننده حجیت) فتوی است، لکن انصاف (مقتضی است) که پس از تأمیل و دقت، شامل روایت نیز می‌شود، همان‌طور که از اخبار پیش از این دو بدست می‌آید.

۳- و مثل آنچه در کتاب (غیبت) به سند صحیحش تا عبد الله کوفی که خادم شیخ ابو القاسم حسین بن روح بود وارد شده است که: از شیخ ابو القاسم حسین بن روح راجع به کتب شلمغانی سؤال شده: شیخ فرمود: آنچه را که امام حسن عسگری درباره کتب بنی فضال فرمودند، من درباره کتب شلمغانی می‌گویم. از حضرت عسگری سؤال شد وظیفه ما نسبت به کتب بنی فضال چیست، در حالی که خانه‌های ما از کتب ایشان پر است؟ حضرت فرمودند: روایاتشان را اخذ کرده، فتاوی‌شان را رد کنید.

۴- شیخ می‌فرماید:

این روایت از حیث مورد دلالت بر اخذ به کتب بنی فضال دارد و پس از ملاحظه عدم فضل میان ایشان و دیگر ثقات از رواه، عمل به خبر هر ثقه‌ای جایز است.

و لذا شیخ جلیل القدر یعنی حسین بن روح که احدی در حق وی احتمال نمی‌دهد که کلامی را بدون شنیدن از امام گفته باشد فرمود:

درباره کتب شلمغانی آنچه را امام عسگری درباره کتب بنی فضال فرمود می‌گویم، در حالی که این کلام ظاهرش قیاس است و قیاس عندنا باطل است. ولی با توجه به آنچه نقل شد، روشن می‌شود که عمل به خبر هر ثقه‌ای جایز و مطابق با قاعده است، چه شخص ثقه شلمغانی بوده و یا بنی فضال و یا دیگری باشد.

تشریح المسائل

* از حدیث اول و دوم در متن مزبور چه نکته‌ای حاصل می‌شود؟

طبق این دو حدیث این نکته بدست می‌آید که تنها باید از شیعه دوازده امامی، فتوی و یا نقل حدیث را که هر دو از معالم دین هستند، یکی نسبت به مقلد و دیگری نسبت به مجتهد قبول نمود و مجاز به قبول از غیر نیستیم.

* شلمغانی کیست و سرانجام کارش چگونه است؟

از دانشمندان نامی شیعه بود و کتاب‌های حدیثی زیادی را نوشته بود، و مردم از کتاب‌های او بسیار استفاده می‌کردند، لکن هنگامی که حسین ابن روح از سوی امام زمان (عج) به نیابت برگزیده شد، شلمغانی در اثر حسادت از تشیع برگشت تا آنجا که به ارتداد کشیده شد. و لذا حسین بن روح فرمود:

من درباره کتاب‌های شلمغانی همان سخن را می‌گویم که امام حسن عسگری راجع به کتب بنی فضال فرمود.

* بنی فضال چه کسانی بودند؟

فطحی مذهب بوده و از عبد الله افطح پیروی می‌کردند و پس از امام صادق به امامت فرزند آن حضرت (عبد الله) معتقد بودند.

* امام حسن عسگری درباره بنی فضال چه فرموده بود؟

وقتی از ایشان پرسیده شد: یا ابن رسول الله خانه‌ها مملو از کتب بنی فضال است، با آنها چه کنیم؟

حضرت فرمودند: (خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا...) آنچه را که بنی فضال روایت می‌کنند که قال الصادق کذا و کذا، گرفته به آن عمل کنید (چرا که مورد وثوق‌اند)، لکن آنچه را که خود فتوی می‌دهند رها کرده بدان اعتنا نکنید. حال حسین ابن روح فرمود: همین سخن امام را به دلیل عدم تفصیل در آن به روایات و کتب دیگر ثقات می‌کشانیم. چرا که احدی میان روایات بنی فضال و دیگر افراد مورد وثوق تفصیل نداده است، بلکه هر کس که بر خبر ثقه اخذ می‌کند به مطلق آن خبر عمل می‌نماید، چه خبرهای بنی فضال و یا دیگران، و هر کس که به خبر ثقه عمل نکرده و به مطلق آن عمل نکند، چه روایات بنی فضال و چه دیگران، از اهل تفصیل نیست.

در نتیجه اگر کتب بنی فضال معتبر گردیده روایات دیگر ثقات هم معتبر خواهد شد و بر اساس همین عدم قول بالفصل جناب حسین ابن روح فرمود: (اقول فی کتب شلمغانی ما قاله العسکری فی کتب بنی فضال) و الا اگر جز این باشد، این سخن قیاس بوده و قیاس باطل است.

پس باز هم حدیث ثقه معتبر است.

ص: ۲۹

متن:

۱- و مثل ما ورد مستفیضا فی المحاسن و غیره:

«حدیث واحد فی حلال و حرام تأخذه من صادق خیر لك من الدنیا و ما فیها من ذهب و فضة». و فی بعضها «یأخذه صادق عن صادق» (۱).

۲- و مثل ما فی الوسائل عن الكشّي من أنّه ورد توقيع علی القاسم بن العلاء و فیه:

«إنّه لا عذر لأحد من موالینا فی التشكیک فی ما یرویه عنّا ثقاتنا قد علموا أنّا نفاوضهم سرّنا و نحمله إلیهم» (۲).

۳- و مثل مرفوعه الكنانی عن الصادق علیه السّلام فی تفسیر قوله تعالی «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۳) قال:

«هؤلاء قوم من شیعتنا ضعفاء، و لیس عندهم ما يتحمّلون به إلینا فیسمعون حدیثنا و یفتشون من علمنا، فیرحل قوم فوقهم و ینفقون أموالهم و یتعبون أبدانهم حتّى یدخلوا علینا و یسمعوا حدیثنا فینقلوا إلیهم فیعیه اولئک و یضیعه هؤلاء.

فاولئک الذین یجعل الله لهم مخرجا و یرزقهم من حیث لا یحتسبون» (۴).

دلّ علی جواز العمل بالخبر و إن نقله من یضیعه و لا یعمل به.

۱- المحاسن: ص ۲۲۶ باب الحث علی طلب العلم، الوسائل: ج ۱۸ ص ۶۹ و ۷۰ ح ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ من ب ۸ من أبواب صفات القاضی.

۲- الوسائل: ج ۱۸ ص ۱۰۸ ح ۴۰ من ب ۱۱ من أبواب صفات القاضی.

۳- الطلاق: ۲ و ۳.

۴- الوسائل: ج ۱۸ ص ۶۴ ح ۴۵ من ب ۸ من أبواب صفات القاضی.

ص: ۳۰

ترجمه:

۱- و مثل روایتی که به طور مستفیض در کتاب محاسن و غیر آن وارد شده است مبنی بر اینکه:

یک حدیث در حلال و حرام از فرد صادق اخذ نمائی، برای تو از دنیا و آنچه در آن است از طلا و نقره بهتر است. که در بعضی از نسخ به جای (تأخذه من صادق)، (یاخذه صادق عن صادق) آمده است.

۲- و مثل روایتی که در وسائل از جناب کشی نقل شده که توقیعی بر قاسم بن علا وارد شده که در آن مضمون ذیل وجود دارد: بر احدی از دوستان ما عذری در تشکیک نمودن نسبت به آنچه ثقات از ما نقل می کنند به دلیل اینکه می دانند ما اسرار خود را به ایشان واگذار کرده ایم و اخبار خود را بر آنها حمل می نمائیم، وجود ندارد.

۳- و مثل روایت مرفوعه کنانی از امام صادق در تفسیر آیه شریفه (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) که حضرت فرمودند:

ایشان طائفه‌ای از شیعیان ضعیف ما هستند، و پیش آنها چیزی نیست که خود را به واسطه آن به ما برسانند، پس حدیث ما را از ما شنیده و از علم ما تجسس و تفتیش می نمایند، لذا طائفه‌ای که از نظر مالی برتری دارند کوچ نموده و اموالشان را خرج نموده و بدن‌های خود را به زحمت انداخته تا اینکه بر ما وارد می شوند، حدیث از ما شنیده و سپس به سوی طائفه ضعیف از شیعیان ما بازمی گردند و اخبار را بر ایشان بازگو می کنند، آنها اطاعت کرده به دستورات عمل می کنند، لکن اینان که خود اخبار ما را شنیده‌اند آن را ضایع کرده به کار نمی گیرند. پس مراد از آیه (وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا...) ایشان (یعنی ضعفاء شیعه‌اند) و لذا این حدیث شریف دلالت دارد بر جواز عمل به خبر واحد، اگرچه نقلش آن را تزییع نموده و به آن عمل نکند.

ص: ۳۱

متن:

و منها: الأخبار الكثيرة التي يظهر من مجموعها جواز العمل بخبر الواحد و إن كان في دلالة كل واحد على ذلك نظر: مثل النبوي المستفيض بل المتواتر:

«إنه من حفظ على امتي أربعين حديثا بعثه الله فقيها عالما يوم القيامة» (۱).

قال شيخنا البهائي قدس سره في أول أربعينه:

إن دلالة هذا الخبر على حجّية خبر الواحد لا يقصر عن دلالة آية النفر (۲).

و مثل الأخبار الكثيرة الواردة في الترغيب في الرواية و الحثّ عليها و إبلاغ ما في كتب الشيعة:

مثل ما ورد في شأن الكتب التي دفنوها لشدة التقية، فقال عليه السلام «حدّثوا بها فإنها حقّ» (۳).

و مثل ما ورد في مذاكرة الحديث و الأمر بكتابتها مثل قوله للراوى:

«اكتب و بثّ علمك في بني عمك، فإنه يأتي زمان هرج لا يأنسون إلّا بكتبهم» (۴).

و ما ورد في ترخيص النقل بالمعنى (۵).

و ما ورد مستفيضا بل متواترا من قولهم عليهم السلام:

«اعرفوا منازل الرجال منّا بقدر روايتهم عنّا» (۶).

و ما ورد من قولهم عليهم السلام:

«لكلّ رجل منّا من يكذب عليه» (۷).

و قوله صلى الله عليه و آله:

«ستكثر بعدى القالة، و إنّ من كذب علىّ فليتبوّأ مقعده من النار» (۸).

۱- الخصال: ج ۲ ص ۵۴۱، ثواب الأعمال: ص ۱۶۲، الأربعين للبهائي: ص ۶۵.

۲- الأربعين: ص ۷۰-۷۱ و قد نقلت العبارة بالمضمون.

۳- الوسائل: ج ۱۸ ص ۵۸ ح ۲۷ من ب ۸ من أبواب صفات القاضي.

۴- الوسائل: ج ۱۸ ص ۵۶ ح ۱۸ من ب ۸ من أبواب صفات القاضي.

۵- مثل ما في الوسائل: ج ۱۸ ص ۵۴ ح ۹ و ۱۰ و ص ۷۴ ح ۸۷ و ص ۷۵ ح ۸۸ من ب ۸ من أبواب صفات القاضي.

۶- المصدر: ص ۵۴ ح ۷ و أيضا ص ۱۰۸ ح ۳۷ و ص ۱۰۵ ح ۴۱ من ب ۱۱.

۷- المعبر: ج ۱ ص ۲۹.

۸-المعتبر: ج ۱ ص ۲۹، الاحتجاج: ص ۴۴۷ «من احتجاجات الإمام أبي جعفر الثاني».

ص: ۳۲

و قول ابي عبد الله عليه السلام:

«إنا أهل البيت صدّيقون، لا نخلو من كذاب يكذب علينا» (۱).

و قوله عليه السلام:

«إنّ الناس أولعوا الكذب علينا، كأنّ الله افترض عليهم و لا يريد منهم غيره» (۲). و قوله عليه السلام: «لكلّ منّا من يكذب عليه» (۳).

فإنّ بناء المسلمين لو كان على الاقتصار على المتواترات لم يكثر القالة و الكذابة، و الاحتفاف بالقرينة القطعية في غاية القلة.

إلى غير ذلك من الأخبار التي يستفاد من مجموعها رضا الأئمة بالعمل بالخبر و إن لم يفد القطع.

و قد ادعى في الوسائل تواتر الأخبار بالعمل بخبر الثقة، (۴) إلّا أنّ القدر المتيقن منها هو خبر الثقة الذي يضعف فيه احتمال الكذب

على وجه لا يعنى به العقلاء و يقبّحون التوقّف فيه لأجل ذلك الاحتمال. كما دلّ عليه ألفاظ الثقة و المأمون و الصادق و غيرها

الواردة في الأخبار المتقدمة، و هي أيضا منصرف إطلاق غيرها.

و أمّا العدالة، فأكثر الأخبار المتقدمة خالية عنها، بل في كثير منها التصريح بخلافه، مثل رواية العدة الآمرة بالأخذ بما رووه عن علي

عليه السلام و الواردة في كتب بني فضال، و مرفوعة الكنانى، و تاليها. نعم في غير واحد منها حصر المعتمد في أخذ معالم الدين في

الشيعة، لكنّه محمول على غير الثقة او على أخذ الفتوى، جمعا بينها و بين ما هو أكثر منها. و في رواية بني فضال شهادة على هذا

الجمع، مع أنّ التعليل للنهي في ذيل الرواية بأنهم ممّن خانوا الله و رسوله يدلّ على انتفاء النهي عند انتفاء الخيانة المكشوف عنه

بالوثاقة، فإنّ الغير الامامى الثقة، مثل ابن فضال و ابن بكير، ليسوا خائنين في نقل الرواية. و سيأتى توضيحه عند ذكر الإجماع إن شاء

الله.

ترجمه:

(تمسک به طائفه چهارم از روایات)

و از جمله این روایات، احادیث کثیره‌ای است که از مجموع آنها جواز عمل به خبر واحد استفاده می‌شود، اگرچه در دلالت هر یک

به تنهایی اشکال وارد است.

۱- رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال - : ص ۳۲۴ ح ۱۷۴، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۱۷.

۲- رجال الکشی، اختیار معرفه الرجال - ص - ۳۴۷ بحار الانوار ج ۲ ص ۲۴۶.

۳- المعتمد: ج ۱ ص ۲۹.

۴- الوسائل: ج ۲۰ ص ۹۳، الفائده الثامنة.

ص: ۳۳

- ۱- مثل روایت مستفیض، بلکه متواتر نبوی که می‌فرماید: هر کس از امت من چهل حدیث را حفظ کند، خدای تعالی وی را در قیامت فقیه و عالم مبعوث می‌فرماید. مرحوم شیخ بهائی در اول کتاب اربعین خود می‌فرماید: دلالت این خبر بر حجیت خبر واحد کمتر از دلالت آیه نفر بر آن نیست.
- ۲- و مثل اخبار فراوانی که در ترغیب در امر روایت و تحریص بر آن و رساندن اخبار وارد در کتب افراد موثق وارد شده است.
- ۳- و مثل آنچه در شأن کتبی که به واسطه شدت تقیه دفن نموده‌اند، وارد شده که معصوم فرمودند: این اخبار را برای یکدیگر بازگو کنید چه آنکه آنها حق می‌باشند.
- ۴- و مثل احادیثی که درباره مذاکره نمودن اخبار و امر کردن به نوشتن آنها وارد شده همچون این کلام معصوم به راوی: بنویس و منتشر کن در میان بنی اعمام خود علمت را، زیرا زمانی فرار می‌رسد که در آن هرج و مرج حاکم بوده و مردم به هیچ چیز مگر کتشان انس و الفتی ندارند.
- ۵- و مثل آنچه از احادیث درباره ترخیص و اجازه در نقل به معنای اخبار وارد شده است.
- ۶- و مثل خبر مستفیض، بلکه متواتر که از جانب حضرات معصومین رسیده و آن خبر ذیل است: منازل و شئون مردان را به قدر روایتشان از ما، بدانید.
- ۷- و مثل خبر ذیل که فرموده‌اند: برای هر نفر از ما اهل بیت کسی بوده که بر او دروغ می‌بسته است.
- ۸- و مثل این فرموده پیامبر در ذیل: پس از من طائفه دروغ‌گویان زیاد می‌شود و هر کس بر من کذب و دروغ ببندد جایگاهش در جهنم است.
- ۹- و مثل فرموده ابی عبد الله در ذیل: ما اهل بیت راستگویان بوده و هرگز از کذابی که بر ما دروغ ببندد راحت نبوده‌ایم.
- ۱۰- و مثل این فرموده حضرتش که فرمودند: مردم ولع و حرصی به دروغ بستن بر ما دارند، گویا خدای متعال این امر را بر ایشان واجب نموده است.
- ۱۱- و مثل دیگر فرمایش آن حضرت: برای هر نفر از ما اهل بیت کسی بوده که بر او دروغ می‌بسته است. سپس شیخ می‌فرماید: بنای مسلمین اگر بر اکتفاء بر خصوص اخبار متواتر بود، (قاله و کذابه) زیاد نمی‌شد و چون محفوف بودن اخبار به قرائن قطعیه، در نهایت قلت و غایت ندرت بوده است، ایشان بیشتر بر مقاصد شومشان تشجیع شده‌اند. به هر تقدیر این اخبار و غیر این‌ها روایاتی هستند که از مجموع آنها کشف می‌شود که عمل به خبر واحد اگرچه مفید قطع و

ص: ۳۴

یقین نمی‌باشند، ولی مورد رضایت ائمه می‌باشند. جناب شیخ حرّ عاملی در کتاب وسائل مدّعی شده که اخبار دال بر عمل به خبر ثقه متواتر هستند منتهی قدر متیقّن از مضمون آنها خبر ثقه‌ای است که احتمال کذب در آن به قدری ضعیف باشد که عقلاء به آن توجه نکرده‌اند، حتّی توقف در آن بخاطر احتمال مزبور را تقبیح می‌نمایند. چنانچه الفاظ: ثقه، مأمون، صادق و غیر این‌ها از الفاظ و عباراتی که در اخبار متقدم آمد، دلالت بر ادّعی مذکور دارند و اطلاق دیگر اخبار غیر از آنچه ذکر گردید هم منصرف به این معنا می‌باشد. یعنی: تمام دلالت بر جواز عمل به خبر ثقه‌ای دارند که احتمال دروغ گفتن وی به قدری ضعیف باشد که به واسطه آن، عقلاء از عمل به گفته وی باز نایستاده و در مقام عمل توقّف نمی‌نمایند. و اما عدالت در راوی: اکثر اخبار مذکور از این قید خالی بوده، بلکه در بسیاری از آنها تصریح به خلاف آن شده است. مثل روایتی که مرحوم شیخ طوسی در عدّه نقل فرموده که دلالت بر اخذ نمودن به روایاتی است که اهل خلاف و سنی‌ها از وجود مقدّس علی علیه السّلام روایت کرده‌اند و مثل روایتی که درباره اخذ از کتب بنی فضّال رسیده و مثل مرفوعه کنانی و حدیث بعدی آنکه در تمام آنها تصریح به عدم اعتبار عدالت در راوی شده است.

(استدراک)

در بیش از یکی از این اخبار آمده که در اخذ معالم دین تنها باید به معتمدین شیعه رجوع نمود و نه غیر، لکن این تعبیر یا بر غیر ثقه حمل می‌شود (یعنی: اخذ از غیر شیعه غیر ثقه جایز نیست و گرنه اگر ثقه باشد هر چند مذهبش هم تشیع نبوده باشد، می‌توان از وی اخذ نمود). و یا بر اخذ فتوی حمل می‌شود (یعنی: اخذ فتوا از غیر شیعه هم جایز نیست) چرا که جمع میان این احادیث و دیگر اخبار که بیشتر از این اخبارند، مقتضی همین معناست. و در روایت بنی فضّال نیز بر جمع مذکور شاهی وجود دارد، چه آنکه امام فرمودند: روایات ایشان را گرفته و فتاوی و استنباطات آنها را ترک نمایید. علاوه بر این علّتی که برای نهی از عمل بقول غیر شیعه در ذیل روایت آمده و بیان فرموده است که غیر شیعه به خدا و رسول خدا خیانت کرده‌اند، دلالت دارند بر انتفاء نهی، هنگام انتفاء خیانتی که مکشوف از وثاقت (راوی است و لو شیعه نباشد). چه آنکه غیر امامی ثقه مثل ابن فضّال و ابن بکیر که فطحی المذهب هستند، هرگز در نقل اخبار خیانت نکرده‌اند، که ان شاء الله در بیان دلیل اجماع بر حجّیت خبر واحد توضیح آن خواهد آمد.

تشریح المسائل

* از بررسی طائفه چهارم از احادیث چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟

۱- از حدیث متواتر نبوی که فرمود: (من حفظ علی ائمتی اربعین حدیثا...) از جمله احادیثی است که ما را به استماع حدیث، حفظ آن، عمل به آن، نقل آن برای دیگران، کتابت آن، نشر آن در میان مردم راهنمایی و تشویق می‌کند. به عبارت دیگر:

این حدیث موجب شد تا علمای اسلام کتابهائی تحت عنوان اربعین حدیث بنویسند که از جمله آنها اربعین جناب شیخ بهائی است که شیخ در آغاز اربعین خود می‌گوید:

دلالت این حدیث بر حجیت خبر، از دلالت آیه نفر کمتر است، یعنی: همان‌طور که در آیه نفر آمده بود بر کوچ کنندگان انذار واجب است، چه به صورت خبر واحد و چه به صورت متواتر، پس بر شنوندگان هم قبول واجب است و گرنه وجوب انذار لغو است. همین‌طور در این حدیث هم آمده است که، حفظ کند و به امت من برساند، چه به صورت خبر واحد و یا متواتر. پس معلوم می‌شود که خبر واحد حجّت است و الا این سخن لغو می‌بود.

۲- و از حدیث شریف (حدثوا بها فإنّها حق) به دست می‌آید که باید احادیثی را که در اثر شدت تقیه مخفی و مکتوم مانده‌اند، نقل و نشر نمود.

۳- و از حدیث (اكتب و بث علمك في بني عمك فإنه يأتي...) پی به کار عظیم شیعیان در تدوین حدیث می‌بریم. زیرا اگر اکنون کتب حدیثی معتبر شیعه نبود، ما راهی برای رسیدن به احکام واقعی نداشتیم و قطعاً به دام قیاس و استحسان گرفتار می‌آمدیم.

۴- و از حدیث شریف (اعرفوا منازل الرجال منّا بقدر روایتهم عنّا...)، اجازه نقل به معنا که دلیل بر حجیت قول آن ناقل به معناست و همچنین معیار و میزان ارزش‌گذاری راویان است پی می‌بریم.

* نظر شیخ پیرامون احادیث مزبور و دلالت آنها چیست؟

شیخ می‌فرماید: یکایک این احادیث دلالت بر حجیت خبر واحد ندارد، و لکن مجموع آنها دلیل بر حجیت خبر واحد است.

* مراد از مطلب فوق چیست؟

این است که در تک‌تک اخبار مذکور سه احتمال وجود دارد:

۱- اینکه مراد خبر متواتر باشد.

۲- اینکه مراد در آنها عمل به خبر واحد مع القرینه باشد.

ص: ۳۶

۳- اینکه مراد عمل به خبر واحد مجرد از قرینه باشد.

در نتیجه: اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال. لکن با توجه به اینکه:

۱- حدیث متواتر و خبر واحد مع القرینه بسیار کم است و لذا نیازی به این همه سر و صدا ندارد.

۲- ائمه اهتمام بسیار به حفظ حدیث، نقل و کتابت آن نموده‌اند.

خود دلیل بر این است که مرادشان مطلق خبر است، چه واحد و چه متواتر.

* دلالت دسته پنجم روایات (از آنجا که فرمودند: لکلّ رجل مّنّا من یکذب علیه ... الخ) چگونه است؟

این روایات نیز دلیل بر حجّیت خبر واحدند. چرا که:

۱- اگر مسلمانان تنها به خبر متواتر اکتفاء کرده و به خبر واحد عمل نمی‌نمودند که جعل حدیث زیاد نمی‌شد و ائمه را نگران نمی‌کردند.

۲- خبر واحد مع القرینه هم که بسیار کم است.

۳- آنچه زیاد است خبر واحد مجرد است.

پس معلوم می‌شود که مسلمانان به خبر واحد عمل می‌نمودند که ائمه به آنها هشدار داده‌اند، تا آنها کلام جعل و جهال را نپذیرند.

* برداشت شیخ و نتیجه نهائی از مجموعه احادیث مزبور چیست؟

این است که در مکتب اهل بیت خبر واحد حجّت بوده و عمل به آنها بلامانع است. اما اینکه آیا به حکم این طوائف از اخبار، مطلق

خبر واحد حجّت است؟ و یا خصوص خبرهای ثقه و لو راویان آن امامی عدل نباشند؟ و یا خصوص خبر واحد عادل؟

شیخ می‌فرماید: اکثر روایات مزبور دلیل بر حجّیت خبر ثقه هستند، یعنی: خبر کسی که متحرّز از کذب است.

و به عبارت دیگر:

احتمال کذب در او به حدی ضعیف است که عقلا اعتنائی به آن نمی‌کنند. از طرفی در خود این احادیث، تعبیرات مختلفی از قبیل:

ثقه، صادق، مأمّن، متحرّز از کذب وجود دارد که دلیل بر همین معناست.

و در برخی از این روایات، تعبیرات فوق وجود نداشته و از این حیث ساکتند و یا اگر هم ساکت نباشند، مطلقاًند.

و لذا طبق قانون مطلق و مقید حمل بر مقید می‌شوند و یا اینکه به خبر ثقه انصراف می‌یابند. چرا که خبر ثقه غلبه وجودی دارد.

ص: ۳۷

* آیا اعتبار عدالت در نقل خبر واحد شرط نیست؟

خیر، زیرا علاوه بر اینکه اکثر روایات مزبور از قید عدالت خالی است، برخی از آنها تصریح بر خلاف آن دارند. مثلاً- حدیث دوم از طائفه سوم تصریح داشت که اگر عامه روایتی را از علی علیه السلام نقل نمودند، حجّت است، در حالی که عدالت فرع بر امامی بودن است.

یا مثلاً: حدیث امام عسگری و غیر آنکه در مورد کتب بنی فضال فرمود: خذوا ما رووا... در حالی است که آنها امامی اثنی عشری نبودند تا که عادل باشند، لکن مورد وثوق بودند. پس عدالت در اینجا معتبر نیست.

* آیا در آن روایاتی که تصریح شده بود به اینکه باید معالم دین خود را از شیعیان دوازده امامی بگیری دلالت بر این ندارد که مجرّد ثقه بودن کافی نیست، بلکه باید امامی هم باشد؟

بله درست است، لکن باید این روایات را توجیه کرده و حمل بر احدا الامرین کنیم:

۱- یا بر غیر ثقه حمل کنیم و معتقد شویم که مراد این است که از غیر شیعه‌ای که غیر ثقه باشد نباید معالم دین را اخذ نمود، پس اخذ از غیر شیعه ثقه بلاشکال است.

۲- و یا بر باب فتوی حمل کنیم و بگوئیم مراد این است که از غیر شیعه تقلید نکنید، لکن اخذ به روایت از آنها بلامانع است.

* دلیل توجیه مذکور چیست؟

جمع میان این روایات مورد بررسی با احادیث فراوان دیگری که تصریح دارند که لازم نیست که راوی باشد. مثل روایت بنی فضال و ...

* شاهد این وجه الجمع چیست؟

این است که در همان روایت که فرمود: لا- تأخذون من غیر شیعتنا ذیل آن، علت آورده است که چون آنها (غیر شیعه) خیانت کرده‌اند.

حال حکم دائر مدار علت است، یعنی هر کجا خیانت و کذب و تحریف باشد، اخذ نکنید و این نهی وجود دارد.

در نتیجه هر کجا مسئله مذکور نبود نهی هم نخواهد بود.

بنابراین نه مطلق خبر حجّت است، که این افراط است و نه خصوص خبر عادل حجّت است که این تفریط است، بلکه از آنجا که خیر الامور اوسطها، خبر واحد ثقه حجّت است.

ص: ۳۸

متن:

(و اما الاجماع، فتقريره من وجوه)

احدها الاجماع على حجية خبر الواحد في مقابل السيد و اتباعه.

و طريق تحصيله احد وجهين على سبيل منع الخلو:

احدهما: تتبع اقوال العلماء من زماننا الى زمان الشيخين، فيحصل من ذلك القطع بالاتفاق الكاشف عن رضاء المعصوم عليه السلام

بالحكم أو عن وجود نص معتبر في المسألة، و لا يعتنى بخلاف السيد و اتباعه، إما لكونهم معلومي النسب كما ذكره الشيخ رحمه الله

في العدة (١)، و إما للاطلاع على أن ذلك لشبهة حصلت لهم كما ذكره العلامة في النهاية (٢) و يمكن أن يستفاد من العدة أيضا، و إما

لعدم اعتبار اتفاق الكل في الإجماع على طريق المتأخرين المبني على الحدس.

و الثاني: تتبع الإجماعات المنقولة في ذلك.

فمنها: ما حكى عن الشيخ قدس سره في العدة في هذا المقام حيث قال:

و أما ما اخترته من المذهب فهو أن خبر الواحد إذا كان واردا من طريق أصحابنا القائلين بالإمامة- و كان ذلك مرويا عن النبي صلى

الله عليه و آله أو عن أحد الأئمة عليهم السلام، و كان ممن لا يطعن في روايته و يكون سديدا في نقله، و لم يكن هناك قرينة تدلّ

على صحته ما تضمنه الخبر، لأنه إذا كان هناك قرينة تدلّ على صحته ذلك كان الاعتبار بالقرينة، و كان ذلك موجبا للعلم، كما

تقدمت القرائن- جاز العمل به.

١- عدة الاصول: ص ٢٤٥ س ١٨.

٢- النهاية: ج ٣- الصفحة الاولى من الورقة ١٤٠ س ١٨- البحث الرابع في وقوع التعبد به الفصل الخامس في خبر الواحد.

ص: ۳۹

ترجمه:

[دلیل سوم] (تمسک به اجماع در اثبات حجیت خبر واحد)**و اما تقریر اجماع (بر حجیت خبر واحد) از وجوه مختلفی است:****[وجه اول از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد]****اشاره**

یکی از آن تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد است در مقابل سید (مرتضی) و اتباع او که قائل به عدم حجیت خبر واحدند و طریق تحصیل این (اجماع) به یکی از دو وجه (ذیل) است، به نحوی که اجماع خالی از هر دو وجه نمی‌شود. (وجه و طریق اول)

بررسی آراء علماء از زمان خود تا زمان شیخ طوسی و مفید است، که در نتیجه از مجموع آن (اقوال و آراء) قطع به اتفاق (بر حجیت عمل به خبر واحد) حاصل می‌شود که (این قطع به اتفاق) کاشف از رضای امام به این حکم (حجیت خبر واحد) و یا حاکی از وجود نصّ معتبری است در این مسئله (یعنی حجیت داشتن خبر واحد)، و توجهی به مخالفت سید و اتباع او (با حجیت خبر واحد) نشده است و وجه این عدم توجه:

۱- یا به خاطر معلوم النسب بودن ایشان است، چنانکه شیخ طوسی در عده الاصول آورده است.

۲- و یا به خاطر این است که سید و اتباعش پنداشته‌اند عمل به خبر واحد از نظر فقهاء شیعه مثل عمل به قیاس و استحسان است، چنانکه علامه در کتاب نهاییه متذکر آن شده است. (وجه و طریق دوم)

بررسی و تفحص اجماعاتی است که در مسئله حجیت خبر واحد، نقل شده است. از جمله این اجماعات منقول، اجماعی است که از مرحوم شیخ طوسی در عده الاصول در این مقام حکایت شده است، آنجا که می‌فرماید:

و اما روشی را که من برگزیده‌ام این است که خبر واحد اگر از طریق اصحاب ما و طائفه‌ای که قائل به امامت ائمه اطهارند باشد و یا مروی از پیامبر بزرگوار اسلام یا یکی از ائمه باشد و یا از طریق کسانی باشد که در روایتش مورد طعن علماء نبوده و در نقل محکم و استوار باشد و قرینه‌ای هم بر صحت مضمون آن در دست نباشد، چه آنکه وقتی قرینه‌ای بر صحت خبر با آن مقرون باشد، در واقع اعتبار به همان قرینه بوده و وجودش سبب علم می‌گردد، (چنانکه قرائن گفته آمد و ذکر شد)، عمل به آن جایز است.

تشریح المسائل

اشاره

* سومین دلیل از ادله حجیت خبر واحد چیست؟

اجماع است اعم از قولی و فعلی.

* مراد از عبارت (فتقریره من وجوه ...) ناظر به چه مطلبی است؟

شش بیان مختلف از جانب علماء اصول و فقه است از اجماع در رابطه با حجیت خبر واحد که هر بیانی خود ناظر به یک جهت و جنبه خاص است.

* هدف در بیان اول (احدها) چیست؟

ادعای اجماع است در مقابل سید و پیروانش، چرا که آنها طرفدار سلب کلی بوده و شیخ و پیروان او طرفدار ایجاب جزئی.

* اجماع در مقابل سید و اتباعش بر چند گونه است؟

بر دو گونه است:

۱- اجماع محصل ۲- اجماع منقول به خبر متواتر.

* مراد از عبارت (تتبع اقوال العلماء من زماننا الی ...) چیست؟

همان اجماع محصل است در حجیت خبر واحد، در مقابل سید بدین معنا که: اگر کسی به تفحص و تدبّر در فتاوی فقهاء بپردازد به این نتیجه می‌رسد که از زمان شیخ مفید و شیخ طوسی و سایر علمای بزرگ شیعه تا به امروز، پیوسته به خبر واحد مجرد (مشروط به شرائطی) عمل می‌شده و می‌شود و این اجماع به قدری قوی است که هر انسان متعارفی از این اجماع یا حدس به قول معصوم (یعنی حکم واقعی) و یا حدس به یک دلیل معتبر ظنی (یعنی حکم ظاهری) پیدا می‌کند و لذا چنین اجماعی ارزشمند است.

* پس مراد از عبارت (ولا یعتنی بخلاف السید و ...) چیست؟

این است که مخالفت سید مرتضی و اتباع او، ضرری به این اجماع نمی‌رساند، چرا که: اولاً: آنها معلوم النسب هستند و بر مبنای آنها، مخالفت افراد معلوم النسب ضرر ندارد.

ثانیاً: مخالفت آنها به دلیل اشتباهی بوده که بر ایشان رخ داده است و آن این است که:

آنها دیده‌اند که در مناظره بزرگان شیعه و اهل تسنن، سنی‌ها در مقام استشهاد به روایات ضعیف تمسک می‌کرده‌اند و حال آنکه فقهاء شیعه چون در شرایط تقیه بوده‌اند، نمی‌توانسته‌اند صراحتاً اعلام کنند که راوی این حدیث یا احادیث ضعیف دیگر فاسق‌اند و لذا به بهانه اینکه، این خبر واحد است آن را ردّ می‌کردند و می‌گفتند ما به آن عمل نمی‌کنیم.

ص: ۴۱

حال سید مرتضی و تابعین او این صحبت‌ها را مشاهده کرده و خیال نموده‌اند که خبر واحد در شیعه حجّت نیست غافل از اینکه این مسائل از روی تقیه بوده است و لذا اگر سید نیز به این نکته پی برده بود با قول مشهور مخالفت نمی‌کرد.

ثالثاً: اجماع بر مبنای متأخرین از باب حدس قطعی به قول معصوم، حجّت است و در این شیوه مخالفت یک یا چند نفر مانع از حدس قطعی نمی‌شود.

* پس مراد از عبارت (تتبع الاجماع المنقولۀ فی ذلک ...) چیست؟

ادّعی اجماع منقول است در حجّیت خبر واحد مبنی بر اینکه:

فقهاء شیعه نه تنها خود فتوی به حجّیت خبر واحد داده‌اند، بلکه ادّعی اجماع نیز بر حجّیت خبر واحد نموده‌اند که نمونه‌هایی از آن را در متن ذکر نموده است.

* نخستین مدّعی اجماع در حجّیت خبر واحد کیست و چه می‌گوید؟

شیخ طوسی است که در کتاب عدّه در مبحث حجّیت خبر واحد فرموده است:

مختار من این است که اگر خبری دارای شرایط ذیل باشد حجّت است.

۱- روایت از طریق اصحاب شیعه یعنی امامی اثنی‌عشری باشد.

۲- حدیث منقول از پیامبر و یا یکی از ائمه باشد و نه از قول صحابه.

۳- راوی ضابط (کثیر الحفظ و قلیل النسیان ..) باشد.

۴- قرینه‌ای مقرون با خبر نباشد، به عبارت دیگر قرینه‌ای از خارج مبنی بر صحت و صدق آن حدیث وجود نداشته باشد و الاّ اعتبار به قرائن خواهد بود و نه به خود خبر.

* مراد از قرائن مقرون با خبر در اینجا چیست؟

کتاب، سنت، اجماع و تواتر (و یا عقل).

* مراد از عبارت (جاز العمل به ..) چیست؟

جواب از جمله شرطیه (إذا كان واردا من طریق اصحابنا ...) می‌باشد و حاصل مطلب این است که عمل به خبر واحد مشروط به شرایط فوق جایز است.

ص: ۴۲

متن:

- ۱- و الذى يدل على ذلك إجماع الفرقه المحققة، فأتى وجدتها مجمعه على العمل بهذه الأخبار التى رووها فى تصانيفهم و دونوها فى اصولهم، لا يتناكرون ذلك و لا يتدافعون، حتى أن واحدا منهم إذا أفتى بشىء لا يعرفونه سألوه من أين قلت هذا؟ فإذا أحالهم على كتاب معروف أو أصل مشهور و كان راويه ثقة لا ينكر حديثه سكتوا و سلموا الأمر و قبلوا قوله.
- ۲- هذه عادتهم و سجيّتهم من عهد النبي صلى الله عليه و آله و من بعده من الأئمة إلى زمان جعفر بن محمد عليهما السلام، الذى انتشر عنه العلم و كثرت الرواية من جهته. فلو لا أن العمل بهذه الأخبار كان جائزا لما أجمعوا على ذلك، لأن إجماعهم فيه معصوم و لا يجوز عليه الغلط و السهو.
- ۳- و الذى يكشف عن ذلك أنه لما كان العمل بالقياس محظورا عندهم فى الشريعة لم يعملوا به أصلا؛ و إذا شدّ واحد منهم و عمل به فى بعض المسائل و استعمله على وجه المحاجة لخصمه و إن لم يكن اعتقاده ردّوا قوله و أنكروا عليه، و تبرّءوا من قوله حتى أنهم يتركون تصانيف من وصفناه و رواياته لما كان عاملا بالقياس؛ فلو كان العمل بالخبر الواحد جرى بذلك المجرى لوجب فيه أيضا مثل ذلك، و قد علمنا خلافه.
- ۴- فان قيل: كيف تدعون إجماع الفرقه المحققة على العمل بخبر الواحد، و المعلوم من حالها أنها لا ترى العمل بخبر الواحد، كما أن من المعلوم أنها لا ترى العمل بالقياس. فان جاز ادعاء أحدهما جاز ادعاء الآخر.
- قيل له: المعلوم من حالها الذى لا ينكر أنهم لا يرون العمل بخبر الواحد الذى يرويه مخالفوهم فى الاعتقاد و مختصون بطريقه، فأما ما كان رواته منهم و طريقه أصحابهم، فقد بينا أن المعلوم خلاف ذلك، و بينا الفرق بين ذلك و بين القياس، و أنه لو كان معلوما حظر العمل بالخبر الواحد لجرى مجرى العمل بحظر القياس، و قد علم خلاف ذلك.

ص: ۴۳

ترجمه:

(ادامه مقاله شیخ طوسی)

[استدلال اول شیخ طوسی در وجود اجماع بر حجیت خبر واحد]**اشاره**

(استدلال اول شیخ طوسی در وجود اجماع بر حجیت خبر واحد)

و چیزی که بر (جواز عمل به خبر عادل) دلالت دارد، اجماع طائفه شیعه است، زیرا آنها را این چنین یافتیم که همگی مجتمع بر عمل به اخبار روایت شده در کتابهایشان و ضبط کردن آنها در احادیث و اخبارشان‌اند. و عمل به آن (اخبار مدونه در کتیبشان) را انکار و دفع نمی‌کنند، حتی اگر یکی از آنها به امری فتوی دهد که دیگران مدرک آن را نمی‌شناسند، از او سؤال می‌کنند این (فتوی) را از کجا و به چه دلیل صادر کرده‌ای؟ پس وقتی او آنها را به کتاب معروف و یا اصل مشهوری حواله می‌دهد و راوی آن اصل ثقة باشد، خبرش انکار نمی‌شود، ساکت شده و تسلیم امر او می‌شوند و قول (فتوی) او را می‌پذیرند.

۲- این شیوه (اجماع عمل اصحاب بر حجیت خبر واحد) عادت و مرام ایشان از عهد پیامبر اکرم و امامان بعدش از ائمه اطهار تا زمان امام صادق، که علم از ناحیه حضرتش منتشر شد و روایت از جانب آن امام تکثیر شد و گسترش یافت، بوده (و همچنان پابرجای مانده است).

پس اگر عمل به این اخبار جایز نمی‌بود، این طائفه بر آن اجماع نمی‌کردند، چه آنکه در اجماع ایشان (شیعه) معصوم داخل است که غلط، سهو و اشتباه در او ممکن نیست.

۳- و آنچه از این گفته (حجیت خبر واحد) روشن می‌شود این است که عمل به قیاس در شریعت نزد شیعه ممنوع، و اصلاً به آن عمل نمی‌کنند، و اگر ندرتاً یکی از ایشان در برخی مسائل به آن عمل نماید و آن را در محاجه با خصم بکار بگیرد هر چند اعتقادش آن (استعمال قیاس) نباشد، او را رد کرده و آن مورد نادر را نیز انکار می‌کنند و از قول او تبری می‌جویند، تا آنجا که نوشته‌های کسی که به قیاس عمل نموده (هر چند اعتقادش جواز عمل به آن نباشد) ترک کرده و روایاتش را رد می‌کنند.

پس اگر عمل به خبر واحد هم مثل قیاس و جاری مجرای آن می‌بود، باید در آن (خبر واحد) نیز مثل این اعمال از شیعه دیده می‌شد (یعنی عامل به خبر واحد را مورد ملامت و انکار قرار می‌دادند) و حال آنکه خلاف این را از ایشان می‌بینیم.

(سؤال و اشکال شیخ طوسی)

۴- اگر گفته شود چگونه ادعا می‌کنید که اجماع طائفه شیعه بر عمل به خبر واحد می‌باشد، و حال آنکه از حال ایشان معلوم است که آنها (شیعه) به خبر واحد عمل نمی‌کنند، همان‌طور

ص: ۴۴

که معلوم است به قیاس عمل نمی‌کنند. پس اگر ادعاء یکی از آن دو (اجماع بر عمل به خبر واحد) جایز باشد، ادعا اجماع بر عمل به قیاس نیز جایز است.

(پاسخ سؤال و اشکال)

آنچه از حال طائفه شیعه معلوم است و غیر قابل انکار، این است که ایشان عمل به خبر واحدی را که مخالفینشان (سنی‌ها) در اعتقاد نقل می‌کنند، جایز نمی‌دانند و عمل به خبر واحد را به روایت راویان هم‌مذهبشان اختصاص می‌دهند.

پس قبلاً بیان کردیم که آنچه از ایشان معلوم و محرز است خلاف آن (نسبتی است که در سؤال به ایشان داده شد) و تبیین نمودیم که میان عمل به خبر واحد و عمل به قیاس فرق است. و اگر عمل به خبر واحد نیز مثل قیاس ممنوع می‌بود، باید (آنچه را در مورد قیاس گفته و از عمل به آن نهی کرده‌اند) خبر را نیز جاری مجرای آن قرار داده (و از عمل به آن نیز منع می‌نمودند) و حال آنکه خلاف این دیده شده است.

تشریح المسائل

* شیخ طوسی چه دلیلی در اثبات مدّعی خود (وجود اجماع بر حجّیت خبر واحد) اقامه نموده است؟
می‌فرماید:

طبق تحقیق ما طائفه شیعه به خبر واحد عمل می‌کنند، مگر راویش از مخالفین باشد.

اگر خبر واحد، آن‌هم خبر واحدی که کاشف از قول معصوم است، حجّت نبود، به آن عمل نمی‌کردند. پس خبر واحد با اجماع شیعه حجّت است.

* نخستین اشکال به ادّعی شیخ طوسی چیست؟

این است که می‌گویند: قضیه به عکس است و طائفه شیعه عمل به خبر واحد را در حکم عمل به قیاس می‌دانند. پس اگر شما عمل به خبر واحد را در شیعه جایز می‌دانید، باید عمل به قیاس را نیز نزد آنان جایز بشمارید.

* پاسخ شیخ طوسی به اشکال مذکور چیست؟

این است که بله، اولاً: علمای شیعه بالاجماع به خبر واحد عمل نمی‌کردند، لکن خبری که راویانش از اهل سنت و جماعت بوده‌اند. اما خبر واحد مروی از طریق ائمه اطهار مورد احترام آنان بوده، برطبق آن عمل کرده و فتوی داده‌اند.

ثانیاً: قیاس خبر واحد با قیاس باطل، قیاسی مع الفارق است، چرا که بطلان قیاس، از بدیهیات مذهب شیعه است و عامل به آن را طرد کرده و با او قطع رابطه می‌کنند و حال آنکه مطلب نسبت به خبر واحد بالعکس است.

* فرق دو اصطلاح (اصل) و (کتاب) در متن چیست؟

اصل، مجرد کلام معصوم است، لکن کتاب، شامل کلام نویسنده آن نیز می‌شود. همان‌طور که نوادر اصطلاحاً به مجموعه‌ای اطلاق می‌شود که در آن احادیث غیر منضبط و اخباری که به واسطه کمی‌اش باب مستقلی در کتب حدیث برای آن باز نکرده‌اند.

ص: ۴۶

متن:

- ۱- فإن قيل: أليس شيوخكم لا يزالون يناظرون خصومهم في أن خبر الواحد لا يعمل به، و يدفعونهم عن صحّة ذلك، حتّى أن منهم من يقول: لا يجوز ذلك عقلا، و منهم من يقول: لا يجوز ذلك سمعا، لأنّ الشرع لم يرد به.
- ۲- و ما رأينا أحدا تكلم في جواز ذلك، و لا صنّف فيه كتابا، و لا أملى فيه مسألة، فكيف أنتم تدعون خلاف ذلك؟
- ۳- قيل له: من أشرت إليهم من المنكرين لأخبار الآحاد، إنّما تكلموا من خالفهم في الاعتقاد و دفعوهم من وجوب العمل بما يروونه من الأخبار المتضمّنة للأحكام التي يروون خلافها و ذلك صحيح على ما قدّمناه، و لم نجدهم اختلفوا في ما بينهم، و أنكر بعضهم على بعض العمل بما يروونه إلّا في مسائل دلّ الدليل الموجب للعلم على صحّتها فإذا خالفوهم فيها أنكروا عليهم، لمكان الأدلّة الموجبة للعلم و الأخبار المتواترة بخلافه. على أنّ الذين اشير إليهم في السؤال أقوالهم متميّزة بين أقوال الطائفة المحقّقة، و قد علمنا أنّهم لم يكونوا أئمّة معصومين. و كلّ قول قد علم قائله و عرف نسبه و تميّز من أقاويل سائر الفرقة المحقّقة لم يعتدّ بذلك القول، لأنّ قول الطائفة إنّما كان حجّة من حيث كان فيهم معصوم. فاذا كان القول من غير معصوم علم أنّ قول المعصوم داخل في باقي الأقوال و وجب المصير إليه على ما بيّنته في الإجماع^(۱)، انتهى موضع الحاجة من كلامه.

۱- عدّة الاصول، ص ۵۱.

ص: ۴۷

ترجمه:

(ادامه کلام شیخ طوسی و طرح اشکالی دیگر)**اشاره**

۱- و اگر گفته شود که آیا بزرگان شما طائفه شیعه، پیوسته با مخالفینشان در اینکه به خبر واحد عمل نمی‌شود و آنان را از صحت عمل به آن (خبر واحد) منع می‌کنند، مناظره و مباحثه نمی‌کنند، تا آنجا که برخی از این بزرگان می‌گویند: عمل به خبر واحد عقلاً جایز نیست و برخی دیگرشان می‌گویند عمل به آن به مجرد شنیدن جایز نیست، زیرا که دلیل شرعی بر جواز عمل به آن وارد نشده است.

۲- به هر حال احدی (از بزرگان شیعه) را ندیده‌ایم که در جواز عمل به خبر واحد صحبت کند و یا کتابی (در تقویت آن) مرقوم و یا مسئله‌ای در رابطه با آن نوشته باشد. پس (در این صورت) چگونه شما ادعای خلاف آن را می‌کنید (که اجماع شیعه بر عمل به خبر واحد است)؟

(پاسخ شیخ طوسی به اشکال خودش)

۳- به او گفته می‌شود: کسانی را که از منکرین عمل به اخبار آحاد بدانها اشاره کردی، تنها با مخالفین و دشمنان خود در اعتقاد سخن گفته و آنان را از (وجوب) عمل به اخباری که دربرگیرنده احکامی که بر خلاف رأیشان است، منع و تحریم نموده‌اند و این (منع و تحریم) بر اساس آنچه قبلاً گفتیم درست است، (نه اینکه به طور کلی از عمل به خبر واحد نهی کنند) و هرگز ندیده‌ایم که این بزرگان و شیوخ در بین خودشان اختلاف کنند و برخی، برخی دیگر را به خاطر عمل به اخباری که از طریق خودشان روایت شده انکار کنند، مگر در مسائلی که دلیل علمی و قطعی بر خلاف آن (روایات) دلالت کند. پس اگر این برخی در این مسائل با آنها مخالفت نمایند، آنها را (از این جهت که ادله موجب علم بر خلاف آن روایت اقامه شده) انکار کرده و مدارک خود را که ادله علمی و یا اخبار متواتره است و بر خلاف خبری است که در مسئله مزبور اقامه شده به آنها ارائه می‌دهند. از این گذشته کسانی که در سؤال و اشکال به آنها اشاره شد، آراء و نظراتشان در میان شیعه ممتاز و مشخص است. چرا که آنها را شناخته و می‌دانیم که از امامان معصوم نیستند (تا عدم موافقتشان با دیگران موجب ضعف کلام دیگران شود). و هر قولی که گوینده‌اش شناخته شده و نسب او معروف بوده و از اقاویل دیگر علماء شیعه ممتاز و مشخص باشد، به آن اعتنا نمی‌شود، زیرا قول علماء این طائفه (شیعه) و اجماعشان، از آن جهت که کاشف از رأی معصوم است، حجت است. و لذا وقتی قول غیر معصوم معلوم بوده و در قبالش اقوال دیگری از علما که مشتمل بر رأی امام باشد، مشخص و محرز باشد، تمایل به این اقوال و عمل به آنها، بنا بر آنچه در مسئله اجماع بیان کرده‌ام واجب و لازم است.

ص: ۴۸

تشریح المسائل

* حاصل اشکال دوم بر مدّعی شیخ طوسی چیست؟

این است که چگونه بر حجّیت خبر واحد ادّعی اجماع می‌کنید، و حال آنکه مشایخ شما در مباحثه با علمای سنی می‌گفتند: هذا خبر واحد، و نحن لا نعمل به. تا آنجا که:

ابن قبه تعبد به آن را عقلا و سید و اتباعش شرعا جایز نمی‌دانستند و می‌گفتند دلیلی بر وقوع آن در دست نداریم، علاوه بر اینکه در حجّیت خبر واحد، احدی از طائفه شیعه کتابی یا مقاله‌ای نوشته و راجع به آن بحثی را مطرح نکرده است.

* پاسخ شیخ طوسی به اشکال مذکور چیست؟

اولا: شیوه طائفه شیعه در برابر علماء سنی و اخبار منقول از راویان فاسق، از روی تقیّه بوده است.

ثانیا: این‌ها خود به خبر واحد عمل نموده و احدی از آنها بر دیگری اعتراض نمی‌نموده که هذا خبر واحد، مگر آنجا که دلیل قطعی بر خلاف آن در دست داشته‌اند.

ثالثا: به فرض که برخی از علماء شیعه هم مخالف عمل به خبر واحد بوده باشند، لکن مخالفت آنها مضر به حال اجماع نمی‌باشد، چرا که می‌دانیم آنان امام معصوم نیستند تا مخالفتشان مضرّ به اجماع باشد.

رابعا: اجماعی که کاشف از قول معصوم است، دارای حجّیت است، چرا که سهو و نسیان و غلط در آن راه ندارد.

ص: ۴۹

متن:

ثمّ أورد على نفسه: بأنّ العقل إذا جوّز التّعبد بخبر الواحد و الشرع ورد به، فما الذى يحملكم على الفرق بين ما يرويه الطائفة المحقّقة و بين ما يرويه أصحاب الحديث من العامّة. ثمّ أجاب عن ذلك: بأنّ خبر الواحد إذا كان دليلاً شرعيّاً فينبغى أن يستعمل بحسب ما قرّرتّه الشريعة، و الشارع يرى العمل بخبر طائفة خاصّة فليس لنا التّعدي إلى غيرها. على أنّ العدالة شرط في الخبر بلا خلاف. و من خالف الحقّ لم يثبت عدالته، بل ثبت فسقه. ثمّ أورد على نفسه: بأنّ العمل بخبر الواحد يوجب كون الحقّ في جهتين عند تعارض خبرين. ثمّ أجاب: أوّلاً بالنقض بلزوم ذلك عند من منع العمل بخبر الواحد إذا كان هناك خبران متعارضان، فإنّه يقول مع عدم الترجيح بالتخير، فإذا اختار كلا منهما إنسان لزم كون الحقّ في جهتين. و أتيد ذلك: بأنّه قد سئل الصادق عليه السّلام عن اختلاف أصحابه في المواقيت و غيرها، فقال عليه السّلام: «أنا خالفت بينهم»^(۱). قال بعد ذلك: ثمّ قال بعد ذلك: فإن قيل: كيف تعملون بهذه الأخبار و نحن نعلم أنّ روايتها كما رووها رووا أيضاً أخبار الجبر و التفويض و غير ذلك من الغلوّ و التناسخ و غير ذلك من المناكير، فكيف يجوز الاعتماد على ما يرويه أمثال هؤلاء. قلنا لهم: ليس كلّ الثقات نقل حديث الجبر و التشبيه، و لو صحّ أنّه نقل لم يدلّ على أنّه كان معتقداً لما تضمّنه الخبر. و لا يمتنع أن يكون إنّما رواه ليعلم أنّه لم يشدّ عنه شيء من الروايات، لا لأنّه معتقد ذلك. و نحن لم نعتمد على مجرد نقلهم، بل اعتمادنا على العمل الصادر من جهتهم و ارتفاع النزاع في ما بينهم. و أمّا مجرد الرواية فلا حجّية فيه على حال.

ص: ۵۰

ترجمه:

(ایراد دیگر شیخ طوسی به کلام خودش)

سپس شیخ طوسی بر خود ایرادی وارد کرده به اینکه: وقتی عقل، تعبد به خبر واحد را (که به حسب فرض دلیل شرعی و عقلی بر حجیت آن اقامه شده) جایز می‌داند و شرع نیز آن را تأیید نموده است، پس چه امری شما را بر تفاوت میان خبری که طائفه شیعه نقل نموده و خبری که محدثین سنی نقل کرده‌اند وادار نموده است.

(پاسخ شیخ به اشکال مذکور)

سپس از این ایراد پاسخ گفته است که: خبر واحد اگر دلیل شرعی باشد، شایسته است به حسب آنچه که شرع انور تقریر و تجویز کرده است استعمال شود و شارع مقدس عمل به خبر طائفه خاصی را (که امامیه باشند) تجویز نموده، پس حق تعدی (و عمل) به غیرش برای ما وجود ندارد. علاوه بر اینکه، عدالت از شرائط (جواز عمل به) خبر واحد است و کسی که با حق مخالفت کند عدالتش ثابت نشده، بلکه فسقش محرز و ثابت شده است.

پس شرط جواز عمل در اخبار ایشان (راویان فاسق سنی) وجود ندارد، در نتیجه با انتفاء شرط، مشروط نیز منتفی می‌شود.

(ایراد دیگر شیخ طوسی به کلام خودش)

سپس ایرادی دیگر بر خود وارد کرده مبنی بر اینکه: عمل به خبر واحد، سبب می‌شود که گاهی حق در دو طرف دو خبر متعارض واقع شود (و هر دو طرف نقیض هم فی المثل حق و صحیح باشد، بدین نحو که یک طرف امری را واجب و طرف دیگر همان را حرام بدانند).

(پاسخ شیخ طوسی به اشکال فوق)

سپس از آن ایراد پاسخ گفته: اولاً، به نقض، به لزوم حق بودن در دو جهت نزد کسانی که از عمل به خبر واحد منع کرده‌اند، هنگامی که دو خبر متعارض (قطعی و یقینی) وارد شده که منکر جواز عمل به خبر واحد، تعبد به آن را قبول داشته باشد. زیرا که وقتی دو خبر متعارض قطعی وارد شود، قائلین مذکور با نبود مرجح قائل به تخییر هستند، بر این مبنا اگر شخصی در مقام تخییر، زمانی به یکی از دو خبر و وقت دیگر به خبری که متعارض به آن یکی خبر است عمل

ص: ۵۱

کند، لازم می‌آید که هر دو عمل متناقض حق باشد، و این همان اشکالی است که بر ما وارد است.
(مؤیدی بر پاسخ فوق)

مؤید کلام فوق این است که: از امام صادق پیرامون اختلاف اصحابش در مسئله اوقات نمازهای یومیّه و نوافل آنها سؤال شد. امام فرمودند:

من میان ایشان اختلاف انداخته‌ام و سپس فرمودند:

(کلام شیخ طوسی و طرح اشکالی دیگر)

سپس بعد از مقالات مذکور می‌گوید: اگر گفته شود: شما با این اخبار چگونه عمل می‌کنید و حال آنکه ما می‌دانیم که روایت این اخبار همان‌طور که این اخبار را نقل نموده‌اند، اخبار دالّ بر ثبوت جبر و تفویض و غیر این‌ها را همچون غلوّ، تناسخ و امثال این‌ها از منکرات را روایت کرده‌اند، پس چگونه اعتماد به نقل امثال این روایات جایز است؟
(پاسخ به اشکال مزبور)

این‌گونه نیست که همه افراد ثقه، احادیث جبر و تشبیه را هم نقل کرده باشند، حال سلّما که این‌گونه باشد، و لکن معلوم نیست که صرف نقل کاشف باشد که به مضمون خبر پایبند بوده‌اند، بلکه احتمال دارد روایتش به این منظور بوده که بگوید: هیچ‌یک از روایات از نظر من مخفی نمانده است، حتی روایات جعلی و اکاذیب، نه اینکه نقل روایت به این انگیزه بوده که بخواهد بفهماند که به مضمون آن معتقد است. و ما به مجرد نقل این افراد اعتماد نداریم، بلکه استناد ما به عمل ثقات بوده که از ایشان صادر گشته و میانشان مخالفت و نزاع نبوده است، اما صرف نقل و روایت فاقد حجّیت بوده و ما هم حجّیت آن را قبول نداریم.

ص: ۵۲

تشریح المسائل

* سومین اشکال بر شیخ طوسی چه بود؟

این بود که سید و اتباعش می‌گویند: از نظر شما تعبد به خبر واحد عقلا جایز بوده و شرعا تحقق یافته است، یعنی دلیل بر حجیت آن دارید. پس چرا میان خبرهای عامه و خاصه تفصیل قائل شده و خبرهای امامیه را حجّت و خبرهای عامه را لا حجّت می‌دانید؟

* پاسخ شیخ طوسی به اشکال فوق چیست؟

اولاً: وقتی دلیل شرعی حجیت امری را ثابت نمود، ما تابع آن دلایم. و دلیل شرعی حجیت خبر طائفه به خصوصی یعنی شیعه را ثابت نموده است. پس ما تابع خبر آن طائفه به خصوص هستیم که دلیل شرعی حجیت خبرش را ثابت نموده است. ثانیاً: فقهاء شیعه یکی از شرایط حجیت خبر واحد را عدالت راوی آن می‌دانند. کسی که مخالف حق باشد، یعنی خلافت حقه را قبول نداشته باشد، عادل نیست. بسیاری از علمای عامه خلافت حقه را نپذیرفته و لذا عادل نبوده بلکه فاسق‌اند. پس خبر واحد مروی از جانب اهل سنت حجّت نیست چرا که: إذا انتفى الشرط، انتفى المشروط.

* پس مراد از عبارت (و آید ذلک ... الخ) چیست؟

این است که شاید توهم شود که در اخبار قطعی تعارض وجود ندارد و لذا شیخ در تأیید این فرض می‌فرماید: اینکه میان اخبار قطعی و یقینی هم تعارض وجود دارد، فرموده امام صادق است. بنابراین مشارالیه (ذلک) فرض وقوع تعارض میان دو خبر قطعی است.

* چهارمین اشکال بر مدّعی شیخ طوسی چیست؟

این است که حجیت خبر واحد در برخی موارد تالی فاسد دارد و قابل قبول نیست.

* اشکال فوق در چه مواردی وارد است؟

در موارد تعارضی که: حدیثی می‌گوید فلان امر واجب است و حدیث دیگر می‌گوید: واجب نیست و یا اینکه مستحب است. اگر خبر واحد حجّت باشد، مستلزم این است که هر دو خبر مذکور حجّت باشند. حجیت هر دو خبر مستلزم این است که حق (حکم الهی) در دو خبر متخالف و یا متناقض باشد. اللازم باطل چرا که تناقض است، الملزوم نیز باطل، پس خبر واحد حجّت نیست.

* پاسخ شیخ طوسی به اشکال مذکور چیست؟

یک پاسخ نقضی و یک پاسخ حلّی است.

* پاسخ نقضی شیخ طوسی به اشکال مزبور چیست؟

این است که این محذور در دو دلیل قطعی هم پیش می‌آید به این صورت که:

ص: ۵۳

اگر حدیث از نظر سند یقین آور بوده و لکن از نظر دلالت ظهوری بوده و هیچ‌یک بر دیگری رجحان نداشته باشد، و گروهی به یک حدیث و گروه دیگر به حدیث دیگر عمل کرده باشند، لازم می‌آید که حق در دو خبر متخالف و متناقض باشد. در نتیجه همان تالی فاسدی که شما در اشکال مطرح کردید، در اینجا نیز لازم می‌آید. حال هر جوابی که شما در اینجا بدهید، ما نیز در باب خیر واحد خواهیم داد و لذا اشکال مشترک الورد است.

* پاسخ حلی شیخ طوسی به اشکال مزبور چیست؟

می‌فرماید:

۱- آنچه به حسب واقع محال است این است که موضوعی عند الله دارای دو حکم متفاوت باشد.

۲- آنچه به حسب ظاهر مانعی ندارد این است که موضوعی دارای دو نوع حکم باشد، یکی واقعی و دیگری ظاهری. در اینجا ما به هر دو عمل می‌کنیم: در نتیجه اگر عمل ما مصادف با حکم ظاهری شد به ظاهر عمل شده و ما معذوریم و اگر مصادف با واقع شد، که خوب به واقع عمل شده است.

* پنجمین اشکال بر مدّعی شیخ طوسی چیست؟

این است که راویان این اخبار: همان‌طور که روایات مربوط به فروع دین را نقل می‌کنند، همان‌طور نیز روایات مربوط به جبر و تفویض و غلو و تناسخ و غیره را در رابطه با اصول (دین) نقل می‌کنند.

حال کسی که در رابطه با اصول دین این‌گونه باطل را روایت می‌کند، شما چگونه به اخبار مروی توسط اینان اعتماد می‌کنید؟

* پاسخ شیخ به اشکال فوق چیست؟

این است که: اولاً: برخی از رواه، این‌گونه احادیث را نقل کرده‌اند و لذا چرا به روایات اکثر عمل نکنیم. ثانیاً: سلّمنا که بیشتر رواه این احادیث باطله را نیز نقل کرده باشند، آیا صرف نقل دلیل بر عمل آنها به این روایات است مسلّمنا نه، بلکه چه بسا به انگیزه جمع همه احادیث چنین کرده‌اند. هرچند خود عامل به این‌ها نبوده‌اند. ثالثاً: ما به صرف نقل حدیث از طرف یک راوی به آن اعتماد نمی‌کنیم بلکه اعتماد ما بر عمل اصحاب به یک حدیث است. پس به هر حدیثی که اصحاب عمل نموده‌اند ما نیز عمل می‌نمائیم و الا نه.

* مراد از عبارت (بل ثبت فسقه...) چیست؟

این است که: چون اوجب واجبات در دین را که شناخت امام است و تقدیمش بر تمام ما سوی قطعی است، ترک نموده است و ترک چنین واجبی مستلزم فسق است، پس فسق اینان ثابت می‌شود نه عدالت و وثاقت.

ص: ۵۴

متن:

۱- فإن قيل: كيف تعولون على هذه الروايات و أكثر رواياتها المجبره و المشبهه و المقلده و الغلاة و الواقفیه و الفطحیه و غیر هؤلاء من فرق الشیعۀ المخالفۀ للاعتقاد الصحیح، و من شرط خبر الواحد أن يكون راويه عدلا عند من أوجب العمل به، و إن عولتم على عملهم دون روايتهم فقد وجدناهم عملوا بما طريقه هؤلاء الذين ذكرناهم. و ذلك يدل على جواز العمل باخبار الكفار و الفساق.

۲- قيل لهم: لسنا نقول ان جميع اخبار الآحاد يجوز العمل بها، بل لها شرايط نذكرها في ما بعد، و نشيرها هنا الى جمله من القول فيه: فاما ما يرويه العلماء المعتقدون للحق فلا طعن على ذلك به، و اما ما يرويه قوم من المقلده فالصحيح الذي اعتقده ان المقلد للحق و ان كان مخطئا في الاصول معفو عنه و لا حكم فيه بحكم الفساق، و لا يلزم على هذا ترك ما نقلوه اعلى ان من اشار اليهم لا نسلم انهم كلهم مقلده، بل لا يمتنع ان يكونوا عالمين بالدليل على سبيل الجملة، كما يقوله جماعة اهل العدل في كثير من اهل الاسواق و العامية. و ليس من حيث يتعدر عليهم ايراد الحجج ينبغى ان يكونوا غير عالمين، لان ايراد الحجج و المناظره ليس يقف حصول المعرفة على حصولها، كما قلنا في اصحابه الجملة. و ليس لاحد ان يقول: هؤلاء ليسوا من اصحاب الجملة، لانهم اذا سألوا عن التوحيد او العدل او صفات الائمه او صحه النبوة قالوا روينا كذا، و يروون في ذلك كله الاخبار، و ليس هذا طريق اصحاب الجملة. و ذلك انه ليس يمتنع ان يكون هؤلاء اصحاب الجملة و قد حصل لهم المعارف بالله غير انهم لما تعدر عليهم ايراد الحجج في ذلك احوالوا على ما كان سهلا عليهم. و ليس يلزمهم ان يعلموا ان ذلك لا يصح ان يكون دليلا الا بعد ان يتقدم منهم المعرفة بالله، و انما الواجب عليهم ان يكونوا عالمين، و هم عالمون على الجملة كما قررنا، فما يتفرع عليه من الخطاء لا يوجب التكفير و لا التضليل. (۱).

ترجمه:

(اشكال و سؤال)

شيخ طوسی می فرماید اگر گفته شود:

۱- چگونه بر این روایات تکیه و عمل می کنید و حال آنکه بیشتر روایات و ناقلین آنها از مجبره، مشبهه، غلاة، واقفیه، فطحیه و غیر ایشان از فرق دیگر شیعه هستند که اعتقادشان مخالف عقیده صحیح شماسست، در حالی که از شرایط عمل به خبر واحد این است که راوی آن

۱- عدۀ الاصول: ج ۱ ص ۳۴۱-۳۴۳.

ص: ۵۵

عادل باشد و افراد مذکور عادل نیستند و اگر بر عمل آنها اعتماد می‌کنید و نه بر روایتشان، خواهیم گفت: دیده‌ایم که روات اخبار یاد شده به طریق باطل طوائف مذکور نیز عمل کرده و معتقد بوده‌اند و اگر مع‌ذلک به خبر ایشان عمل کنید، این خود دلالت دارد بر اینکه عمل به اخبار کفار و اهل فسق هم جایز است.

۲- در پاسخ به این‌ها گفته می‌شود که: اگر ما قائل به حجیت خبر واحد شدیم، لکن قائل نشدیم که عمل به تمام اخبار آحاد جایز است و حجّت می‌باشد، بلکه برای خبر واحد شرایطی است که بعداً ذکر خواهیم نمود.

(اجمالی از کلام شیخ طوسی پیرامون خبر واحد و شرایط عمل به آن)

اشاره

اما اخباری که علماء معتقد به حق روایت کرده‌اند، پس هیچ طعنی در عمل به آنها وارد نیست و امّا اخباری را که مقلّده نقل نموده‌اند، صحیح این است که من معتقدم که مقلّده هرچند در اصل اعتقادشان که جواز تقلید در اصول است خطا کارند و لکن بخشیده شده از این خطا هستند، از این رو در حق ایشان حکم به فسق نکرده و ترک اخبار منقول از ایشان را روا نمی‌دارم. از این گذشته کسانی که در اشکال به آنها اشاره شد، قبول نداریم که همگی از مقلّده بوده باشند، بلکه ممکن است در اصول بالاجمال عالم به دلیل بوده‌اند، کما اینکه اهل عدل از اهل بازار و عامه مردم قائل به اصل هستند و سزاوار نیست آنها را جاهل به اصول تلقی کنیم، چه آنکه ایراد حجج و اقامه برهان و توانائی از مناظره، خود صنعت و فنی است که حصول معرفت وابسته به آن نیست، همان‌طور که عقیده ما درباره اصحاب جمله چنین است، و احدی نمی‌تواند بگوید که ایشان از اصحاب جمله نبوده و با آنها فرق دارند، زیرا اگر راجع به توحید یا عدل یا صفات ائمه و یا صحت نبوت مورد سؤال واقع شوند می‌گویند روایت این‌گونه بما رسیده و در مطالب مذکور به طور کلی اخبار را روایت می‌کنند (بدون اینکه کمترین دلیل عقلی ارائه کنند) و حال آنکه این رویه طریق اصحاب جمله نیست. هیچ امتناعی ندارد که این (افراد مورد صحبت) از همان اصحاب جمله باشند، که برای آنها شناخت به خدای تعالی و سایر مطالب حقّه پیدا شده، منتهی از آنجا که در مقام ایراد دلیل و اقامه برهان ناتوان هستند آن را به طریقی که بر ایشان سهل و آسان است حواله می‌دهند. و لازم نیست که بدانند این نحو از استدلال درست نیست، مگر پس از حصول معرفت به خدای تعالی، بلکه واجب بر آنها عالم بودن آنهاست (به معارف حقّه و معتقدات درست) که اجمالا عالم هستند، چنانکه بیان آن گذشت. پس خطایی که مرتکب آن شده‌اند موجب نمی‌شود که حکم به تکفیر و گمراهی‌شان بشود.

تشریح المسائل

* ششمین اشکال بر مدّعی شیخ چیست؟

این است که شما چگونه به اخبار و روایات موجود که راویان آنها غالباً فاسد المذهب و ضعیف‌اند یعنی:

- ۱- یا از فرقه‌های مجبّره و جبری مسلک‌ها هستند.
- ۲- و یا از فرقه‌های مشبّهه (کسانی که قائل به تشبیه‌اند) هستند.
- ۳- و یا از فرقه‌های مقلّده (قائلین به تقلید در اصول دین) هستند، مثل برخی از اخباری‌ها.
- ۴- و یا از فرقه‌های غلاّۀ (غلوکنندگان) هستند.
- ۵- و یا از فرقه واقفیه (توقف‌کنندگان در امام هفتم) هستند.
- ۶- و یا از فطحی مذهب‌ها یعنی پیروان عبد الله ابن جعفر، معروف به عبد الله افطح هستند.
- ۷- و یا اسماعیلی مذهب و یا از سایر فرقه‌ها هستند.

حال سؤال این است که:

ملاک شما چیست؟ آیا عمل الاصحاب است و یا عدالت راوی؟

اگر ملاک شما در باب خبر، عمل الاصحاب باشد، که اصحاب نیز به روایات این گونه رواه هم عمل کرده‌اند در نتیجه باید عمل به روایت هر فاسق و فاسدی که مورد وثوق و متحرز از کذب است جایز باشد و شما آن را تجویز کنید و حال آنکه شما چنین تجویزی نمی‌کنید.

و اگر ملاک شما در باب خبر، عدالت راوی است، به هیچ‌یک از روایات این گونه راویان نباید عمل کنید، لکن عمل می‌کنید، چرا؟

* پاسخ شیخ طوسی به اشکال مذکور چیست؟

این است که اگر ما قائل به حجّیت خبر واحد هستیم به این معنا نیست که هر خبر واحدی را حجّت می‌دانیم. بلکه ما برای حجّیت خبر واحد شرایطی را قائل هستیم که در صورت احراز این شرایط به آن عمل می‌کنیم و الا نه.

* از شرایط اساسی حجّیت خبر واحد چیست؟

عدالت و وثاقت و ... در راویان است و لذا شیخ طوسی آنان را به چند دسته تقسیم نموده است.

* اولین گروه راویان از نظر شیخ چه کسانی هستند؟

از علماء حق و دانشمندان امامیه اثناعشریه بوده و از ناحیه اعتقاد به هیچ وجه مورد طعن نبوده‌اند. مثل زراره‌ها و یا محمد بن مسلم‌ها و ... که روایاتشان مورد عمل شیعه می‌باشد. زیرا اگر مناط

ص: ۵۷

و معیار ما در راوی عدالت باشد، بالاجماع ایشان عادلند و شیعه بر حجیت روایات آنها اجماع دارند و اگر مناط و معیار عمل الاصحاب هم باشد، باز می‌گوئیم، اصحاب نیز به روایات این‌ها عمل کرده‌اند.

* دوّمین گروه از راویان در تقسیم شیخ چه کسانی هستند؟

گروه مقلّده هستند، یعنی کسانی که حتّی در اصول دین هم مقلّد بوده‌اند و به روایات تمسّک می‌جسته‌اند، بنابراین اگر از آنها سؤال می‌شد چرا می‌گویی خدایی هست، می‌گفتند: از امام صادق به ما روایت شده که خدایی هست و یا اینکه معادی هست و هکذا.

بله طریق ایشان در اعتقادات خطا و اشتباه است، لکن اعتقادشان نوعاً صحیح بوده و این مقدار خطا از آنها قابل اغماض و به نظر ما فاسق به شمار نمی‌آیند.

وقتی فاسق نبودند، مانعی از حجیت و پذیرش اخبار آنها وجود ندارد.

از طرفی از کجا می‌گویید که اخباریین همگی مقلّد صرف بوده‌اند، بلکه جماعت بسیاری از آنها از اصحاب الجمله بوده‌اند، یعنی با همان عقل فطری خدای را شناخته و باور قلبی دارند، اگرچه در مقام بیان قادر بر استدلال و به طریق اولی قادر به دفع شبهات نباشند، که در امور اعتقادی نیز همین شناخت اجمالی کافی بوده و لازم نیست که شناخت تفصیلی و برهان منطقی پیدا کنند.

* اگر اشکال شود که اخباریین حتی از اصحاب الجمله هم نبوده‌اند چرا که اصحاب الجمله در پاسخ به سؤالات دست به استدلال می‌زنند، هرچند قادر به ترتیب منطقی پاسخشان نباشند، همچنان که آن اعرابی (انسان بادیه‌نشین) در پاسخ به اینکه چه دلیلی بر وجود خدا داری، می‌گوید: البعرة تدلّ علی البعیر و اثر الاقدام تدلّ علی المسیر و ... و یا پاسخ آن پیرزن در هنگام چرخاندن چرخ و هکذا. و حال آنکه اخباریین از این گروه هم نیستند، چرا که اصولاً استدلالی ندارند، نه اجمالاً و نه تفصیلاً، بلکه هر سؤالی پیرامون موضوعی از موضوعات اعتقادی بررسی می‌گویند: روینا کذا و کذا.

بنابراین اخباری فاسد العقیده است و نباید به روایات او اعتماد نمود شیخ طوسی چه پاسخی می‌دهد؟

شیخ طوسی می‌فرماید چه اشکال دارد که ما بگوئیم:

حضرات اخباریین عارف باللّه بوده و معارف عقیدتی را باور دارند و یقین مطلوب نیز در این مقام برای آنها نیز حاصل گردیده است و لذا اینان نیز از اصحاب الجمله هستند، منتهی از آنجا که اقامه دلیل و ذکر برهان برای آنان سخت می‌نموده، راه آسان را برگزیده‌اند که همان نقل روایت است و لذا در پاسخ می‌گفته‌اند: روینا کذا و کذا.

* اگر اشکال شود که شیوه اخباریین تالی فاسد داشته و مستلزم دور است، چرا که:

ص: ۵۸

۱- تا خدای حکیم نباشد حقایق انبیاء و صدق و عصمت آنان اثبات نمی‌شود.

۲- از طرف دیگر اینان می‌خواهند از طریق روایت و حدیث، اثبات وجود خداوند، توحید و صفات خدا ... کنند، در نتیجه دور خواهد شد.

حال آیا لازم است که اینان بدانند ذکر روایت در اصول دین تالی فاسد دارد و باید قبل از ذکر روایت، اصول عقاید را با برهان اثبات کنند یا نه؟ شیخ طوسی چه پاسخ می‌دهد؟

شیخ طوسی پاسخ می‌دهد که خیر، این مقدار از ارائه برهان لازم نیست، آنچه لازم است عارف بودن به معارف است که آنها فی الجملة عارف‌اند و بیش از این لازم نیست و آن دور کذایی نیز موجب کفر و فسق ایشان نمی‌شود.

* گروه سوم از راویان چه کسانی هستند؟

جزو فرقه‌های فطحیه و واقفیه و اسماعیلیه و ... هستند که به نظر ما:

۱- وثاقت راوی برای عمل به روایت او کافی است.

۲- به روایت راوی منفرد نباید عمل شود مگر با ضمیمه، یعنی از طریق دیگر هم نقل شده باشد.

ص: ۵۹

متن:

و أمّا الفرق الذين أشار إليهم، من الواقفِيَّة و الفطحِيَّة و غير ذلك، فعن ذلك جوابان. ثمّ ذكر الجوابين - و حاصل أحدهما كفاية الوثاقه في العمل بالخبر. و لهذا قبل خبر ابن بكير و بنى فضال و بنى سماعه، و حاصل الثاني أنا لا نعمل برواياتهم إلّا إذا انضمّ إليها رواية غيرهم. و مثل الجواب الأخير ذكر في رواية الغلاء و من هو متهم في نقله. و ذكر الجوابين أيضا في روايات المجبّرة و المشبّهة، بعد منع كونهم مجبّرة و مشبّهة، لأنّ روايتهم لأخبار الجبر و التشبيه لا- تدلّ على ذهابهم إليه. ثمّ قال: فان قيل: ما أنكرتم أن يكون الذين أشرت إليهم لم يعملوا بهذه الأخبار لمجردها، بل إنّما عملوا بها لقرائن اقترنت بها دلّتهم على صحّتها و لأجلها عملوا بها، و لو تجرّدت لما عملوا بها، و إذا جاز ذلك لم يمكن الاعتماد على عملهم بها.

قيل لهم: القرائن التي تقترن بالخبر و تدلّ على صحّته أشياء مخصوصة نذكرها فيما بعد من الكتاب و السنّة و الاجماع و التواتر، و نحن نعلم أنّه ليس في جميع المسائل التي استعملوا فيها أخبار الآحاد ذلك، لأنّها أكثر من أن تحصى، لوجودها في كتبهم و تصانيفهم و فتاواهم، و ليس في جميعها يمكن الاستدلال بالقرآن، لعدم ذكر ذلك في صريحه و فحواه او دليله و معناه، و لا في السنّة المتواترة، لعدم ذكر ذلك في أكثر الأحكام، بل وجودها في مسائل معدودة، و لا في اجماع، لوجود الاختلاف في ذلك.

فعلم أنّ دعوى القرائن في جميع ذلك دعوى محالة. و من ادّعى القرائن في جميع ما ذكرنا كان السير بيننا و بينه، بل كان معولا على ما يعلم ضرورة خلافه و مدّعا لما يعلم من نفسه ضدّه و نقيضه. و من قال عند ذلك: إنّني متى عدت شيئا من القرائن حكمت بما كان يقتضيه العقل، يلزمه أن يترك أكثر الأخبار و أكثر الأحكام و لا يحكم فيها بشيء ورد الشرع به. و هذا حدّ يرغب أهل العلم عنه، و من صار إليه لا يحسن مكالمته، لأنّه يكون معولا على ما يعلم ضرورة من الشرع خلافه (۱). انتهى.

ص: ۶۰

ترجمه:

(ادامه کلام شیخ طوسی)

و امّا فرقه‌ای که به ایشان اشاره شد، از جمله واقفیه و فطحیه و غیر این دو، دو جواب از ایشان وجود دارد: سپس دو جواب را ذکر نموده که:

۱- حاصل جواب اول، وثاقت و اطمینان به صدق راوی در عمل به خبر واحد است و بدین خاطر خبر ابن بکیر و بنی فضّال و بنی سماعه را قبول کرده‌اند (با اینکه این‌ها واقفی هستند).

۲- و حاصل جواب دوم اینکه ما زمانی به روایات اینان عمل می‌کنیم، که دیگران نیز ناقل آن روایات باشند و نظیر همین پاسخ دوم را در عمل به روایات غلات و کسانی که در مقام نقل حدیث متهم هستند ذکر نموده است و دو پاسخی را که ذکر شد، در عمل به روایت مجبّره و مشبّه ذکر فرموده است. البته ابتداء می‌فرماید: قبول نداریم که روات این احادیث همگی مجبّره و مشبّه باشند، زیرا صرف نقل این گونه احادیث دلالت ندارد بر اینکه ایشان به مضمون آنها نیز معتقد بوده‌اند.

(ذکر یک اشکال)

پس اگر گفته شود: شما انکار نمی‌کنید که افراد مذکور نیز به اخبار مجرّد از قرینه عمل نکرده، بلکه عمل آنها به این اخبار به خاطر همراهی آنها با قرائنی بوده که ایشان را بر درستی مضامین آنها دلالت می‌نموده، و اگر این اخبار از قرائن نامبرده خالی و برهنه می‌بودند ایشان نیز به آنها عمل نمی‌نمودند.

و وقتی چنین احتمالی در حق ایشان جایز است، دیگر اعتمادی به عملشان به این احادیث نمی‌باشد (یعنی نمی‌توان عمل اینان را دلیل بر حجّیت خبر واحد دانست).

(پاسخ اشکال مذکور)

به مستشکلین گفته می‌شود:

قرائنی که با خبر مقرون شده و دلالت بر صحّت آن دارد، اشیاء مخصوصه‌ای است که بعدا ذکر خواهیم نمود و بالاشاره عبارتند از کتاب، سنّت، اجماع، تواتر، و ما می‌دانیم که در تمام مسائلی که علماء اخبار آحاد را به کار برده‌اند و جهت استخراج حکم آنها، به آنها متمسک می‌شوند، این گونه نیست که همگی مقارن با قرائن مذکور باشند، زیرا که اخبار آحاد غیر قابل

ص: ۶۱

شمارش است و در کتب ایشان موجود است و بسیار بعید است که در تمام آن مسائل به قرآن استدلال شود، به دلیل اینکه در تمام آنها از قرآن که یکی از قرائن مذکور است، نمی‌توان استفاده نمود، چه آنکه حکمی را که خبر بر آن دلالت دارد چه بسا نه در صریح قرآن آمده و نه در فحوا و معنای آن نهفته است و نه در سنت وجود دارد. چرا که آن (سنت متواتره) نیز در اکثر احکام وجود ندارد، بلکه در مسائل معدودی وجود دارد. و نه در اجماع چنین است (که در تمام اخبار آحاد مورد استفاده قرار گرفته باشد) چرا که در بیشتر مسائل یاد شده حکم اختلافی است (و اجماعی تحقق نیافته).

پس این ادعا که در تمام اخبار آحاد قرینه وجود داشته است (و عمل علماء مستند به آن بوده) و نه اینکه به صرف خبر عمل کرده باشند، ادعای محالی است، و میان ما و آن کسی که ادعای قرائن در تمام اخبار نموده است (دقت، تأمل و تفحص) حاکم است، بلکه او بر چیزی اعتماد نموده که ضرورت و بداهت بر خلافش ثابت شده و ادعایی نموده که ضد و نقیض آن از نفس آن دانسته می‌شود.

و کسی که هنگام نبود قرائن اربعه ادعا کند باید به خبری عمل شود که عقل به مقتضای آن حکم دهد، (کلامش) مستلزم این است که بیشتر اخبار و بسیاری از احکام مستفاد از اخبار را ترک کند و حکم به احکام وارد شده از جانب شرع نماید، و این امری است که علماء از آن روی برمی‌گردانند و کسی که متمایل به این مقال می‌شود سخن گفتن را روا نمی‌داند، چرا که وی بر امری استناد نموده که از جانب شرع ضروره خلافش ثابت شده است. تمام شد کلام شیخ طوسی.

ص: ۶۲

متن:

ثم أخذ في الاستدلال ثانيا على جواز العمل بهذه الأخبار:

بأننا وجدنا أصحابنا مختلفين في المسائل الكثيرة في جميع أبواب الفقه، و كلّ منهم يستدلّ ببعض هذه الأخبار، و لم يعهد من أحد منهم تفسيق صاحبه و قطع المودّة عنه، فدلّ ذلك على جوازه عندهم.

ثم استدللّ ثالثا على ذلك:

بأنّ الطائفة وضعت الكتب لتمييز الرجال الناقلين لهذه الأخبار و بيان أحوالهم من حيث العدالة و الفسق، و الموافقة في المذهب و المخالفة، و بيان من يعتمد على حديثه و من لا يعتمد، و استثنوا الرجال من جملة ما رووه في التصانيف، و هذه عادتهم من قديم الوقت إلى حديثه. فلو لا جواز العمل برواية من سلم عن الطعن لم يكن فائدة لذلك كلاً (۱). انتهى المقصود من كلامه، زاد الله في علوّ مقامه.

و قد أتى في الاستدلال على هذا المطلب بما لا مزيد عليه، حتّى أنّه أشار في جملة كلامه إلى دليل الانسداد، و أنّه لو اقتصر على الأدلة العلميّة و عمل بأصل البراءة في غيرها لزم ما علم ضرورة من الشرع خلافه. فشكر الله سعيه.

ص: ۶۳

ترجمه:

(دومین و سومین استدلال شیخ طوسی در اثبات حجیت خبر واحد)**اشاره**

سپس (شیخ طوسی) شروع در استدلال دوم بر جواز عمل به خبر واحد نموده مبنی بر اینکه: ما دریافته‌ایم که فقهایمان در مسائل بسیاری از جمیع ابواب فقه با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند، دیده‌ایم در حالی که هر یک از ایشان به برخی از این اخبار استدلال نموده‌اند، در صورتی که از احدی از آنها معهود و معروف نبوده است که دیگری را به واسطه تمسک و استدلال به خبر واحد تفسیق کرده و موذت و رابطه خود را با او قطع نموده باشد. پس این عدم تفسیق و عدم قطع موذت دلالت دارد بر جواز عمل به خبر واحد نزد آنان.

سپس به استدلال و اقامه دلیل سوم بر اثبات حجیت خبر واحد پرداخته و فرموده است به اینکه: این طائفه (شیعه) کتبی را برای تشخیص روات اخبار آحاد و شرح احوال آنان از نظر عدالت و فسق، موافقت و مخالفت از حیث عقیده و مذهب، و بیان اینکه به چه کسی در نقل احادیث اعتماد می‌شود و چه کسی غیر قابل اعتماد است تألیف نموده‌اند.

و در این کتب رجالی را از روایاتی که نقل و حکایت کرده استثناء نموده‌اند (که اگر یکی از این روات در سند روایتی واقع شد، آن روایت مورد طعن بوده و غیر قابل اعتماد است).

و (این مطلب) از قدیم الایام تا کنون رویه علماء شیعه بوده است، پس اگر عمل به روایتی که روایتش سالم از طعن (یعنی عادل و ثقه) باشند، جایز نباشد، فایده‌ای در تألیف و تنظیم آن کتب نمی‌بود.

پس (این همه توجه به رجال و ترجمان زندگی و احوالات ایشان خود دلیلی است بر اینکه عمل به اخبار واحد را تجویز می‌کرده‌اند). تمام شد آنچه که از کلام شیخ اراده کرده بودیم.

و در طی استدلال بر مطلب فوق، تقریری را که بیش از آن امکان ندارد بیان نموده و در ضمن فرموده‌هایش به دلیل انسداد هم اشاره فرموده است که اگر به صرف ادله عملیه اکتفا شود و به اصل برائت در غیر موارد علم عمل گردد، لازم می‌آید که آنچه از شرع برخلافش ثابت شده ارتکاب گردد. پس خدا از تلاش این بزرگوار تشکر کند.

تشریح المسائل

* مراد از عبارت (و اما الغرق الذین اشار إلیهم...) چیست؟

گروه چهارم روات در تقسیم شیخ طوسی، از جمله: مجبّره، مفوّضه، مشبّهه، مجسّمه، غلاّه و ... غیره می‌باشد.

* پاسخ شیخ راجع به گروه مذکور چیست؟

این است که: اولاً- این گونه نیست که هر محدثی که ناقل احادیث باب جبر و تفویض است، معتقد به آن‌هم بوده باشد، شاید به جهت ذکر همه احادیث آنها را جمع‌آوری کرده باشد.

ثانیا: سلّمنا که خود آنها نیز چنین اعتقادی داشته باشند، ما به روایات آنها مع الضمیمه عمل می‌کنیم و نه منفردا.

* آیا اشکال مورد نظر دوباره در این پاسخ شیخ طوسی عود نمی‌کند؟

چرا و بهتر است که در اینجا همان جواب اول از گروه سوم داده شود، یعنی گفته شود که ما به روایات راویان موثق یعنی (متحرّز از کذب) عمل می‌کنیم.

* آن وقت عدالتی را که شیخ در راوی شرط می‌داند چه می‌شود؟

عدالتی را که ایشان در راوی شرط می‌داند، غیر از عدالتی است که در شهادت لازم است.

* دلیلتان بر مدّعی فوق چیست؟

مطلبی است که در حاشیه معالم (ص ۲۰۱) به نقل از ملا صالح مازندرانی آمده است که:

المستفاد من کلام الشیخ فی العده، انّ العدالة المعتبرة فی الروایة، غیر العدالة المعتبرة فی الشهادة، فانه قال الراوی ان کان مخطئا فی بعض الاقوال او فاسقا فی بعض افعال الجوارح و کان ثقة فی روايته متحرّزا فیها عن الکذب فانّ ذلک لا یوجب ردّ خبره و یجوز العمل به، لانّ العدالة المطلوبة فی الروایة حاصله و انما الفسق با افعال الجوارح یمنع من قبول شهادته و لیس بمانع من خبره.

* حاصل هفتمین اشکال بر مدّعی شیخ طوسی چیست؟

این است که: بله بزرگان شیعه به اخبار کتب معروفه عمل کرده‌اند، لکن مجرد عمل، معیار و دلیل بر حجّیت خبر واحد نیست. چرا؟ زیرا که در باب عمل دو چیز معتبر است: ۱- اصل العمل ۲- وجه العمل. حال در مسئله مورد بحث ما وجه العمل معلوم نیست، چرا که شاید عمل اصحاب به اخبار مزبور به خاطر تواتر آنها و یا وجود قرائن قطعیه در کنار آنها یا حجّت دانستن خبر واحد بوده باشد و هکذا من الاحتمالات. و لذا: إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال، پس شما نمی‌توانید در اثبات حجّیت خبر واحد به عمل اصحاب تمسّک نمائید.

ص: ۶۵

* پاسخ شیخ طوسی به اشکال مذکور چیست؟

این است که: دو پاسخ به اشکال مزبور داده است که حاصل پاسخ اول ایشان به شرح ذیل است:

اولاً: فرض متواتر بودن این همه حدیث در کتب اربعه محال است. چنانکه مقرون به قرائن بودن غالب آنها نیز غیر معقول است، چه

آنکه قرائن قطعیه منحصر به کتاب و سنت و عقل و اجماع است و لذا برای تمام این احادیث قرائن قطعیه وجود ندارد.

ثانیاً: قرآن متعرض یک سلسله کلیات است و حال آنکه احادیث در موارد بسیاری به بیان اجزاء، شرایط و ارکان و غیر ارکان

عبادات و معاملات پرداخته‌اند، به نحوی که وقتی آنها را به قرآن عرضه می‌کنیم این مطلب نه از صریح و منطوق قرآن استفاده

می‌شود و نه از فحوی و مفهوم موافقت آیات و نه از دلیل الخطاب و مفهوم مخالفت آیات و نه از سایر دلالات سیاقیه آیات از قبیل

دلالت اقتضا و تنبیه و اشاره استفاده می‌شود، پس فاقد قرینه قرآنی است.

ثالثاً: نود درصد این روایات در زمینه جزئیات احکام بوده که در رابطه با آنها یا احادیث متواتره نداریم و یا به مقدار بسیار کمی

داریم و لذا نمی‌توان برای این همه احکام جزئی در احادیث از سنت متواتره قرینه پیدا نمود.

رابعاً: با وجود اقوال مختلف و اختلاف فقها در رابطه با بیشتر احکام نمی‌توان به اجماع استشهاد نمود.

خامساً: از نظر حکم عقل نیز باید گفت: در بیشتر موارد احکام شرعیه جزئی و کلیه، عقل فاقد ادراک است و لذا نمی‌تواند قرینه

شود بر تایید حکم حدیث.

* پس مراد از عبارت (فعلم ان دعوی القرائن فی جمیع ذلک ... الخ) چیست؟

نتیجه‌ای است که ایشان از مطالب فوق می‌گیرند، مبنی بر اینکه:

ادّعی قرائن قطعیه در این همه روایات ادّعی ناممکن است، و لذا حاضریم با مدّعی نشسته و در یکایک احادیث تفحص کرده تا

بداند برای چند حدیث قرینه قطعیه وجود دارد.

* اگر کسی به شیخ بگوید: در هر کجا قرینه قطعیه بر حدیثی یافتیم بدان عمل می‌کنیم و هر کجا که چنین قرینه‌ای نبود به حکم عقل

مراجعه می‌نمائیم چه پاسخ می‌دهد؟

می‌گوید: لازمه این حرف این است که:

اکثر اخبار و بیشتر احکام را کنار بگذارید و برخلاف شریعت حکم کنید و حال اینکه این سخن مستلزم خروج از دین و تعطیل

بسیاری از احکام شریعت است. حاصل مطلب اینکه عمل اصحاب به خبرهای واحد مجرّد بوده است، لکن به شرط وثاقت راوی.

ص: ۶۶

* مراد از عبارت (ثم اخذ فی الاستدلال ثالثا ...) چیست؟

جواب دوّم شیخ است از اشکال هفتم بر مدّعی او، مبنی بر اینکه:

با رجوع به کتب فقهیه در طول تاریخ و سیر در ابواب فقه از طهارت تا دیات و نظر در فتاوی علماء شیعه می‌بینیم که مجتهدین ما در بیشتر احکام و مسائل شرعی با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند و هر کدام فتوایی می‌دهند، فی المثل یکی حکم به وجوب، دیگری حکم به استحباب و ... می‌کنند، در حالی که هر کدام هم برای مستند ساختن فتوای خویش به حدیثی از احادیث منقوله از ائمه اطهار استدلال می‌نمایند، در عین حال احدی از ایشان (فقه‌اء شیعه) را ندیده‌ایم که دیگری را به خاطر عمل به خبر واحد تفسیق کرده باشد و یا قطع رابطه نموده باشد.

لذا این امور خود دلیلی دیگر است بر اینکه خبر واحد عند العلماء معتبر و عمل به آن جایز است.

منتهی هر کس روی مبنای خودش عمل نموده است.

* برداشت کلی از دلیل اوّل و دوّم شیخ چیست؟

این است که هر دو عمل الاصحاب را نشان می‌دهند به نحوی که تفکیک این دو از هم معقول نمی‌باشد و هر یک از این دو دلیل مکمل دیگری است.

* مراد از عبارت (ثم استدلل ثالثا علی ذلک بانّ الطائفه ... الخ) چیست؟

این است که:

از زمان حضرت رضا که تنقیح و پاک‌سازی احادیث صحیح از جعلی شروع گردید، فقه‌اء و رجالیون بزرگی همچون نجاشی، کشی، علامه و ... کتاب‌های متعددی در رجال نوشته‌اند که در آنها به بیان زندگی‌نامه و احوالات آنها و همچنین حجّیت قول آنها به تفصیل سخن گفته‌اند.

* چه مباحثی در کتب رجالی مورد نظر وجود دارد؟

فی المثل بحث می‌کنند که: آیا فلان راوی عادل است یا فاسق؟

آیا فلان راوی فاسد المذهب است یا صحیح المذهب؟

کدام محدّث حدیثش معتبر و کدام راوی حدیثش غیر معتبر است؟

و هكذا امثالهم:

و لذا حاصل مطلب این می‌شود که اگر خبر واحد با یک سلسله شرایط حجّت نبود، نوشتن این کتب و رسائل، لغو و بیهوده بود. و لذا به نظر شیخ انصاری، شیخ طوسی در این زمینه سنگ تمام را گذاشته است.

ص: ۶۷

متن:

ثم ان من العجب ان غير واحد من المتأخرين تبعوا صاحب المعالم في دعوى عدم دلالة كلام الشيخ على حجيه الأخبار المجردة عن القرينة. قال في المعالم على ما حكى عنه: «و الإنصاف أنه لم يتضح من حال الشيخ و أمثاله مخالفتهم للسيد إذ كانت أخبار الأصحاب يومئذ قريبه العهد بزمان لقاء المعصوم عليه السلام و استفادة الأحكام منه، و كانت القرائن المعاضده لها متيسره، كما أشار إليه السيد قدس سره و لم يعلم أنهم اعتمدوا على الخبر المجرد ليظهر مخالفتهم لرأيه فيه. و تفتن المحقق من كلام الشيخ لما قلناه، حيث قال في المعارج «ذهب شيخنا أبو جعفر قدس سره إلى العمل بخبر الواحد العدل من رواة أصحابنا؛ لكن لفظه و إن كان مطلقا و لكن عند التحقيق يتبين أنه لا يعمل بالخبر مطلقا، بل بهذه الأخبار التي رويت عن الأئمة عليهم السلام و دونها الأصحاب، لا أن كل خبر يرويه عدل إمامي يجب العمل به. هذا هو الذي تبين لي من كلامه، و يدعى إجماع الأصحاب على العمل بهذه الأخبار، حتى لو رواها غير الإمامي و كان الخبر سليما عن المعارض و اشتهر نقله في هذه الكتب الدائرة بين الأصحاب عمل به.» انتهى.

قال، بعد نقل هذا عن المحقق: (و ما فهمه المحقق من كلام الشيخ هو الذي ينبغي ان يعتمد عليه، لا ما نسبته العلامة إليه). انتهى كلام صاحب المعالم.

و انت خير بان ما ذكره في وجه الجمع، من تيسر القرائن و عدم اعتمادهم على الخبر المجرد، قد صرح الشيخ في عبارته المتقدمة ببداهه بطلانه، حيث قال:

(ان دعوى القرائن في جميع ذلك دعوى محالة، فان المدعى لها معول على ما يعلم ضرورة خلافه و يعلم من نفسه ضده و نقيضه). و الظاهر بل المعلوم انه لم يكن عنده كتاب العده.

ترجمه:

(تعجب شيخ انصاري از متأخرين)

جای تعجب است که بسیاری از متأخرین از صاحب معالم پیروی کرده و ادعای عدم کلام شیخ بر حجیت خبر واحد مجرد و برهنه از قرائن را نموده‌اند.

(مقاله صاحب معالم)

اشاره

صاحب معالم بنا بر آنچه از او حکایت شده در کتاب معالم می‌فرماید:

انصاف این است که از حال شیخ و امثال او مخالفت با سید مرتضی روشن نشده، چرا که اخبار اصحاب در زمان شیخ به زمان امام و دیدار با ایشان علیه السلام نزدیک‌تر بوده و استفاده احکام و اخذ و دریافت احکام از اصحاب و همچنین قرائن معاضد و مؤید بر احکام و دلالت‌کننده بر اخبار میسورتر بوده است. چنانکه سید نیز به آن اشاره نموده، (پس شیخ و سید هر دو اخبار

ص: ۶۸

مقرون به قرینه را جایز العمل می‌دانند) و معلوم نیست که ایشان (شیخ و اتباعش) بر خبر مجرّد از قرینه اعتماد نموده باشند، تا مخالفت آنها با رأی سید روشن شود.

و مرحوم محقق نیز همین مطلبی را که ما از کلام شیخ طوسی استفاده کردیم، متوجّه شده و در کتاب معارج الاصول چنین می‌فرماید:

(کلام محقق حلی در معارج)

شیخ ما ابو جعفر قائل به عمل به خبر واحد از ناحیه روات اصحاب ما شده اگرچه عبارت ایشان مطلق است، لکن هنگام تحقیق روشن می‌شود که وی به مطلق اخبار آحاد عمل نمی‌کند، بلکه به این روایات و احادیثی که از ائمه روایت شده و اصحاب آنها را در کتب خود مدوّن کرده‌اند عمل می‌کند و نه اینکه هر خبر روایت شده از جانب امامی عادل (به نظر ایشان) واجب العمل باشد. این معنا همان مطلبی است که از کلام شیخ برای من ظاهر و آشکار شده است که اگر ایشان ادّعاء اجماع اصحاب بر عمل به این اخبار را نمود، حتّی به عقیده مرحوم شیخ چنانچه روایتی را غیر امامی نقل کند، مشروط به اینکه از معارض سالم بوده و نقل آن در همین کتب مورد اطمینان که میان اصحاب و علماء امامیه دارج و رائج است مشهور باشد به آن باید عمل نمود.

(نظر صاحب معالم پیرامون فهم محقق از کلام شیخ)

صاحب معالم پس از نقل این عبارت از محقق می‌فرماید:

و آنچه محقق از کلام شیخ استفاده کرده است، همان مطلبی است که شایسته است بدان اعتماد شود، نه آنچه علامه به شیخ نسبت داده است (مبنی بر اینکه شیخ عمل به اخبار آحاد مجرّد از قرینه را جایز می‌داند)، تمام شد کلام مرحوم صاحب معالم. شما خیبر و آگاهی که آنچه صاحب معالم در مقام جمع میان کلام سید مرتضی و شیخ آورده و فرموده: چون قرائن در عصر شیخ ممکن بوده است، لذا ایشان خبر محفوف به قرینه را حجّت دانسته و عمل به آن را جایز دانسته است.

و امّا اینکه به حدیث و روایت مجرّد از قرینه هم عمل بکند معلوم نیست، امری است که خود مرحوم شیخ در عبارت پیشین به بداهت بطلانش تصریح فرموده به اینکه ادّعای وجود قرائن در تمام اخبار آحاد یک دعوا و ادّعای غیر ممکن است و مدّعی آن بر چیزی استناد کرده که خلافش بدیهی است و خود مدّعی هم به نقیض گفته‌اش آگاه است، پس ظاهر و بلکه معلوم است که کتاب عدّه شیخ نزد صاحب معالم نبوده است.

ص: ۶۹

تشریح المسائل

* حاصل مطلب در عبارت (و الانصاف انه لم يتضح من حال الشيخ ... الخ) چیست؟

این است که:

اگر شیخ می‌فرماید عمل به خبر واحد جایز است، مرادش عمل به خبر مقرون با قرینه است و اگر سید می‌گوید عمل به خبر واحد جایز است، مرادش خبر مجرد از قرینه است. پس مخالفت این دو بزرگوار با هم معلوم و محرز نیست.

* حاصل مطلب در عبارت (هذا هو الذی یبین لی .. الخ) چیست؟

این است که از عبارت شیخ این‌طور استفاده می‌شود که وی خبر مقرون به قرینه را جایز العمل می‌داند، نه هر خبر واحدی که به وسیله عادل نقل شود.

ص: ۷۰

متن:

و قال المحدث الاسترآبادی فی محکى الفوائد المدنیة: «إن الشیخ لا یجیز العمل إلا بالخبر المقطوع بصدوره عنهم. و ذلك هو مراد المرتضى فصارت المناقشة لفظیة، لا كما توهمه العلماء و من تبعه» (۱). انتهى كلامه.

و قال بعض من تأخر عنه من الأخباریین فی رسالته، بعد ما استحسن ما ذكره صاحب المعالم: «و لقد أحسن النظر و فهم طریقة الشیخ و السید من كلام المحقق كما هو حقّه، و المذی يظهر منه أنه لم یر عدّة الاصول للشیخ، و إنما فهم ذلك ممّا نقله المحقق و لو رآها لصدع بالحقّ أكثر من هذا. و كم له من تحقیق أبان به من غفلات المتأخرین، كوالده و غیره. و فیما ذكره كفاية لمن طلب الحقّ و عرفه. و قد تقدّم كلام الشیخ، و هو صریح فیما فهمه المحقق و موافق لما یقوله السید، فلیراجع.

و المذی أوقع العلامة فی هذا الوهم ما ذكره الشیخ فی العدة، من أنه یجوز العمل بخبر العدل الامامی، و لم يتأمل بقیة الكلام، كما تأمله المحقق، لیعلم أنه إنما یجوز العمل بهذه الأخبار التي روتها الأصحاب و اجتمعوا على جواز العمل بها.

و ذلك ممّا یوجب العلم بصحتها، لا أن كلّ خبر یرویه عدل إمامی یجب العمل به، و إلا فكیف یظنّ بأكابر الفرقة الناجية و أصحاب الأئمة- مع قدرتهم على أخذ اصول الدين و فروعه منهم علیهم السلام- بطریق یقین: أن یعولوا فیهما على أخبار الآحاد المجردة. مع أن مذهب العلماء و غیره أنه لا بدّ فی اصول الدين من الدلیل القطعی و أن المقلد فی ذلك خارج عن ربة الاسلام. و للعلماء و غیره كثير من هذه الغفلات لألفه أذهانهم باصول العامة.

و من تتبع كتب القدماء و عرف أحوالهم، قطع بأنّ الأخباریین من أصحابنا لم یكونوا یعولون فی عقائدهم إلا على الأخبار المتواترة او الآحاد المحفوفة بالقرائن المفیده للعلم. و أمّا خبر الواحد فیوجب عندهم الاحتیاط دون القضاء و الافتاء، و الله الهادی» (۲). انتهى كلامه.

۱- الفوائد المدنیة: ص ۶۷.

۲- هداية الابرار الى طريقة الائمة الاطهار: ص ۶۸.

ص: ۷۱

ترجمه:

(مقاله محدث استرآبادی)

محدث استرآبادی در کتاب فوائد مدنیّه، بر اساس آنچه حکایت شده می‌گوید:

مرحوم شیخ، عمل به خبر را جایز نمی‌داند مگر خبری که به صدورش از ائمه قطع حاصل شده است و این معنا مراد مرحوم سید مرتضی است، پس مناقشه میان این دو بزرگوار لفظی است، نه آن‌گونه که علامه و پیروانش پنداشته‌اند. (چرا که ایشان مناقشه را معنوی و شیخ را قائل به حجیت اخبار و سید را منکر آن معرفی می‌کند).
تمام شد کلام استرآبادی.

(نظر یکی از اخباریون در تایید صاحب معالم و اهانت به علامه و بزرگان شیعه)

اشاره

یکی از اخباریون متأخر از استرآبادی در رساله‌اش پس از تحسین کلام صاحب معالم گفته است: صاحب معالم نیکو نظر کرده و مسلک شیخ و سید را از کلام محقق نیکو فهمیده است کما هو حقّه، و آنچه از آن (کلام صاحب معالم) روشن می‌شود این است که ایشان کتاب عدّه الاصول شیخ طوسی را ندیده و طریقه شیخ را از آنچه محقق نقل نموده، فهمیده است و اگر عبارت شیخ را می‌دید به حق بیشتر از این روی می‌آورد و چه بسیار از این تحقیقات و نظریات برای او (صاحب معالم) است که به واسطه آن غفلت‌هایی که از متأخرین صادر شده آشکار می‌شود مثل والد ایشان (شهید ثانی) و غیر او.

و در آنچه صاحب معالم (در اینجا) فرموده برای کسی که حق را می‌طلبد و او را می‌شناسد کفایت می‌کند و قبلاً نیز کلام شیخ گذشت، در حالی که کلام وی صریح در چیزی است که محقق از آن فهمیده و موافق است با آنچه سید مرتضی می‌گوید. پس باید به کلام شیخ مراجعه نمود.

سپس قائل مذکور می‌گوید:

و آن چیزی که علامه را در این وهم و اشتباه انداخته، مطلبی است که شیخ در عدّه فرموده و آن این است که: عمل به خبر عادل امامی جایز است.

و حال آنکه (علامه) در بقیه کلام شیخ آن‌طور که (محقق) در آن تأمل کرده، تأمل و دقت نفرموده، تا بفهمد که شیخ تنها عمل به اخباری را که اصحاب در کتب خود تدوین نموده و اجماع بر جواز عمل به آن را دارند تجویز کرده است.

ص: ۷۲

البته این اجماع بر جواز و تدوین در کتب از جمله اموری است که موجب علم به صحت آن می‌شود. (و می‌توان به آن عمل نمود) نه اینکه هر خبری را که امامی عدل روایت نمود عمل به آن واجب باشد (وگرنه اگر نظر شیخ چنین باشد که علامه گمان کرده است) چگونه می‌توان در حق بزرگان فرقه ناجیه (شیعه) و اصحاب ائمه گمان برد که با قدرت داشتند بر اخذ اصول دین و فروع آن از معصومین به طریق قطع و یقین آن را رها نموده و در اصول و فروع بر اخبار آحادی که مجرد از قرائن بوده، اعتماد می‌نموده‌اند.

از این گذشته ایشان (علامه و غیر ایشان) ناچارند که در اصول دین به دلیل قطعی رجوع کنند، درحالی که مقلد در آن (در اصول دین) از دایره اسلام خارج است.

البته علامه و دیگران بسیاری از این غفلت‌ها را داشته‌اند، چرا که اذهان ایشان با اصول و قواعد اهل سنت الفت داشته‌اند. و کسی که کتب قدما را تفحص نماید و احوال و اوضاع ایشان را بشناسد، یقین حاصل می‌کند که اخباری‌ها و محدثین از اصحاب و علماء ما هرگز در عقایدشان بر اخبار واحد اعتماد نکرده‌اند، مگر به اخبار متواتر و احادیث و اخبار واحدی که دارای قرائن مفید علم هستند. اما خبر واحد بدون قرینه از نظر ایشان تنها اثرش احتیاط است و نه حکم کردن و فتوی دادن به آن، خدا هادی همگان است. پایان کلام بعض المتأخرین.

تشریح المسائل

* نظر محدث استرآبادی در برداشت علامه از سخن شیخ چیست؟

این است که علامه خیال کرده که شیخ مدعی حجیت خبر واحد مجرد بوده و این نظر به قول مطلق اشتباه است و حال آنکه شیخ طوسی نیز مثل سید مرتضی تنها به خبرهای مقطوع الصدور عمل می‌کند و اختلاف معنوی در میان آنها نیست و اگر نزاعی وجود دارد، یک نزاع لفظی است.

یعنی سید در ظاهر تعبیر نموده به اینکه خبر واحد حجّت نیست و شیخ طوسی فرموده: خبر واحد حجّت است و حال آنکه مراد سید، خبر واحد مجرد از قرینه است و مراد شیخ خبر واحد محفوف به قرینه یا قرائن است. پس این گونه نیست که آنچه را که شیخ اثبات نموده سید انکار کند و آنچه را که سید نفی نموده شیخ اثبات کند در نتیجه مناقشه لفظی است.

* مراد از (بعض من تأخر عنه ...) چه کسی است و نظرش چیست؟

سید صدر شارح وافیه است که صاحب معالم را بر این استنباطش تحسین کرده و سپس می‌گوید:

۱- امکان دارد که هنگام تقریر این مبحث کتاب عدّه الاصول در اختیار صاحب معالم نبوده است و الاّ اعلان می‌نمود که میان سید و شیخ اختلاف معنوی وجود ندارد.

۲- این مورد از هنرهای علمی صاحب معالم بوده است، همچنان که پدر بزرگوار ایشان مرحوم شهید ثانی و ... از این مطالب علمی فراوان داشته و با سرانگشت قدرت علمی‌شان معضلات فراوانی را حل نموده و ابهامات فراوانی را از سر راه اصول و فقه برداشته و مطابق با زمان پیش برده و روشن ساخته‌اند.

۳- عاملی که علامه را در استنباطش به اشتباه انداخته، این است که:

علامه دیده است که جناب شیخ طوسی در یک مورد از عدّه الاصول به طور مجمل فرموده است:

ما به خبرهای عدل امامی عمل می‌کنیم، و به همین کلام قناعت کرده و به شیخ نسبت داده که ایشان طرفدار حجیت خبر واحد مجرد است. و الاّ اگر مثل مرحوم محقق به خود زحمت می‌داد و زوایای دیگری از کلام شیخ را نیز بررسی می‌نمود که می‌فرماید:

ما به روایاتی عمل می‌کنیم که (دونها: الأصحاب و اجتمعوا علی جواز العمل به ...)، که این مطالب خود قرینه‌ای است قطعی بر ارزش یک خبر، و نه اینکه مراد شیخ این باشد که به هر خبری که راوی آن امامی عادل باشد ما عمل می‌کنیم، چنین قضاوتی نمی‌فرمود. دلیل مطلب نیز در متن ترجمه آمده و نیازی به شرح ندارد.

۴- این اشتباهات از علامه تعجب‌آور نیست، چرا که ذهن ایشان و امثال ایشان با اصول و فقه

ص: ۷۴

عامه انس و الفت داشته و متأثر از آنهاست که چنین مطالبی را فرموده، و الا کسی که اهل تتبع در کتب قدماء از اصحاب باشد، یقین حاصل می‌کند که، ما اخباری‌ها در اعتقاداتمان این است که:

تنها متکی به خبرهای متواتر و یا خبرهای واحد مع القرینه القطعیه هستیم، و خبر واحد مجرد از قرینه به نظر ما تنها موجب احتیاط است و نه فتوی.

* مراد از عبارت (قطع بان الاخباریین من اصحابنا لم یكونوا یعولون...) چیست؟

تعریض و کنایه‌ای است به علامه که در کتاب نه‌ایه فرموده است:

اخباری‌ها در اصول و فروع دین تنها به اخبار آحاد اعتماد کرده‌اند.

ص: ۷۵

متن:

۱- أقول: أمّا دعوى دلالة كلام الشيخ في العدة على عمله بالأخبار المحفوظة بالقرائن العلمية دون المجردة عنها و أنه ليس مخالفاً للسيد قدس سرهما فهو كمصادمة الضرورة، فإنّ في العبارة المتقدمة من العدة و غيرها ممّا لم نذكرها مواضع تدلّ على مخالفة السيد؛ نعم، يوافق في العمل بهذه الأخبار المدوّنة، إلّا أنّ السيد يدعى تواترها له أو احتفافها بالقرينة المفيدة للعمل، كما صرح به في محكي كلامه- في جواب المسائل الثبائيات- من: أنّ أكثر أخبارنا المروية في كتبنا معلومة مقطوع على صحتها، إمّا بالتواتر أو بأماره و علامة تدلّ على صحتها و صدق روايتها، فهي موجبة للعلم مفيدة للقطع و إن وجدناها في الكتب مودعة بسند مخصوص من طريق الآحاد(۱). انتهى.

۲- و الشيخ يأبى عن احتفافها بالقرينة، كما عرفت من كلامه السابق في جواب ما أورده على نفسه بقوله «فإن قيل: ما أنكرتم أن يكون الذين أشرتم إليهم لم يعملوا بهذه الأخبار بمجردا، بل إنّما عملوا بها لقرائن اقترنت بها دلّتهم على صحتها» إلى آخر ما ذكره. و مجرد عمل السيد و الشيخ بخبر خاصّ - لدعوى الأوّل تواتره، و الثاني كون خبر الواحد حجّة- لا يلزم منه توافقهما في مسألة حجّية خبر الواحد، فإنّ الخلاف فيها يثمر في خبر يدعى السيد تواتره و لا يراه الشيخ جامعا لشرائط الخبر المعتمد و في خبر يراه الشيخ جامعا و لم يحصل تواتره للسيد، إذ ليس جميع ما دوّن في الكتب متواترا عند السيد و لا جامعا لشرائط لحجّية عند الشيخ.

۳- ثمّ إنّ إجماع الأصحاب الّذى ادّعاه الشيخ على العمل بهذه الأخبار لا يصير قرينة لصحتها بحيث تفيد العلم حتّى يكون حصول الإجماع للشيخ قرينة عامّة لجميع هذه الأخبار، كيف! و قد عرفت إنكاره للقرائن حتّى لنفس المجمعين، و لو فرض كون الإجماع على العمل قرينة لكنّه غير حاصل في كلّ خبر بحيث يعلم أو يظنّ أنّ هذا الخبر بالخصوص و كذا ذاك و ذاك ممّا اجمع على العمل به كما لا يخفى، بل المراد الإجماع على الرجوع إليها و العمل بها بعد حصول الوثوق من الراوى أو من القرائن؛ و لذا استثنى القمّيون كثيرا من رجال نوادر الحكمه مع كونه من الكتب المشهورة الجمع على الرجوع إليها، و استثنى ابن الوليد من روايات العبيديّ ما يرويه عن يونس مع كونها في الكتب المشهورة. و الحاصل أنّ معنى الإجماع على العمل بها عدم ردّها من جهة كونها أخبار آحاد، لا الإجماع على العمل بكلّ خبر خبر منها.

۱- رسائل الشريف المرتضى (المجموعة الأولى) ص ۲۶، نقلا بالمضمون، و نقل عبارته كما هنا في المعالم، ص ۱۹۷.

ص: ۷۶

ترجمه:

(نظر شیخ انصاری راجع به عمل شیخ طوسی به اخبار مجرد از قرینه)

۱- اما ادعای دلالت کلام شیخ در عده بر عمل وی به اخبار محفوف به قرینه علمیّه و نه خبر مجرد از قرائن را دلیل بر عدم مخالفت وی با سید گرفتن، مثل مخالفت با امر ضروری و بدیهی است. زیرا در عبارت قبلی شیخ در عده و دیگر عبارات که در اینجا ذکر نمودیم، مواردی وجود دارد که صراحتاً دلالت بر مخالفت ایشان با سید دارد.

بله وی در عمل به این اخبار تدوین شده در کتب و مجامع شیعه موافق با سید است، با این تفاوت که سید ادعا می‌کند تواتر این اخبار یا مقرون بودنشان به قرینه مفید علم است، چنانچه در جواب مسائل تبانیات خود به این امر تصریح کرده است که: بیشتر اخبار روایت شده در کتب ما (امامیه) معلوم است و یا به واسطه تواترشان و یا به واسطه احتفاف به قرینه و علامتی که بر صحت آنها و صدق روایت و ناقلین دارد، به درستی‌شان قطع حاصل است. چه آنکه این تواتر و همراه بودن قرینه با آنها خود موجب علم برای ماست، اگرچه این اخبار را در کتب شیعه به سند مخصوص به نحو آحاد می‌یابیم و به صورت خبر واحد نقل شده‌اند. (بیان مخالفت شیخ با سید مرتضی در عمل به اخبار)

۲- در حالی که مرحوم شیخ از قبول احتفاف و مقرون بودن این اخبار به قرائن اباء می‌کند، چنانکه در پاسخ به اشکالی که قبلاً بر خود وارد نمود و فرمود که: (فإن قيل: ما انکرتم ان یکون ... الی آخر العبارة): علی ای حال: از مجرد عمل سید و شیخ به خبر خاصی، به خاطر ادعای اولی (سید) بر تواتر و حجّت دانستن دومی (شیخ) خبر واحد را، اتفاق هر دو در خبر واحد لازم نمی‌آید، زیرا ظهور مخالفتشان:

۱- یا در خبری است که سید مرتضی ادعای تواترش را دارد، و حال آنکه شیخ آن را جامع شرایط عمل به خبر نمی‌داند و برای آن اعتبار قائل نیست (یعنی سید به خبر مزبور عمل می‌کند و حال آنکه شیخ آن را ردّ می‌نماید).

۲- و یا در خبری است که شیخ آن را جامع شرایط دانسته و حال آنکه تواترش برای سید ثابت نشده، چه آنکه تمام اخبار مدوّن در کتب از نظر سید مرتضی متواتر نیستند، همان‌طور که

ص: ۷۷

به نظر شیخ تمام آن اخبار دارای شرائط عمل به آنها نیستند (که در اینجا شیخ به این مورد از خبر عمل می‌کند و حال آنکه سید آن را ردّ می‌کند).

نتیجه: این دو مورد اختلاف گواه بارزی است بر مخالفت این دو بزرگوار بر یکدیگر.

(قرینه نبودن اجماع شیخ بر صحت اخبار)

۳- سپس اینکه اجماع و اتفاق علماء که شیخ ادّعی آن را بر عمل به این اخبار نمود، قرینه‌ای بر صحت این (اخبار) نمی‌شود به نحوی که مفید علم باشد، تا حصول آن (اجماع) و تحقیقش برای شیخ، قرینه عامه‌ای باشد برای تمام این اخبار.

چگونه (می‌توان چنین ادّعا نمود) و حال آنکه انکار ایشان (شیخ) از قرائن را حتّی برای خود مجمیعین هم دانستید.

و به فرض که تحقّق اجماع بر صحت عمل به اخبار قرینه باشد، لکن تحقّق اجماع برای دانه دانه اخبار و قرینه شدن بر صحت آنها به نحوی که علم یا ظنّ خاصّ پیدا شود که این خبر به خصوص و یا آن خبر دیگر مورد اجماع عملی اصحاب و علماء واقع است، غیر ممکن است.

بلکه مراد از اجماع اصحاب بر عمل به اخبار مدوّنه به فرض تحقّق و ثبوتش این است که علماء به خاطر اطمینانی که به راوی خبر داشته‌اند یا از قرائن علم به صحت آن پیدا نمایند، بالاجماع آن را جایز العمل می‌دانند.

و لذا علماء قم بسیاری از رجال کتاب (نوادر الحکمه) را با اینکه از کتب مشهوره بوده و اجماع علماء است که به آن عمل می‌نمایند، استثناء نموده (و نقل آنها را معتبر ندانسته‌اند).

و ابن ولید نیز از روایات عییدی، اخباری را که از یونس نقل نموده استثناء کرده و آنها را حجّت ندانسته، در صورتی که این روایات نیز در کتب مشهوره ضبط شده است. حاصل کلام اینکه:

معنای اجماع بر عمل به اخبار این است که، به صرف اینکه خبر واحدی، خبر واحد است مورد ردّ علماء قرار نمی‌گیرد، نه اینکه مقصود این باشد که اجماع قائم است بر عمل اصحاب و علماء به دانه دانه از اخبار واحد.

ص: ۷۸

متن:

ثم إن ما ذكره - من تمكن أصحاب الأئمة من أخذ الأصول و الفروع بطريق اليقين - دعوى ممنوعه واضحة المنع. و أقل ما يشهد عليها ما علم بالعين و الأثر من اختلاف أصحابهم في الأصول و الفروع، و لذا شكى غير واحد من أصحاب الأئمة إليهم اختلاف أصحابهم، فأجابوهم تارة بأنهم عليهم السلام قد ألقوا الاختلاف بينهم حقنا لدمائهم، كما في رواية حريز و زرارة و أبي أيوب الخزاز (۱)، و اخرى أجابوهم بأن ذلك من جهة الكذابين، كما في رواية فيض بن المختار:

«قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلني الله فداك، ما هذا الاختلاف الذي بين شيعتكم؟ قال: «و أي الاختلاف؟ يا فيض!»، قلت له: إنني أجلس في حلقتهم بالكوفة و أكاد أشك في اختلافهم في حديثهم، حتى أرجع إلى المفضل بن عمر، فيوقفني من ذلك على ما تستريح به نفسي. فقال عليه السلام:

أجل، كما ذكرت يا فيض! إن الناس قد أولعوا بالكذب علينا، كأن الله افترض عليهم و لا يريد منهم غيره. إنني احث أحدهم بحديث، فلا يخرج من عندي حتى يتأوله على غير تأويله. و ذلك لأنهم لا يطلبون بحديثنا و بحبنا ما عند الله تعالى، و كل يحب أن يدعى رأساً» (۲).

۱- علل الشرائع، ج ۲ ص ۳۹۵ ب ۱۳۱ ح ۱۳-۱۴-۱۵.

۲- اختيار معرفة الرجال، ص ۱۳۴.

ص: ۷۹

ترجمه:

(انتقاد شیخ از فراز اخیر کلام سید صدر (شهاب الدین عاملی))**اشاره**

آنچه شهاب الدین عاملی از تمکن اصحاب الاثمه در اخذ اصول و گرفتن فروع به طریق قطع و یقین از (ذوات مقدسه معصومین) ذکر نمود، ادعائی است ممنوع که وجه ممنوعیتش روشن است و کمترین دلیل و شاهد بر منع و فساد این ادعا، مشاهده بالعین و الاثر اختلاف اصحاب ائمه در اصول و فروع است، لذا بسیاری از اصحاب ائمه از اختلاف اصحاب به ایشان (ائمه) شکایت و علتش را استفسار نموده‌اند، پس گاهی به آنها پاسخ داده‌اند که خودشان القاء خلاف میان اصحاب نموده‌اند، به خاطر جلوگیری از ریخته شدن خون آنها، چنانچه در روایت حریز، زراره و ابی ایوب خزاز این تعلیل آمده و گاهی به آنها پاسخ داده‌اند به اینکه این امر از ناحیه دروغ‌گویان و کذابین ناشی شده است، چنانچه در روایت فیض مختار علت را این‌طور معرفی کرده‌اند که:

فیض مختار می‌گوید: محضر امام صادق عرض کردم:

فدایت شوم: این چه اختلافی است میان شیعیان و تابعین شما؟

حضرت فرمودند: کدام اختلاف؟ ای فیض!

به ایشان گفتم: در حلقه (مجلس) ایشان در کوفه نشسته بودم و از اختلاف ایشان در احادیثی که مطرح می‌شد نزدیک شد به شک و تردید بیفتم تا اینکه پیش مفضل بن عمر رفته ولی من را از آن بازداشت و به من آرامش داد. حضرت فرمود: بله همین‌طور است که گفتم، ای فیض مردم حرص می‌ورزند که به ما دروغ ببندند، گویا خدای تعالی این امر را واجب نموده و از ایشان غیر از دروغ چیز دیگر را نمی‌خواهد. من به یکی از ایشان خبری را می‌دهم، هنوز از نزد من بیرون نرفته آن را تأویل می‌کند، به این جهت که اینان گفته ما را طالب نبوده و نمی‌خواهند به واسطه حبّ و دوستی ما اهل بیت به آنچه مطلوب خداوند و رضای اوست برسند، بلکه هر کدام دوست دارند ریاست را مدعی شوند.

ص: ۸۰

متن:

- ۱- و قريب منها: روايه داود بن سرحان(۱)، و استثناء القميين كثيرا من رجال نوادر الحكمة معروف، و قصه ابن أبي العوجاء أنه قال عند قتله «قد دستت في كتبكم أربعة آلاف حديث»(۲) مذكورة في الرجال.
- و كذا ما ذكره يونس بن عبد الرحمن من أنه أخذ أحاديث كثيرة من أصحاب الصادقين عليهما السلام ثم عرضها على أبي الحسن الرضا عليه السلام فأنكر منها أحاديث كثيرة(۳)، إلى غير ذلك مما يشهد بخلاف ما ذكره.
- ۲- و اما ما ذكره(۴)- من عدم عمل الأخباريين في عقائدهم إلا على الأخبار المتواترة و الآحاد العلمية- ففيه: أن الأظهر في مذهب الأخباريين ما ذكره العلامة من أن الأخباريين لم يعولوا في اصول الدين و فروعها إلا على أخبار الآحاد(۵). و لعلهم المعينون مما ذكره الشيخ في كلامه السابق في المقلدة من أنهم إذا سألوا عن التوحيد و صفات الأنمة و النبوة قالوا: روينا كذا، و أنهم يروون في ذلك الأخبار. و كيف كان، فدعوى دلالة كلام الشيخ في العدة على موافقة السيد في غاية الفساد، لكتها غير بعيدة ممن يدعى قطع صدور أخبار الكتب الأربعة، لأنه إذا ادعى القطع لنفسه بصدور الأخبار التي أودعها الشيخ في كتابه فكيف يرضى للشيخ و من تقدم عليه من المحدثين أن يعملوا بالأخبار المجردة عن القرينة!
- ۳- و أما صاحب المعالم فعذرته أنه لم يحضره عدده الشيخ حين كتابته هذا الموضوع، كما حكى عن بعض حواشيه(۶) و اعترف به هذا الرجل.
- ۴- و أما المحقق قدس سره فليس في كلامه المتقدم منع دلالة كلام الشيخ على حجته خبر الواحد المجرد مطلقا، و إنما منع من دلالاته على الإيجاب الكلي- و هو أن كل خبر يرويه عدل إمامي يعمل به- و خص مدلوله بهذه الأخبار التي دونها الأصحاب و جعله موافقا لما اختاره في المعبر من التفصيل في أخبار الآحاد المجردة بعد ذكر الأقوال فيها، و هو «أن ما قبله الأصحاب أو دلت القرائن على صحته عمل به، و ما عرض الأصحاب عنه او شدّ يجب أطراحه». انتهى.

۱- رجال الكشي- اختيار معرفة الرجال-: ج ۱ ص ۳۹۹ ح ۲۸۷.

۲- أمالي الشريف المرتضى (غرر الفرائد و درر القلائد): ج ۱ ص ۱۲۷.

۳- البحار: ج ۲ ص ۲۴۹ ب ۲۹ ح ۶۲.

۴- أي الشيخ حسين الكركي الذي تقدم نقل عبارته في ص: ۱۹۹.

۵- نهاية الاصول (مخطوط): الورقة ۱۳۹ ص ۲ س ۱۹.

۶- الحاكي هو الفاضل المازندراني في حاشيته على المعالم: ص ۲۳۴.

ص: ۸۱

ترجمه:

۱- و از حیث مفهوم قریب به روایت فیض مختار است:

الف: روایت داود بن سرحان.

ب: استثناء کردن اهل قم بسیاری از رجال کتاب نوادر الحکمه معروف و مشهور.

ج: و داستان ابن ابو العوجاء که در وقت کشتنش گفت: در کتاب شما (شیعیان) چهار هزار حدیث جعلی و ساختگی داخل نمودم، در کتب رجال مذکور است.

د: و عبارتی که یونس بن عبد الرحمن ذکر کرده و گفته است که:

احادیث بسیاری از اصحاب امام باقر و امام صادق اخذ کرده و سپس آنها را بر امام رضا عرضه داشتم که بلافاصله حضرت (احادیث) بسیاری از آنها را انکار نمودند.

و غیر این امور، موارد و شواهدی وجود دارد که همه بر خلاف مطالبی است که اخباری مزبور گفته است.

(بیان عدم موافقت شیخ با سید)

۲- و امّا راجع به آنچه اخباری مذکور، در عمل نکردن اخباری‌ها (در عقایدشان) جز بر اخبار متواتر و آحادی که عملی بوده و همراه قرائن مفید یقین‌اند، باید گفت:

اظهر در مسلک اخباری‌ها از نظر ما همان است که مرحوم علامه حلی فرمود که این گروه در اصول و فروع آن اعتماد نمی‌کنند جز بر اخبار واحد، و شاید فرقه مقلده‌ای که در کلام شیخ طوسی آمده و گفته است هنگامی که در مسائل توحید و صفات ائمه یا نبوت مورد سؤال واقع می‌شوند، می‌گویند: این چنین روایت شده‌ایم و در این ابواب اخبار آحاد را روایت می‌کنند.

به هر صورت ادعای دلالت کلام شیخ در کتاب عدّه بر موافقت ایشان با سید مرتضی، در نهایت بطلان و فساد است، لکن از کسی که مدّعی قطعی الصدور بودن اخبار وارد در کتب اربعه است بعید نیست، زیرا کسی که مدّعی قطع و یقین به صدور اخبار وارد در دو کتاب شیخ طوسی (یعنی تهذیب و استبصار) که دو تا از کتب اربعه هستند، چگونه حاضر به پذیرش این مطلب است که شیخ و متقدّمین بر شیخ از علماء محدّث، به اخبار مجرّد از قرینه عمل می‌کرده‌اند.

(ادامه کلام شیخ انصاری در عدم توافق شیخ و سید)

۳- و اما عذر صاحب معالم این است که: کتاب عدّه در هنگام کتابت این مبحث نزد او نبوده

ص: ۸۲

است (تا در کلمات شیخ خود خوب نظر نماید) چنانچه از بعضی حواشی بر معالم این معنا حکایت شده و اخباری سابق الذکر نیز به آن اعتراف نموده است.

۴- و اما مرحوم محقق، در کلام گذشته‌اش مطلبی که دلالت کلام شیخ را بر حجیت خبر واحد مجرد از قرینه به طور کلی منع کند وجود ندارد، بلکه از دلالت کلام او بر حجیت خبر واحد به نحو ایجاب کلی منع نمود چه آنکه مرحوم محقق فرمود: (هر خبری که عادل امامی نقل کند شیخ به آن عمل می‌نماید). سپس خبری را که دارای این خصوصیت‌اند به اخبار مدوّن در کتب اربعه اختصاص داد و پس از نقل اقوال در عمل به اخبار واحد، رأی مرحوم شیخ را با تفصیلی که ایشان در کتاب معتبر داده است و آن را اختیار نموده موافق دانسته و فرموده است که: خبری را که اصحاب پذیرفته‌اند، یا قرائنی بر صحت آن دلالت دارد بدان عمل می‌شود و خبری که اصحاب از آن اعراض نموده و نقلش کم و نادر است، ردّش واجب است.

از کلام مذکور برداشت می‌شود که وی نمی‌خواهد بگوید:

شیخ هر خبری را حجّت می‌داند، بلکه به اعتقاد محقق رأی شیخ این است که خبر واحدی که راوی آن عادل و امامی بوده و اصحاب آن را قبول و در کتب خود نوشته‌اند، حجّت است مثل اخبار وارد در کتب اربعه، و هر خبری که دارای چنین امتیازی نباشد، حجّت نیست.

تشریح المسائل

* حاصل مطالب در عبارت (اقول اما دعوی دلالة كلام الشيخ ... الخ ...) چیست؟

این است که سخنان اخباری مزبور (سید صدر) مبتلا به اشکالات فراوانی است، از جمله اینکه:

۱- ایشان نیز همانند صاحب معالم مدعی شد که کلام شیخ در عده الاصول دلالت دارد بر اینکه او نیز به خبرهای محفوف به قرائن عمل می‌کند نه به خبرهای مجرد از قرائن و مدعی شده اینکه بگوئید که شیخ با سید مخالف نیست، مثل این است که بدیهیات را انکار کنید، چرا که مواضع و موارد متعددی از کتاب عده الاصول که برخی را متذکر شدیم و برخی را نیاوردیم بر این مخالفت تصریح دارند.

* پس مراد از عبارت (نعم یوافق فی العمل بهذه الاخبار المدونه الا...) چیست؟

این است که شیخ هم مثل سید عامل به اخبار مدونه در کتب معروفه است با این تفاوت که:

این روایات عندالشیخ، خبر واحد مجرد ولی جامع شرائطند، لذا بدانها عمل می‌شود، لکن عندالسید یا متواترانند یا محفوف به قرائن قطعیه‌ای که مفید علم‌اند.

* شاهد شیخ اعظم بر مطلب فوق چیست؟

این است که سید در پاسخ به مسائل تبائیات (گاه‌فروشان) فرموده است:

بیشتر احادیث شیعه که در کتب اربعه نقل شده، معلوم و مقطوع الصدور است، چرا که یا متواترانند و به صدورشان یقین داریم و یا همراه با امارات و قرائنی هستند که این قرائن دلیل بر صحت و صدق این اخبارند و لذا این روایات برای ما قطع آورند، اگرچه در کتب حدیثی به صورت خبر واحد نقل شده باشند یعنی:

۱- قرائن بسیاری آنها را قطعی ساخته و ما نیز به قطع عمل می‌کنیم و نه به ظن.

۲- شیخ طوسی در پاسخ هفتم از اشکال مذکور تصریح نمود به اینکه قرائن قطعیه مضبوط و محصور است و ادعای اینکه اکثر اخبار همراه قرائن هستند، ادعایی محال است که گذشت.

بنابراین ما نیز قبول داریم که سید و شیخ هر دو به این اخبار عمل می‌کردند ولی هر کدام روی مبنای خویش. یعنی:

- سید بر این مبنا عمل می‌کند که این اخبار را متواتر و یا محفوف به قرائن می‌داند.

- شیخ بر این مبنا عمل می‌کند که این اخبار را واجد تمام شرائط می‌داند.

* حال که هر دو (شیخ و سید) عامل به این اخبارند ثمره این بحث چیست؟

این است که:

ص: ۸۴

۱- نسبت به احادیثی که به نظر سید و شیخ هر دو متواتر و یا مع‌القرینه‌اند و یا حد اقل به نظر شیخ خبر واحد دارای شرائط‌اند، دارای هیچ ثمره‌ای نیست چرا که هر دو عمل می‌کنند.

۲- و نسبت به احادیثی که به نظر سید متواتر یا دارای قرینه‌اند سید عمل می‌کند، لکن از آنجا که عندالشیخ نه متواتراند، نه دارای قرینه و نه خبر واحد جامع شرائط‌اند، شیخ به آنها عمل نمی‌کند.

۳- و نسبت به روایاتی که عندالشیخ خبر واحد جامع‌الشرائط‌اند ولی عندالسید نه متواترند و نه واحد مع‌القرینه، شیخ بدانها عمل می‌کند ولی سید نه.

* دوّمین اشکال سید صدر چه بود؟

این است که سید صدر مدّعی است که همین که شیخ می‌گوید:

اصحاب بر تدوین این اخبار اجماع کرده‌اند و سپس به آنها عمل نموده‌اند، خود قرینه قطعیه‌ای است بر صحت و صدق خبر، پس شیخ نیز روی قرائن قطعیه عمل می‌کند با این تفاوت که قرائن بر دو قسم‌اند:

۱- قرائن شخصی و خاص که در خصوص هر خبر و شخص هر حدیثی، وجود داشته و دلیل بر صدق آنهاست.

۲- قرائن نوعی و عام که به صورت عمومی و کلی بر صحت و صدق احادیث در کتب اربعه دلالت دارند.

حال سید مدّعی قرائن شخصیّه و خاصّه است و شیخ مدّعی قرائن نوعیه و کلیه (یعنی همان اجماع مذکور) است.

* پس حاصل مطلب در عبارت (ثم ان الاجماع الاصحاب الذی ادعاه الشیخ علی العمل ... الخ) چیست؟

پاسخ شیخ اعظم است به دوّمین ادّعا و اشکال سید صدر مبنی بر اینکه:

۱- خود شیخ طوسی تصریح نمود که اکثر این اخبار مجرد از قرینه یا قرائن هستند و این نظر را ما از زبان خود او گرفتیم.

۲- این اجماع مورد ادّعا بر تصحیح و حجّیت این اخبار است و نه بر صحّت و صدق آنها، چرا که این‌ها دو مقام‌اند:

الف: مقام صدور ب: مقام حجّیت و اجماع بر مقام حجّیت است و نه بر اصل صدور.

۳- سلّمنا که اجماع الاصحاب قرینه بر صحت و صدق این اخبار باشد ولی اجماع بر یکایک این اخبار نیست، یعنی چنین نیست که

دانه دانه این احادیث دارای اجماع بر عمل باشند تا ما یقین و یا

ص: ۸۵

مظنه به صدق داشته باشیم، بلکه قدر مسلم این است که اجماع داریم بر رجوع به این احادیث و عمل به آنها، پس از وثوق به راوی و یا به روایت و بیش از این اجماعی در کار نیست.

* شاهد شیخ اعظم بر این مطلب چیست؟

این است که قمی‌ها بسیاری از رجال نوادر الحکمه را که از کتب مشهوره است استثناء نموده و بدانها عمل نکرده‌اند. بر همین اساس ابن ولید (استاد صدوق) روایاتی را که عبیدی از یونس روایت می‌کند استثناء نموده و به آنها عمل نمی‌نماید، هرچند این روایات در کتب معتبره وارد شده‌اند.

* مراد از عبارت (و الحاصل: انّ معنی الاجماع علی العمل ... الخ ...) چیست؟

این است که معنای اجماع الاصحاب علی العمل بالاخبار این است که:

این خبرها از این جهت که خبر واحدند نباید مردود شناخته شوند، نه اینکه معنایش این باشد که به یکایک این اخبار نیز عمل می‌کرده‌اند.

* سوّمین اشکال سید صدر چه بود؟

این بود که ایشان تصریح نمود به اینکه: کیف یظنّ با کابر الفرقه الناجیه و اصحاب الائمه مع قدرتهم علی اخذ اصول الدین و فروعہ منهم بطریق یقین ان یعولوا فیها علی اخبار الآحاد المجرد.

* مراد از عبارت (ثم انّ ما ذکره من تمکن اصحاب الائمه ... الخ) چیست؟

پاسخ شیخ انصاری است به سید صدر، که می‌فرماید:

این ادعا که اصحاب الائمه متمکن از اخذ اصول و فروع از امامان به طریق یقین متمکن و قادر بوده‌اند، ادعایی باطل و واضح المنع است و شاهد بر این مطلب این است که:

در روایات می‌خوانیم که اصحاب الائمه در اصول و فروع اختلاف می‌کردند و لذا عدّه زیادی از این اصحاب، از اختلاف الاصحاب به آنان شکایت می‌بردند:

۱- ائمه گاهی در مقام جواب می‌فرمودند: ما خود میان اصحاب اختلاف ایجاد می‌کنیم و آن به منظور حفظ خون آنهاست. از

جمله در روایت حریر و زراره است که جناب کلینی در کافی نقل نموده و مرحوم در حاشیه همین بحث آورده است و آن اینکه:

«فی الکافی عن زراره عن الباقر قال سألته عن مسئلة فاجبني ثم جاء رجل فسئله عنها فاجابه بخلاف ما اجابني ثم جاء آخر فاجابه بخلاف ما اجابني و اجاب صاحبي فلما خرج الرجلان قلت:

يا ابن رسول الله رجلا من اهل العراق من شيعتكم يسألان فاجبت كل واحد منهما بغير ما اجبت به صاحبه.

ص: ۸۶

فقال: يا زرارۃ انّ هذا خير لنا و ابقى لنا و لكم و لو اجتمعتم على امر واحد يصدقكم الناس علينا لكان اقل لبقائنا و بقائكم. ثم قال: قلت لابي عبد الله شيعتكم لو حملتموهم على السيئه و على النار مضوا و هم يخرجون من عندكم مختلفين قال فاجابني بمثل جواب أبيه».

۲- و گاهی هم می‌فرمودند:

برخی از این اختلافات از سوی کذابین و جاعلین حدیث رخ می‌دهد و در این رابطه احادیث فراوان داریم که به برخی از آنها اشاره می‌کند و چون در متن و ترجمه آمده، از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

* مراد از عبارت (و اما ما ذکره من عدم عمل الاخباریین فی عقائدهم الا ... الخ) چیست؟

اشاره به چهارمین اشکال سید صدر است که گفت:

ما اخباری‌ها در اعتقاداتمان فقط به خبرهای متواتره و یا خبر واحد مع القرینه متکی هستیم و نسبتی که علامه به ما داده است ناتمام است.

* پاسخ شیخ به اشکال فوق چیست؟

این است که حق با علامه است و اعتقاد ما نیز این است که (اخباری‌ها چه در اصول و چه در فروع متکی بر اخبار آحاد هستند و شاید منظور جناب شیخ طوسی هم که سابقاً می‌فرمود:

جمعی از محدثین که همین اخباری‌ها می‌باشند جزء مقلده هستند یعنی در اصول دین هم می‌گویند: روینا کذا و کذا.

* مراد از عبارت (و کیف کان فدعوی دلالة کلام الشیخ فی العده ... الخ) چیست؟

این است که ادعای توافق شیخ و سید در باطن، در نهایت فساد و بطلان است. لکن این مسئله از اخباری جماعت بعید نیست.

زیرا که استرآبادی و سید صدر و امثالهم ... که قرن‌ها پس از شیخ طوسی می‌زیسته‌اند با صراحت تمام مدعی هستند که تمام اخبار

کتب اربعه قطعی الصدورند، حال چگونه چنین طرز فکری به خود اجازه می‌دهد و خود را راضی می‌کند به اینکه بگوید:

به عقیده شیخ طوسی که نزدیکتر به عصر ائمه بوده و قرائن بیشتری در اختیار داشته، این خبرها خبرهای واحد مجرد بوده است، بلکه به طریق اولی به وی نسبت می‌دهند که او نیز این احادیث را مع القرینه می‌دانسته.

به‌هرحال اخباری‌ها از این ادعاهای ... بسیار داشته‌اند.

ص: ۸۷

* مراد از عبارت (و اما صاحب المعالم: فعذره أنه ... الخ) چیست؟

بیان عذر صاحب معالم است مبنی بر اینکه:

وی در هنگام تدوین مبحث مزبور کتاب عدّه الاصول شیخ را در کنارش نداشته و تنها با اعتماد و اتکاء به استنباط محقق، چنین قضاوتی را نموده است که اتفاقاً در کلمات سید صدر و در حواشی معالم هم به این نکته اشارت رفته است.

* مراد از عبارت (و اما المحقق، فلیس فی کلامه المتقدمه ... الخ) چیست؟

این است که در کلمات ایشان اثری از اینکه وی در صدد ایجاد توافق میان سید و شیخ باشد وجود ندارد یعنی:

مرحوم محقق نخواست به شیخ طوسی نسبت دهد که وی طرفدار سلب کلی بوده و هیچ خبری را حجت نمی‌داند، بلکه محقق خودش طرفدار ایجاب جزئی و تفصیل است. یعنی معتقد است که هر حدیثی که اصحاب آن را در کتاب‌ها تدوین نموده و بدان عمل کرده‌اند آن حدیث حجت است، اگرچه ضعف سندی داشته باشد و در مقابل هر حدیثی که مشهور از آن روی گردان باشند، هر چند قوی السند باشد، فاقد ارزش است آنگاه مراد محقق این است که شیخ را نیز با خود هم عقیده کند یعنی مدعی است که شیخ طرفدار ایجاب کلی نیست و کلیه خبرهای واحد عدل امامی و یا ثقه را حجت نمی‌داند، بلکه طرفدار همان ایجاب جزئی است که ما می‌گوئیم، و نه طرفدار سلب کلی.

به عبارت دیگر:

محقق در صدد نفی ایجاب کلی است و نه اثبات سلب کلی.

* مراد از تبان در عبارت (فی جواب المسائل التبتائات ... چیست؟

آن چنان که فیروزآبادی در قاموس گفته:

۱- تبان بر وزن غلام نام قریه‌ای است از قراء طرثیث.

۲- و به کسر (باء) و تشدید (تاء) و یا به فتح (باء) و تشدید (تاء) قریه‌ای است در اطراف حران.

و مراد از این مسائل سؤالاتی بوده که اهالی این قریه از ایشان پرسیده‌اند و یا مسائلی است که ایشان در آن قریه نوشته‌اند.

ص: ۸۸

متن:

۱- و الانصاف انّ ما فهمه العلماء من اطلاق قول الشيخ بحجّية خبر العدل الامامى اظهر ممّا فهمه المحقّق من التّقييد، لانّ الظاهر انّ الشيخ انما يتمسّك بالاجماع على العمل بالروايات المدوّنة فى كتب الاصحاب على حجّية مطلق خبر العدل الامامى، بناء منه على انّ الوجه فى عملهم بها كونها اخبار عدول. و كذا ما ادّعاها من الاجماع على العمل بروايات الطوائف الخاصّة من غير الامامية، و الّا فلم يأخذها فى عنوان مختاره و لم يشترط كون الخبر ممّا رواه الاصحاب و عملوا به، فراجع كلام الشيخ و تأمله، و الله العالم، و هو الهادى الى الصّواب.

۲- ثمّ إنّّه لا يبعد وقوع مثل هذا التدافع بين دعوى السيد و دعوى الشيخ، مع كونهما معاصرين خيرين بمذهب الأصحاب فى العمل بخبر الواحد. فكم من مسألة فرعية وقع الاختلاف بينهما فى دعوى الاجماع فيها. مع أنّ المسألة الفرعية أولى بعدم خفاء مذهب الأصحاب فيها عليهما، لانّ المسائل الفرعية معنونه فى الكتب مفتى بها غالبا بالخصوص. نعم قد يتفق دعوى الاجماع بملاحظة قواعد الأصحاب، و المسائل الاصولية لم تكن معنونه فى كتبهم. إنّما المعلوم من حالهم أنّهم عملوا بأخبار و طرحوا أخبارا. فلعلّ وجه عملهم بما عملوا كونه متواترا او محفوفاً عندهم، بخلاف ما طرحوا، على ما يدّعيه السيد على ما صرّح به فى كلامه المتقدم (۱)، من أنّ الأخبار المودعة فى الكتب بطريق الآحاد متواترة او محفوفة. و نصّ فى مقام آخر على أنّ معظم الأحكام يعلم بالضرورة و الأخبار المعلومه (۲).

۱- المعتب: ص ۱۹۹.

۲- رسائل السيد المرتضى: ج ۳ ص ۳۱۲.

ص: ۸۹

ترجمه:

(قضاوت شیخ انصاری میان مرحوم محقق و علامه)

اشاره

۱- انصاف این است که آنچه علامه از اطلاق کلام شیخ در حجیت خبر عدل امامی فهمیده، (اعم از اینکه اصحاب آن را پذیرفته و در کتبشان آورده باشند یا نه) آشکارتر و به صواب نزدیکتر است از تقییدی که محقق از کلام ایشان فهمیده است (و حجیت خبر عدل امامی را به خبر اختصاص داده که اصحاب آن را قبول کرده و در کتبشان نوشته‌اند). زیرا ظاهر کلام شیخ این است که: ایشان به اجماع علماء بر عمل به روایات مدوّنه در کتب اصحاب، بر حجیت مطلق خبری که راوی آن عادل و امامی باشد تمسک نموده و بناء ایشان (شیخ) در این (تمسک) مبنی بر این است که، وجه عمل علماء به این اخبار و علت آن این است که: چون اخبار مزبور اخباری هستند که از روایت و ناقلینی صادر شده‌اند که عادل هستند، روشن است وقتی علت حجیت اخبار مدوّن در کتب اصحاب نفس خبر واحد بودن و اینکه راوی آن عادل و امامی است باشد، پس باید از اخبار در کتب تعدی نموده و بگوئیم ایشان هر خبری را که ناقلش عادل و امامی است حجّت می‌داند، نه خصوص اخبار مدوّن در کتب اصحاب را. و همچنین اجماعی که شیخ آن را ادعا نمود مبنی بر اینکه:

اصحاب به روایات فرق خاصه و طوائف دیگری که شیعه و امامی نیستند عمل نموده و اجماع بر حجیت این اخبار دارند، می‌گوئیم: اجماع مزبور را شیخ معلول آن می‌داند که اخبار مذکور از افرادی موثق صادر شده است و لذا هر خبر واحدی که رویش مورد وثوق باشد از نظر ایشان حجّت است (و شاهد ما بر این استظهار و اینکه فرموده علامه درست‌تر است از کلام محقق این است که: مرحوم شیخ برای اختیار خود و مسلکش در عمل به اخبار عنوان (حجیت خبر واحد) را انتخاب کرده است) و الا اگر عقیده وی حجیت مطلق خبر واحد نمی‌بود، نباید عنوان را مطلق خبر واحد قرار می‌داد، بلکه لازم بود قید مطلوب را در آن درج می‌نمود. پس جهت صدق گفتار ما به کلام ایشان مراجعه کن و در آن تأمل نمائید، خدای تعالی عالم به امور است و اوست که هدایت‌کننده به راه صحیح است.

ص: ۹۰

(رفع استبعاد از اختلاف میان ادعای شیخ و سید)

۲- سپس می‌فرماید:

وقوع چنین اختلافی میان ادعای سید و شیخ دور از ذهن نیست (یکی مدعی اجماع بر حجیت خبر واحد و یکی قائل به اجماع در عدم حجیت خبر واحد)، در صورتی که هر دو معاصر و آگاه به مرام اصحاب و علماء در عمل به خبر واحدند. پس چه بسا مسائل فرعی‌ای که میان این دو بزرگوار در ادعای اجماع در آن مورد اختلاف بوده است. با اینکه مسئله فرعی (حکم فقهی) در پنهان نماندن رأی و نظر اصحاب در آن برای این دو بزرگوار سزاوارتر است (از مسئله اصولی) برای آنان. زیرا مسائل فرعی غالباً در کتب عنوان شده و فقهاء به خصوص آنها فتوی داده‌اند، (نه اینکه مسئله را بطور کلی ذکر نموده و اجماعی را نیز به دنبال آن مطرح کرده باشند به نحوی که از آن به دست نیاید که حکم خاص مورد اجماع است و یا حکم کلی). اگرچه گاهی ادعای اجماع بر مسئله‌ای به ملاحظه قواعد کلیه ثابت نزد اصحاب صورت گرفته (هرچند مسائل فقهی در کتب فقهی بطور جزئی و خاص عنوان شده) در حالی که مسائل اصولی اساساً در کتب عنوان نگردیده و ذکر از آنها به میان نیامده است. و آنچه از حال اصحاب و علماء معلوم است این است که به اخباری عمل و برخی از آنها را طرح می‌کنند، (بدون آنکه به طور مشخص جهت عمل و یا علت ترک این اخبار محرز باشد) بنابراین:

شاید علت عملشان به اخبار معموله، متواتر بودن و یا همراه بودنشان با قرائن مفید علم و یقین نزد عاملین به آنها بوده باشد، به خلاف اخبار و احادیث مطروحه که چنین نبوده‌اند بنا بر آنچه سید ادعای آن را نمود و در کلامش تصریح کرد که:

اخبار وارد در کتب به طریق آحاد صورتاً چنین است، لکن در واقع یا متواتراند و یا همراه قرائنی است که دلالت بر صحّتشان می‌کند. و در مقام و محلّ دیگر تصریح نمود که معظم احکام به واسطه بداهت و ضرورت و همچنین به وسیله نقل اخبار معلوم و قطعی، تحصیل می‌شود.

ص: ۹۱

متن:

و یحتمل کون الفارق بین ما عملوا و ما طرحوا مع اشتراکهما فی عدم التواتر و الاحتفاف فقد شرط العمل فی احدهما دون الآخر علی ما یدعیه الشیخ قدس سره علی ما صرح به فی کلامه المتقدم (۱)، من الجواب عن احتمال کون عملهم بالأخبار لاقترانها بالقرائن. نعم لا یناسب ما ذکرناه من الوجه تصریح السید بأنهم شدد و الإنکار علی العامل بخبر الواحد.

و لعل الوجه فيه: ما اشار إليه الشیخ فی کلامه المتقدم بقوله:

(أنهم منعوا فی الأخبار التي رواها المخالفون فی المسائل التي روى اصحابنا خلافها) و استبعد هذا صاحب المعالم فی حاشیه منه علی هامش المعالم، بعد ما حكاها عن الشیخ:

«بأن الاعتراف بانكار عمل الامامية بأخبار الآحاد لا يعقل صرفه إلى روايات مخالفيهم، لأن اشتراط العدالة عندهم و انتفاءها فی غیرهم كاف فی الإضراب عنها، فلا وجه للمبالغة فی نفي العمل بخبر يروونه»، انتهى.

و فيه: أنه يمكن أن يكون إظهار هذا المذهب للتجنن به فی مقام لا يمكنهم التصريح بفسق الراوي، فاحتالوا فی ذلك بأننا لا نعمل إلا بما حصل لنا القطع بصدقه بالتواتر او بالقرائن، و لا دليل عندنا علی العمل بالخبر الظني و إن كان رواية غير مطعون. و فی عبارة الشیخ المتقدمة إشارة الى ذلك حيث خصّ إنكار الشيوخ للعمل بالخبر المجرد بصورة المناظرة مع خصوصهم.

ترجمه:

(يك احتمال)

و احتمال دارد که فارق میان اخبار معموله و احادیث مطروحه:

با وجود اشتراکشان در عدم تواتر و نداشتن قرینه، فقدان شرط عمل در یکی و وجود این شرائط در دیگری (اخبار معموله) است. (یعنی اخبار معموله به واسطه روات امامی و عادل روایت شده‌اند و حال آنکه این شرط در اخبار مطروحه وجود ندارد و ناقلین آنها واثق نبوده و مورد اعتماد نیستند). بنا بر آنچه که مرحوم شیخ در کلام سابقش در جواب این احتمال که شاید وجه العمل اقتران و احتفاف به قرینه و علت ترک فقدان قرینه باشد، چنین پاسخ داده و بدان تصریح نمودند.

ص: ۹۲

(استدراک)

بله: آنچه ما آن را ذکر نمودیم (توجیه برای جمع میان کلام سید و شیخ) با تصریح سید به اینکه علماء شدیداً عمل به خبر واحد را انکار نموده‌اند (و عمل به آن را مثل عمل به قیاس می‌دانند)، تناسب ندارد (و عبارت مذکور مانع از جمع میان این دو بزرگوار است).

(توجیه کلام سید)

شاید وجه در این (انکار) همان وجهی باشد که شیخ در کلام قبلی به شرح ذیل به آن اشاره نمود:

که ایشان (اصحاب) از (عمل به) اخباری که مخالفین شیعه (عامه) در مسائلی که از جانب امامیه نیز برخلاف آنها روایت شده منع نموده‌اند.

(استبعاد صاحب معالم از توجیه مذکور)

صاحب معالم مستبعد شمرده است این (توجیه) را در حاشیه معالم بعد از آنکه از شیخ حکایت نمود که: (اعتراف به انکار عمل امامیه به اخبار آحاد، معقول نیست که ناظر به روایات مخالفین شیعه باشد، چه آنکه اشتراط عدالت از نظر اصحاب و منتفی بودن آن در این روات خود در روی گرداندن از این اخبار کافی است، پس دیگر وجهی برای مبالغه در نفی خبر اهل خلاف «عامه» وجود ندارد).

(پاسخ شیخ انصاری به استبعاد صاحب معالم)

در این بیان و تقریر صاحب معالم این اشکال وجود دارد که:

ممکن است اظهار این مذهب (انکار مطلق خبر واحد به حسب ظاهر) به خاطر محفوظ نگه داشتن خود به واسطه آن، در مقامی بوده است که تصریح به فسق روات اهل خلاف بر ایشان امکان نداشته است و لذا در مقابل آنها علت طرح را عدم حجیت خبر واحد دانسته، اظهار می‌داشتند که: ما عمل نمی‌کنیم مگر به خبری که قطع به صدقش به واسطه تواتر و یا قرائن برای ما حاصل شود و از نظر ما دلیلی بر جواز عمل به خبر ظنی وجود ندارد اگرچه راوی آن مطعون نباشد.

و در عبارت قبلی شیخ (در اینکه اخبار مورد انکار خصوص اخبار مخالفین است) اشاره‌ای است به اینکه انکار شیوخ نسبت به اخبار واحد را به خصوص موردی اختصاص داده که با دشمنان خود مناظره و محاجه داشته است.

تشریح المسائل

* به طور کلی چه برداشت‌هایی از کلام شیخ طوسی در عده‌الاصول صورت گرفته؟

سه نوع برداشت شده است از جمله:

۱- برداشت صاحب معالم و برخی از اخباریین که می‌گویند:

نزاع میان سید و شیخ لفظی بوده و هر دو خبر واحد مع القرینه و نه خبر واحد مجرد را حجت می‌دانند.

۲- برداشت محقق اول که می‌گوید: نزاع میان شیخ و سید معنوی است، منتهی نه در این حدّ که سید قائل به سلب کلی و شیخ

طرفدار ایجاب کلی باشد، بلکه شیخ طرفدار ایجاب و سلب جزئی است و به عبارت دیگر قائل به تفصیل است.

۳- برداشت علامه که می‌گوید: نزاع شیخ و سید حقیقی بوده آن‌هم به نحو ایجاب و سلب کلی.

یعنی سید می‌گوید: هیچ خبر واحد مجردی حجت نیست و شیخ می‌گوید تمام خبرهای واحد عادل امامی و یا ثقه، حجت است، اما

تفصیل نمی‌دهد میان اخباری که اصحاب آنها را تدوین کرده و به آنها عمل نموده‌اند و یا غیر اصحاب ...

* مراد از عبارت (و الانصاف ... الخ) در متن مورد بحث چیست؟

بیان شیخ انصاری در مقام داوری است که می‌فرماید: انصاف این است که برداشت علامه از عبارت شیخ که اطلاق را فهمیده

درست است و نه برداشت محقق که تقیید را از آن فهمیده است.

* سرّ مطلب به نظر شیخ انصاری چیست؟

این است که شیخ طوسی که در مقام استدلال:

۱- بر اجماع الأصحاب علی العمل بالروایات المدوّنه تمسک نموده است.

۲- و یا بر عمل اصحاب به روایات طوائف خاصّه‌ای از غیر امامیه اما ثقه (مثل واقفی‌ها و فطحی‌ها) ادّعی اجماع نموده است. برای

این عنوان اجماع بر عمل، موضوعیتی قائل نمی‌باشد بلکه در مقام تنقیح مناط است. به عبارت دیگر مراد شیخ این است که این

عمل الاصحاب به خاطر عدالت و وثاقت راوی بوده و لا غیر و در صورتی که این چنین باشد می‌گوئیم: المناط و العله تعمّم.

پس هر حدیثی که راوی آن امامی عدل و یا ثقه باشد، حجت است چه اصحاب بدان عمل کرده باشند یا نه.

* جناب شیخ چه گواهی بر مطلب فوق دارد؟

دو شاهد بر این فرموده شیخ انصاری وجود دارد:

ص: ۹۴

الف: در عنوان مسئله فرمود:

و اما ما اخترته من المذهب فهو انّ الخبر الواحد إذا كان واردا من طريق اصحابنا القائلين بالامامة.

۲- و كان ذلك مرويا عن النبي او عن الأئمة.

۳- و كان ممن لا يطعن في روايته.

۴- و يكون سديدا في نقله و ... جاز العمل به.

و در این عنوان صحبت از عمل الاصحاب و تدوین الاصحاب در کار نیست و حال آنکه اگر مختار شیخ این بود که محقق گفت، در عنوان بحث منظورش را بیان می نمود.

ب- در شرح لمعه شهید فراوان وجود دارد که مشهور فقهاء فتوائی و جناب شیخ طوسی فتوای دیگری داده است، آنگاه در خود متن و یا در حواشی اشاره شده به اینکه، این بر اساس روش خود شیخ است. پس ملاک عند الشیخ عمل الاصحاب نیست، در نتیجه حق با علامه است.

* پس مراد از عبارت (ثم انه لا یبعد وقوع مثل ... الخ) چیست؟

این است که شیخ و سید دو فقیه نامدار از مذهب شیعه و در یک عصر و زمان می زیسته اند مع ذلك بعید نیست که هر یک ادعای اجماعی نموده باشد که با هم متدافع و متعارض باشند یعنی سید ادعای اجماع نموده باشد بر عدم حجیت خبر واحد و شیخ ادعای اجماع کرده باشد بر حجیت خبر واحد، و لذا سؤال این است که روی چه مبنایی این دو بزرگوار در یک مسئله دو اجماع متعارض را ادعا نموده اند؟

که شیخ انصاری در پاسخ به سؤال مذکور می فرماید:

أولاً: این گونه ادعای اجماع کردن از چنین شخصیت هایی بعید نیست، چرا که در کتب امثال این بزرگواران از این اجماعات متضاده بسیار دیده می شود.

فی المثل یکی مدعی اجماع بر وجوب جمعه شده و دیگری مدعی اجماع بر عدم وجوب آن با اینکه مسائل فرعی عملیه و فقهیه، از زمان قبل از زمان آنان مطرح بوده و فتوای اصحاب هم منقح و در کتب مدون بوده است، لکن این ها ادعای اجماعات متعارض نموده اند.

حال وقتی که در مسائل فرعی چنین بوده است، چه رسد به مسائل اصولیه، از جمله مسئله حجیت خبر واحد که تا آن موقع معنون نبوده و مورد حلاجی و بحث واقع نشده، بلکه اولین کتاب مفصل اصولی، کتاب الذریعه سید و دومین کتاب اصولی، عدّه الاصول شیخ است و لذا در این شرایط ادعای دو اجماع متعارض بعید نیست. چرا؟

زیرا آنچه از اصحاب و بزرگان شیعه به دست این دو بزرگوار می رسیده بدین گونه بوده که اصحاب

ص: ۹۵

به برخی از احادیث عمل کرده و برخی دیگر را ردّ نموده‌اند.

اما: اینکه وجه العمل آنها و یا وجه‌الزّردشان چیست، نمی‌دانیم.

در نتیجه بر پایه هر دو مبنا دست به توجیه زده، می‌گوئیم شاید:

۱- وجه العمل این بوده که یک دسته از احادیث متواتر و یا واحد مع القرینه القطعیه بوده است.

۲- و وجه الطرح این بوده که برخی اخبار، خبر واحد مجرّد بوده است که توجیه فوق با مبنای سید سازگار است. و یا اینکه بگوئیم

شاید:

۱- وجه العمل و الطرح آن باشد که آن بعض مورد عمل، خبر واحد جامع الشرائط بوده و لذا اصحاب عمل نموده‌اند، و آن بعض

مطروحه، خبر واحد فاقد شرایط حجّیت بوده و لذا مورد اعراض اصحاب واقع شده، که توجیه مذکور با مبنای شیخ سازگار است.

نکته: اینکه هر دو توجیه محتمل بوده و هیچ‌یک بر دیگری اولویّت ندارد.

* پس مراد از عبارت (نعم: قد يتفق دعوی الاجماع بملاحظه...) چیست؟

تبصره شیخ است بر توجیه خود و آن عبارتست از اینکه:

این توجیه ما با تصریحات سید مرتضی سازگار نمی‌باشد، چرا که وی تصریح نموده به اینکه اصحاب و علماء شیعه به شدت، عمل

به خبر واحد را انکار نموده‌اند. پس معلوم می‌شود که ادّعی اجماع سید مستند به تصریحات اصحاب است. حال اگر شیخ طوسی

عمل الاصحاب به بعض الاخبار را دیده، ولی سید از زبان آنها انکار فوق را شنیده، پس باید حق به جانب سید باشد.

* پس مراد از عبارت (فلعلّ وجه عملهم بما عملوا...) چیست؟

این است که: تبصره فوق هم حق را به جانب سید نمی‌برد، چرا که شیخ می‌گوید:

من نیز قبول دارم که اصحاب عمل به اخبار آحاد را به شدت انکار می‌کرده‌اند و لکن این شدت انکار در مقام مخاصمه با عامّه

بوده است.

به عبارت دیگر: اصحاب ما عمل به اخباری را منع کرده‌اند که راویان آنها از مخالفین بوده است آن‌هم در صورتی که از جانب

اصحاب ما ضدّ منقولات آنان نقل شده است.

* پس مراد از عبارت (و استبعد صاحب المعالم...) چیست؟

بعید شمردن صاحب معالم است توجیه شیخ انصاری و شیخ طوسی را.

وی مدّعی شده است که حق با سید است چرا که: اگر مراد فقها از این شدت انکار ردّ بر عامّه باشد ما می‌گوئیم: اصولیین شیعه در

باب شرائط حجّیت خبر می‌گویند: راوی باید عادل باشد، پس قول فاسق حجّت نیست و از نظر ما مخالفین فاسقند و قولشان حجّت

نیست حال این شرایط برای ردّ

ص: ۹۶

روایات عامه کفایت می‌کند و نیازی هم به این همه مبالغه ندارد بنابراین:

از اینکه هریک به طور علی‌حده و با حدّت و شدّت عمل به خبر واحد را انکار کرده‌اند خود کاشف از این است که خبر واحد از نظر امامیه به قول مطلق حجّت نیست.

* پس مراد از عبارت (و فيه أنّه يمكن ان يكون اظهار هذا المذهب ... الخ) چیست؟

پاسخ شیخ است به نظر صاحب معالم به اینکه:

صاحب معالم که دست به اعتراض فوق زده است از یک نکته غفلت نموده و آن این است که، اصحاب ما اگر به طور علی‌حده

دست به انکار عمل به خبر واحد زده‌اند، از روی مکر و چاره‌سازی و حيله شرعی بوده است، چرا؟

زیرا که چون روی سخن‌شان با عامه بوده و نمی‌توانسته‌اند با صراحت بگویند راوی روایت شما فاسد است می‌گفته‌اند: هذا خبر واحد و نحن لا نعمل به.

یعنی سخنی بوده که در مقام محاجّه با مخالفین گفته می‌شده ولی در مقام عمل به روایات امامیه، هرگز عمل به خبر واحد را انکار ننموده‌اند.

* چرا فرمود (فلا وجه للمبالغة في نفي العمل بخبر يروونه...)?

زیرا مبالغه در جایی مورد نیاز است که اگر به آن تمسّک نجویند چه بسا دیگران به مخالفت با واقع کشیده شده و به اخباری که نباید عمل کنند، عمل نمایند.

روشن است وقتی شرط عمل عدالت بوده و این امر در روات اهل خلاف موجود نباشد کسی توهم جواز عمل برایش پیش نمی‌آید، و حال آنکه نسبت به روایاتی که اصحاب امامیه نقل نموده‌اند، بدون مبالغه مزبور و اصرار بیش از اندازه در ترک عمل به آنها، غرض حاصل نمی‌شود بدین خاطر باید بگوئیم:

مراد شیخ از انکار علماء همان عمل به اخبار واحدی است که از طریق شیعه نقل شده و به این ترتیب شیخ را نیز باید همچون سید در زمره مخالفین حجّیت خبر واحد قرار داد.

* مراد از عبارت (و التّجّنن به ...) چیست؟

این است که (جَنَنَ) به معنای سپر و آلتی است که به واسطه آن خویشان را از آسیب حفظ می‌نمایند. حال:

چون اظهار مذهب مذکور سبب سلامت آنها از آسیب و گزند مخالفین می‌شده آن را در جهت امنیت خود به کار می‌گرفتند.

ص: ۹۷

متن:

و الحاصل أنّ الإجماع الّذى ادّعه السيد قدّس سرّه قولی، و ما ادّعه الشيخ قدّس سرّه إجماع عملی، و الجمع بينهما يمكن بحمل عملهم على ما احتفّ بالقرینه عندهم و بحمل قولهم على ما ذكرنا من الاحتمال فى دفع الروایات الواردة فى ما لا- یرضونه من المطالب. و الحمل الثانی مخالف لظاهر القول، و الحمل الأوّل ليس مخالفا لظاهر العمل، لأنّ العمل مجمل من أجل الجهه الّتى وقع عليها.

إلّا أنّ الإنصاف أنّ القرائن تشهد بفساد الحمل الأوّل، كما سیأتى (۱). فلا- بدّ من حمل قول من حکى عنهم السيد المنع إمّا على ما ذكرنا من إرادة دفع أخبار المخالفين الّتى لا يمكنهم ردّها بفسق الراوى، و إمّا على ما ذكره الشيخ من كونهم جماعة معلومی النسب لا یقدح مخالفتهم بالإجماع.

و يمكن الجمع بينهما بوجه آخر و هو أنّ مراد السيد قدّس سرّه من العلم الّذى ادّعه فى صدق الأخبار هو مجرد الاطمینان، فإنّ المحکى عنه قدّس سرّه فى تعريف العلم أنّه ما اقتضى سکون النفس (۲)، و هو الّذى ادّعى بعض الأخباریین (۳) أنّ مرادنا بالعلم بصدور الأخبار هو هذا المعنى، لا یقین الّذى لا یقبل الاحتمال رأسا.

فمراد الشيخ من تجرّد هذه الأخبار عن القرائن تجرّدها عن القرائن الأربع الّتى ذكرها أولا، و هى موافقة الكتاب أو السنّه أو الإجماع أو دلیل العقل، و مراد السيد من القرائن الّتى ادّعى فى عبارته المتقدّمه احتفاف أكثر الأخبار بها هى الامور الخارجیة الموجبة للوثوق بالراوى أو بالروایة بمعنى سکون النفس بهما و ركونها إليهما؛ و حیثئذ فیحمل إنکار الإمامیة للعمل بخبر الواحد على إنکارهم للعمل به تعبدا، أو لمجرّد حصول رجحان بصدقه على ما یقوله المخالفون.

و الإنصاف أنّه لم یّضح من كلام الشيخ دعوى الإجماع على أزيد من الخبر الموجب لسکون النفس و لو بمجرّد وثاقه الراوى و كونه سديدا فى نقله لم یطعن فى روايته.

و لعلّ هذا الوجه أحسن وجوه الجمع بین كلامی الشيخ و السيد قدّس سرهما، خصوصا مع ملاحظه تصریح السيد قدّس سرّه فى كلامه بأنّ أكثر الأخبار متواتره أو محفوظه، و تصریح الشيخ قدّس سرّه فى كلامه المتقدم بانكار ذلك. (۴)

۱- فى ص ۲۰۵.

۲- الذریعه إلى اصول الشریعه: ج ۱ ص ۲۰.

۳- هو المحدث البحرانی فى الدرر النجفیة: ص ۶۳ س ۱۵.

۴- فى صفحه: ۱۹۶-۱۹۷.

ص: ۹۸

ترجمه:

(حاصل کلام در جمع میان قول سید و شیخ)

اشاره

حاصل کلام اینک: اجماعی را که سید ادعا نمود. قولی است. یعنی فرموده: (به اجماع تمام علماء خبر واحد حجّت نمی‌باشد و تمام آنها بر این قول اتفاق دارند) و اجماعی را که شیخ ادعا نمود، عملی است. یعنی فرموده: (تمام علماء بالاتفاق به خبر واحد عمل می‌کنند)، و جمع میان این دو:

۱- با حمل عمل (علماء) است به خبر واحد در جایی که قرینه بر صحّت آن (خبر) در دست باشد.

۲- و با حمل قولشان به آنچه ما از احتمالی که در دفع روایات وارد از طریق مخالفین، راجع به نقل اموری که مورد رضایت و خوشنودی علماء امامیه نیست، می‌باشد. یعنی (این دو بزرگوار که می‌گویند: اجماع است بر عدم حجّت خبر واحد، منظور خبری است که مشتمل بر نقل مطالبی برخلاف اصول و قواعد شیعه باشد). و حمل دوّمی با ظاهر قول علماء (که فاقد چنین قیدی است) مخالف است، لکن حمل اولی با ظاهر عمل ایشان هیچ تخالفی ندارد، زیرا عمل (مثل لفظ)، زبان ندارد لکن مجمل است و از آن، جهتی را که عمل بر آن واقع شده نمی‌توان معلوم نمود. پس بعید نیست که عمل را بر همان صورت یاد شده یعنی موردی که قرینه بر صحّت خبر وجود داشته، حمل کنیم و به این ترتیب تنافی میان کلام این دو بزرگوار دفع می‌شود.

(انصاف شیخ در فساد جمع مذکور)

اما انصاف این است که قرائن بر فساد حمل اول شهادت می‌دهد، چنانکه به زودی خواهد آمد پس ناگزیریم که اجماع قولی را که مرحوم سید نقل نموده:

یا بر اخباری که از جانب مخالفین رسیده حمل کرده بگوئیم، مراد مجمعین دفع عمل از این گونه اخبار است، لکن چون نمی‌توانسته‌اند تصریح به فسق راوی آنها کنند یکجا خبر واحد را منکر شده و با این حیل خود را از عمل به آنها معذور داشته‌اند. و یا باید آن را بر محملی که شیخ طوسی بیان فرموده است حمل کنیم و آن عبارتست از اینکه: مخالفت این قائلین چون نسبشان معلوم است به اجماع عملی ضرری وارد نمی‌کند.

(امکان جمع بین کلام سید و شیخ از جهت دیگری)

و جمع میان کلام سید و شیخ از جهت دیگری ممکن است و آن این است که:

مراد سید از علمی که در صدق اخبار ادعا نمود، صرف اطمینان است، زیرا آنچه از ایشان در

ص: ۹۹

تعریف علم حکایت شده، علم آن است که مقتضی آرامش نفس است و این معنایی است که برخی از اخباری‌ها ادعا کرده‌اند به اینکه (مراد ما از علم به صدور اخبار) همین معناست؛ نه یقینی که اصلاً قبول احتمال نکند.

پس مراد شیخ از تجرد اخبار مزبور، از قرائن؛ تجرد آنها از چهار قرینه‌ای است که ابتدا ذکر نمود و آن موافقت با قرآن یا سنت یا اجماع و یا دلیل عقل است.

و مراد سید از قرائنی که در عبارت قبلی مدعی شده و بیشتر اخبار مقرون با آنها می‌باشد اموری هستند که سبب حصول اطمینان به راوی یا اصل روایت است، به معنای آرامش نفس از ناحیه آن دو (راوی و روایت) است و اعتماد به آن دو.

در این صورت انکار علماء امامیه نسبت به خبر واحد حمل می‌شود بر انکارشان در عمل به آن از روی تعبد و یا به صرف حصول رجحان به صدق آن است، بنا بر آنچه مخالفین می‌گویند.

و انصاف این است که: از کلام شیخ ادعای اجماع بر بیشتر از اینکه خبری موجب سکونت و آرامش نفس است، ظاهر و واضح نمی‌گردد؛

اگرچه این سکونت به صرف وثاقت راوی و اینکه در نقل محکم بوده و در روایتش مورد طعن واقع نشده باشد. (حاصل مطلب اینکه شیخ و سید هر دو عمل به خبر اطمینانی را حجت می‌دانند، و لذا وقتی سید می‌گوید: خبر واحد حجت نیست، مرادش خبر غیر اطمینانی است، و وقتی شیخ می‌گوید: خبر واحد حجت است مرادش خبر اطمینانی است. پس محل نفی و اثبات در کلام این دو بزرگوار با هم متغایر است و لذا میان دو کلامی که از ایشان در دست است، تنافی وجود ندارد). و شاید این وجه برای جمع میان کلام شیخ و سید احسن و جوهی است که ذکر شد، خصوصاً با ملاحظه:

۱- تصریح مرحوم سید در کلامش به اینکه اکثر اخبار متواتر یا محفوف به قرینه علمیه است.

۲- و تصریح شیخ در کلامش به اینکه، اکثر اخبار از احتفاف به قرینه مجرّد هستند.

چه آنکه اگر توجیه اخیر را در نظر گرفته بگوئیم: مقصود سید از احتفاف به قرینه این است که این اخبار موجب سکون نفس و حصول اطمینان می‌باشند و مراد شیخ از انکار احتفاف آنها به قرینه این است که محفوف به قرائن چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع نمی‌باشند.

قطعا هیچ‌گونه تنافی و تهافتی میان این دو کلام نمی‌باشد و حال آنکه برخی از توجیهاات گذشته به نحوی بود که دفع‌کننده اشکال تنافی از میان دو کلام نمی‌بود.

ص: ۱۰۰

متن:

و مَن نقل الاجماع على حجّية اخبار الآحاد: السيد الجليل رضی‌الدین بن طاوس حيث قال في جملة كلام له يطعن فيه على السيد قدس سرّه.

ولا يكاد تعجبي ينقضى كيف اشتبه عليه أن الشيعة ال تعمل باخبار الآحاد في الامور الشرعية، و من اطّلع على التواريخ و الأخبار و شاهد عمل ذوى الاعتبار، وجد المسلمين و المرتضى و علماء الشيعة الماضين عاملين بأخبار الآحاد بغير شبهة عند العارفين، كما ذكر محمد بن الحسن الطوسى في كتاب العدة و غيره من المشغولين بتصفح أخبار الشيعة و غيرهم من المصنّفين^(۱)، انتهى.

و فيه دلالة على أن غير الشيخ من العلماء أيضا ادعى الإجماع على عمل الشيعة بأخبار الآحاد. و مَن نقل الاجماع أيضا العلامة، رحمه الله، في النهاية حيث قال:

«إن الأخباريين منهم لم يعولوا في اصول الدين و فروعه إلا على أخبار الآحاد، و الاصوليين منهم، كأبي جعفر الطوسى عمل بها و لم ينكره سوى المرتضى و أتباعه، لشبهة حصلت لهم^(۲)، انتهى.

و مَن ادّعه أيضا المحدث المجلسى قدس سرّه في بعض رسائله، حيث ادعى تواتر الأخبار و عمل الشيعة في جميع الأعصار على العمل بخبر الواحد.

ثم إن مراد العلامة من الأخباريين يمكن أن يكون مثل الصدوق و شيخه قدس سرهما حيث أثبتا السهو للنبي و الأئمة عليهم السلام لبعض أخبار الآحاد، و زعموا أن نفيه عنهم عليهم السلام أول درجة في الغلو، و يكون ما تقدّم في كلام الشيخ من المقلدة الذين إذا سألوا عن التوحيد و صفات النبي و الأئمة قالوا: رويانا كذا، و رويانا في ذلك الأخبار. و قد نسب الشيخ قدس سرّه في هذا المقام من العدة العمل بأخبار الآحاد في اصول الدين إلى بعض غفلة أصحاب الحديث.

ثم إنه يمكن أن يكون الشبهة التي ادعى العلامة قدس سرّه حصولها للسيد و أتباعه هو زعم الأخبار التي عمل بها الأصحاب و دونوها في كتبهم محفوظة عندهم بالقرائن، أو أن من قال من شيوخهم بعدم حجّية أخبار الآحاد أراد بها مطلق الأخبار، حتى الأخبار الواردة من طرق أصحابنا مع وثاقه الراوى، أو أن مخالفته لأصحابنا في هذه المسألة لأجل شبهة حصلت له، فخالف المتفق عليه بين الأصحاب.

۱- ابن طاوس.

۲- النهاية، ص ۲۰۰ مع تفاوت، معالم الدين، ص ۱۹۱.

ص: ۱۰۱

ترجمه:

(ابن طاوس و ادعای اجماع)

و از جمله کسانی که بر حجیت خبر واحد نقل اجماع نموده است، سید جلیل رضی الدین بن طاوس است، آنجا که در ضمن کلماتش با طعن بر سید مرتضی فرموده:

شگفتی من از این پایان نمی‌یابد که چگونه بر مرحوم سید مرتضی مشتبه شده و ندانسته که شیعه در امور شرعی به اخبار آحاد عمل می‌کنند.

و هر کسی که بر اختبار و تواریخ مطلع و آگاه باشد و عمل افراد صاحب اعتبار را مشاهده کند می‌یابد که مسلمین و خود سید مرتضی و علماء شیعه بدون تردید از عمل کنندگان به اخبار آحادند، چنانچه مرحوم محمد بن حسن طوسی در کتاب عدّه الاصول، و غیر از ایشان از علمائی که به تصفّح و جمع‌آوری اخبار شیعه مشغول بوده‌اند، و غیر از ایشان مؤلفین نیز این مسئله را ذکر نموده‌اند.

(استظهار شیخ)

در کلام ایشان (ابن طاوس) دلالت است بر اینکه غیر از شیخ، علماء دیگر نیز ادعای اجماع بر عمل شیعه به اخبار آحاد نموده‌اند. (کلام مرحوم علامه و ادعای اجماع)

و از جمله کسانی که بر عمل به اخبار آحاد نقل اجماع نموده‌اند مرحوم علامه در کتاب نهاییه است آنجا که می‌فرماید: اخباریون از علماء شیعه در اصول دین و فروع آن، اعتماد نمی‌کنند جز بر اخبار آحاد، و اصولیین ایشان مثل ابو جعفر طوسی به این اخبار عمل می‌نموده و حجیت آن را انکار ننموده جز سید مرتضی و پیروانش، آن‌هم به خاطر شبهه‌ای که بر ایشان حاصل شده است.

(محدّث مجلسی و ادعای اجماع بر حجیت عمل به خبر واحد)

و از جمله کسانی که اجماع را ادعا نموده مرحوم محدّث مجلسی است در برخی از تألیفاتش، تا آنجا که ادعای تواتر اخبار و عمل شیعه به خبر واحد در تمام اعصار را نموده.

ص: ۱۰۲

(منظور از اخباریین در کلام علامه چه کسانی هستند)

مراد علامه از اخباریین:

۱- ممکن است افرادی همچون صدوق و استادش باشد، چه آنکه ایشان برای پیامبر اکرم و ائمه اطهار به واسطه برخی از اخبار آحاد وارده سهو و اشتباه را اثبات نموده و گمان کرده‌اند که نفی سهو از این ذوات مقدسه اول درجه غلو است و زیاده‌روی در حق ایشان و آنها را از مقام بشری به مقام الوهیت رسانیدن است.

۲- و ممکن است مراد همان مقلده‌ای باشد که قبلا در کلام شیخ گذشت و گفته شد ایشان کسانی هستند که وقتی راجع به توحید و یا صفات نبی و امام از آنها سؤال می‌شود، می‌گویند:

روایت این چنین به ما رسیده و در پاسخ روایات را نقل می‌کنند.

شیخ در همین مقام از کتاب عدّه، عمل کردن به اخبار آحاد در اصول دین را به برخی از محدّثین غافل نسبت داده است.

(مراد از شبهه حاصله برای سید مرتضی)

۱- ممکن است مراد از حصول شبهه‌ای که علامه برای سید و اتباعش ادعا نموده است این باشد که ایشان گمان کرده‌اند که اخباری که اصحاب به آن عمل نموده و در کتبشان نوشته‌اند، آن اخباری است که محفوف به قرینه است.

۲- و یا ممکن است مراد از آن این باشد که بزرگان شیعه که گفته‌اند اخبار آحاد حجّت نیست، ایشان و اتباعش پنداشته‌اند، منظور آنها مطلق اخبار آحاد بوده و لو از طریق اصحاب ما نقل شده و راوی آن موثق باشد.

۳- و یا ممکن است مراد علامه از عبارت مذکور این باشد که مخالفت مرحوم سید با اصحاب و علماء امامیه در این مسئله (حجّیت خیر واحد) مستند به شبهه‌ای است که برای وی حاصل شده و بدین خاطر با امر اتفافی و اجماعی اصحاب مخالفت نموده است.

ص: ۱۰۳

تشریح المسائل

* مراد از عبارت (حيث اثبتا السهو للنبي ...) چیست؟

این است که در برخی از روایات آمده است که پیامبر مشغول خواندن نماز چهار رکعتی بودند و در اثناء نماز و پس از اتمام دو رکعت سلام می‌دادند، یکی از حاضرین به حضرت عرض کرد اقصر الصلاة ام نسیت؟ حضرت چگونگی واقعه را سؤال نمودند، شخص حاضر عرضه داشت که پس از دو رکعت سلام دادید حضرت بلند شده و دو رکعت دیگر را خوانده است.

حال جناب صدوق و ابن ولید استادش به این روایت تمسک در اثبات سهو در پیامبر نموده‌اند.

* نظر شما پیرامون حدیث مذکور و امثال آن چیست؟

این است که:

اولاً: روایات مزبور با اصول مذهب شیعه که پیامبر و ائمه را از سهو و نسیان منزّه می‌داند، سازگاری نداشته و مخالف است. ثانیاً: روایت مذکور مخالف با دلیل عقلی قطعی است، چرا که عقل حاکم به این است که پیامبر و امام باید از سهو و نسیان منزّه باشند، چرا که در غیر این صورت اطمینان امت از وی زائل می‌شود و غرض از ارسالش نقض می‌گردد.

ثالثاً: روایت مذکور با قواعد فقهی تخالف دارد، چه آنکه بر اساس مضمونی که در این روایت وجود دارد حضرت صحبت نموده و پس از استفسار واقعه برای دو رکعت دیگر بلند شده‌اند.

لازمه مطلب فوق این است که در میان نماز تکلم کردن مضرّ نباشد و حال آنکه اجماع فقهاء بر ابطال نماز است.

ص: ۱۰۴

متن:

ثم إن دعوى الإجماع على العمل بأخبار الآحاد- وإن لم يطلع عليها- صريحة في كلام غير الشيخ و ابن طاوس و العلماء و المجلسي قدس سرهم، إلا أن هذه الدعوى منهم مقرونة بقرائن تدل على صحتها و صدقها، فخرج عن الإجماع المنقول بخبر الواحد المجرد عن القرينة و يدخل في المحفوف بالقرينة، و بهذا الاعتبار يتمسك به على حجّية الأخبار؛ بل السيد قدس سره قد اعترف في بعض كلامه المحكي- كما يظهر منه- بعمل الطائفة بأخبار الآحاد، إلا أنه يدعى أنه لما كان من المعلوم عدم عملهم بالأخبار المجردة كعدم عملهم بالقياس فلا بدّ من حمل موارد عملهم على الأخبار المحفوفة.

قال في الموصليات على ما حكى عنه في محكي السرائر:

إن قيل: أليس شيوخ هذه الطائفة عوّلوا في كتبهم في الأحكام الشرعية على الأخبار التي رووها عن ثقاتهم و جعلوها العمدة و الحجّة في الأحكام حتى رووا عن أئمتهم عليهم السلام في ما يجيء مختلفا من الأخبار عند عدم الترجيح أن يؤخذ منه ما هو أبعد من قول العامة، و هذا يناقض ما قدّمتموه.

قلنا: ليس ينبغي أن يرجع عن الامور المعلومه المشهوره المقطوع عليها إلى ما هو مشتبه و ملتبس و مجمل، و قد علم كلّ موافق و مخالف أن الشيعة الإمامية تبطل القياس في الشريعة حيث لا يؤدّي إلى العلم، و كذلك تقول في أخبار الآحاد. (۱)

انتهى المحكي عنه.

و هذا الكلام- كما ترى- يظهر منه عمل الشيوخ بأخبار الآحاد، إلا أنه قدس سره ادعى معلوميه خلافه من مذهب الإمامية، فترك هذا الظهور أخذا بالمقطوع، و نحن نأخذ بما ذكره أولا، لاعتضاده بما يوجب الصدق، دون ما ذكره أخيرا، لعدم ثبوته معتضد بقرائن كثيرة تدلّ على صدق مضمونه و أن الأصحاب عملوا بالخبر الغير العلمي في الجملة:

۱- رسائل الشريف المرتضى (لمجموعه الاولى): ص ۲۱۰- ۲۱۱، الموصليات الثالثة، السرائر: ج ۱ ص ۵۰.

ص: ۱۰۵

ترجمه:

(همراهی اجماع شیخ طوسی و دیگران با قرائن دالّه بر درستی آن)**اشاره**

اگرچه از ادّعی اجماع بر عمل به اخبار آحاد در غیر کلام شیخ و ابن طاوس و علّامه و مجلسی به طور صریح و آشکار آگاه و مطلع نیستیم (و قاعدتاً نقل این اجماع خود خبر واحدی است که نمی‌توان حجّیت خبر واحد را با آن ثابت نمود) ولی در عین حال این ادّعی حضرات مقرون و محفوف با قرائنی است که دلالت بر صحت و صدق آن دارد.

از این رو به واسطه خبر واحد مجرّد از قرینه از اجماع منقول خارج و در اجماع منقول به خبر واحدی که همراهش قرینه علمیّه است داخل می‌گردد.

و به این اعتبار و لحاظ به این اجماعات در حجّیت خبر واحد تمسّک می‌شود (چرا که با قطع نظر از آن، اجماعات منقوله تماماً به واسطه خبر واحد نقل شده و نمی‌توان با آن حجّیت خبر واحد را اثبات نمود)، بلکه سیّد نیز به وجود این قرائن دالّه بر صحت اجماعات اعتراف کرده است.

همان‌طوری که از عباراتشان آشکار می‌شود که طائفه امامیه به اخبار آحاد عمل می‌کرده‌اند، الّا اینکه ایشان مدّعی شده که چون از مرام و مسلک علماء شیعه است که به اخبار مجرّد از قرائن عمل نمی‌کنند، همان‌طوری که به قیاس عمل نمی‌نمایند، لاجرم موارد عمل ایشان به اخبار را باید بر اخبار محفوف به قرائن حمل نمود.

(سؤال)

و سیّد بنا بر آنچه در کتاب سرائر (از ابن ادریس) از او حکایت شده فرموده: آیا بزرگان این طائفه (شیعه) در کتبشان نسبت به احکام شرعیّه بر اخباری که به وسیله ثقات از شیعه نقل شده اعتماد ننموده‌اند و این اخبار را در احکام حجّت و عمدۀ ادلّه قرار نداده‌اند؟ تا آنجا که حتّی در اخبار مختلفه‌ای که متعارضاً به دستشان رسیده و مرجح بر تقدیم هیچ‌یک نداشته باشند از ائمه خود روایت نموده‌اند که باید به خبری که از قول عامّه و اهل خلاف دورتر است عمل شود. و این (مضامین) با کلام قبلی شما که فرمودید شیعه به خبر واحد عمل نمی‌کند مناقض است.

ص: ۱۰۶

(پاسخ از سؤال مذکور)

سید در پاسخ به سؤال فوق می‌فرماید:

شایسته نیست که از امور مشهود و یقینی عدول و به مشتبهات و مجملات رجوع نمود. و هر موافق و مخالفی می‌داند که طائفه شیعه قیاس در دین را در موردی که منجر به علم و موجب حصول یقین نباشد باطل می‌داند و همین مقاله را در اخبار آحاد نیز قائل هستیم.

(نظر شیخ انصاری و استظهار از کلام سید)

از این کلام همان‌طوری که ملاحظه می‌کنید عمل بزرگان شیعه به اخبار آحاد روشن می‌شود، منتهی وی معلوم و مشهود بودن خلاف آن را مدعی شده است بدین خاطر ظهور را ترک کرده و به عقیده خودش به مقطوع اخذ نموده.

و حال آنکه ما به آنچه ایشان ابتداء در سؤال آورده، به واسطه قرائنی که موجب صدق آن است اخذ و عمل نموده و آنچه را اخیراً در جواب ذکر نموده به دلیل عدم ثبوت و نقل جز از جانب سید، ترک می‌کنیم و همین مقدار که دیگری غیر از وی آن را ذکر نکرده، درست بودن و عدم اعتماد به آن کافی است، به خلاف اجماعی که مرحوم شیخ و علامه ادّعا نموده‌اند، چه آنکه این اجماع به واسطه قرائن بسیاری که بر صدق مضمونش دلالت دارد تایید و تقویت شده و از خارج احراز نموده‌ایم که اصحاب به خبر غیر علمی اجمالاً عمل می‌کنند.

بدین خاطر ترک اجماع شیخ و علامه به واسطه مقاله سید که در آن متفرد است، روا و سزاوار نیست.

ص: ۱۰۷

تشریح المسائل

* حاصل مطلب در عبارت (ثم ان دعوی الاجماع علی العمل بأخبار الآحاد...) چیست؟

بیان شیخ انصاری است مبنی بر اینکه:

۱- تنها شیخ طوسی، ابن طاوس، علامه و محدث مجلسی، صریحا ادعای اجماع بر حجیت خبر واحد نموده‌اند.

۲- کسی اشکال نکند که خود این‌ها اجماع منقول به خبر واحد بوده و قابل استدلال نیستند، چرا که این اجماع منقول محفوف به قرائن کثیره‌ای است که به واسطه آنها ما یقین به صدق و حقیقت آنها پیدا می‌کنیم و به همین لحاظ است که ما نیز به اجماعات منقوله عمل می‌کنیم.

۳- مسئله اجماع بر عمل به خبر واحد به حدی روشن است که سید نیز بدان اعتراف کرده، لکن دست به توجیه زده است.

* مراد از این توجیه سید صدر پس از اعتراف به مسئله اجماع چیست؟

این است که ایشان در رساله متوصلیات می‌گویند: اگر کسی بر ما اشکال کند که:

۱- آیا بزرگان شیعه در کتب خود بر خبرهای ثقه اعتماد نکرده‌اند؟

۲- آیا خبر واحد ثقه را مهم‌ترین دلیل در باب احکام قرار نداده‌اند؟

۳- آیا فقهاء بزرگ شیعه در رابطه با روایات مختلفه و متعارضه از ائمه دستورالعمل‌های نهایی را نقل نکرده‌اند؟

و آیا مطالب فوق دلیل بر حجیت خبر واحد نیست؟ پس جناب سید چرا شما منکر حجیت خبر واحد هستید؟ می‌گوییم که: قاعده کلی این است که:

نباید از امور معلومه مقطوعه و مسلمه رفع ید کرده و عدول کنیم و به یک امر مجمل و مشتبه متوسل شویم.

و آن امر معلوم این است که همان‌طور که عمل به قیاس باطل است، عمل به خبر واحد نیز چون یقین آور نیست باطل است و نزد ما امری مسلم است و آن امر مجمل این است که:

اصحاب ما فی الجملة به خبر واحد عمل کرده‌اند و لکن وجه العمل برای ما روشن نیست. در نتیجه از این امر مجمل رفع ید کرده و دست به توجیه می‌زنیم یعنی می‌گوییم:

پس لابد، عمل اصحاب بر اساس قرائن معتبره و قطعیه بوده است.

* نظر شیخ انصاری پیرامون توجیه سید چیست؟

آن را قبول نداشته، ردّ می‌کند. چرا که احدی غیر از سید این حرف را نزده است. بنابراین حرف

ص: ۱۰۸

سید موهون و مخالف اجماع است لذا به آن توجه نمی‌شود.

* مراد از عبارت (و كذلك نقول فی الأخبار الآحاد ...) چیست؟

این است که: عمل نکردن به خبر واحد غیر علمی جزء امور معلوم و مشهود و یقینی است که نباید به واسطه برخی از عبارت مجمل و مشتبه از آن رفع ید نمود و به مفاد کلمات مجمل و مشتبه عمل نمود و فریب آن عبارات را خورد.

پس اینکه گفته شد بزرگان شیعه اخبار واحد را در کتبشان نقل نموده و به آنها عمل می‌کنند و از ائمه خودشان روایاتی کذا و کذا نقل کرده‌اند، همگی اموری است مجمل و مشتبه که در مقابل آن اصل مسلم و قطعی که شیعه داشته است و آن این است که: به قیاس و خبر واحد عمل نمی‌کنند، نباید مسیر فکر منحرف شده و توهم شود که خبر واحد از نظر شیعه حجت می‌باشد.

ص: ۱۰۹

متن:

- ۱- فمن تلك القرائن: ما ادّعاها الكشّي من اجماع العصابة على تصحيح ما يصحّح عن جماعة (1)؛ فإنّ من المعلوم أنّ معنى التصحيح المجمع عليه هو عدّ خبره صحيحاً، بمعنى عملهم به، لا القطع بصدوره، إذ الاجماع وقع على التصحيح لا على الصّحّة، مع أنّ الصّحّة عندهم على ما صرّح به غير واحد (2) عبارة عن الوثوق والركون، لا القطع واليقين.
- ۲- ومنها: دعوى النجاشي أنّ مراسيل ابن أبي عمير مقبولة عند الاصحاب (3). وهذه العبارة تدلّ على عمل الاصحاب بمراسيل مثل ابن أبي عمير، لا من أجل القطع بالصدور، بل لعلمهم أنّه لا يروى او لا يرسل إلّا عن ثقة. فلو لا قبولهم لما يسنده الثقة إلى الثقة لم يكن وجه لقبول مراسيل ابن أبي عمير المذمى لا- يروى إلّا عن الثقة، والاتفاق المذكور قد ادّعاها الشهيد في الذكرى ايضاً. و عن كاشف الرموز تلميذ المحقق: أنّ الاصحاب عملوا بمراسيل البنزطي.
- ۳- ومنها: ما ذكره ابن ادریس في رسالته خلاصة الاستدلال التي صنفها في مسألة فورّيّة القضاء، في مقام دعوى الإجماع على المضايقة و أنّها ممّا اطبقت عليه الإماميّة إلّا نفر يسير من الخراسانيين، قال في مقام تقريب الإجماع: «إنّ ابني بابويه، والأشعريين، كسعد بن عبد الله و سعيد بن سعد و محمد بن عليّ بن محبوب، والقميين أجمع، كعليّ بن إبراهيم و محمد بن الحسن بن الوليد، عاملون بالأخبار المتضمنة للمضايقة، لأنّهم ذكروا أنّه لا يحلّ ردّ الخبر الموثوق برواته» (4) انتهى.
- ۴- فقد استدللّ على مذهب الاماميّة بذكرهم لأخبار المضايقة و ذهابهم إلى العمل برواية الثقة، فاستنتج من هاتين المقدمتين ذهابهم إلى المضايقة.
- ۵- وليت شعري إذا علم ابن ادریس أنّ مذهب هؤلاء- الذين هم أصحاب الأئمة و يحصل العلم بقول الإمام عليه السلام من اتفاقهم- وجوب العمل برواية الثقة و أنّه لا يحلّ ترك العمل بها، فكيف تبع السيّد في مسألة خبر الواحد، إلّا أنّ يدعي أنّ المراد بالثقة من يفيد قوله القطع- وفيه ما لا يخفى- او يكون مراده و مراد السيّد قدّس سرّهما، من الخبر العلميّ ما يفيد الوثوق والاطمينان، لا ما يوجب اليقين، على ما ذكرناه سابقاً في الجمع بين كلامي السيّد و الشيخ قدّس سرّهما.

۱- رجال الكشّي: ص ۵۰۷ و ۷۶۳ و ۸۳۰.

۲- رجال النجاشي: ص ۳۲۶.

۳- ذكر الشيعة: ص ۴.

۴- لم نقض عليه.

ص: ۱۱۰

ترجمه:

(قرائنی که بر صحت و صدق اجماع شیخ و علامه دلالت دارند)

اشاره

۱- و از جمله این قرائن، اجماعی است که مرحوم کشی از اصحاب بر صحیح بودن اخباری است که از جماعتی از محدثین نقل می‌شود.

بدیهی است معنای تصحیح مورد اتفاق و اجماع عملاء این است که خبر این جماعت صحیح شمرده می‌شود و معنای صحیح شمردن همان عمل آنان به این خبر است و نه قطع و یقین به صدور آن، چه آنکه اجماع بر عمل واقع شده و نه بر صحت خبر (تا مستلزم این باشد که صدور اخبار مزبور قطعی باشد) از این گذشته صحت از نظر ارباب اصطلاح بنا بر آنچه بسیاری (از علماء) بدان تصریح نموده‌اند عبارتست از اطمینان و اعتماد داشتن به خبر است و نه قطع و یقین به صدورش.

۲- و از جمله این قرائن، ادعای نجاشی است بر اینکه اخبار مرسله نقل شده به واسطه ابن عمیر عند الأصحاب مقبول و پذیرفته است. این عبارت (از ایشان) دلالت دارد بر عمل اصحاب به روایات مرسله‌ای که از همچون ابن ابی عمیر نقل شده و روشن است که عمل اصحاب به این مراسلات نه بخاطر این است که قطع به صدور آنهاست، بلکه از این جهت است که او روایت و ارسال نمی‌کند مگر اینکه از شخص ثقه باشد پس اگر قبول آنها به خاطر اسناد ثقه به ثقه نبود، وجهی برای قبول مراسیل ابن ابی عمیر که روایت نمی‌کند جز از ثقه، وجود نداشت (پس هر خبر موثقی از نظر اصحاب مقبول است) اتفاق مذکور (بر عمل به مراسیل ابن ابی عمیر) را شهید اول نیز در کتاب ذکر ادعا نموده است و از کاشف الرموز شاگرد محقق اول منقول است: که اصحاب به مراسیل بزنطی نیز عمل می‌نمایند.

۳- و از جمله این قرائن، فرموده ابن ادریس است که در رساله خلاصه الاستدلال، در مسئله فوری بودن نمازهای قضاء و روزه‌های فوت شده، در مقام ادعای اجماع بر تنگ بودن وقت نماز قضاء تصنیف کرده است مبنی بر اینکه این مسئله از جمله اموری است که اتفاق علماء امامیه بر آن است مگر تعداد معدودی از اهل خراسان. سپس در مقام تقریب و بیان اجماع می‌گوید:

صدوق و پدرش و اشعریون مثل سعد بن عبد الله و سعید بن سعد و محمد بن علی بن محبوب و تمام علماء اهل قم مثل علی ابن ابراهیم و محمد حسن بن ولید به اخباری که مشتمل بر مضایقه و ضیق بودن وقت قضاء است عمل می‌کنند، چه آنکه ایشان فرموده‌اند: خبری را که روایتش ثقه

ص: ۱۱۱

باشند نمی‌توان ردّ نمود. پایان کلام ابن ادریس.

(استشهاد)

۴- وی در اثبات مذهب امامیه، استدلال کرده است به اینکه ایشان اخبار مضایقه را در کتبشان ذکر نموده و مبنایشان بر عمل به خبر ثقه است، پس از آن (از دو مطلب مذکور، ذکر اخبار مضایقه و عمل به آن) نتیجه گرفته است که رأی علماء در مسئله مضایقه و مواسعه، بر مضایقه تعلق گرفته است.

(استبعاد)

سپس شیخ در مقام تعجب و استبعاد می‌فرماید:

ای کاش می‌دانستم که وقتی ابن ادریس مذهب ایشان (اصحاب الائمة عليهم السلام) را فهمید (و به واسطه اتفاق آنها بر وجوب عمل به خبر ثقه) به رأی امام علم حاصل نمود و دانست که ترک عمل به خبر ثقه جایز نیست، پس چگونه در مسئله انکار خبر واحد از سید پیروی کرده است مگر اینکه بگوئیم:

مقصود ابن ادریس از وجوب عمل به خبر ثقه، وجوب عمل به قول کسی است که از کلامش قطع و یقین حاصل شود.

لکن بسی روشن است که این معنا مورد نظر او نبوده است، چرا که قول کسی که علم آور است حجیتش نیاز به این تکلفات و تمسک به اجماع ندارد، زیرا که قطع و علم ذاتا حجت هستند.

یا اینکه بگوئیم: ممکن است مراد ابن ادریس و سید از خبر علمی، خبری است که اطمینان آور باشد نه اینکه مفید یقین باشد، چنانچه قبلا نیز در جمع میان کلام سید و شیخ چنین گفتیم.

ص: ۱۱۲

متن:

۱- و منها: ما ذكره المحقق في المعبر، في مسألة خبر الواحد، حيث قال:

«أفرط الحشويّة في العمل بخبر الواحد حتى انقادوا لكلّ خبر، و ما فظنوا لما تحته من التناقض، فإنّ من جملة الأخبار قول النبيّ صلّى الله عليه و آله: «ستكثر بعدى القالة عليّ»، و قول الصادق عليه السّلام:

«إنّ لكلّ رجل منّا رجلاً يكذب عليه». و اقتصر بعضهم من هذا الإفراط فقال: «كلّ سليم السند يعمل به» و ما علم أنّ الكاذب قد يصدق، و لم يتبّه على أنّ ذلك طعن في علماء الشيعة و قدح في المذهب، إذ ما من مصنّف إلّا و هو يعمل بخبر المجروح كما يعمل بخبر العدل. و أفرط آخرون في طريق ردّ الخبر حتى أحالوا استعماله عقلاً. و اقتصر آخرون فلم يروا العقل مانعاً، لكنّ الشرع لم يأذن في العمل به. و كلّ هذه الأقوال منحرفة عن السنن؛ و التوسّط أقرب، فما قبله الأصحاب أو دلّت القرائن على صحّته عمل به، و ما أعرض عنه الأصحاب أو شدّد يجب اطّراحه (۱). انتهى.

و هو- كما ترى- ينادى بأنّ علماء الشيعة قد يعملون بخبر المجروح كما يعملون بخبر العدل، و ليس المراد عملهم بخبر المجروح و العدل إذا أفاد العلم بصدقه، لأنّ كلامه في الخبر الغير العلميّ، و هو الذي أحال قوم استعماله عقلاً و منعه آخرون شرعاً.

۲- و منها: ما ذكره الشهيد في الذكري و المفيد الثاني ولد شيخنا الطوسيّ من أنّ الأصحاب قد عملوا بشرائع الشيخ أبي الحسن عليّ بن بابويه عند إغواز النصوص تنزيلاً لفتاويه منزلة رواياته (۲)؛ و لو لا عمل الأصحاب برواياته الغير العلميّة لم يكن وجه للعمل بتلك الفتاوى عند عدم رواياته.

۳- و منها: ما ذكره المجلسيّ رحمه الله في البحار- في تأويل بعض الأخبار التي تقدّم ذكرها في دليل السيّد و أتباعه ممّا دلّ على المنع من العمل بالخبر الغير المعلوم الصدور- من:

أنّ عمل أصحاب الأئمة عليهم السّلام بالخبر الغير العلميّ متواتر بالمعنى (۳).

و لا يخفى أنّ شهادة مثل هذا المحدث الخبير الغوّاص في بحار أنوار أخبار الأئمة الأطهار بعمل أصحاب الأئمة عليهم السّلام بالخبر الغير العلميّ و دعواه حصول القطع له بذلك من جهة التواتر لا يقصر عن دعوى الشيخ و العلّامة الإجماع على العمل بأخبار الآحاد. و سيأتي أنّ المحدث الحرّ العامليّ في الفصول المهمّة ادّعى أيضاً تواتر الأخبار بذلك (۴).

۱- المعبر: ج ۱ ص ۲۹.

۲- ذكرى الشيعة: ص ۴ السطر الأخير. و لم نقف على ما نقله عن المفيد الثاني.

۳- البحار: ج ۲ ص ۲۴۵ ب ۲۹ ح ۵۵.

۴- الفصول المهمّة: ص ۲۳۳-۲۳۴.

ص: ۱۱۳

ترجمه:

(بیان محقق در کتاب معتبر)

و از جمله قرائن یاد شده، مطلبی است که مرحوم محقق در کتاب معتبر در مسئله خبر واحد آورده است: افراط حشویه در عمل به خبر واحد تا آنجاست که منقاد و مطیع هر خبری گشته و به تمام آنها عمل می‌کنند و به تناقضی که تالی فاسد این شیوه است پی نبرده‌اند. چه آنکه از جمله این اخبار:

۱- قول پیامبر است که می‌فرماید:

پس از من کسانی که به من دروغ می‌بندند، بسیارند.

۲- و قول امام صادق است که می‌فرماید:

برای هر نفر از ما شخصی است که بر او دروغ می‌بندد.

(حال اگر بنا باشد به تمام این اخبار عمل شود باید به این دو خبر هم عمل شود، در نتیجه از عمل به همه اخبار تناقض پیدا می‌شود) و برخی از حشویه از افراط مزبور کم کرده و گفته‌اند:

به هر خبر سالم السنندی عمل می‌شود و نفهمیده است که کاذب گاهی راست می‌گوید (و نمی‌توان خبرش را طرح نمود)، و متوجه نشده است که شرط مزبور طعن در علماء شیعه و قدح در مذهب امامیه است، زیرا که مؤلفی نیست جز اینکه به خبر مجروح و ضعیف عمل نموده است همان‌طوری که به خبر عادل عمل می‌نماید.

و برخی دیگر از حشویه در ردّ خبر واحد تفریط نموده تا آنجا که استعمال آن را عقلا محال دانسته‌اند و برخی دیگر مقداری کوتاه آمده گفته‌اند: عقل (از عمل به خبر واحد) مانعی نمی‌بیند، لکن شرع اجازه عمل به آن نمی‌دهد.

تمام این اقوال از طریق حق منحرف است، و راه میانه و وسط به واقع نزدیکتر است. پس هر خبری را که اصحاب قبول کرده‌اند یا قرائن بر صحتش دلالت نموده است بدان عمل می‌شود و آنچه را که علماء از آن اعراض نموده‌اند و یا شاذ و نادر است ردّش واجب است. تمام شد کلام مرحوم محقق.

سپس شیخ اعظم می‌فرماید:

این کلام همان‌طوری که ملاحظه می‌کنی فریاد می‌زند که علماء شیعه:

گاهی به خبر مجروح و ضعیف عمل کرده همان‌طور که به خبر صحیح و عادل عمل می‌کنند و روشن است مراد این نیست که خبر مجروح و عدل وقتی مفید علم نبود مورد عمل واقع

ص: ۱۱۴

می‌شود، چرا که کلام محقق در خبر غیر علمی است. یعنی همان خبری که گروهی عمل به آن را عقلا- محال دانسته و گروهی شرعا عمل به آن را منع نموده‌اند.

(مقاله مرحوم شهید در کتاب ذکری)

و از جمله قرائن مزبور، فرمایشات شهید در کتاب ذکری و مفید ثانی فرزند شیخ طوسی است مبنی بر اینکه علماء اصحاب هنگام دسترسی نداشتن به نصوص، به فتاوی‌ای شیخ ابی الحسن علی بن بابویه عمل می‌کنند، چرا که فتاوی‌ای وی را نازل منزله روایاتش می‌دانند.

پس اگر اصحاب به روایات غیر علمیه صدوق عمل نمی‌کردند و جهی در عمل به فتاوی‌اش هنگام نبود روایاتش وجود نداشت. (و لذا این خود شاهی دیگر است بر عمل اصحاب به خبر واحد).

(استشهاد به کلام علامه مجلسی)

و از جمله قرائن یاد شده، مطلبی است که مرحوم مجلسی در کتاب بحار الانوار در تأویل برخی اخبار که در دلیل مرحوم سید و پیروانش نقل شد و دلالت داشت بر منع عمل به خبر غیر معلوم الصدور، بدین معنا که: عمل اصحاب ائمه به خبر غیر علمی به نحو تواتر معنوی به اثبات رسیده است.

مخفی نباشد که شهادت مثل این محدث آگاه و غواص در دریا‌های اخبار و احادیث ائمه به عمل اصحاب امامان به خبر غیر علمی و ادعای قطع به اینکه این امر مستند به تواتر است، کمتر از ادعای شیخ و علامه نیست. و به زودی خواهد آمد که محدث حرّ عاملی نیز در کتاب فصول المهمّة ادعای تواتر اخبار موجود در این باب را نموده است.

ص: ۱۱۵

متن:

و منها: ما ذكره شيخنا البهائي رحمه الله في مشرق الشمسين من:

أن الصحيح عند القدماء ما كان محفوظا بما يوجب ركون النفس إليه (۱).

و ذكر فيما يوجب الوثوق امورا لا تفيد إلا الظن، و معلوم أن الصحيح عندهم هو المعمول به، و ليس مثل هذا الصحيح عند المتأخرين في أنه قد لا يعمل به، لاعراض الأصحاب عنه او لخلل آخر. فالمراد أن المقبول عندهم ما ترکن إليه النفس و تثق به (۲). هذا ما حضرني من كلمات الأصحاب، الظاهرة في دعوى الاتفاق على العمل بخبر الواحد الغير العلمی في الجملة، المؤيدة لما ادّعه الشيخ و العلامة.

و إذا ضمنت إلى ذلك كله ذهاب معظم الأصحاب بل كلهم، عدا السيد و أتباعه، من زمان الصدوق إلى زماننا هذا، إلى حجّية الخبر الغير العلمی، حتى أن الصدوق تابع في التصحيح و الردّ لشيخه ابن الوليد، و أن ما صحّحه فهو صحيح و أن ما ردّه فهو مردود، كما صرح به في صلاة الغدير في الخبر الذي رواه في العيون عن كتاب الرحمة؛ ثم ضمنت إلى ذلك ظهور عبارة أهل الرجال في تراجم كثير من الرواة في كون العمل بالخبر الغير العلمی مسلما عندهم، مثل قولهم:

فلان لا يعتمد على ما ينفرد به، و فلان مسكون في روايته، و فلان صحيح الحديث؛ و الطعن في بعض بانه يعتمد الضعفاء و المراسيل، إلى غير ذلك، و ضمنت إلى ذلك ما يظهر من بعض أسئلة الروايات السابقة، من أن العمل بالخبر الغير العلمی كان مفروغا عنه عند الرواة- تعلم علما يقينا صدق ما ادّعه الشيخ من إجماع الطائفة.

۱- مشرق الشمسين المطبوع ضمن الجبل المتين: ص ۲۶۹.

۲- همان منبع ص ۲۶۹.

ص: ۱۱۶

ترجمه:

(بیان مرموم شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین)

و از جمله قرائن یاد شده، مطلبی است که شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین این گونه فرموده است که: خبر صحیح از نظر قدماء، خبری است که محفوف به قرینه‌ای باشد که موجب وثوق و اطمینان نفس شود و سپس در نقل قرائن مذکور، اموری را ذکر نموده که صرفاً مفید ظن هستند و روشن است که خبر صحیح همان خبری است که بدان عمل می‌شود و این غیر از صحیح در اصطلاح متأخرین است، زیرا که چه بسا متأخرین به خبری که صحیح می‌دانند به خاطر روی گرداندن اصحاب از آن و یا خلل و اشکال دیگری، عمل نمی‌کنند.

پس مراد از صحیح در نظر قدماء خبری است که نفس به آن اعتماد و وثوق پیدا کند.

(بیان و نظر شیخ انصاری)**اشاره**

این (مطالبی که تا به اینجا نقل شد) عباراتی بود از اصحاب که ما بدان دست یافتیم و ظاهر است در ادعای اجماع و اتفاق بر عمل به خبر واحد غیر علمی، که بالاجمال مؤید ادعای شیخ و علامه می‌باشند.

و اگر عقیده معظم علماء، و بلکه تمام آنها را از زمان صدوق تا زمان ما که کلاً به حجیت خبر واحد قائل بوده و می‌باشند، و حتی مرموم صدوق در تصحیح و ردّ خبر از استادش ابن ولید پیروی کرده و رایش این است که آنچه راوی تصحیح نموده صحیح بوده و هر خبری را که وی ردّ کند، مردود است چنانچه که خود در مبحث نماز غدیر و در خبری که در کتاب عیون اخبار الرضا از کتاب رحمت روایت کرده و به آن تصریح نموده است به این اقوال ضمیمه کنی پس از این ضمیمه: اگر ظهور عبارات علماء اهل رجال در تراجم بسیاری از روایات که حاکی از عمل به خبر غیر علمی است و دلالت می‌کند که این امر نزد ایشان مسلم و قطعی بوده، مثل اینکه گفته‌اند به اخباری که فلانی در نقلش متفرد است اعتماد نمی‌شود و یا مثلاً گفته‌اند: فلان شخص روایتش مورد اطمینان است و یا فلان شخص حدیثش صحیح است و یا در مقام طعن بر دیگران گفته‌اند: وی بر اخبار ضعیف و مرسله اعتماد می‌کند، و الی ذلک... و آنچه از برخی سؤالات نقل شده در قبل مثل سؤالی که در کلام سید مرتضی آمده و گفته شده که عمل به خبر غیر علمی امری مسلم و مفروغ عنه نزد بزرگان شیعه بوده است را به این اقوال ضمیمه کنی، علم یقینی به صدق ادعای شیخ و علامه پیدا می‌کنی و به خوبی می‌فهمی که اجماع اصحاب و علماء شیعه بر عمل به خبر واحد بوده و آن را حجّت می‌دانسته‌اند.

ص: ۱۱۷

متن:

و الإنصاف: أنه لم يحصل في مسألة يدعى فيها الإجماع من الاجتماعات المنقولة و الشهرة العظيمة القطعية و الأمارات الكثيرة الدالة على العمل ما حصل في هذه المسألة، فالشاك في تحقق الإجماع في هذه المسألة، لا أراه يحصل له الإجماع في مسألة من المسائل الفقهيّة، اللهم إلا في ضروريّات المذهب. لكنّ الإنصاف: أن المتيقن من هذا كله الخبر المفيد للاطمينان، لا مطلق الظنّ، و لعله مراد السيّد من العلم، كما أشرنا إليه آنفا. بل ظاهر كلام بعض احتمال أن يكون مراد السيّد قدس سرّه من خبر الواحد غير مراد الشيخ قدس سرّه. قال الفاضل القزويني في لسان الخواصّ، على ما حكى عنه: «إنّ هذه الكلمة، أعني خبر الواحد، على ما يستفاد من تتبع كلماتهم، يستعمل في ثلاثه معان: أحدها الشاذّ النادر الذي لم يعمل به أحد، أو ندر من يعمل به، و يقابله ما.

خبر الواحد غير مراد الشيخ قدس سرّه: قال الفاضل القزويني في لسان الخواصّ - على ما حكى عنه: - إنّ هذه الكلمة أعني خبر الواحد - على ما يستفاد من تتبع كلماتهم - يستعمل في ثلاثه معان: أحدها الشاذّ النادر الذي لم يعمل به أحد، أو ندر من يعمل به، و يقابله ما عمل به كثيرون. الثاني: ما يقابل المأخوذ من الثقات المحفوظ في الاصول المعمولة عند جميع خواصّ الطائفة، فيشمل الأوّل و مقابله. الثالث: ما يقابل المتواتر القطعيّ الصدور، و هذا يشمل الأوّلين و ما يقابلهما. ثم ذكر ما حاصله: إنّ ما نقل اجماع الشيعة على انكاره هو الأوّل، و ما انفرد السيّد قدس سرّه برده هو الثاني. و اما الثالث فلم يتحقّق من أحد نفيه على الاطلاق (۱)، انتهى. و هو كلام حسن؛ و أحسن منه ما قدّمناه من أنّ مراد السيّد من العلم ما يشمل الظنّ الاطميناني، كما يشهد به التفسير المحكيّ عنه للعلم بأنّه ما اقتضى سكون النفس و الله العالم.

ترجمه:

(شيخ انصاري و تمسك به انصاف)

انصاف اين است كه:

در هيچ مسئله‌اي (از مسائل فقهی و يا غير فقهی) كه در آن ادعای اجماعی از اجماعات منقول شده و يا به شهرت قطعيه تمسك نموده‌اند و يا بر آن امارات و نشانه‌های دلالت‌كننده بر عمل اقامه شده، به اندازه اين مسئله (حجيت خبر) ادعای اجماع و شهرت قطعيه و امارات كثيره داله بر عمل، حاصل نشده است.

۱- لسان الخواص (مخطوط): الورقة، ۴۲-۴۳.

ص: ۱۱۸

پس شك کننده در تحقق اجماع، در این مسئله (حجیت خبر واحد) را نمی‌بینیم که در هیچ مسئله‌ای از مسائل برایش اجماع حاصل شود، مگر در ضروریات مذهب.

اما در عین حال انصاف این است که: قدر متیقن از تمام این کلمات و نظرات حجیت خبر واحدی است که مفید اطمینان است و (نه خبری که تنها مفید) ظنّ مطلق است. و شاید مراد سید از علم نیز همان‌طور که قریبا به آن اشاره نمودیم، همین معناست، بلکه ظاهر کلام برخی از علماء این است که: احتمالا مراد سید از خبر واحد، غیر از مراد شیخ از آن می‌باشد.

(بیان فاضل قزوینی در لسان الخواص)

فاضل قزوینی بنا بر آنچه از او حکایت شده در کتاب لسان الخواص می‌گوید: این کلمه یعنی (خبر واحد) بنا بر آنچه از تتبع در کلمات علماء استفاده می‌شود در سه معنا استعمال می‌شود:

۱- شاذ و نادر که احدی به آن عمل نکرده یا گروه اندکی به آن عمل کرده‌اند و در مقابل آن خبری است که عدّه کثیری از علماء به آن عمل کرده‌اند.

۲- خبری که در مقابل خبر مأخوذ خود از ثقات، و در قبال روایتی که در اصول معموله محفوظ و ثبت شده استعمال می‌شود که به اعتبار این معنا، هم شامل معنای اول می‌شود و هم دربرگیرنده معنای مقابل آن است.

۳- خبری که در مقابل خبر متواتر قطعی الصدور قرار دارد که به ملاحظه این معنا، شامل معنای اول و دوم و دو معنای مقابل آن دو نیز می‌شود. سپس حاصل آنچه را در این مقام به دست آورده (و بعدا نقل می‌نماید) چنین آورده است که:

آنچه را که اجماع شیعه بر انکارش نقل شده است، خبر واحد به معنای اول است. و آنچه را که سید مرتضی منفردا رد نموده خبر واحد به معنای دوم است و لکن معنای سوم از جانب احدی نفی نشده است. پایان کلام فاضل قزوینی.

این کلام بسیار نیکو و پسندیده است، لکن پسندیده‌تر از آن همان مطلبی است که ما قبلا بیان کردیم و آن این بود که مراد سید از علم، معنایی است که شامل ظنّ اطمینانی هم می‌شود چه آنکه ایشان که در تفسیر علم می‌گویند:

علم آن است که مقتضی سکون نفس و اطمینان خاطر شود، گواه بر آن است.

نکته: وجه اول از وجوه اجماع که روی آن صحبت شد عبارت بود از اجماع شیخ طوسی و اتباع او غیر از سید و اتباع وی که محدود بود و گذشت.

ص: ۱۱۹

متن:

الثانی من وجوه تقریر الإجماع:

أن يدعى الإجماع حتى من السيد و أتباعه على وجوب العمل بالخبر الغير العلمی في زماننا هذا و شبهه مما انسد فيه باب القرائن المفيدة للعلم بصدق الخبر، فإن الظاهر أن السيد إنما منع من ذلك لعدم الحاجة إلى خبر الواحد المجرد، كما يظهر من كلامه المتضمن للاعتراض على نفسه بقوله: فإن قلت: إذا سددتم طريق العمل بأخبار الآحاد فعلى أي شيء تعولون في الفقه كله؟ فأجاب بما حاصله: إن معظم الفقه يعلم بالضرورة و الإجماع و الأخبار العلمیة، و ما يبقى من المسائل الخلافیة يرجع فيها إلى التخيير. (۱) و قد اعترف السيد رحمه الله في بعض كلامه على ما في المعالم (۲)، بل و كذا الحلّي في بعض كلامه (۳) - على ما هو بالی - بأن العمل بالظن متعین في ما لا سبيل فيه إلى العلم.

ترجمه:

(وجه دوم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد)**اشاره**

این است که ادعای اجماع شود، حتی از ناحیه سید و اتباع او بر وجوب عمل به خبر غیر علمی در زمان خود ما و شبه آن از جمله زمان‌هایی که باب قرائنی که موجب حصول علم به صدق خبر شود مسدود است. البته روشن است که منع سید و تابعینش از عمل به خبر واحد به خاطر عدم نیاز عمل به آن بوده است و الا (اگر در زمان ما زندگی می کردند، قطعاً حکم به وجوب عمل به خبر واحد می نمودند). چنانچه این معنا از کلامی که مشتمل بر اعتراضی است بر خودش بدین معنا که: اگر بگویی: وقتی شما طریق عمل به اخبار را مسدود نمودید پس در تمام ابواب فقه به چه امری اعتماد می کنید در پاسخ می گوید: معظم مسائل فقهی از طریق ضرورت و اجماع و اخبار مفید علم به دست می آید و در باقیمانده آن یعنی مسائل اختلافی رجوع به تخییر می کنیم.

و خود سید طبق آنچه مرحوم صاحب معالم در پاره‌ای از کلماتش فرموده و آن‌طور که به خاطر دارم مرحوم حلّی در برخی کلماتش، آورده‌اند که:

در موردی که راهی برای علم و تحصیل آن وجود ندارد عمل به ظن متعین و واجب می شود.

۱- إبطال العمل بأخبار الآحاد (رسائل الشريف المرتضى: ج ۳ ص ۳۱۲).

۲- معالم الدين: ص ۱۹۶-۱۹۷، لاحظ رسائل الشريف المرتضى: المجموعة الاولى ص ۲۱۰.

۳- تقدّم من المصنّف نقل كلام الحلّي - في ص ۲۰۶ عن خلاصة الاستدلال - المشعر بذلك، و يؤیّده أن ابن إدريس في مقدّمه السرائر ج ۱ ص ۴۹-۵۰ نقل كلاما للسید في المقام و لم یرده.

ص: ۱۲۰

تشریح المسائل

* حاصل مطلب در وجه و بیان دوم چیست؟

اجماع همه علماء است اعم از شیخ و سید بر حجیت خبر واحد ظنی، و آن عبارتست از اینکه چون شرائط و موقعیت‌ها تفاوت می‌کند:

۱- برخی چون سید و تابعین او خود را در شرایطی می‌دیدند که باب العلم به روی آنان مفتوح بوده است و معظم احکام را می‌توانستند از طریق علم تحصیل کنند، و لذا نیازی به خبر واحد ظنی پیدا نکرده و آن را حجّت ندانسته‌اند.

۲- و برخی همچون شیخ طوسی و اتباعش خود را در شرایط انسداد باب علم می‌دیدند و معتقد بودند که چاره‌ای نیست جز اینکه به خبرهای موثق عمل کنند، چرا که خبر متواتر و نصّ قرآنی نادر است و قرائن قطعیه و اجماع نیز همین‌طور است لذا چاره‌ای نیست جز عمل به آن.

حال اگر سید و اتباع او نیز خود را همچون شیخ و ... در انسداد می‌دیدند، به خبرهای غیر علمی عمل می‌کردند و شاهد بر این مطلب هم این است که:

خود سید نیز طبق نقل صاحب معالم در بحث امر به فعل مشروط با علم امر به انتفاء شرط تصریح نموده است به اینکه: إذا تعذّر العلم قام الظنّ مقامه. پس هر دو گروه قبول دارند که خبر واحد عند الانسداد حجّت است، لکن شیخ و پیروانش اجماع منجز دارند و سید و اتباعش اجماع معلق.

ص: ۱۲۱

متن:

(الثالث من وجوه تقرير الاجماع) استقرار سيرة المسلمين طرًا على استفادة الاحكام الشرعية من اخبار الثقات المتوسطة بينهم و بين الامام، او المجتهد.

أ ترى أنّ المقلّدين يتوقّفون فى العمل بما يخبرهم الثقة عن المجتهد، او الزوجة تتوقف فيما يحكمه زوجها من المجتهد فى مسائل حيضها و ما يتعلّق بها الى ان يعلموا من المجتهد تجويز العمل بالخبر الغير العلمى؟ و هذا ممّا لا شك فيه. و دعوى حصول القطع لهم فى جميع الموارد بعيدة عن الانصاف. نعم المتيقن من ذلك صورة حصول الاطمينان بحيث لا يعتنى باحتمال الخلاف.

و قد حكى اعتراض السيد قدّس سرّه، على نفسه: «أنّه لا خلاف بين الامّة فى أنّ من وكلّ وكيلا او استتاب صديقا فى ابتياع أمه او عقد على امرأة فى بلدته او فى بلاد نائية- فحمل إليه الجارية و زفّ إليه المرأة، و أخبره أنّه أزاح العلة فى ثمن الجارية و مهر المرأة و أنّه اشترى هذه و عقد على تلك:- إنّ له وطئها و الانتفاع بها فى كلّ ما يسوغ للمالك و الزوج. و هذه سبيله مع زوجته و أمته إذا أخبرته بطهرها و حيضها، و يردّ الكتاب على المرأة بطلاق زوجها او بموته فتتزوج، و على الرجل بموت امرأته، فيتزوج اختها. و كذا لا خلاف بين الامّة فى أنّ للعالم أن يفتى و للعامى أن يأخذ منه مع عدم علم أنّ ما أفتى به من شريعة الإسلام و أنّه مذهبه».

فأجاب بما حاصله: «إنّه إن كان الغرض من هذه الردّ على من أحال التعيّد بخبر الواحد فمتوجه، فلا- محيص، و إن كان الغرض الاحتجاج به على وجوب العمل بأخبار الآحاد فى التحليل و التحريم، فهذه مقامات ثبت فيها التعيّد بأخبار الآحاد من طرق علميّة من إجماع و غيره على أنحاء مختلفة، فى بعضها لا يقبل إلا إخبار أربعة، و فى بعضها لا يقبل إلا عدلان، و فى بعضها يكفى قول العدل الواحد، و فى بعضها يكفى خبر الفاسق و الدّمي، كما فى الوكيل و مبتاع الأمه و الزوجة فى الحيض و الطهر. و كيف يقاس على ذلك رواية الأخبار فى الأحكام» (۱).

أقول: المعترض، حيث ادّعى الإجماع على العمل فى الموارد المذكورة، فقد لقّن الخصم طريق إلزامه و الردّ عليه بأنّ هذه الموارد للإجماع و لو ادّعى استقرار سيرة المسلمين على العمل فى الموارد المذكورة و إن لم يطلعوا على كون ذلك إجماعيا عند العلماء كان أبعد عن الردّ، فتأمّل.

۱- جواب المسائل التباينات، مع اختلاف (رسائل الشريف المرتضى، ج ۱، ص ۳۷).

ص: ۱۲۲

ترجمه:

(وجه سوم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد)

اشاره

استقرار سیره مسلمین به طور کلی بر استفاده احکام شرعیّه از اخبار افراد ثقه که بین ایشان و امام و یا بین آنها و مجتهدین واسطه‌اند، می‌باشد.

آیا می‌بینی که مقلدین (از مرجعی) در عمل به فتوایی که ثقه‌ای از جانب آن مرجع به آنها خبر می‌دهد توقف کنند و یا اینکه زوجه‌ای در آنچه که همسرش از احکام مربوط به مسائل حیض و متعلقات آن از مجتهدی حکایت می‌کند توقف نموده، عمل نکند؟ و این معنای امری است غیر قابل تردید.

و ادعای حصول قطع برای مقلدین در جمیع موارد (توسط قول وسائط در این مواردی که به آن تمسک شده و مقلدین در آن توقف نکرده‌اند، ادعایی مشکل و دور از انصاف است.

بله: قدر متیقن از این موارد حصول اطمینان (برای افراد مزبور است از قول وسائط) به نحوی که به احتمال مخالفش اعتنایی نمی‌کنند. (چنانچه محلّ کلام از اخبار واحد نیز، خبری است که مفید اطمینان و وثوق نماید).

(اعتراض سید و پاسخ ایشان به اعتراض خود)

و اعتراض سید بر خودش چنین حکایت شده که:

میان امت در اینکه اگر شخصی دیگری را وکیل و یا دوستی را نایب خود نمود که کنیزی برای وی خریده و یا زنی را برایش در شهر خود و یا شهرهای دوردست عقد نماید و در این حال نایب یا وکیل کنیزی برایش آورده و یا زنی را برای او فرستاده و به او خیر دهد که مانع ثمن کنیز و مهر زن را برطرف کرده و اظهار کند که جاریه را خریده و زن را برای او عقد نموده، موکل قادر بر وطی و انتفاعاتی است که مالک از ملکش و یا شوهر از همسرش می‌برد.

و همین شیوه میان شوهر و همسر و مولا- و کنیزش، در زمانی که زن از طهارت و یا حیض بودن خود خبر دهد حاکم است و یا نامه‌ای از جانب شوهر به دست زن برسد که وی را مطلقه کرده و یا اینکه احیاناً فوت شده، زن به مجرد همین نامه (بعد از برگزاری مراسم شوهرش) شوهر می‌کند و بالعکس چه بسا نامه‌ای مشتمل بر فوت همسر، به مرد برسد که بدان نامه اکتفا کرده و با خواهر زنش ازدواج می‌کند.

و همچنین میان امت اسلامی خلافی نیست در اینکه عالم حق فتوی دادن را دارد و عامی می‌تواند آن را از وی گرفته و به فتوای او عمل کند و حال آنکه عامی و جاهل نمی‌داند که فتوای

ص: ۱۲۳

مفتی مطابق با احکام واقعی شریعت اسلامی است.

و خلاصه کلام اینکه اعتماد بر خبر واحد و عمل به آن جای تردید نیست، پس چطور شما آن را انکار می‌کنید؟ و بعد هم این انکار را به طائفه شیعه نسبت می‌دهید؟

(پاسخ سید به ایراد خودش)

پس (از این ایراد) پاسخی داده که حاصل آن چنین است که:

اگر مراد از این (بیاناتی که شد) ردّ کسانی است که تعبد به خبر واحد را محال می‌دانند بیانی است متین و مورد توجه و چاره‌ای نیست (جز قبول آن).

و اگر مقصود استدلال به آن جهت وجوب تعبد به خبر و لزوم عمل به آن باشد و اینکه در مسائل حلال و حرام باید به خبر واحد عمل نمود، باید گفت:

پس این (موارد یاد شده در سؤال) مقاماتی است که از طریق اجماع و غیر آنکه جملگی طرق علمیّه و قطعیه هستند تعبد به اخبار آحاد به انحاء مختلف و گوناگون ثابت شده است.

فی المثل: در برخی از آنها صرفاً خبر چهار شاهد عادل باید باشد. مثل شهادت به زنا.

و در برخی از آنها به شهادت دو عامل بسنده شده است، مثل شهادت و اخبار از موضوعات.

و در برخی از آنها خبر یک عادل مورد قبول است مثل شهادت در امور مالی.

و در برخی از آنها حتی خبر فاسق و بلکه کافر ذمی نیز مورد اعتنا و توجه است مثل وکیل که فاسق بوده و یا کنیز و زوجه که اگر کافر ذمی باشد به قولش نسبت به احوال زنانگی مسموع و مقبول است.

به هر حال چگونه می‌توان (در این مواردی که هریک دلیل قطعی بر پذیرش خبر دارند) روایت وارد در احکام شرعی را قیاس نمود و به مجرد مقبول بودن خبر در آن مواضع، در اینجا نیز قائل به پذیرفته شدن خبر باشیم.

(نظر شیخ انصاری)

معرض، آنجا که ادعای اجماع بر عمل به خبر واحد، در موارد مذکور را نمود، طریق اسکات و ملزم شدن خویش را به سید تلقین و تفهیم کرد.

یعنی (پس از این گونه سؤال، سید جواب داد این موارد به واسطه اجماع و دلیل قطعی دیگر از محلّ کلام خارج شده است) و لذا معرض در مقام مجاب کردن سید باید می‌گفت:

سیره مسلمین در موارد مذکور این است که به خبر واحد عمل کنند، اگرچه آحاد مسلمین ندانند که حکم در این موارد و مواضع، اجماعی بوده و علماء بر آن اتفاق نظر دارند.

تشریح المسائل

* حاصل مطلب در وجه سوم از تقریر اجماع چیست؟

این است که نه تنها اجماع علماء، بلکه اجماع مسلمین و سیره آنان بر عمل به خبر واحد و حجّت دانستن آن است به عبارت دیگر اگر به تاریخ مسلمین مراجعه کنیم می‌بینیم که در طول تاریخ:

۱- بناء عملی مسلمانان این بوده که احکام شرعیّه را از روات موثّق شنیده و به آنها عمل می‌کرده‌اند.

۲- به وسائط ثقه که از قول امام برای آنها حدیث نقل می‌نموده‌اند اعتماد می‌کرده‌اند.

۳- در باب عمل به فتاوی مجتهد در عصر غیبت ملاحظه می‌شود که:

اگر مسئله گوی مورد وثوق فتوای مرجع آنها را بر ایشان نقل می‌نمود، توقّف نکرده، بلکه بدان عمل می‌کردند و اگر زوج برای زوجه فتاوی مرجع تقلیدش را نقل می‌نمود، زوجه بدون توقّف و از روی اعتماد به آن ترتیب اثر داده و عمل می‌نمود.

حال این سیره مستمرّه از جمله اموری است که تردیدی در آن نیست.

* آیا قدر مسلمّ این نیست که باید اطمینان حاصل نموده و بعد به آن عمل می‌کردند؟

چرا همین‌طور است و جناب سید نیز اشکالی در این رابطه بر خود وارد نموده است مبنی بر اینکه:

۱- امت اسلامی اجماع دارند بر اینکه چنانچه شخصی، دیگری را در رابطه با خریدن کنیزی و یا عقد زوجه‌ای نایب و یا وکیل خود قرار دهد، او کار را انجام داده به موکل خویش بگوید که فلان زن را عقد نموده و زوجه شما شده است.

۲- و یا اگر زنی به شوهرش خبر دهد که حائض شده و یا اینکه از حیض پاک شده آیا دیده‌ای که شوهر در این خبر تردید کند و یا به آن اعتنا نکند؟

۳- یا اگر نامه‌ای از زوج به دست زوجه برسد مبنی بر اینکه وی را مطلقه کرده است و یا اینکه زوج مرده است، دیده‌ای که زن اعتنا نکرده و عدّه نگه ندارد.

۴- آیا زمانی که فرد ثقه‌ای فتوای مرجع تقلیدی را نقل می‌کند، دیده‌ای که مقلّدی در این خبر توقف کند و هکذا امثالهم من الأئمة؛ که دلالت بر حجّیت خبر ثقه است.

* پاسخ سید به اشکال مذکور چیست؟

این است که ای اشکال‌کننده:

آیا مراد شما ردّ بر ابن قبه و امثال اوست که تعیّد به خبر را محال می‌دانند و یا ردّ بر ما و امثال ماست که تعیّد را عقلا ممکن و وقوعش را شرعا غیر ممکن می‌دانیم؟

ص: ۱۲۵

اگر به ابن قبه و امثال او اعتراض دارید، اعتراض و اشکالتان وارد است، چرا که محکم‌ترین دلیل بر امکان شیء وقوع آن است و اگر به ما اشکال داری، اشکال شما وارد نیست، زیرا نمونه‌هایی که شما ذکر کردید عموماً از موضوعات است و در موضوعات نیز (به قول شما) تعبّد به خبرهای غیر علمی بالاجماع درست است منتهی در برخی موارد:

۱- به قول چهار عادل اعتماد می‌شود، مثل شهادت بر زنا.

۲- و در برخی موارد به قول دو نفر اعتماد می‌شود، مثل حقوق مالی.

۳- و در برخی موارد به قول یک نفر اعتماد می‌شود، مثل قول خبره در لغت و یا معاملات و حتی در باب و کالت.

قول فاسق و کافر نیز مورد قبول است، لکن بحث ما در احکام است و این اشکال شما به ما وارد نیست.

* نظر شیخ انصاری در این زمینه چیست؟

این است که چون مستشکل از موضوعات مثال زد و بر آنها ادّعی اجماع نموده، به دست سید و اتباعش بهانه داد که آنها اشکالش را رد نمایند، لکن اگر به طور کلی سیره مسلمین را بر عمل به خبر واحد ادّعا می‌نمود، سید قدرت پاسخ‌دهی پیدا نمی‌کرد.

ص: ۱۲۶

متن:

الرابع (من وجوه تقرير الاجماع)

استقرار طريقه العقلاء طرًا على الرجوع إلى خبر الثقة في امورهم العاديّة، و منها الأوامر الجارية من الموالى الى العبيد. فنقول: إنّ الشارع إن اكتفى بذلك منهم في الأحكام الشريعة فهو، و إلّا وجب عليه ردعهم و تسيبهم على بطلان سلوك هذا الطريق في الأحكام الشرعيّة، كما ردع في مواضع خاصّة؛ و حيث لم يردع علم منه رضاه بذلك، لأنّ اللازم في باب الإطاعة و المعصية الأخذ بما يعد طاعة في العرف و ترك ما يعدّ معصية كذلك. فإن قلت: يكفي في ردعهم الآيات المتكاثرة و الأخبار المتظاهرة بل المتواترة على حرمة العمل بما عدا العلم. (۱) قلت: قد عرفت انحصار دليل حرمة العمل بما عدا العلم في أمرين و أنّ الآيات و الأخبار راجعة إلى أحدهما: الأول أنّ العمل بالظنّ و التعبد به من دون توقيف من الشارع تشريع محرّم بالأدلة الأربعة. و الثاني أنّ فيه طرحاً لأدلة الاصول العمليّة و اللفظيّة التي اعتبرها الشارع عند عدم العلم بخلافها. و شيء من هذين الوجهين لا يوجب ردعهم عن العمل، لكون حرمة العمل بالظنّ من أجلهما مركزاً في ذهن العقلاء، لأنّ حرمة التشريع ثابت عندهم، و لاصول العمليّة و اللفظيّة معتبرة عندهم مع عدم الدليل على الخلاف، و مع ذلك نجد بناءهم على العمل بالخبر الموجب للاطمينان.

و السرّ في ذلك عدم جريان الوجهين المذكورين بعد استقرار سيرة العقلاء على العمل بالخبر، لانتفاء التشريع (۲) مع بناءهم على سلوكه في مقام الإطاعة و المعصية، فإنّ الملتزم بفعل ما أخبر الثقة بوجوبه و ترك ما أخبر بحرمته لا يعدّ مشرعاً، بل لا يشكّون في كونه مطيعاً، و لذا يعولون عليه (۳) في أوامرهم العرفيّة من الموالى إلى العبيد، مع أنّ قبح التشريع عند العقلاء لا يختصّ بالأحكام الشرعيّة. و اما الاصول المقابلة للخبر فلا دليل على جريانها في مقابل خبر الثقة، لأنّ الاصول التي مدرّكها حكم العقل - لا الأخبار لقصورها عن إفادة اعتبارها - كالبراءة و الاحتياط و التخيير لا إشكال في عدم جريانها في مقابل خبر الثقة بعد الاعتراف ببناء العقلاء على العمل به في أحكامهم العرفيّة، لأنّ نسبة العقل في حكمه بالعمل بالاصول المذكورة إلى الأحكام الشرعيّة و العرفيّة سواء. و اما لاستصحاب، فإن اخذ من العقل فلا اشكال في أنّه لا يفيد الظنّ، و ان اخذ من الأخبار فغاية الأمر حصول الوثوق بصدورها دون اليقين. و اما الاصول اللفظيّة، كالاطلاق و العموم، فليس بناء اهل اللسان على اعتبارها حتّى في مقام وجود الخبر الموثوق به في مقابلها.

۱- مرّ تخريجه في صفحات القبل.

۲- في بعض النسخ: لانتفاء تحقّق التشريع.

۳- في بعض النسخ: يعملون به.

ص: ۱۲۷

ترجمه:

(وجه چهارم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد)

اشاره

سیره تمام عقلاء است در امور عادیشان بر رجوع به خیر ثقه، و از جمله این امور، اوامری است که میان موالی و عیید جاری است که در توضیح آن می‌گوئیم: اگر شارع مقدّس سیره عقلاء را نسبت به احکام شرعی پذیرفته باشد فهو المطلوب و گرنه بر او واجب است که ایشان را از این طریق و رویه نسبت به احکام شرع منع کرده و متنبّه سازد که طی چنین طریقی در احکام شرعی باطل است، چنانچه در برخی از موارد رد و منع از جانب او (شارع) به ما رسیده است. و از آنجا که ردّ و منعی نسبت به موارد مورد بحث از جانب شرع وارد نشده است، خشنودی او را از این مسلک و طریق احراز می‌کنیم، زیرا که در باب اطاعت و معصیت بر بنده لازم است که آنچه در عرف طاعت محسوب می‌شود اخذ و آنچه معصیت به حساب می‌آید ترک نمایند.

(سؤال و اشکال)

اگر بگوئی، در ردّ و منع شارع همین بس که آیات بسیار و اخبار متظافر (فراوان)، بلکه متواتر وارد شده است که تماما دلالت بر حرمت عمل به غیر علم دارند.

حال با وجود ادله مذکور چگونه ردع از جانب شارع ثابت نمی‌باشد؟

(پاسخ از اشکال مذکور)

قبلا دانستی که دلیل حرمت عمل به غیر علم منحصر به دو امر است که آیات و اخبار مشارالیها رجوعشان به یکی از آن دو دلیل است که عبارتند از:

۱- عمل به ظنّ و تعیّد پیدا کردن به آن بدون اینکه از جانب شارع دلیلی بر آن قائم شده باشد تشریح و به ادله چهارگانه قرآن، سنّت، اجماع و عقل حرام است.

۲- در عمل به ظنّ اصول عملیه و لفظیه‌ای را که شارع در زمان فقدان علم به خلاف آنها اعتبارشان نموده است طرح و ردّ می‌شوند، به عبارت دیگر: در صورت نبود علم و وجود ظنّ ما موظّفیم که به اصول عملیه و لفظیه عمل کنیم، حال روشن است که چه بسا عمل به ظنّ سبب طرح این دو اصل معتبر شود که آن هم جایز نمی‌باشد. سپس شیخ می‌فرماید: هیچ‌یک از این دو وجه (دلیل) در رد و منع عقلاء از عمل به خیر واحد غیر علمی (ظنّ) کفایت نمی‌کند، چه آنکه مسئله حرمت عمل به ظنّ به خاطر دو دلیل مذکور در ذهن عقلاء مذکور و نزد آنان امر مسلمی است، زیرا که ایشان به حرمت تشریح و قبح بدعت واقف هستند، همان‌طور که اصول عملیه و لفظیه را هم معتبر می‌دانند، منتهی در جایی که دلیلی برخلاف آنها قائم نباشد. به هر تقدیر ایشان، هم عمل به ظنّ را حرام می‌دانند چون مستلزم تشریح است و هم اصول عملیه و لفظیه را

ص: ۱۲۸

معتبر می‌دانند. معذک می‌بینیم که بنای ایشان بر عمل نمودن به خبری است که موجب اطمینان است.

(وجه بناء عقلاء بر عمل به خبر واحد)

اشاره

و سرّ مطلب در آن این است که دو دلیل مذکور (که در حرمت عمل به ظنّ مطرح شد) پس از استقرار سیره عقلاء به دلیل عدم تحقیق تشریح (و منتفی بودن بدعت) بر عمل به خبر واحد جاری نمی‌شوند، زیرا کسی که به فعل آنچه ثقه به وجوبش خبر داده است و به ترک عملی که شخص موثق از حرمتش گزارش نموده، ملتزم و متعهد باشد، مشرّع و مبدع خوانده نمی‌شود بلکه در مطیع بودن او شک نمی‌کنند و لذا (عقلاء در او امر عرفیه‌ای که از مولی به عبد صادر می‌شود) به فرد ثقه (و خبر او) اعتماد می‌کنند. با اینکه قبح و زشتی تشریح عند العقلاء اختصاص به احکام شرعیه ندارد (و در کلیه احکام جاری است).

پس اگر عمل به خبر ثقه مستلزم تشریح بوده، نباید عقلاء با توجه به قبح تشریح در او امر عرفیه به آن عمل کنند و اما هیچ دلیلی بر جاری شدن اصول عملیه‌ای که در مقابل خبر است (و در سؤال و اشکال گفته شد عمل به خبر غیر علمی چه بسا منجر به طرح اصول عملیه و لفظیه معتبر شود)، با توجه به ثقه بودن خبر وجود ندارد. زیرا اصولی که مدرک اعتبار آنها عقل است و نه اخبار (زیرا که اخبار از افاده اعتبار آنها قاصر است) مثل برائت، احتیاط و تخییر، بعد از اعتراف و تصدیق بناء عقلاء بر علم به خبر ثقه در احکام عرفیه‌شان بی‌تردید در مقابل خبر جاری نمی‌شوند. زیرا حکم عقل به عمل کردن به اصول مذکور (که مدرکشان عقل است) نسبت به احکام شرعیه و عرفیه مساوی و متحد است. پس همان‌طور که با وجود خبر ثقه در احکام عرفی به اصل عمل نمی‌کنند، در احکام شرعی نیز با وجود خبر ثقه به اصول عملیه توجه نمی‌نمایند و اگر استصحاب در مقابل خبر ثقه بود از دو حال خارج نیست: اگر مدرک اعتبار آن از عقل گرفته شد (با بودن خبر ثقه) بدون تردید استصحاب مفید ظنّ نخواهد بود (و حال آنکه استصحاب مأخوذ از دلیل عقل به اعتبار اینکه افاده ظنّ می‌کند، حجت است) و پس از اینکه این امر منتفی شد وجهی برای جریانش در میان نیست. و اگر مدرک اعتبارش اخبار باشد، نهایت امر حصول اطمینان است به صدور آنها از ائمه و نه قطع و یقین. و اما اصول لفظیه مثل: اطلاق و عموم. بناء اهل لسان که مدرک حجیت این اصول است بر آن نیست که به طور مطلق این اصول را معتبر بدانند، حتی با بودن خبر ثقه در مقابل آنها. یعنی: عمل اهل لسان بر این است که در مورد فقدان خبر ثقه به این اصول مراجعه می‌کنند و نه با بودن آن.

ص: ۱۲۹

تشریح المسائل

* حاصل مطلب در وجه چهارم از تقریر اجماع بر عمل به خبر واحد چیست؟

این است که این وجه عبارتست از سیره همه خردمندان عالم، اعم از سید و شیخ و عالم و عامی و یا مسلمان و کافر و با هر مکتب و مسلکی:

به عبارت دیگر، وقتی به عقلاء عالم بما هم عقلاء مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم عقلاء عالم، دارای هر مشرب و گرایشی که باشند، سیره آنها در شئون مختلف زندگیشان بر این مستقر شده که به خبرهای ثقات عمل می‌نمایند، حتی در اوامری که از جانب موالی به سوی عبید صادر می‌شود.

فی المثل: اگر فرد مورد اطمینانی پیام مولایی را به عبدش برساند، عبد در مقام امتثال توقف نکرده و به دنبال انجام کار می‌رود و چنانچه معطل کرده و نرود از جانب عقلاء مورد مذمت واقع می‌شود.

و یا فی المثل: اگر به شارع مقدس مراجعه کنیم، می‌بینیم که این سیره در مرأی و مسمع شارع مقدس بوده است و توجه داشته است که عقلاء عالم در تمام امور حتی نسبت به احکام خود شارع از شیوه مزبور استفاده می‌کنند، معذکک سکوت نموده و چیزی نفرموده است.

لذا می‌گوئیم اگر شارع سیره یاد شده را قبول نداشت پیروان خود را از آن منع می‌نمود، یعنی می‌گفت: ای مسلمانان در احکام من به خبر واحد صرف اعتنا نکنید. چنانچه در برخی موارد نیز ردع و منع نموده است مثلاً:

۱- باب شهادت بر زنا که قول یک عادل را معتبر می‌داند، بلکه قول چهار عادل را لازم می‌داند.

۲- و در باب شهادت بر سایر حقوق مالی شهادت دو عادل را لازم می‌داند و ...

حال:

اگر در باب احکام نیز قول عدل واحد کافی نمی‌بود، ردعی می‌فرستاد و از آنجا که ردعی نفرموده است، پی به رضایت شارع از این سیره و سلیقه می‌بریم و الا اگر ردع می‌فرمود و ابلاغ نمی‌نمود بما نیز می‌رسید لذا (ولیس فلیس).

* اگر سؤال شود به چه دلیل عدم الردع را دلیل بر رضایت می‌گیرید، شیخ چه پاسخی می‌دهد؟

به این دلیل که معیار در باب اطاعت و معصیت، عرف عام و عقلاء می‌باشد یعنی:

۱- هرچه را عرف اطاعت بداند، آن اطاعت است مثل اخذ به خبر ثقه.

۲- و هرچه را عرف معصیت بداند، آن معصیت است مثل مخالفت با خبر ثقه.

حال ما عقلاء عالم با قطع نظر از رأی شارع مقدس همین راه را می‌رویم، چنانچه شارع مقدس

ص: ۱۳۰

این راه را نمی‌پذیرد، خوب باید ردّ کرده و راه جدیدی را ارائه نماید، لذا چون ردع نفرموده، پس قبول دارد.
* اگر سؤال شود شما از کجا می‌گوئید که شارع این سیره را ردع نفرموده، شاید از سیره‌های مردوعه باشد یعنی شارع مقدّس از این سیره ردع فرموده و لکن نه به صورت خصوصی، بلکه به صورت عمومی و در قالب آیات و روایات ناهیه از عمل به غیر علم تا خیر ثقه را نیز شامل شود.

شیخ چه پاسخی دارد؟

می‌گوید: فلسفه عمل به غیر علم دو امر است و آیات و روایات ناهیه نیز به همان دو امر نظر دارند:

۱- اینکه عمل به غیر علم و تعبد به آن بدون بیان شارع تشریح است و از باب تشریح (به ادله اربعه) حرام است.

۲- اینکه عمل به غیر علم و تعبد به آن مستلزم زیر پا گذاشتن اصول عملیه و یا لفظیه معتبره است و لذا از این جهت حرام است. فی المثل نمی‌دانیم که آیا استعمال سیگار و ... حرام است یا نه؟

اصالة البراءة می‌گوید حلال است، لکن خیر واحدی در دست است مبنی بر حرمت آن حال اگر ما به خیر واحد عمل کنیم: اولاً: تشریح است و حرام یعنی: ادخال ما لم يعلم کونه من الدّین فی الدّین.

ثانیا: اصل برائت را زیر پا گذاشته‌ایم.

یا فی المثل:

۱- حدیث متواتری در دست است مبنی بر اینکه (لا تشرب التتن).

۲- حدیث واحدی نیز وارد شده بر کراهت شرب تتن.

در اینجا نیز اگر به خیر واحد متعبد شویم، هم تشریح است و هم مخالفت با اصالة الحقیقه که در ظاهر (لا تشرب التتن) است. پس فلسفه حرمت احد الامرین المذکورین است ولی هیچ کدام از آن دو امر در باب خیر ثقه جاری نیست. و نه تعبد به خیر ثقه مستلزم تشریح است و نه مستلزم طرح و رد اصل لفظی و یا عملی.

* سرّ مطلب در مطلب مذکور چیست؟

این است که سیره عقلاء عالم در باب طاعت و معصیت بر این جاری است که خیر ثقه را معیار قرار دهند، و این بناء عقلاء از عقل ناشی شده است.

حال وقتی از روی عقل و حکم آن به چنین امری متعبد شدیم این می‌شود: تعبد به ظنّ مع الدلیل

ص: ۱۳۱

و المجوز. که مجوز همان حکم عقل است و نه تعبد به ظنّ بلا دلیل.

* شیخ مشکل طرح و ردّ اصل را چگونه پاسخ می‌دهد؟

می‌گوید: اصول بر دو دسته‌اند: ۱- عملیه ۲- لفظیه

و اما اصول عملیه نیز خود بر دو دسته‌اند: ۱- عقلیه ۲- شرعیّه

۱- اصول عملیه عقلیه عبارتند از: اصل برائت، اصل احتیاط، اصل تخییر.

حال وقتی این اصول در برابر خبر ثقه قرار می‌گیرند اگر ما بخواهیم به خبر ثقه عمل نمائیم، اصل عملی عقلی طرح نمی‌شود چرا که از طرفی بناء عقلاء بر عمل به خبر ثقه است و از طرفی هم اصل برائت یک اصل عقلی است، لذا هر دو عقلی شده و عقل نیز در حکم خود گرفتار نیست یعنی عقل می‌گوید:

زمانی به اصل برائت رجوع کن که دلیلی در دست نباشد و تو شاکّ و متحیّر باشی و حال آنکه با وجود خبر ثقه، و پشتوانه‌اش که بناء العقلاء بر عمل بدان می‌باشد، شکی در کار نیست.

در نتیجه خبر ثقه حاکم است و جائی برای اصل برائت باقی نمی‌گذارد تا که بخواهیم آن اصل را جاری کنیم و هکذا اصل الاحتیاط و التخییر.

* مسئله اصل عملی شرعی را که استصحاب باشد چگونه پاسخ می‌دهد؟

می‌گوید مدرک اصل مذکور نیز روایات (لا تنقض الیقین بالشک) است، و استصحاب نیز یا از باب حکم عقل حجت است و یا از باب اخبار که حد اکثر ظنّ آور است و ما به ظنّ عمل نمودیم اما رکن اصلی استصحاب شکّ است و با وجود خبر ثقه شکی باقی نمی‌ماند.

* مسئله اصول لفظیه از قبیل اصالة العموم و اصالة الحقیقه را چگونه حل می‌کند؟

می‌گوید خبر ثقه مزاحمتی با اصول مذکور ندارد، چه آنکه مدرک این اصول نیز بناء عقلاء است، و بناء عقلاء بر اجراء این اصول به قول مطلق نیست، بلکه زمانی این اصول جاری شونده‌اند که قرینه‌ای بر خلافشان نباشد.

و حال آنکه خبر ثقه خود قرینه است و با وجود قرینه جای اصل نمی‌باشد.

* مراد از اصطلاح (فتأمل...) در پایان متن چیست؟

شاید اشاره باشد به اینکه هرچند گفتیم استصحاب مأخوذ از اخبار به لحاظ موثوق الصدور بودن اخبار با خبر واحد ثقه مساوی است و هیچ ترجیحی بر هم ندارند، ولی تحقیق این است که با وجود خبر ثقه که کاشف از ظنّ معتبر است، اخبار استصحاب هرگز جاری نشده و حکم به حجّیت استصحاب نمی‌شود.

ص: ۱۳۲

متن:

الخامس: (من وجوه تقرير الاجماع)

ما ذكره العلامة في النهاية من إجماع الصحابة على العمل بخبر الواحد من غير نكير،^(۱) وقد ذكر في النهاية مواضع كثيرة عمل فيها الصحابة بخبر الواحد.^(۲)

و هذا الوجه لا يخلو من تأمل، لأنه إن اريد من الصحابة العاملين بالخبر من كان في ذلك الزمان لا يصدر إلّا عن رأي الحجة عليه السلام فلم يثبت عمل أحد منهم بخبر الواحد فضلا عن ثبوت تقرير الامام عليه السلام له؛ و إن اريد به الهمج الرّاع الذين يصغون إلى كلّ ناعق، فمن المقطوع عدم كشف عملهم عن رضاء الامام عليه السلام لعدم ارتداعهم برده في ذلك اليوم. و لعلّ هذا مراد السيد قدس سرّه، حيث أجاب عن هذا الوجه بأنّه إنما عمل بخبر الواحد المتأّمرون الذين يتحسّم التصريح بخلافهم، و إمساك النكير عليهم لا يدلّ على الرضا بعملهم^(۳) إلّا أن يقال: إنّه لو كان عملهم منكرا لم يترك الإمام بل و لا أتباعه من الصحابة النكير على العاملين، إظهارا للحقّ، و إن لم يظنّوا الارتداع، إذ ليست هذه المسألة بأعظم من مسألة الخلافه التي أنكرها عليهم من أنكر، لاظهار الحقّ و دفعا لتوهم دلالة السكوت على الرضا.

۱- النهاية (مخطوط) الورقة ۱۴۶ الصفحة الاولى.

۲- النهاية (مخطوط): الورقة ۱۴۶ الصفحة الثانية.

۳- الذريعة: ج ص ۵۳۸.

ص: ۱۳۳

ترجمه:

(وجه پنجم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد)**اشاره**

بیانی است که مرحوم علامه در کتاب نهایی ذکر نموده مبنی بر اجماع صحابه بر عمل به خبر واحد بدون انکار منکری. سپس موارد بسیاری را در همین کتاب ذکر نموده که اصحاب آن به خبر واحد عمل کرده‌اند.

(مناقشه شیخ در وجه پنجم)

این وجه از وجوه تقریر خالی از تأمل و مناقشه نیست، زیرا: اگر مراد از صحابه کسانی هستند که در زمان ائمه زندگی می‌کرده و عملشان مطابق با رأی امام بوده و به این ترتیب عمل به خبر واحد هرگز از ایشان صادر نشده مگر اینکه امام با آن موافق بوده است، این برای ما ثابت نشده که ایشان به خبر واحد عمل می‌کرده‌اند تا چه رسد به تقریر امام و اینکه امام عمل ایشان را امضاء کرده باشد.

و اگر مراد از صحابه همج‌الرعاها یعنی کسانی که به دنبال هر صدایی می‌روند باشد، عمل چنین کسانی نیز کاشف از رضای امام نمی‌باشد، زیرا به فرض که امام آنها را از این مسئله منع کرده باشد ولی آنها گوش نداده و به سلیقه خود عمل کرده باشند. چگونه می‌توان عمل آنها را به خبر واحد حاکی و کاشف از رضایت امام دانست؟ و شاید مراد سید در پاسخی که از این وجه داده، همین وجه دومی باشد که ذکر نمودیم چرا که وی در جواب از وجه پنجم می‌گوید:

متأمرن، یعنی کسانی که تصریح به مخالفتشان سخت است و انکار نکردن عملشان دلالت بر رضاء به آن ندارد و تنها به خبر واحد عمل می‌کرده‌اند.

به عبارت دیگر (اگر ائمه عمل آنها را مورد انکار قرار نمی‌دادند این امر دلالت بر رضایت ائمه از فعل ایشان نمی‌شد، چرا که ایشان کسانی نبودند که با ردع معصومین مرتدع شوند) مگر اینکه گفته شود: اگر عمل این افراد فی الواقع مورد انکار بوده و کارشان از نظر معصومین درست نبوده است، نباید ائمه و اتباع و صحابه آنها نیز ساکت نشسته باشند و از انکار دست کشیده باشند، زیرا که اگرچه ارتداع آنها به نهی ایشان چندان امر مثبتی به نظر نمی‌رسید ولی به خاطر اظهار حق بایستی ایشان را از عمل مذکور باز می‌داشتند.

چه آنکه مسئله حجیت و یا عدم حجیت مهم‌تر از امر خلافت و ولایت نیست که ایشان به منظور اظهار حق و عدم توهم آیندگان به اینکه ائمه راضی به خلافت غاصبین بوده‌اند این همه سعی بلیغ فرموده‌اند.

ص: ۱۳۴

تشریح المسائل

* حاصل مطلب در وجه پنجم از تقریر اجماع در عمل به خبر واحد چیست؟
اجماع عملی خصوص صحابه است که علامه در نهاییه ادعای آن را نموده است.

ایشان می‌گوید: وقتی به زمان پیامبر برمی‌گردیم، می‌بینیم که سیره صحابه پیامبر و اصحاب ائمه بر عمل به خبر واحد ثقة بوده است و این سیره در مرأی و مسمع معصوم بوده است مع ذلک ردعی صورت نگرفته است. حال اگر حضرات علیهم السّلام این سیره را قبول نمی‌داشتند، امت را از عمل به آن منع می‌فرمودند در حالی که احدی از معصومین این سیره را ردع نکرده‌اند و این خود بهترین دلیل بر حجیت خبر واحد عند المعصومین است.

* نظر شیخ پیرامون وجه مذکور چیست؟

می‌فرماید: اصحاب النّبی و الأئمّه سه گروه بوده‌اند:

۱- اصحاب السّلم یعنی کسانی که ۱۰۰٪ تسلیم پیامبر بوده و بدون رأی و نظر ایشان دست به عملی نمی‌زده‌اند مثل: زراره‌ها، ابوذرها و ...

۲- افراد همج الزّاع یعنی کسانی که به هر سویی که باد می‌وزید حرکت می‌کردند و به ندای هر صاحب صدایی گوش فرا می‌دادند و با او هم صدا می‌شدند.

۳- منافقین که علی الظاهر در صف مسلمین بودند و لکن باطنا مسلمان نبودند، لذا از علمامه می‌پرسد که منظور شما از اینکه اصحاب معصومین به خبرهای ثقة عمل می‌کردند چه کسی است؟

اگر گروه اول است می‌گوئیم:

۱- کبرای کلی استدلال شما درست است، چرا که عمل اینان کاشف از رضایت معصوم است.

۲- صغرای سخن شما ناتمام است، چرا که ثابت نشده که احدی از این گونه افراد به خبر واحد ثقة عمل کرده باشد تا اینکه به دنبال آن کاشفیت حاصل شود. و اگر گروه دوم و سوم هستند، باید بگوئیم:

۱- صغرای استدلال تمام است، چرا که این عدّه عامل به خبر واحد بوده‌اند.

۲- کبرای سخن شما ناتمام است، چرا که عمل اینان کاشف از رأی معصوم نیست.

* پس مراد از عبارت (الّا ان یقال ... الخ) چیست؟

این است که مگر کسی بگوید که اگر شیوه این دو گروه نامشروع بوده، معصومین باید آن را انکار می‌نمودند نه بدین منظور که معاندین حق، انکار آنان را پذیرفته مرتدع شوند، بلکه به این جهت که حق اظهار شود و امر بر آیندگان مشتبه نشود. شاهد مطلب هم این است که: مسئله حجیت خبر واحد از مسئله خلافت خطرناک‌تر نبود، مع ذلک این همه اعتراض نموده و حق را گفته‌اند.

ص: ۱۳۵

متن:

السادس: (من وجوه تقرير الاجماع)

دعوى الإجماع من الإمامية، حتى السيد و أتباعه، على وجوب الرجوع إلى هذه الأخبار الموجودة في أيدينا المودعة في أصول الشيعة و كتبهم.

ولعل هذا هو الذي فهمه بعض من عبارة الشيخ المتقدمة عن العدة، فحكم بعدم مخالفة الشيخ للسيد قدس سرهما. وفيه: أولاً، أنه إن اريد ثبوت الاتفاق على العمل بكل واحد واحد من أخبار هذه الكتب، فهو ممّا علم خلافه بالعيان، و إن اريد ثبوت الاتفاق على العمل بها في الجملة على اختلاف العاملين في شروط العمل حتى يجوز أن يكون المعمول به عند بعضهم مطروحا عند آخر، فهذا لا ينفعنا إلا في حجّية ما علم اتفاق الفرقة على العمل به بالخصوص. و ليس يوجد ذلك في الأخبار إلا نادراً. خصوصاً مع ما نرى من ردّ بعض المشايخ، كالصدوق و الشيخ، بعض الأخبار المودعة في الكتب المعتمدة، بضعف السند او بمخالفة الإجماع او نحوهما.

و ثانياً: أن ما ذكر من الاتفاق لا ينفع حتى في الخبر الذي علم اتفاق الفرقة على قبوله و العمل به، لأن الشرط في الاتفاق العملي أن يكون وجه عمل المجمعين معلوماً. ألا ترى أنه لو اتفق جماعة - يعلم برضاء الإمام عليه السلام بعملهم - على النظر إلى امرأة، لكن يعلم أو يحتمل أن يكون وجه نظرهم كونها زوجة لبعضهم و أما لآخر (۱) و بنتا لثالث و أمّ زوجة لرابع و بنت زوجة لخامس و هكذا، فهل يجوز لغيرهم ممن لا محرمية بينها و بينه أن ينظر إليها من جهة اتفاق الجماعة الكاشف عن رضاء الإمام عليه السلام، بل لو رئي شخص الإمام عليه السلام ينظر إلى امرأة فهل يجوز لعاقل التأسي به؟

و ليس هذا كله إلا من جهة أن الفعل لا دلالة فيه على الوجه الذي يقع عليه، فلا بد في الاتفاق العملي من العلم بالجهة و الحيثية التي اتفق المجمعون على إيقاع الفعل من تلك الجهة و الحيثية، و مرجع هذا إلى وجوب إحراز الموضوع في الحكم الشرعي الاستفادة من الفعل.

ففي ما نحن فيه إذا علم بأن بعض المجمعين يعملون بخبر من حيث علمه بصدوره بالتواتر أو بالقرينة و بعضهم من حيث كونه ظاناً بصدوره قاطعاً بحجّية هذا الظن، فإذا لم يحصل لنا العلم بصدوره و لا العلم بحجّية الظنّ الحاصل منه أو علمنا بخطأ من يعمل به لأجل مطلق الظنّ أو احتمالنا خطأه فلا يجوز لنا العمل بذلك الخبر تبعاً للمجمعين.

۱- في بعض النسخ: و امة الآخر.

ص: ۱۳۶

ترجمه:

(وجه ششم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد)

ادّعی اجماع (همه) علمای امامیه است حتّی سید و اتباع او، بر وجوب رجوع شیعه به اخبار موجود در دست ما و به ودیعت نهاده شده در کتب اربعه.

و شاید این وجه همان وجهی باشد که برخی از کلام قبلی شیخ فهمیده و اظهار داشته‌اند که سید با شیخ مخالفتی ندارد، چه آنکه هر دو، اخبار موجود در کتب شیعه را معتبر می‌دانند.

(اشکال اول شیخ به وجه ششم از وجوه تقریر)

و در این وجه دو اشکال وجود دارد:

۱- اگر از عمل به اخبار کتب شیعه، اجماع علماء بر عمل به تک‌تک این اخبار اراده شده، این ادّعی است که خلافش بالعیان ظاهر و دانسته شده.

۲- و اگر مراد این است که اجمالا- اتّفاق علماء بر این است که باید به این اخبار عمل نمود و این اخبار فی الجمله معتبرند و نه تک‌تک آنها، بنا بر اختلاف میان علماء در شروط عمل به خبر واحد که یکی ممکنست خبری را واجد شرایط و معتبر تلقی کند و حال آنکه دیگری همان خبر را فاقد شرط و نتیجه ترک نماید (هرچند اجمالا این اخبار متفق علیه هستند)، برای ما نافع نبوده و در حجیت مطلق اخبار آحاد کافی نیست. بلکه صرفا اخباری را که تمام علماء معتبر دانسته و همگی به آن عمل می‌کنند حجّت می‌نماید و چنین اخباری که از نظر تمام علماء امامیه واجد شرایطاند کم می‌باشند. مخصوصا با آنچه مشاهده می‌کنیم که: برخی از بزرگان علماء شیعه، مثل مرحوم صدوق و شیخ برخی از اخبار مروی در کتب معتبره شیعه را به دلیل ضعف سند و یا مخالفتشان با اجماع و امثال این عذرها، طرح و ردّ نموده‌اند.

(اشکال دوم شیخ به وجه ششم از وجوه تقریر)

اینکه اجماعی که ذکر شد حتّی در خبری که علم به اتّفاق علماء بر اعتبارش داریم، نافع نمی‌باشد. زیرا شرط (در حجیت) اجماع عملی این است که جهت عمل مجمعین معلوم باشد، مگر نمی‌بینی که: اگر جماعتی که از اتّفاق آنها بر فعلی علم به رضایت امام به عملشان حاصل می‌شود بر نظر کردن به زنی، متّفق شوند، لکن ما احتمال دهیم که هر یک در نظر نمودن به وی یا

ص: ۱۳۷

به خاطر این است که وی زوجه اوست و نظر دیگری به خاطر این است که وی مادر اوست و سومی از این جهت به او نگاه می‌کند که زن دختر اوست و نسبت به چهارمی چون مادرزن اوست پس وی با او نکاح کرده و نسبت به پنجمی ربیبه (دختر زن) اش می‌باشد و همچنین باقی دیگر به یکی از وجوه مجوزہ شرعی به او نگاه می‌کنند.

حال در چنین موقعیتی آیا می‌توان گفت:

بر غیر این جماعت که هیچ‌گونه محرمیتی میان او و زن مزبور نمی‌باشد جایز است به خاطر اجماع جماعت که کاشف از رضایت معصوم است به زن یاد شده نگاه کند؟ قطعاً نه، بلکه اگر دیده شود که شخص امام به زنی نگاه می‌کند، آیا هیچ عاقل مشرعی می‌تواند به فعل امام تأسی نماید (و فعل امام را دلیل بر جواز نگاه خودش به آن زن بدانند).

یقیناً چنین نیست چرا که وجه عدم جواز در دو مثال مذکور و امثال این دو، این است که فعل، به تنهایی دلالت بر وجه عمل نمی‌کند و لذا در حجیت اجماع عملی شرط است که حیثیت و جهت اجماع محرز و معلوم شود، که برگشت این شرط فی الواقع به این است که موضوع حکم، در حکم شرعی مستفاد از فعل محرز و معلوم باشد.

بنابراین زمانی که فهمیدیم برخی از اجماع‌کنندگان به خبر، از این جهت عمل می‌کنند که از طریق تواتر و یا قرینه به صدورش علم دارند، و برخی از این جهت است که به صدور آن ظن داشته و حجیت این ظن را قطعاً حجّت می‌دانند.

حال اگر برای ما، نه علم به صدور حاصل شود و نه ظن به صدور و بلکه یقین حاصل کنیم به خطاء کسی که به خاطر مطلق ظن به آن عمل می‌کند و یا حد اقل در او احتمال خطا بدسیم، که در تمام این فرضها، هرگز عمل به خبر مزبور جایز نبوده و تبعیت از مجمعی را هیچ‌گاه نمی‌توانیم مجوز عمل به خبر مذکور بدانیم.

ص: ۱۳۸

متن:

الرابع دلیل العقل

و هو من وجوه، بعضها يختص (۱) باثبات حجیة خبر الواحد، و بعضها مثبت (۲) حجیة الظنّ مطلقا أو فی الجملة فیدخل فی الخبر. أما الأول (و هو حجیة خبر الواحد) فتقریره من وجوه أولها:

ما اعتمدته سابقا، و هو أنه لا شك للمتبع فی أحوال الرواة المذكورة فی تراجمهم فی كون (۳) أكثر الأخبار بل جلّها، إلّا ما شدّ و ندر، صادرة عن الأئمة علیهم السلام، و هذا يظهر بعد التأمل فی کیفیة ورودها إلینا و کیفیة اهتمام أرباب الكتب من المشایخ الثلاثة و من تقدّمهم، فی تنقیح ما أودعوه فی كتبهم، و عدم الاكتفاء بأخذ الروایة من كتاب و إیداعها فی تصانیفهم حذرا من كون ذلك الكتاب مدسوسا فیہ من بعض الكذّابین.

فقد حکى عن أحمد بن محمد بن عیس أنه قال: «جئت إلى الحسن بن علیّ الوشاء و سألته أن یرجى إلی کتاب لعلاء بن رزین و کتابا لأبان بن عثمان الأحمر، فأخرجهما. فقلت: أحب أن أسمعهما.

فقال لی: رحمک الله، ما أعجلک (۴) اذهب، فاكتبهما و اسمع من بعد. فقلت له: لا آمن الحدّثان. فقال:

لو علمت أنّ الحدیث یكون له هذا الطلب لاستکثرت منه، فأنی قد أدركت فی هذا المسجد مائة (۵)، کلّ یقول: حدّثنی جعفر بن محمد علیهما السلام». (۶)

۱- فی بعض النسخ: مختصّ.

۲- فی بعض النسخ: مثبت.

۳- فی بعض النسخ: أنّ.

۴- فی بعض النسخ: ما علیک.

۵- فی المصدر: «تسعمائة».

۶- رجال النجاشی: ص ۳۸ الرقم ۸۰.

ص: ۱۳۹

ترجمه:

[دلیل چهارم بر حجیت خبر واحد [عقل می‌باشد که بر چند وجه است]]**اشاره**

و آن (دلیل عقلی) بر (حجیت خبر واحد) بر چند وجه است.

برخی از این وجوه اختصاص به اثبات حجیت خبر واحد دارد و برخی دیگر اثبات‌کننده حجیت ظن است به طور مطلق و یا بالاجمال.

اشاره

پس خبر غیر علمی نیز در آن داخل می‌شود امّا دلیل (عقلی) اوّل که حجّت‌کننده خبر واحد است، تقریرش از چند وجه صورت می‌پذیرد.

[اما بخش اول و آن جوهری که اختصاص به اثبات حجیت خبر واحد دارد پس تقریر آن از جهاتی می‌باشد]

(وجه اوّل از وجوه تقریر دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد)**اشاره**

وجه اوّل همان است که سابقاً به آن اعتماد کردم و آن عبارتست از اینکه:

برای تتبع و تفحص‌کننده در احوال رواه و نقله احادیث در کتب رجال و تراجم شکی وجود ندارد که اکثر، بلکه اعظم اخبار ما جز تعداد قلیلی از آنها، از ائمه صادر شده‌اند.

این قطع بعد از تأمل در کیفیت ورود اخبار برای ما و تلاش ارباب کتب اربعه از مشایخ سه گانه و بزرگان قبل از ایشان در تنقیح اخباری که در کتب خود به ودیعه گذارده‌اند و در ثبت و ضبط آنها به صرف نقل نمودن خبر از کتابی اکتفا نکرده‌اند. حاصل می‌گردد که این احتیاط و دقت در کیفیت ثبت و ضبط به خاطر حذر و دوری از دسیسه دسائین و کاذبین و جعل جعلین بوده است.

(یعنی تا یقین به اعتبار این اخبار حاصل نمی‌کردند، آن را در کتاب خود ثبت و ضبط نمی‌کردند). چنانچه از احمد بن محمد بن عیسی حکایت شده است که پیش حسن بن وشاء رفت و از وی درخواست نمود تا کتابی مشتمل بر احادیث برای علاء بن رزین و کتابی برای ابان ابن عثمان احمر به او دهد.

حسن بن وشاء پس از اخراج آن دو کتاب و تحویل به وی گفت:

دوست دارم روایات این دو کتاب را بخوانی و من آنها را گوش دهم. احمد بن محمد بن عیسی گفت: اگر عجله نداری بروم آنها را بنویسم، سپس خدمت رسیده برایت بخوانم تا بشنوی.

حسن بن وشاء گفت: از عروض حادثه مرگ در امان نیستم. احمد بن محمد بن عیسی گفت: اگر می‌دانستم که حدیث در این

درجه از مطلوبیت قرار دارد از آن زیاد (جمع آوری) می کردم چه آنکه من در این مسجد به صد شیخ و بزرگ برخورد نمودم که تمامشان بدون واسطه از امام صادق حدیث نقل کرده، می گفتند: حدیثی جعفر بن محمد.

ص: ۱۴۰

متن:

و عن حمدويه عن أيوب بن نوح: أنه دفع إليه دفترًا فيه احاديث محمد بن سنان، فقال: ان شئتم ان تكتبوا ذلك. فافعلوا، فإني كتبت عن محمد بن سنان (۱)، و لكن لا- أروى لكم عنه شيء، فإنه قال قبل موته: كل ما حدثتكم به فليس بسماع ولا بروايه، وإنما وجدته (۲).

فانظر كيف احتاطوا في الرواية عمن لم يسمع من الثقات و إنما وجد في الكتب. و كفاك شاهدا أن علي بن الحسن بن فضال لم يرو كتب أبيه الحسن عنه مع مقابلتها عليه، و إنما يرويها عن أخويه أحمد و محمد عن أبيه، و اعتذر عن ذلك بأنه يوم مقابلته الحديث مع أبيه كان صغير السن ليس له كثير معرفة بالروايات،- فقرأها على أخويه ثانيا (۳).

و الحاصل أن الظاهر انحصار مدارهم على إبداع ما سمعوه من صاحب الكتاب أو ممن سمعه منه، فلم يكونوا يودعون إلا ما سمعوا و لو بوسائط من صاحب الكتاب و لو كان معلوم الانتساب، مع اطمينانهم بالوسائط و شدة و ثوقهم بهم.

حتى أنهم ربما كانوا يتبعونهم في تصحيح الحديث و رده، كما اتفق للصدوق بالنسبة إلى شيخه ابن الوليد (۴). و ربما كانوا لا يثقون بمن يوجد فيه قدح بعيد المدخليّة في الصدق. و لذا حكى عن جماعة منهم التحرز عن الرواية عمن يروى عن الضعفاء و يعتمد المراسيل و إن كان ثقة في نفسه، كما اتفق بالنسبة إلى البرقي (۵). بل يتحرزون عن الرواية عمن يعمل بالقياس، مع أن عمله لا دخل له بروايته، كما اتفق بالنسبة إلى الإسكافي، حيث ذكر في ترجمته أنه كان يرى القياس فترك رواياته لأجل ذلك (۶). و كانوا يتوقفون في روايات من كان على الحقّ فعدل عنه و إن كانت كتبه و رواياته حال الاستقامة، حتى أذن لهم الإمام عليه السلام أو نائبه. كما سألو العسكري عليه السلام عن كتب بني فضال و قالوا: إن بيوتنا منها ملاء، فأذن عليه السلام لهم (۷). و سألو الشيخ أبا القاسم بن روح عن كتب ابن أبي عزاقر التي صنفها قبل الارتداد عن مذهب الشيعة، حتى أذن لهم الشيخ في العمل بها (۸). و الحاصل أن الإمارات الكاشفة عن اهتمام أصحابنا في تنقيح الأخبار في الأزمنة المتأخرة عن زمان الرضا عليه السلام أكثر من أن تحصي، و يظهر للمتتبع (۹).

۱- في بعض النسخ: أحاديث ابن سنان.

۲- رجال الكشي: ص ۷۹۵ ح ۹۷۶.

۳- رجال النجاشي: ص ۲۵۷-۲۵۸ الرقم ۶۷۶.

۴- كما في عيون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۲۰.

۵- منهم الشهيد الثاني في المسالك: ج ۱ ص ۵۰۶، و أبو علي الحائري في منتهى المقال: ص ۱۵.

۶- لاحظ الفهرست للشيخ الطوسي: ص ۱۳۴ الرقم ۵۹۰.

۷- الوسائل: ج ۱۸ ص ۱۰۳ ب ۱۱ من أبواب صفات القاضی ح ۱۳.

۸- البحار: ج ۲ ص ۲۵۲ ب ۲۹ ح ۷۲.

۹- فی بعض النسخ: أكثر من أن تحصی للمتابع.

ص: ۱۴۱

ترجمه:

(ادامه نقل حدیث)

و از حمدویه، از ایوب بن نوح منقول است که نزد او کتابی بود مشتمل بر احادیث ابن سنان، فلذا ایوب گفت: اگر خواستید روایات این کتاب را بنویسید، زیرا من این روایات را از محمد بن سنان نوشته‌ام، لکن از وی روایت نمی‌کنم. زیرا ابن سنان پیش از مرگش گفت: هر حدیثی که برای شما گفته‌ام مسموع از امام نیست، بلکه آنها را از گوشه و کنار بدست آورده‌ام.

پس بنگر که چگونه در ثبت و ضبط احادیث احتیاط نموده‌اند، حتی روایتی را که از ثقه نمی‌شنیدند و در کتب می‌یافتند، نقل نمی‌کردند.

و به عنوان شاهد تو را این مطلب کفایت می‌کند که:

علی بن حسن بن فضال روایت کتب پدرش حسن را که در هنگام مقابله آنها حاضر بوده است روایت نکرده، بلکه از برادرانش احمد و محمد که آن احادیث را از پدرشان نقل می‌کردند نقل می‌نمود و از آن این گونه عذر می‌آورد که در روز مقابله حدیث با پدرش کم سن بوده است و معرفت چندانی به روایات نداشته است. فلذا برای بار دوم آن روایات را بر برادرانش قرائت نمود. (حاصل کلام)

اینکه علی الظاهر مدار محدثین بر ثبت و ضبط اخباری منحصر بوده است که یا از صاحب کتاب می‌شنیده‌اند و یا از کسی که او از صاحب کتاب شنیده بود.

پس ثبت و ضبط نمی‌کردند مگر آنچه را که (از صاحب کتاب) شنیده بودند هر چند با وساطتی چند از صاحب کتاب، اگرچه به انتساب کتاب به صاحبش نیز علم داشته‌اند، (لکن این انتساب و علم به آن را کافی ندانسته، سماع را از خود وی لازم می‌دانستند، اگرچه سماع با وساطت صورت می‌گرفت) البته به شرط اطمینان به وساطت و شدت اطمینانشان به آنها.

و چه بسا ایشان در تصحیح و یا رد حدیث از صاحب کتب تبعیت می‌کردند، چنانچه این امر درباره صدوق نسبت به ابن ولید (استادش) اتفاق افتاده است و چه بسا به شخصی که در او نقطه ضعف بعیدالمدخلیه‌ای هم وجود داشت اطمینان نمی‌کردند به این خاطر از جماعتی از

ص: ۱۴۲

آنها نقل گردیده است که از روایاتی که ناقلین این روایات از ضعف نقل حدیث می‌کرده‌اند و یا احتمالا به روایات مرسله اعتماد می‌کنند، باید احتراز گردد، اگرچه نقله آنها فی حدّ نفسه مورد اطمینان باشند، چنانچه این مسئله نسبت به برقی اتفاق افتاده است، بلکه روایات شخصی را که به قیاس عمل می‌نمود، طرد می‌نمودند با اینکه عمل به روایت دخلی نداشت. چنانکه نسبت به اسکافی این امر اتفاق افتاده است، از آن جهت که در زندگی‌نامه او آمده است که وی به قیاس عمل می‌کرده، فلذا بدین خاطر روایاتش متروک شده است همچنین است در عمل به روایات کسی که ابتداء مذهبش حق بوده، سپس عدول و توقف نموده تا امام و یا نماینده ایشان به او اجازه در عمل را صادر کرده است، هرچند کتب حدیث وی در زمان مستقیم العقیده بودنش جمع و تدوین شده است.

چنانچه از امام عسگری در پاسخ به سؤال از اینکه کتب بنی فضال در منازل ما پر شده، پس امام در نقل احادیث مزبور به ایشان اجازه دادند.

و همچنین از شیخ ابو القاسم بن روح، درباره کتب ابن عزاقر (شلمغانی) که پیش از ارتدادش از مذهب شیعه تصنیف کرده بود سؤال نمودند تا آنجا که ایشان آنان را در عمل اجازه فرمودند.

(حاصل و نتیجه گفتار)

اینکه امارات و نشانه‌هایی که از سعی و تلاش اصحاب در تنقیح اخبار در زمان‌های متأخر از زمان امام رضا کشف می‌کند، بیشتر از آن است که قابل احصاء و شمارش باشد.

ص: ۱۴۳

متن:

و الدّاعی إلى شدّة الاهتمام - مضافا إلى كون تلك الروایات أساس الدین و بها قوام شریعته سید المرسلین صلی الله علیه و آله و لهذا قال الإمام فی شأن جماعه من الرواء: «لو لا هؤلاء لاندرست آثار النبوة»، و أنّ الناس لا یرضون بنقل ما لا یوثق به فی کتبهم المؤلّفه فی التواریخ الّتی لا یتربّ علی وقوع الکذب فیها أثر دینی بل و لا دنیوی، فکیف فی کتبهم المؤلّفه، لرجوع من یأتی إليها فی امور الدین، علی ما أخبرهم الإمام بأنّه یأتی علی الناس زمان هرج لا یأمنون إلّا بکتبهم، و علی ما ذکره الكلینی فی دیباجه الكافی من كون كتابه مرجعا لجميع من یأتی بعد ذلك - ما تتبھوا له و تبھم علیہ الأئمّه من أنّ الكذّابہ كانوا یدسّون الأخبار المكذوبه فی كتب أصحاب الأئمّه كما یظهر من الروایات الكثیره:

منها: أنّه عرض یونس بن عبد الرحمن علی سیدنا أبی الحسن الرضا علیه السّلام كتب جماعه من أصحاب الباقر و الصادق علیهما السّلام فأنكر منها أحادیث كثيره أن تكون من أحادیث أبی عبد الله علیه السّلام.

و قال:

«إنّ أبا الخطّاب كذب علی أبی عبد الله علیه السّلام، و كذلك أصحاب أبی الخطّاب یدسّون الأحادیث إلى یومنا هذا فی كتاب أصحاب أبی عبد الله علیه السّلام» (۱).

و منها: ما عن هشام بن الحكم أنّه سمع أبا عبد الله علیه السّلام یقول:

«كان المغیره بن سعد، لعنه الله، یتعمّد الكذب علی أبی و یأخذ كتب أصحابه، و كان أصحابه المستترون بأصحاب أبی یأخذون الكتب من أصحاب أبی فیدفعونها إلى المغیره، لعنه الله، فكان یدسّ فیها الكفر و الزندقه و یسندھا إلى أبی»، (۲) الحدیث. و روایه الفیض بن المختار المتقدّمه فی ذیل كلام الشیخ. إلى غیر ذلك من الروایات.

۱- الكشّی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۴.

۲- الكشّی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۵.

ص: ۱۴۴

ترجمه: (وجه اهتمام اصحاب بر تنقیح اخبار)

امارات به دست آمده از سعی و تلاش اصحاب و یاران ما (شیعه) در تنقیح اخبار در زمان‌های اخیر از زمان امام رضا بیشتر از این است که قابل احصاء و شمارش باشد. و علت و انگیزه این شدت اهتمام:

۱- این است که این روایات اساس دین بوده و قوام شریعت پیامبر بر آنهاست فلذا امام در شأن جماعتی از نقله و روایت این اخبار فرموده‌اند: «اگر اینان نبودند، آثار نبوت مندرس و کهنه می‌شد».

۲- مردم راضی به نقل قضایا و حکایات تاریخی که بر دروغ بودن آنها هیچ گونه اثر دینی و دنیایی مترتب نمی‌شود، نیستند. پس چگونه حاضرند در کتب حدیثی و نوشته شده آنان، که بعدا مردم در امور دین خود به آنها رجوع می‌کنند مشتمل بر روایات و اکاذیب باشد، چنانچه امام به ایشان خبر داده است که: زمانی بر مردم بیاید که هرج و مرج بوده و ایشان به غیر کتبشان با چیز دیگری مأنوس نیستند و بنا بر آنچه کلینی در دیباچه کافی آورده است، می‌گوید:

کتابش را به نحوی ترتیب داده که برای مرجع بودن همه کسانی که بعدا خواهند آمد، صلاحیت داشته باشد.

(اخبار دالّه بر وجود اخبار مجعول)

از جمله این اخبار این است که: یونس بن عبد الرحمن بر سید ما ابن الحسن الرضا کتب (حدیثی) جماعتی از اصحاب امام باقر و صادق را، عرضه داشت. حضرت احادیث بسیاری از آن احادیث را که منسوب به ابی عبد الله می‌باشد را انکار نمودند و سپس فرمودند: ابو خطاب بر ابی عبد الله دروغ بسته است، همچنین یاران و پیروان ابو خطاب از آن زمان تاکنون احادیث دروغین جعل کرده و در آنها را با دسیسه در کتب مشتمل بر اخبار امام صادق قرار داده است. و از جمله این اخبار، حدیثی است از هشام بن حکم که او از امام صادق شنیده بود که می‌گوید:

مغیره بن سعد (لعنة الله عليه) تعمداً بر پدرم دروغ می‌بست و در حالی که پیروانش در میان اصحاب پدرم مخفی بودند، کتب حدیثی پدرم را گرفته و به مغیره می‌رساندند و او کفر و زندقه و الحاد را در آن کتاب می‌گنجاند، و آن جعلیات را به احادیث پدرم نسبت می‌داد و همچنین است روایت فیض مختار که در ذیل کلام شیخ آن را نقل نمودیم و غیر این اخبار ذکر شده، روایات دیگری نیز وجود داشته، که مطلب فوق را تقویت می‌کند.

ص: ۱۴۵

متن:

و ظهر ممّا ذکرنا أنّ ما علم إجمالاً من الأخبار الكثيرة من وجود الكذّابين و وضع الحديث، فهو أنّما كان قبل زمان مقابلة الحديث و تدوين علمى الحديث و الرجال بين أصحاب الأئمة مع أنّ العلم بوجود الأخبار المكذوبة أنّما ينافى دعوى القطع بصدور الكلّ التى تنسب الى بعض الأخباريين (۱)، أو دعوى الظنّ بصدور جميعها (۲). و لا- ينافى ذلك ما نحن بصدده من دعوى العلم الإجمالى بصدور أكثرها أو كثير منها، بل هذه دعوى بديهية. و المقصود ممّا ذكرنا دفع ما ربّما يكابره التعسف الخالى عن التتبع من منع هذا العلم الإجمالى. ثم إنّ هذا العلم الإجمالى إنّما هو متعلّق بالأخبار المخالفة للأصل المجزّدة عن القرينة، و إلّا فالعلم بوجود مطلق الصادر لا- ينفع. فإذا ثبت العلم الإجمالى بوجود الأخبار الصادرة فيجب بحكم العقل العمل بكلّ خبر مظنون الصدور، لأنّ تحصيل الواقع الذى يجب العمل به إذا لم يمكن على وجه العلم تعيّن المصير إلى الظنّ فى تعيينه، توصّلاً إلى العمل بالأخبار الصادرة. بل ربّما يدعى وجوب العمل بكلّ واحد منها مع عدم المعارض و العمل بمظنون الصدور أو بمظنون المطابقة للواقع من المتعارضين. و الجواب عنه أولاً:

أنّ وجوب العمل بالأخبار الصادرة إنّما هو لأجل وجوب امتثال أحكام الله الواقعية المدلول عليها بتلك الأخبار؛ فالعمل بالخبر الصادر عن الإمام عليه السّلام إنّما يجب من حيث كشفه عن حكم الله الواقعى. و حينئذ نقول: إنّ العلم الإجمالى ليس مختصّاً بهذه الأخبار، بل نعلم إجمالاً بصدور أحكام كثيرة عن الأئمة عليهم السّلام، لوجود تكاليف كثيرة، و حينئذ فاللازم أولاً الاحتياط، و مع تعدّره أو تعسّره أو قيام الدليل على عدم وجوبه يرجع إلى ما أفاد الظنّ بصدور الحكم الشرعى التكليفى عن الحجّة عليه السّلام سواء كان المفيد للظنّ خبراً أو شهرة أو غيرهما، فهذا الدليل لا يفيد حجّة خصوص الخبر، و إنّما يفيد حجّة كلّ ما ظنّ منه بصدور الحكم عن الحجّة و إن لم يكن خبراً.

۱- حكاہ فى مفاتيح الاصول: ص ۳۲۹ س ۴.

۲- حكاہ الوحيد البهبهانى فى فوائده: ص ۱۲۷.

ص: ۱۴۶

ترجمه:

(ادامه بحث گذشته)

و از مطالبی که ذکر نمودیم آشکار شد که آنچه اجمالاً از اخبار کثیره از جانب کذابین وضع احادیث معلوم می‌شود این است که: جعل اخبار و احادیث دروغین تا قبل از زمان مقابله احادیث و تدوین آنها و علم رجال در میان اصحاب ائمه بوده است و البته علم به وجود اخبار جعلی و مکذوبه (در میان روایات) مانع و منافی از ادعای مقطوع الصدور بودن تمام اخبار است که به برخی از اخباریین نسبت داده می‌شود و یا منافی ادعای ما به ظنّ به صدور تمام اخبار است. و لکن با آنچه ما در صدد آن هستیم مبنی بر اینکه علم اجمالی به صدور اکثر و یا لاقلاً بسیاری از آنها داریم تنافی ندارد، بلکه این ادعا یک ادعای بدیهی است و مقصود ما از این بیان، این بود که جدل و مکابره کسی را که سخنش خالی از تفحص و دقت است و بدون دلیل از چنین علم اجمالی منع می‌کند، ردّ کرده خنثی نمائیم. (پس وجود علم اجمالی به صدور بسیاری از اخبار جای شک و شبهه ندارد). و سپس باید بدانیم که این علم اجمالی (که وجود آن را تصدیق نمودیم) متعلق به اخباری است که مضمون آنها با اصل مخالف و خالی و مجرد از قرینه است. (و مراد این است که بگوئیم از روی یقین و به طور اجمال می‌دانیم که اخبار بسیاری که مضمونشان با اصل مخالف است و مجرد از هر گونه قرینه است از ائمه طاهرین صادر شده است) و گرنه ادعای علم اجمالی به وجود مطلق اخبار صادره، نفعی در این مقام ندارد. پس اگر علم اجمالی به صدور بسیاری از اخبار از ائمه ثابت شد و (دانستیم که متعلق علم اجمالی اخبار مخالف با اصل و خالی از قرینه است) به حکم عقل باید به هر خبر مظنون الصدوری عمل کرد، یعنی (اخباری را که علم به صدورشان داریم باید مورد عمل واقع شوند که از محل بحث خارج‌اند، لکن اخبار غیر معلوم الصدور را باید در خصوص مظنون الصدورشان قائل به حجیت شد)، چرا که تحصیل واقعی وقتی به حسب فرض، بر وجه علم و یقین ممکن نشده عقل حکم می‌کند به اینکه باید به مرحله نازل‌تر از آن یعنی ظنّ اکتفاء نمود تا بدین وسیله به اخبار صادره دست یافته و به آنها عمل نموده اعم از اینکه مظنون الصدور بوده و یا محتمل الصدور. و اما در اخبار متعارض لازم است که به خصوص مظنون الصدور یا مظنون المطابقه با واقع عمل شود. لذا با این دلیل حجیت اخبار آحاد ثابت شد.

ص: ۱۴۷

(پاسخ شیخ انصاری از نخستین تقریر دلیل عقل)**اشاره**

جواب از تقریر مذکور: این است که وجوب عمل به اخبار صادره از معصوم به خاطر وجوب امتثال احکام الله واقعی است، که به واسطه این اخبار بر آن دلالت شده است، پس عمل به خبر صادر از امام به ملاحظه اینکه کاشف از حکم الله واقعی است واجب است که در این صورت می‌گوئیم: علم اجمالی مختص به این اخبار نیست، بلکه اجمالا می‌دانیم که احکام بسیاری از ائمه طاهرین صادر شده است، زیرا تکالیف کثیره در واقع وجود دارد. پس آنچه در وهله اول لازم است، احتیاط است و با تعدّر و یا عسر و مشکل بودن احتیاط و یا وجود دلیل بر عدم وجوب آن، لازم است به دلیلی که مفید ظنّ به حکم شرعی تکلیفی است عمل شود، اعم از اینکه دلیل مذکور خبر باشد و یا شهرت و یا غیر از این دو. پس این دلیل عقلی (مذکور) حجیت خصوص خبر را افاده نمی‌کند، بلکه مفاد آن حجیت هر امری است که ظنّ به صدور حکم از امام بیاورد، اگرچه خبر نباشد.

ص: ۱۴۸

تشریح المسائل

* حاصل پاسخ اول در متن مزبور چیست؟

این است که عمل به اخبار و وجوب آن وجوب طریقی است و نه وجوب موضوعی. یعنی: نفس عمل به خبر از آن جهت که عمل به خبر است مطلوب نیست، بلکه وجوب آن به این لحاظ است که به واسطه آن امتثال احکام الله واقعی حاصل می‌شود با توجه به مطلب مذکور: احکام واقعی فقط در مؤدای اخبار وجود ندارد تا علم اجمالی به خصوص آنها تعلق داشته باشد. به عبارت دیگر:

باید علم اجمالی را در دایره کبیره فرض کرد، به این معنا که بالاجمال می‌دانیم خدای تعالی دارای احکامی است که این احکام در میان اخبار و اجماعات منقوله و امارات موجود است. لاجرم مقتضای این علم اجمالی این است که باید به تمام این‌ها عمل شود و نه به خصوص اخبار.

پس دلیل عقلی مذکور خصوص اخبار را حجت نمی‌کند تا اینکه آن را از جمله ادله حجیت خبر واحد قرار دهیم بلکه مطلق دلیلی که نسبت به واقع برای ما ایجاد ظنّ بنماید با آن حجت می‌شود.

ص: ۱۴۹

متن:

فإن قلت: المعلوم صدور كثير من هذه الأخبار التي بأيدينا، و أما صدور الأحكام المخالفة للاصول غير مضمون هذه الأخبار فهو غير معلوم لنا و لا مظنون.

قلت:

أولاً: إن العلم الإجمالي و إن كان حاصلًا في خصوص هذه الروايات التي بأيدينا، إلا أن العلم الإجمالي حاصل أيضًا في مجموع ما بأيدينا من الأخبار و من الأمارات الأخر المجردة عن الخبر التي بأيدينا المفيدة للظن بصدور الحكم عن الإمام عليه السلام، و ليست هذه الأمارات خارجة عن أطراف العلم الإجمالي الحاصل في المجموع بحيث يكون العلم الإجمالي في المجموع مستندا إلى بعضها و هي الأخبار، و لذا لو فرضنا عزل طائفة من هذه الأخبار و ضمنا إلى الباقي مجموع الأمارات الأخر كان العلم الإجمالي بحاله. فهنا علم إجمالي حاصل في الأخبار و علم إجمالي حاصل بملاحظة مجموع الأخبار و سائر الأمارات المجردة عن الخبر. فالواجب مراعاة العلم الإجمالي الثاني و عدم الاقتصار على مراعاة الأول.

نظير ذلك: ما إذا علمنا إجمالًا بوجود شيء محرم في قطع غنم بحيث يكون نسبه إلى كل بعض منها كنسبته إلى البعض الآخر و علمنا أيضًا بوجود شيء محرم في خصوص طائفة خاصة من تلك الغنم بحيث لو لم يكن من الغنم إلا هذه علم إجمالًا بوجود الحرام فيها أيضًا. و لا كاشف عن ثبوت العلم الإجمالي في المجموع ما أشرنا إليه سابقًا، من أنه لو عزلنا من هذه الطائفة الخاصة التي علم بوجود الحرام فيها قطعة توجب انتفاء العلم الإجمالي فيها و ضمنا إليها مكانها باقى الغنم حصل العلم الإجمالي بوجود الحرام فيها أيضًا. و حينئذ فلا بد من أن نجري حكم العلم الإجمالي في تمام الغنم إما بالاحتياط او بالعمل بالمظنة لو بطل وجوب الاحتياط. و ما نحن فيه من هذا لقييل.

و دعوى أن سائر الأمارات المجردة لا مدخل لها في العلم الإجمالي و أن هنا علما إجماليا واحدا بثبوت الواقع بين الأخبار، خلاف الإنصاف.

و ثانيا: إن اللازم من ذلك العلم الإجمالي هو العمل بالظن في مضمون تلك الأخبار، لما عرفت من أن العمل بالخبر الصادر إنما هو باعتبار كون مضمونه حكم الله الذي يجب العمل به.

و حينئذ فكلما ظن بمضمون خبر منها و لو من جهة الشهرة يؤخذ به، و كل خبر لم يحصل الظن بكون مضمونه حكم الله لا يؤخذ به و لو كان مظنون الصدور. فالعبرة بظن مطابقة الخبر للواقع، لا بظن الصدور.

ص: ۱۵۰

و ثالثاً: إن مقتضى هذا الدليل وجوب العمل بالخبر المقتضى للتكليف، لأنه الذى يجب العمل به. و أمّا الأخبار الصادرة النافية للتكليف فلا يجب العمل بها نعم يجب الازدعان بمضمونها و إن لم تعرف بعينها. و كذلك لا يثبت به حجّية الأخبار على وجه ينهض لصراف ظواهر الكتاب و السنّة القطعيّة.

و الحاصل: أن معنى حجّية الخبر كونه دليلاً متّبعا فى مخالفة الاصول العمليّة و الاصول اللفظيّة مطلقاً. و هذا المعنى لا يثبت بالدليل المذكور، كما لا يثبت بأكثر ما سيأتى من الوجوه العقليّة بل كلّها، فانظر ترجمه:

(سؤال)

اگر بگویی که: آنچه بالاجمال معلوم است، صدور بسیاری از این اخباری که در دست ماست از معصومین است. و امّا صدور احکام مخالف با اصل که غیر مضمون این اخبار است، متعلّق علم اجمالی نبوده و نامعلوم است، (چنانچه مضمون هم نمی‌باشند). پس به چه جهت احکام محتمله در غیر اخبار مورد توجه واقع می‌شوند و در نتیجه امارات دیگر واجب العمل می‌شوند؟

(پاسخ)

اگرچه علم اجمالی در خصوص این روایاتی که در اختیار ما است حاصل می‌باشد، ولی این علم اجمالی در مجموع اخبار و روایات و امارات دیگری که مجرّد از خبرند و موجب ظنّ به صدور حکم از امام می‌شوند، نیز حاصل می‌شود. و لذا این امارات از اطراف علم اجمالی حاصل که در مجموعه مذکور، خارج نیستند به طوری که علم اجمالی در مجموع، صرفاً مستند به برخی از آن یعنی خصوص اخبار باشد و لذا اگر برخی از این اخبار را از صحنه خارج کرده و بقیه امارات را به باقی اخبار ضمیمه کنیم، علم اجمالی به حال خود خواهد بود. پس در اینجا یک علم اجمالی حاصل در دایره صغیره (یعنی خصوص اخبار) است و یک علم اجمالی حاصل در دایره کبیره یعنی به ملاحظه مجموع اخبار و امارات مجرّده از خبر، پس آنچه واجب است مراعات علم اجمالی دوّم است و عدم اکتفاء بر مراعات علم اجمالی اوّل.

ص: ۱۵۱

(تمثیل)

و نظیر مورد بحث این است که: اگر اجمالاً به وجود تعدادی گوسفند محرم در گله گوسفندی علم داشته باشیم به این نحو که نسبت آن محرمات به هر بعضی مثل نسبتش با بعض دیگر از آن می‌باشد. و علم ما به وجود گوسفندان حرام در مورد طایفه خاصی از آن گوسفندان، به نحوی باشد که جز این طایفه خاصه گوسفندی نباشد، باز علم به وجود گوسفندان حرام در آن بالاجمال وجود دارد. و دلیلی که کاشف از وجود علم اجمالی در این مجموعه است همان نکته‌ای بود که سابقاً بدان اشاره کرده و در این مثال می‌گوئیم: اگر از پانصد گوسفند سیاه که به وجود حرام در آنها علم اجمالی داریم، به اندازه حرام، مثلاً ده رأس را استثناء نمائیم. و به این ترتیب علم اجمالی را در خصوص آن منتفی سازیم و به جای ده گوسفند استثناء شده ده رأس از پانصد گوسفند سفید رنگ را قرار دهیم، باز ملاحظه می‌کنیم که علم اجمالی به وجود حرام در این پانصد رأس سیاه برمی‌گردد، به نحوی که به تدریج اگر هر ده تا ده‌تای از آن را کنار گذاشته و علم اجمالی را زائل نمائیم و سپس به جای آن ده رأس از گوسفندان سفید را قرار دهیم، ملاحظه می‌کنیم که تا پایان پانصد رأس سیاه و قرار گرفتن پانصد رأس سفید به جای آنها حال به همین منوال است که علم اجمالی به حال خود باقی است و این بهترین شاهد و دلیل است بر وجود علم اجمالی در مجموع. پس در چنین حالی لازم است حکم علم اجمالی را در تمام گله گوسفند جاری کنیم مبنی بر اینکه یا از مجموع احتیاط کنیم و دوری گزینیم و یا در تمام مجموعه به ظن عمل نمائیم و از مظنون الحرمة پرهیز نمائیم، مشروط به اینکه وجوب احتیاط را باطل بدانیم و گرنه حق همان احتیاط خواهد بود. حال مسئله مورد بحث ما هم عیناً همین‌طور است و هر آنچه در این مثال می‌گوئیم باید در ما نحن فیه نیز ملتزم شویم و این ادعا که غیر از اخبار امارات دیگر هیچ مدخلیتی در علم اجمالی نداشته و در مسئله مورد نظر تنها یک علم اجمالی بیشتر نبوده که آن هم در میان اخبار آحاد می‌باشد، از انصاف بدور است.

(پاسخ دوم شیخ از تقریر اول دلیل عقلی)

ثانیا: لازمه این علم اجمالی همان عمل نمودن به ظن در مضمون آن اخبار است چرا که فهمیدی که عمل به اخبار صادره به اعتبار این است که مضمون آن حکم الله واقعی است که عمل به آن واجب است و لذا اگر به مضمون خبری از این اخبار ظن حاصل شود اگرچه از ناحیه شهرت هم باشد باید اخذ و به آن عمل شود، و هر خبری که در مورد آن ظن حاصل نشود

ص: ۱۵۲

که مضمونش حکم الله واقعی است نباید که اخذ و مورد عمل واقع شود، اگرچه ظنی الصدور باشد. در نتیجه لازمه علم اجمالی مذکور این است که صرفاً اخبار مظنون و مطابق با واقع حجّت می‌شوند و نه اخباری که مظنون الصدور هستند. پس علم اجمالی مزبور اثبات‌کننده مدّعی نمی‌باشد.

(پاسخ سوم شیخ از تقریر اول دلیل عقلی)

اشاره

این است که مقتضای این دلیل وجوب عمل به خصوص خبری است که مقتضی تکلیف است چرا که تنها این قبیل از اخبارند که عمل به آن واجب است. و اما اخبار و روایاتی که نافی تکلیف‌اند، عمل به آنها واجب نیست. بله: اذعان به مضمون آنها لازم است اگرچه بعینه شناخته شده نباشد (و مکلف حکمی را که معتقد است نتواند بیان کرده و نشان دهد). و همچنین حجّت اخبار به حدّی که برای صرف ظواهر قرآن و سنن قطعیه و متواتر صلاحیت داشته باشد از دلیل مزبور استفاده نمی‌شود (و حال آنکه قائلین به حجّت اخبار منظورشان حجّت به معنای مزبور است).

حاصل کلام اینکه: معنای حجّت خبر این است که یک دلیل به طور مطلق در مخالفت با اصول عملیه و لفظیه مورد عمل قرار گیرد، اعم از اینکه مثبت تکلیف بوده و یا نافی آن باشد و حال آنکه این معنا از دلیل عقلی مذکور استفاده نمی‌شود، چنانچه از بیشتر ادله عقلیه‌ای که ذکر خواهیم نمود نیز بیشتر به دست نمی‌آید.

تشریح المسائل

* اگر طبق متن مورد بحث اشکال شود که اخبار و روایات در یک تقسیم به سه دسته ذیل تقسیم می‌شوند:

۱- احادیثی که مطابق با اصل بوده و نامشان مثبت است.

۲- احادیثی که مخالف با اصل بوده لکن دارای قرائن قطعیه هستند.

۳- احادیثی که مخالف با اصل بوده و مجرد از قرائن هستند.

حال شاید این علم اجمالی که شما مدعی آن بودید، مربوط به بخش اول و دوم باشد و شامل بخش سوم نشود، در حالی که آنکه مهم است و مورد بحث ماست همین قسم سوم است شیخ چه پاسخ می‌دهد؟ زیرا که: إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

شیخ انصاری پاسخ می‌دهد که مسلم بدانید که علم اجمالی هر سه بخش را دربر می‌گیرد و بلکه اساساً اختصاص بر دسته ثالثه دارد، چرا که در دسته اول نیازی به دلیل شرعی نمی‌باشد و در دسته دوم هم که از راه قرائن خاصه قطع به صدور می‌آید.

بنابراین علم اجمالی منحصر می‌شود به دسته سوم، و لذا این دلیل به درد ما می‌خورد سپس می‌فرماید:

اگرچه در گذشته بر این بیان اعتماد داشتیم، لکن هم اینکه به خاطر اشکالاتی که بر آن وارد است از آن عدول کرده و بدان اعتنائی نداریم.

* اشکالات شیخ بر امر مزبور چیست؟

اولاً: این دلیل مدعی شما را اثبات نمی‌کند چرا که مدعا حجیت خصوص خبر واحد است، در حالی که دلیل می‌گوید: مطلق الظن حجّت است، زیرا که علم اجمالی دائره‌اش محدود به اخبار و روایات نیست بلکه ما اجمالاً می‌دانیم که احکام فراوانی از معصومین صادر گردیده، چه اینکه در ضمن احادیثی که به دست ما رسیده و چه در ضمن آنها که به دست ما نرسیده و چه در ضمن سایر امارات ظنیه از قبیل شهرت فتوائیه و اجماع منقول و ...

آنگاه علم اجمالی موجب احتیاط است و در درجه اول به حکم عقل ما باید احتیاط کنیم و در درجه دوم به فرض تعدّر و یا تعسیر احتیاط و یا وجود دلیل بر عدم اعتبار آن نوبت به مظنه می‌رسد آن هم نه خصوص ظن حاصل از خبر واحد، بلکه مطلق الظن.

پس باید بگوئیم: (كلّ اماره ظنیه فیه حجیه و يجب الرجوع إليها سواء كان خبراً ام اجماعاً ام شهرة ...)

ص: ۱۵۴

در نتیجه این استدلال بیش از اینکه به درد طرفداران ظنّ خاصّ بخورد به درد طرفداران ظنّ مطلق می‌خورد.

* اگر گفته شود که ما تنها یک علم اجمالی صغیر داریم که آن‌هم در محدوده اخبار و روایات است، یعنی اجمالا می‌دانیم که بیشتر این احادیث از ائمه صادر شده است و نه تفصیلا.

و غیر از این احادیث واصله به ما، احکامی نیز وجود دارد که مخالف اصل اولی عقلی (یعنی اباحه) است و از ائمه صادر شده است در حالی که غیر از مضمون این اخبار باشد، نه معلوم بالاجمال است و نه مظنون، بلکه مشکوک بوده و مجرای اصالة البراءة است. به عبارت دیگر:

قبل از اینکه به اخبار مراجعه کنیم یک علم اجمالی کبیر داشتیم مبنی بر اینکه، احکام فراوان و واجبات و محرمات بسیاری از سوی شارع صادر شده و برعهده ما گذاشته شده است که ما مکلف به رفتن و یافتن آنها و سپس عمل کردن به آنها می‌باشیم. حال چون از طرق علمیه نمی‌توانیم این مسیر را طی کنیم، پس ناگزیریم که از طرق ظنیه حرکت نمائیم.

آنگاه به دنبال این علم اجمالی به راه افتاده، تفحص نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که آن مقدار که ما علم اجمالی داشتیم (مثلا علم به ۵۰۰ واجب و ۳۰۰ حرام) می‌توان همه این‌ها را از میان روایات به دست آورد، و لذا آن علم جمالی کبیر تبدیل شد به یک علم اجمالی صغیر و یک شک بدوی.

یعنی یقین داریم که واقعیات در لابلای همین روایات است و لکن نسبت به سایر امارات شک بدوی داریم. آنگاه اصل برائت را جاری می‌کنیم.

پس باز هم علم اجمالی مخصوص به اخبار شد و استدلال مذکور دوباره جریان می‌یابد.

(پاسخ شیخ به اشکال مذکور)

شیخ می‌فرماید: اینکه شما علم اجمالی را نسبت به سایر امارات ظنیه انکار می‌کنید بی‌انصافی است، بلکه باید بدانیم که ما دو نوع علم اجمالی داریم:

یکی کبیر است و دائره آن نسبت به کلیه امارات ظنیه توسعه دارد.

و یکی صغیر است که در محدوده اخبار و مختص به آن است و گواه بر این مطلب این است که: اگر به حسب فرض ۳/۴ احادیث کتب معتبره را استثناء کرده بگوئیم این‌ها از معصوم صادر شده و ۱/۴ باقی مانده را با سایر امارات ضمیمه کنیم، باز هم علم اجمالی ما به حال خود باقی می‌ماند که در چنین

ص: ۱۵۵

مواردی وظیفه ما، مراعات علم اجمالی کبیر است و نه خصوص علم اجمالی صغیر، زیرا که از مراعات اخص، مراعات اعم لازم نمی‌آید لکن از مراعات اعم، مراعات اخص نیز لازم می‌آید.

* شیخ چه مثالی از خارج در تبیین و تایید مطلب فوق می‌آورد؟
می‌گوید:

۱- فرض کنید یک گله گوسفند داریم به تعداد ۱۵۰۰ رأس که به حسب فرض (۵۰۰) ۱/۳ آن سیاه و (۵۰۰) ۱/۳ آن سفید و ۱/۳ آن (۵۰۰) سرخ رنگ می‌باشد، و ما علم اجمالی داریم که بخشی از مجموعه گوسفندان گله حرام می‌باشد.

حال اگر شخص مطلعی بیاید و حدود ۲۰ رأس از بخش گوسفندان سفید را جدا کند و بگوید این‌ها حرام گوشت شده‌اند، در اینجا نسبت به خصوص این ۱/۳ علم اجمالی از بین می‌رود، لکن وقتی باقیمانده این ۱/۳ را به آن ۲/۳ دیگر ضمیمه کنیم می‌بینیم که باز هم علم اجمالی باقی است و وظیفه ما احتیاط است، آن‌هم از مجموع گله و نه از ۲/۳ دیگر.

۲- مدّعی شما این است که هر حدیثی که مضمون الصدور است، حجّت است، لکن دلیل شما دلالت می‌کند که هر حدیثی که مضمون المضمون است حجّت است و میان این دو تفاوت وجود دارد، زیرا چه بسا ممکن است حدیثی مضمون الصدور باشد ولی به جهت شرائط تقیه مضمون المضمون نباشد. پس ظن به صدور اعم از ظنّ به مضمون است.

۳- مدّعی شما عبارتست از وجوب العمل به خبر واحد از باب حجّیت و حال آنکه دلیل شما که علم اجمالی بود دلالت می‌کند بر وجوب عمل به خبر واحد از باب احتیاط و میان این دو تفاوت وجود دارد و تفاوت آن به این است که:

اگر حدیثی از باب احتیاط واجب العمل بود،

۱- در مواردی که مطابق احتیاط است باید بدان عمل نمود و آن مواردی است که اصل نافی و حدیث مثبت وجوب یا حرمت باشد.

۲- و در مواردی که مخالف احتیاط است:

فی المثل اصالة الاحتیاط می‌گوید: حرام و یا واجب، و لکن حدیث نفی تکلیف می‌کند در اینجا نباید به حدیث عمل نمود، ولی اگر از باب حجّیت واجب العمل شده حجّت بر هر اصلی از اصول عملیه و لفظیه مقدّم می‌شود، و هیچ اصلی قدرت مقاومت در برابر آن را ندارد، چه خبر مثبت تکلیف باشد و چه نافی تکلیف.

ص: ۱۵۶

متن:

الثانی:

ما ذكره في الوافية، مستدلًا على حجّية الخبر الموجود في الكتب المعتمدة للشيعة، كالكتب الأربعة، مع عمل جمع به، من غير ردّ ظاهر، بوجوه، قال:

«الأول: أنا نقطع ببقاء التكليف الى يوم القيامة، سيما بالاصول الضرورية، كالصلاة و الزكاة و الصوم و الحجّ و المتاجر و الانكحة و نحوها، مع أنّ جلّ اجزائها، و شرائطها و موانعها إنّما يثبت بالخبر الواحد الغير القطعي، بحيث يقطع بخروج حقائق هذه الامور عن كونها هذه الامور عند ترك العمل بخبر الواحد؛ و من أنكر فإنّما ينكر باللسان و قلبه مطمئن بالإيمان(۱). انتهى.

و يرد عليه أولاً: أنّ العلم الإجماليّ حاصل بوجود الأجزاء و الشرائط بين جميع الأخبار، لا خصوص الأخبار المشروطة بما ذكره، و مجرد وجود العلم الإجماليّ في تلك الطائفة الخاصّة لا- يوجب خروج غيرها عن أطراف العلم الإجماليّ، كما عرفت في الجواب الأوّل عن الوجه الأوّل؛ و إلّا لما أمكن إخراج بعض هذه الطائفة الخاصّة و دعوى العلم الإجماليّ في الباقي، كأخبار العدول مثلاً؛ فاللازم حينئذٍ إمّا الاحتياط و العمل بكلّ خبر دلّ على جزئية شيء أو شرطية، و إمّا العمل بكلّ خبر ظنّ صدوره ممّا دلّ على الجزئية أو الشرطية، إلّا أن يقال: إنّ المظنون الصدور من الإخبار هو الجامع لما ذكر من الشروط.

و ثانياً: أنّ مقتضى هذا الدليل وجوب العمل بالأخبار الدالّة على الشرائط و الأجزاء دون الأخبار الدالّة على عدمهما، خصوصاً إذا اقتضى الأصل الشرطية و الجزئية.

الثالث: ما ذكره بعض المحققين من المعاصرين(۲) في حاشيته على المعالم لإثبات حجّية الظنّ الحاصل من الخبر، لا مطلقاً. و قد لخصناه لطوله، و ملخصه:

أنّ وجوب العمل بالكتاب و السنّة ثابت بالإجماع، بل الضرورة و الأخبار المتواترة، و بقاء هذا التكليف أيضاً بالنسبة إلينا ثابت بالأدلة المذكورة؛ و حينئذٍ فإن أمكن الرجوع إليهما على وجه يحصل العلم بهما بحكم أو الظنّ الخاصّ به فهو، و إلّا فالمتبع هو الرجوع إليهما على وجه يحصل الظنّ منهما(۳). هذا حاصله.

و قد اطال في النقض و الابرام بذكر الايرادات و الاجوبة على هذا المطلب.

۱- الوافية: ص ۱۵۹.

۲- هو الشيخ محمد تقى صاحب هداية المسترشدين.

۳- هداية المسترشدين: ص ۳۹۸ س ۲۸.

ص: ۱۵۷

ترجمه:

(تقریر دوم از دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد)

شیخ می‌فرماید:

تقریر دوم، بیانی است که (مرحوم فاضل تونی) در وافیہ بر حجیت خبرهای موجود در کتب مورد اعتماد شیعه آورده است و عده‌ای نیز به آن عمل کرده‌اند، بدون اینکه به وجهی از وجوه آن را رد کرده باشند و در آن به وجوهی تمسک نموده است به اینکه: ما به بقاء تکلیف و وظیفه در برابر احکام تا روز قیامت، قاطع هستیم. مخصوصاً به اصول ضروریه مثل نماز، روزه، حج، متاجر، نکاح و امثالهم.

در حالی که قسمت اعظم از اجزاء و شرائط و موانع آنها به واسطه خبر واحد غیر قطعی به دست آمده، به طوری که اگر خبر واحد حجیت نمی‌بود و نمی‌شد به آنها عمل کنیم، امور مذکور از حقائق خود خارج شده و ماهیت‌های دیگری به حساب می‌آمدند. حال کسی که منکر این معناست با زبانش انکار می‌کند، لکن در قلبش مؤمن و معتقد به آن است. پایان کلام فاضل تونی.

(ایراد و اشکال شیخ به کلام جناب فاضل)

دو ایراد بر این بیان صاحب وافیہ وارد است:

۱- اینکه علم اجمالی به اجزاء و شرائط، در جمیع اخبار است و نه در خصوص اخبار کتب اربعه، و صرف بودن علم اجمالی در این اخبار موجب آن نمی‌شود که غیر آنها از اطراف علم اجمالی خارج باشند، چنانچه در پاسخ اول از وجه اول گفته آمد و اگر این طور نمی‌بود و علم اجمالی صرفاً در خصوص همین اخبار یعنی کتب اربعه می‌بود، نمی‌شد برخی از آنها را از مورد علم اجمالی خارج کرده و مدعی علم اجمالی در ما بقی آنها مثل اخبار عدول گردید.

و حال آنکه اخراج بعضی ممکن است و به جای آن اگر از اخبار دیگر یعنی از غیر کتب اربعه بگذاریم، باز هم علم اجمالی به حال خود باقی است که این خود گواه آشکاری است بر وجود علم اجمالی در مجموع اخبار.

پس در این صورت یا احتیاط لازم است و عمل به هر خبری که بر جزئیت یا شرطیت ماهیتی دلالت می‌کند و یا اینکه هر خبر مظنون الصدوری را که بر جزئیت یا شرطیت دلالت دارد به کار گرفت حال چه این خبر در خصوص کتب اربعه باشد و یا در غیر آن مگر اینکه

ص: ۱۵۸

گفته شود:

خبر مضمون الصدور از میان اخبار، همان خبری است که جامع تمام شروط است پس (باید به خصوص این قبیل از احادیث عمل شود و نه به هر خبری که بر شرطیت و یا جزئیات ماهیتی دلالت دارد).
ثانیا: مقتضای این دلیل وجوب عمل به اخباری است که تنها بر اجزاء و شرائط دلالت دارند، و لذا شامل روایاتی که نفی کننده جزئیت و یا شرطیت ماهیتی هستند نمی شود و حال آنکه مدعی حجیت اخبار آحاد کلامش اعم از مفاد این دلیل است.

(تقریر سوم از دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد)

تقریر سوم بیانی است از برخی معاصرین (مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی برادر صاحب فصول) که در حاشیه معالم در اثبات حجیت ظنی که از خبر حاصل می شود نه از هر دلیلی بیان مفصّلی داشته که به جهت طولانی بودنش آن را خلاصه کرده و چنین می گوئیم:

وجوب عمل به کتاب و سنت میان مسلمانان به اجماع، بلکه به ضرورت و اخبار متواتر ثابت است و این تکلیف نسبت به ما هم به همین ادله مذکور ثابت است.

در این صورت باید گفت:

اگر رجوع به کتاب و سنت ممکن باشد بر وجهی که به واسطه آن دو علم به حکم حاصل شود و یا ظنّ خاصّ پیدا گردد که مطلوب حاصل است و الا در غیر این صورت لازم است که به آن دو بر وجهی رجوع نمود که ظنّ مطلق حاصل شود.
این مطالبی که ذکر شد حاصل فرموده ایشان است که همین مضمون را به واسطه ذکر نقوض و ایرادات و جواب از آنها طولانی فرموده است.

ص: ۱۵۹

متن:

و یرد علیه أنّ هذا الدليل بظاهره عبارة اخرى عن دليل الانسداد الذى ذكره لحيثية الظن في الجملة أو مطلقا، و ذلك لأن المراد بالسنة هو قول الحجة أو فعله أو تقريره، فإذا وجب علينا الرجوع إلى مدلول الكتاب و السنة و لم نتمكن من الرجوع إلى ما علم أنّه مدلول الكتاب أو السنة تعين الرجوع باعتراف المستدل إلى ما يظنّ كونه مدلولاً لأحدهما، فإذا ظننا أنّ مؤدى الشهرة أو معقد الإجماع المنقول مدلول للكتاب أو لقول الحجة أو فعله أو تقريره وجب الأخذ به، و لا اختصاص للحيثية بما يظنّ كونه مدلولاً لأحد هذه الثلاثة من جهة حكاية أحدها التي تسمى خبرا و حديثا في الاصطلاح.

نعم یرخرج عن مقتضى هذا الدليل الظنّ الحاصل بحكم الله من أماره لا يظنّ كونها مدلولاً لأحد الثلاثة. كما إذا ظنّ بالأولوية العقلية أو الاستقراء أنّ الحكم كذا عند الله و لم يظنّ بصدوره عن الحجة أو قطعنا بعدم صدوره عنه عليه السلام إذ ربّ حكم واقعى لم يصدر عنهم و بقى مخزوناً عندهم لمصلحة من المصالح. لكن هذا نادر جدا، للعلم العادى بأنّ هذه المسائل العامة البلوى قد صدر حكمها في الكتاب أو بيان الحجة قولاً أو فعلاً أو تقريراً. فكلّ ما ظنّ من أماره بحكم الله تعالى، فقد ظنّ بصدور ذلك الحكم عنهم. و الحاصل: أنّ مطلق الظنّ بحكم الله ظنّ بالكتاب أو السنة، و يدلّ على اعتباره ما دلّ على اعتبار الكتاب و السنة الظنّية.

فإن قلت: المراد بالسنة الأخبار و الأحاديث. و المراد أنّه يجب الرجوع إلى الأخبار المحكيّة عنهم، فإن تمكن من الرجوع إليها على وجه يفيد العلم فهو، و إلّا وجب الرجوع إليها على وجه يظنّ منه بالحكم.

قلت: مع أنّ السنة في الاصطلاح عبارة عن نفس قول الحجة أو فعله أو تقريره، لا حكاية أحدها، یرد عليه: أنّ الأمر بالعمل بالأخبار المحكيّة المفيدة للقطع بصدورها ثابت بما دلّ على الرجوع إلى قول الحجة، و هو الإجماع و الضرورة الثابتة من الدين أو المذهب. و أمّا الرجوع إلى الأخبار المحكيّة التي لا تفيد القطع بصدورها عن الحجة، فلم يثبت ذلك بالإجماع و الضرورة من الدين التي ادعاها المستدلّ، فإنّ غاية الأمر دعوى إجماع الإمامية عليه في الجملة، كما ادّعاها الشيخ و العلامة في مقابل السيد و أتباعه. و أمّا دعوى الضرورة من الدين و الأخبار المتواترة، كما ادّعاها المستدلّ، فليست في محلّها. و لعلّ هذه الدعوى قرينة على أنّ مراده من السنة نفس قول المعصوم أو فعله أو تقريره، لا

ص: ۱۶۰

حکایتها آتی لا توصل إليها علی وجه العلم. نعم لو ادّعی الضرورة علی وجوب الرجوع إلى تلك الحکایات الغير العلمیة لأجل لزوم الخروج عن الدین لو طرحت بالکلیة.

یرد علیه: أنه إن أراد لزوم الخروج عن الدین من جهة العلم، بمطابقه کثیر منها للتکالیف الواقعیة التي يعلم بعدم جواز رفع اليد عنها عند الجهل بها تفصیلا؛ فهذا یرجع إلى دلیل الانسداد الذي ذکره لحجیة الظن، و مفاده لیس إلا حجیة کلّ أماره کاشفه عن التکلیف الواقعی.

و ان أراد لزومه من جهة خصوص العلم الإجمالی بصدور أكثر هذه الأخبار حتی لا یثبت بها غیر الخبر الظنی من الظنون لیصیر دلیلا عقليا علی حجیة الخبر. فهذا الوجه یرجع إلى الوجه الاول الذي قدّمناه و قدّمنا الجواب عنه - فراجع.

ترجمه: (ایراد شیخ انصاری به کلام شیخ محمد تقی)

این دلیل علی الظاهر عبارت اخرای دلیل انسداد است که اصولیون در اثبات حجیّت ظنّ به طور اجمال و یا اثبات مطلق آن آورده‌اند (و از ادله حجیّت خبر واحد که مفید ظنّ خاصّ است به حساب نمی‌آید) زیرا مراد از سنّت قول، فعل و یا تقریر حجّت است. بنابراین اگر رجوع به مدلول کتاب و سنّت که بر ما واجب است، برای ما ممکن نباشد، لازم به اعتراف خود ایشان باید به معنایی که مدلول بودنش برای سنّت و کتاب مظنون است رجوع کنیم. پس اگر به مؤدای شهرت یا مورد اجماع منقولی ظنّ پیدا کردیم که مدلول کتاب یا مفاد قول و یا فعل و یا تقریر حجّت می‌باشد، واجب است آن را اخذ و به آن عمل کنیم، و حجیّت اختصاصی ندارد به اینکه مظنون مدلول خصوص فعل یا تقریر و یا قول امام است و بگوئیم وجه اختصاص به خاطر این است که تنها یکی از این سه حکایت می‌کنند از خبر و حدیث اصطلاحی. خیر.

بلکه هر دلیلی که نسبت به حکم الله واقعی ظنّ بیاورد حجّت است و عمل به آن واجب، چه یکی از سه امر مزبور باشد و چه از غیر این سه امر.

(استدراک)

بله: ظنّ حاصل به حکم الله از اماره‌ای که صدورش از امام مظنون نیست و از طریق فعل یا تقریر و یا قول حضرتش حاصل نشده، بلکه از مثل اولویت عقلیه یا استقراء این طور حاصل شده باشد که حکم واقع عند الله فلان حکم می‌باشد، از مقتضای این دلیل خارج است.

زیرا چه بسا حکم واقعی از ایشان (معصوم) صادر نشده و به خاطر مصلحتی نزد ایشان مخفی مانده که البته این قبیل احکام جدا کمیاب‌اند.

چه آنکه علم عادی به اینکه این مسائل عامه البلوی بوده اقتضاء می‌کند که حکمشان در

ص: ۱۶۱

کتاب و یا به واسطه بیان صادر شده باشد. چه اینکه بیان امام به نحو قول صورت بگیرد یا به نحو فعل و یا تقریر. پس هر ظنی از طریق اماره‌ای به حکم الله واقعی مستلزم ظنّ به صدور آن حکم است از ایشان حاصل کلام اینکه:

مطلق ظنّ به حکم خدای متعال در واقع ظنّ به کتاب یا سنت می‌باشد و تمام ادله‌ای که بر اعتبار کتاب و سنت ظنیّه دلالت دارند بر اعتبار و حجّیتش دلالت می‌کنند.

(اشکال)

اگر بگوییم که مراد از سنت، اخبار و احادیث است و مراد مستدل (شیخ محمد تقی) نیز این است که رجوع به اخبار صادره از معصومین واجب است و لذا: اگر مکلف قدرت و توانایی از رجوع به آنها را داشت به نحوی که مفید علم باشد (بدین معنا که علم حاصل شود که مرجوع الیها از خود امام است) فهو المراد، جای بحث ندارد و الا در غیر این صورت رجوع به آنها یظنّ منه بالحکم واجب است (تا اینکه حکم واقع را به نحو ظنّ تحصیل نموده باشد) که هذا الکلام لا اشکال فیه.

(پاسخ)

شیخ می‌فرماید:

۱- سنت در اصطلاح عبارتست از نفس قول یا فعل و یا تقریر معصوم نه حکایت کردن یکی از این سه امر.

۲- اشکالی که بر تقریر سؤال مذکور وارد است این است که امر به عمل به اخبار محکیه‌ای که به صدورشان قطع داریم به واسطه ادله‌ای است که بر رجوع به قول حجت علیه السلام دلالت دارند و آن همان اجماع و ضرورتی است که در دین و مذهب ثابت است. پس (وجوب رجوع به خبر صادر از جانب امام امری است اتفاقی، بلکه ضروری و نفس اجماع و ضرورت در تحقق امر و فرمان به آن، کافی است) لکن رجوع به اخبار محکیه‌ای که به صدور آنها از امام قطع نداریم، نه ضروری است و نه اجماعی که جناب مستدل ادعا نمود، بر آن دلالت دارد.

زیرا نهایت امر این است که: به طور اجمال می‌توان ادعای اجماع علماء امامیه را بر رجوع به خبر نمود، به همان شیوه‌ای که مرحوم شیخ و جناب علامه، در مقابل مرحوم سید عمل نمودند، بدون اینکه در بستر اجماع نامی از خصوص اخبار محکیه برده شود. و اما ادعای ضرورت دینی و وجود اخبار متواتره (بر رجوع به اخبار محکیه) همان‌طور که مستدل ادعا نموده به جا نمی‌باشد (بلکه رجوع به کلام امام و وجوب آن امری ضروری است،

ص: ۱۶۲

نه به واسطه خبری که آن را حکایت می کند).

و لذا شاید این ادعا قرینہ ای باشد بر اینکه مراد مستدل از سنت، نفس قول معصوم و یا فعل و یا تقریر ایشان باشد و نه خبر حکایت کننده آنکه قطعاً و علماً به آن دست نمی یابی.

(استدراک)

بله اگر ادعای ضرورت (دینی) بر وجوب رجوع به این حکایات غیر علمیہ شده است به خاطر لزوم خروج از دین است در صورتی که این اخبار محکیه و حکایات غیر علمیہ به طور کلی طرح و رد شوند.

(اشکال و سؤال)

و اشکال وارده بر ادعای مزبور این است که:

اگر مراد از خروج از دین از این جهت است که چون علم داریم به اینکه بسیاری از اخبار مذکور با تکالیف واقعیه ای مطابقت دارند که عدم جواز طرح و رفع ید از آنها معلوم است و لذا چون ترک این اخبار مستلزم ترک عمل به آن تکالیف واقعیه است و لو در صورت جهل تفصیلی به آنها، ناگزیر باید برای رفع این محذور به آنها عمل نمود.

(جواب)

این تقریر بازگشتش به دلیل انسدادی است که حضرات (اخباری) برای اثبات حجیت مطلق ظن آورده اند و به آن تمسک جسته اند. و مفاد دلیل انسداد، حجیت هر اماره ای است که کاشف از واقع باشد و نه خصوص اخبار محکیه ای که به آن استدلال می شود.

(اشکال و سؤال)

و اگر مراد این است که چون علم اجمالی داریم به صدور اکثر این اخبار در صورت ترکشان، عقل حاکم است که بعد از عدم تمکن به رجوع به خبر معلوم الصدور باید به مظنون عمل شود.

حال چون هریک از آنها مظنون است، پس باید به کل آن اخبار عمل شود.

(پاسخ)

این تقریر بازگشتش به همان وجه اولی است که مطرح شده پاسخ آن نیز گفته آمد و طرح دوباره اش غیر لازم است.

ص: ۱۶۳

تشریح المسائل

اشاره

* دوّمین دلیل و بیان عقلی در حجّیت خصوص خبر واحد از که بود و چگونه بیانی است؟
از جناب فاضل تونی است عنوان شده در کتاب وافیه که مدّعی است خبر واحد با سه شرط حجّت است.

۱- اینکه حدیث در یکی از کتب معتبره حدیثی مثل کتب اربعه موجود باشد.

۲- حد اقل جماعتی از فقهاء شیعه به آن عمل کرده باشند.

۳- هیچ گروهی نیز برخلاف آن حدیث عمل نکرده باشند تا اینکه با عمل جماعت قبلی معارض شود و یا اگر مخالفتی هم در واقع شده است ما از آن مطلع نباشیم.

به نظر جناب فاضل با وجود شروط مذکور خبر واحد حجّت می‌شود.

* جناب فاضل در اثبات مدّعی فوق چگونه استدلال می‌کند؟

می‌گوید:

۱- بدون شک در اسلام تکالیفی داریم اعم از واجب و حرام و یا عبادات و معاملات و بلا تردید این تکالیف و یا مسئولیتها الی الابد باقی بوده و امتثالشان در هر عصری و برای هر نسلی لازم و واجب است به ویژه آن دسته از مسائل که جزو ضروریات دین و یا مذهب به حساب می‌آیند، مثل: روزه، نماز، حج و ...

۲- و بلا شک، هر کدام از معاملات و عبادات مشتمل بر یک سری اجزاء و شرائط و یا موانع هستند که معظم آنها به نحو تواتر و یا اجماع و یا ضرورت دین برای ما معلوم نیستند، بلکه غالب آنها توسط خبرهای واحد غیر علمی بیان شده‌اند. حال با این مقدمات عقل حکم می‌کند به اینکه برای امتثال نماز و روزه و حج و ... واقعی ... با همه اجزاء و شرائطی که دارند لازم است به خبرهای واحد مراجعه کنیم. و چنانچه از این اخبار واحده صرف نظر نمائیم لازم می‌آید که بسیاری از این حقایق شرعیّه ماهیت خود را از دست بدهند و به ماهیت‌های دیگر تبدیل شوند.

پس ناگزیریم از اینکه به آنها عمل نمائیم.

* شیخ در مقام جواب از بیان فاضل تونی چه می‌فرماید؟

می‌فرماید: ما دو ایراد به این استدلال داریم:

۱- چرا دائره علم اجمالی را منحصر می‌کنید به خصوص اخباری که به ما رسیده و دارای آن سه شرط نیز هست و چرا می‌گوئید که اجزاء و شرائط و موانع عبادات و معاملات تنها در این گونه از اخبار بیان شده و ما ناگزیر از مراجعه به آنها هستیم.

ص: ۱۶۴

و حال آنکه ما می‌گوئیم: دایره علم اجمالی کبیر را باید مطرح کنید و بگوئید: لازم است به هر خبری از اخبار موجود در کتب معروفه رجوع نمود اگرچه واجد سه شرط مذکور نباشند.

زیرا که اجمالا- می‌دانیم که آن اجزاء و شرائط در میان مجموع این اخبار وجود دارد و نه در یک دسته از آنها. از این بالاتر دایره علم را گسترده‌تر کنید و علم اجمالی اکبر را مطرح نمائید یعنی عقل حاکم است که باید به تمام امارات ظنیه‌ای که احتمال می‌دهیم این اجزاء و شرائط از آن طریق بیان شده است، از باب احتیاط رجوع کنیم. در نتیجه این بیان شما به درد حجیت خصوص خبر واحد با آن سه شرط نمی‌خورد، بلکه مثبت حجیت هر ظنی است که از هر راهی حاصل شود.

۲- دلیل شما مثبت وجوب عمل به خبر واحد از باب احتیاط است و نه از باب حجیت. به عبارت دیگر: ما می‌خواهیم ثابت کنیم که خبر واحد مطلق حجیت دارد چه مثبت باشد و چه نافی به گونه‌ای که بتواند در برابر اصول لفظیه و عملیه مقاومت کند اما این دلیل شما که می‌گوید: (لا بدّ من الرجوع الیها)، به حکم عقل، تنها وجوب عمل به خبری را که مثبت تکلیف و مطابق احتیاط است ثابت می‌کند، لکن خبرهای نافی را حجّت نمی‌کند. پس سوّمین اشکال بیان اوّل در این بیان دوّم نیز وجود دارد.

* سوّمین بیان عقلی که نتیجه‌اش حجیت خصوص خبر واحد است از کیست و چه می‌گوید؟

از مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب هدایه‌المسترشدین را (معروف به صاحب الحاشیه) است که می‌فرماید: به حکم اجماع و بلکه به حکم ضرورت از دین و به حکم اخبار متواتره مثل: انّی تارک فیکم الثقلین و ... عمل به کتاب و سنّت بر همه مسلمین لازم و واجب است.

و تردیدی نیست که این وجوب عمل تا دامنه قیامت نیز باقی است و ما هم به همان دلیل یعنی اجماع و ... مکلف به این تکالیف هستیم.

آنگاه اگر تمکن و توانایی از علم نسبت به مدلول کتاب و سنّت داشتیم به علم خود عمل می‌کنیم و اگر متمکن از ظنّ خاص بودیم بدان نیز عمل می‌کنیم و چنانچه دستمان از هر دوی این‌ها کوتاه شد، باید به مطلق مظنه عمل کنیم. در نتیجه در این زمان ناگزیر از عمل به مظنه هستیم و لابدّ که آن مظنه همین روایات کتب معتبره هستند پس ناگزیر از رجوع به آنها هستیم.

* جناب شیخ چه پاسخی به صاحب حاشیه می‌دهند؟

می‌فرماید: استدلال شما در حقیقت برگردان دلیل انسداد است و نتیجه آن حجیت مطلق ظنّ می‌باشد. به عبارت دیگر اینکه گفتید: یجب العمل بالسنة مرادتان از سنّت چیست؟

ص: ۱۶۵

آیا مقصودتان سنّت مصطلح یعنی نفس قول و فعل و تقریر معصوم و یا مرادتان سنّت‌های حاکیه (یعنی همین اخبار موجوده در کتب حدیث) است که این‌ها نقل و حکایت سنّت است و نه نفس سنّت.

چه آنکه ما یقین نداریم که حتماً عین هریک از این مطالب از زبان معصوم صادر شده است تا اینکه بشود سنّت واقعی؟
۱- اگر مراد شما سنّت واقعی باشد، می‌گوئیم:

ما هم می‌پذیریم که این سنّت واجب الاتباع است آن‌هم به دلیل اجماع و بلکه ضرورت و بلکه تواتر و چنانچه ممکن گردد، علما و اَلّا ظَنّا بدان عمل می‌کنیم.

اما این دلیل تنها مثبت حجّیت خبر واحد نیست، بلکه حجّیت تمام امارات ظنیّه را اثبات می‌کند، چرا که ما که به اخبار عمل می‌کنیم به خاطر خصوصیت و موضوعیت آنها می‌باشد و بلکه به لحاظ این است که: این‌ها حاکی از سنّت نیز هستند اگرچه ظَنّا. حال اجماع منقول هم این‌گونه است، شهرت فتوائیه هم این چنین است، پس اختصاص به خبر واحد ندارد، در نتیجه باید گفت: (کلّ اماره ظنیّه یجب متابعتها)؛ به استثنای برخی از امارات که یقیناً باطل هستند، مثل: ظنّ قیاسی و استحسانی و استقرائی و ...

۲- و اگر مراد شما سنّت حاکیه است باید بگوئیم که:

۱- نام‌گذاری این‌ها بعنوان سنّت از روی مسامحه و از باب تسمیة الدال باسم المدلول است.

۲- آن دسته از این خبرها که متواتر و یا مع القرینة القطعیة هستند، حجّت بوده و لازم الاتباع‌اند.

لکن آن دسته از این خبرها، که خبر واحد مجرداند و اکثر اخبار را تشکیل می‌دهند، نه مقطوع الصدورند و نه اجماع و ضرورت بر حجّیت آنها قائم شده است، اگر هم اجماع قائم شده باشد حد اکثر از جانب امامیه است، آنهم نه همه امامیه، بلکه از جانب شیخ طوسی و پیروانش، و اَلّا سیّد و اتباعش مخالف هستند. پس از هر راهی که وارد شویم و هرگونه که حساب کنیم به ایشان اشکال وارد است.

* پس مراد از عبارت (نعم لو ادّعی الضرورة علی وجوب ...) چیست؟

این است که اگر جناب اصفهانی ادّعی ضرورت می‌نمود بر وجوب رجوع به این حکایات غیر علمیه البتّه از این جهت که طرق ظنی هستند، دلیل خاصّ بر حجّیت دارند و یا بلکه از این باب که راه علم مسدود است، چنانچه به این اخبار هم عمل نکنیم و آنها را مورد ردّ و طرح قرار دهیم، خروج از دین لازم می‌آید.

اگر چنین می‌گفت مقداری سخنش به حقیقت نزدیکتر می‌شد هرچند باز هم مبتلای به اشکال است.

ص: ۱۶۶

* چرا شیخ استدراک فوق را مبتلای به اشکال دانست؟

زیرا انسداد بر دو قسم است: ۱- انسداد صغیر ۲- انسداد کبیر

۱- انسداد کبیر این است که ما ادعا کنیم باب العلم نسبت به معظم احکام از تمام راهها بسته است. ۲- و انسداد صغیر این است که بگوئیم باب العلم به احکام تنها از راه اخبار بسته است و نه از سایر طرق. حال اگر مرادتان انسداد کبیر باشد، می گوئیم: نتیجه دلیل انسداد کبیر حجیت مطلق ظن است نه خصوص خبر واحد. و اگر مرادتان انسداد صغیر باشد، می گوئیم: این بیان سوم برگشت دارد به همان بیان اول که جلوتر سه جواب از آن دادیم.

ص: ۱۶۷

متن:

هذا تمام الكلام فى الأدلة التى أقاموها على حجّية الخبر، و قد علمت دلالة بعضها و عدم دلالة البعض الآخر. و الإنصاف أنّ الدال منها لم يدلّ إلا على وجوب العمل بما يفيد الوثوق و الاطمینان بمؤداه، و هو الذى فسّر به الصحيح فى مصطلح القدماء.

و المعيار فيه ان يكون احتمال مخالفته للواقع بعيدا بحيث لا يعتنى به العقلاء و لا يكون عندهم موجبا للتخيّر و التردد الذى لا ينافى حصول مستمى الرجحان، كما نشاهد فى الظنون الحاصلة بعد التروى فى شكوك الصلاة، فافهم. و ليكن على ذكر منك لينفعك فى ما بعد.

ترجمه:

(حاصل جمع ادله حجیت خبر واحد از زبان شیخ انصاری)

این بود تمام سخن پیرامون ادله‌ای که بر اثبات حجیت خبر واحد اقامه نموده‌اند، که دلالت برخی بر مدعا و اثبات آن و عدم دلالت برخی دیگر دانسته شد. ولی انصاف این است که:

ادله داله، بر بیشتر از وجوب عمل به خبری که مفید اطمینان است، دلالت ندارد و این همان مطلبی است که در اصطلاح قدماء به عنوان تفسیر برای خبر صحیح می‌آوردند.

به عبارت دیگر:

خبر صحیح از نظر قدماء، خبری است که به معنا و مؤدایش اطمینان شود و معیار (در خبر صحیح و موثق) این است که: به طوری احتمال مخالفتش با واقع بعید باشد که عقلاء هیچ گاه به آن احتمال اعتنا نکنند و یا هیچ گاه احتمال مزبور موجب تخیر و سرگردانی شود، البته آن تردد و حیرتی که با رجحان و ظن نیز تنافی نداشته باشد، چنانچه در ظنون حاصله بعد از درنگ و تأمل در شکوک نماز حاصل می‌شود.

حاصل کلام اینکه: خبر صحیح خبری است که از چنین ترددی نیز که با رجحان و ظن سازگاری دارد خالی باشد و تنها به مفاد آن اطمینان و حالت استقرار و ثابتی حاصل آید.

ص: ۱۶۸

الثانی حجیت مطلق الظنّ

[اما بخش دوم] (حجیت مطلق ظنّ و ادله قائم شده بر آن)**اشاره**

مقدمه:

از آنجا که این بحث تا مبحث کتاب البراءة در اثبات مطلق ظنّ است و دلیل عمده آن نیز دلیل انسداد است و این دلیل از نظر ارباب تحقیق و فحول اصولیین به جز مرحوم محقق قمی و استاد ایشان آقای آقا باقر بهبهانی، آن را ردّ و ابطال نموده‌اند، بحثی متروک و از نظر تدریس فاقد ارزش می‌باشد. و لذا جهت حضور ذهن و آشنائی اجمالی طلب و دانش پژوهان خلاصه دلیل انسداد و مقدمات این دلیل را مطرح کرده و حاصل و نتیجه بحث را که ابطال این دلیل است مشخص خواهیم نمود. ان شاء الله

(نکات مقدماتی)

* به طور کلی بفرمائید، دانشمندان اسلامی نسبت به مسائل اعتقادی انفتاحی هستند یا انسدادی؟
انفتاحی، چرا که در تمام اعصار و قرون می‌توان از طریق براهین متعدّد عقلی و نقلی نسبت به اصول دین از قبیل معرفت الله، معرفت صفات الهی و یا معرفت نسبت به اصل معاد و ... تحصیل علم نمود، یعنی باب علم به روی همگان مفتوح است.

* پس انما الکلام در چیست؟

در احکام شرعیّه است، آن‌هم احکام شرعیّه فرعیّه.

* آیا در مسئله مذکور باب علم بسته است؟

خیر در این مقام: هم نسبت به ضروریات دین از قبیل وجوب نماز و روزه و هم نسبت به ضروریات مذهب از قبیل وجوب تقیه و حرمت قیاس، باب علم در همه زمان‌ها مفتوح است چرا که این امور به نحو تواتر در همه عصرها ثابت بوده و هست و خواهد بود.

* راه علم نسبت به احکام فرعیّه شرعیّه برای مکلفین مفتوح است و یا مسدود؟ و چه نظراتی در این زمینه مطرح است؟

در طول تاریخ میان علماء اسلام نسبت به هشتاد درصد احکام شرعیّه فرعیّه از واجب و حرام و از احکام وضعی و تکلیفی اختلاف بوده است و به طور کلی سه نظریه در این باب مطرح است.

۱- نظر انفتاحیون حقیقی ۲- نظر انفتاحیون حکمی ۳- نظر انسدادیون حقیقی.

* اعتقاد انفتاحیون حقیقی در این باب چیست؟

این است که راه علم نسبت به احکام فرعیّه در همه زمان‌ها چه در زمان حضور معصوم و چه در

ص: ۱۶۹

زمان غیبت ایشان به روی ما باز است.

و از راه ظواهر قطعیه قرآن و اخبار متواتره و یا خبرهای واحد همراه با قرائن قطعیه می‌توان به حکم شرعی قطع پیدا نمود. از جمله انفتاحیون حقیقی سید مرتضی و اتباعش و نیز برخی از قدماء شیعه بودند که به زمان معصومین نزدیکتر بودند و راه علم به احکام به روی آنان باز بود. (۱)

* اعتقاد انفتاحیون حکمی در این باب چیست؟

این است که: راه علم به معظم احکام شرعیه به روی ما مسدود است، لکن راه علمی (یعنی ظنون خاصه) به روی ما باز است و ما می‌توانیم، به توسط امارات ظنیه‌ای که دلیل قاطع بر حجیت آنها داریم مثل خبر ثقه و اجماع منقول و ... احکام شرعیه را به دست آوریم.

این عقیده و نظر امروزه میدان علم اصول بوده و رایج و حاکم است و مشهور علماء شیعه از پیروان و قائلین به این نظریه هستند.

* اعتقاد انسدادیون حقیقی (همچون میرزای قمی و اتباعش) در این باب چیست؟

این است که در دوران غیبت معصوم راه علم و علمی نسبت به احکام شرعیه به روی ما مسدود است. لذا ناچاریم که در موارد مشکوک از دلیل انسداد استفاده نمائیم.

* اینکه گفته‌اند نتیجه دلیل انسداد حجیت مطلق ظنون است به چه معناست؟

به این معناست که هر گمانی از هر راهی که حاصل شود، چه از طریق ظواهر قرآن و چه از طریق خبر واحد ثقه و یا از سایر راهها (به جز طرق باطله مثل قیاس) قابل رجوع و اعتماد است.

* تقسیمات انسداد را به صورت جزئی نام ببرید؟

انسداد در یک تقسیم به شخصی و نوعی؛

و در یک تقسیم به صغیر و کبیر منقسم می‌شود.

* انسداد شخصی و نوعی به چه معناست؟

انسداد شخصی: آن است که در خصوص یک مسئله معین و مشخصی تحصیل علم ممکن نیست. انسداد نوعی: آن است که در نوع مسائل و احکام شرعیه راه علم به روی ما مسدود است.

* انسداد صغیر و کبیر به چه معناست؟

انسداد صغیر آن است که:

ص: ۱۷۰

بگوئیم؛ راه علم به سوی احکام شرعیه فقط از طریق اخبار و روایات مسدود است نه از طریق دیگر (از قبیل اجماع، ظاهر کتاب و ...).

نکته: روایاتی که اکنون در دسترس ما هستند ۹۵٪ آنها خبرهای واحد بدون قرینه‌اند و چنین خبری، ظنّی الصدور است و لذا از این طریق، قطع به حکم پیدا نمی‌شود البتّه از طرق دیگر می‌توانیم تحصیل علم کنیم.

انسداد کبیر آن است که: راه علم نسبت به معظم احکام شرعیه از همه طرق و راهها به روی ما مسدود است یعنی نه از طریق خبر واحد می‌توان علم به حکم شرعی پیدا نمود، چون ظنّی الصدور است و نه از طریق اجماع منقول و نه از طریق شهرت و نه از ...

* با حفظ نکاتی که گذشت، آیا امارات ظنّیه مطلقاً حجّیت دارند (چه در زمان انفتاح باب علم و چه در زمان انسداد باب علم) یا اینکه حجّیت امارات ظنّیه مختصّ به زمان انسداد باب علم است؟

اهمّ نظرات را بررسی می‌کنیم:

الف: برخی از اصولیین قائلند که حجّیت امارات ظنّیه، مختصّ به زمان انسداد باب علم است.

ب: اکثر اصولیون؛ عقیده دارند که امارات حجّت هستند. مطلقاً چه در زمان انفتاح یا انسداد.

ج: جناب مظفر می‌فرماید: به نظر ما حق با اکثریت می‌باشد. چرا؟ به دلیل اینکه: ما که در حجّیت خبر واحد یا سایر امارات ظنّیه بحث می‌کنیم، کاری به زمان حضور یا غیبت نداریم، بلکه به طور کلی بحث می‌کنیم که آیا خبر واحد مجرد فی نفسه حجّیت دارد یا خیر، ما کاری نداریم که آیا فردی که اماره به او رسیده متمکّن از تحصیل علم باشد یا نه؟ و ادله‌ای هم که دالّ بر حجّیت خبر واحدند، اطلاق دارند و مقید به فرض انسداد باب علم نیستند. بنابراین؛ موطن حجّیت امارات اعمّ است از زمان (انسداد و انفتاح) و اختصاص به زمان انسداد ندارد.

* اشکال کسانی که می‌گویند حجّیت امارات ظنّیه منحصر به زمان انسداد است، چه می‌باشد؟

عمده اشکال آنان این است که می‌گویند: امارات ظنّیه گاهی خطا نموده و مخالف واقع درمی‌آیند مثلاً در واقع نماز ظهر واجب بوده، لکن خبر واحد بر وجوب جمعه اقامه شده بود. در این صورت، چگونه شارع مقدّس، رجوع به امارات ظنّیه را با فرض انفتاح باب علم تجویز می‌کند؟ در حالی که گاهی عمل به اماره مستلزم تقویت واقع شده و مستلزم انداختن فرد در مفسده است و اگر اماره قائم به وجوب شود، در حالی که در واقع حرام بود و یا مستلزم تفویت مصلحت باشد در حالی که در واقع واجب بوده، در حالی که اماره بر حرمت اقامه شده و من هم ترک کردم آیا این از شارع حکیم روا می‌باشد که اجازه در تفویت واقع دهد، در حالی که تمکّن از تحصیل واقع دارم؟ هرگز حاشا و کلاً.

ص: ۱۷۱

* چه راه‌حلهایی برای پاسخ به اشکال مذکور می‌توانید ارائه کنید؟

اصولین از این مشکله پاسخی داده‌اند و به طور کلی سه راه حل مطرح می‌باشد که در مقدمه دوازده تبیین گردیده و ما در اینجا از آن راه‌حلهای به عنوان پاسخ از این اشکال استفاده می‌کنیم.

۱- راه سببیت یا موضوعیت اماره

۲- راه مصلحت سلوکیه

۳- مسلک طریقت.

* چگونه اشکال و معمای مذکور بر مبنای سببیت حل می‌شود؟

لاشکّ در اینکه حجیت امارات به دلائل قطعیه ثابت شد چه در فرض انسداد و چه در فرض انفتاح.

با این حساب می‌گوئیم: لابد هنگامی که اماره بر حکمی از احکام اقامه می‌شود بر طبق مؤدای آن اماره مصلحتی حادث می‌گردد به اندازه مصلحت واقع و یا بیشتر از آن و این مصلحت حادثه، تدارک می‌کند آن مصلحت واقعیه فائده را.

حال اگر شارع مقدّس اجازه در تفویت واقع می‌داد بدون جبران ما فایده قبیح بود لکن با جبران ما فایده و یا با اعطاء ما زاد، چنین اذنی قبحی ندارد.

* بر اساس مصلحت سلوکیه، چگونه می‌شود از اشکال مذکور پاسخ داد؟

در مقدمه چهاردهم، خواهیم گفت که مصلحت سلوکیه چیست. چگونه از این اشکال پاسخ می‌دهد و نهایتاً خواهیم گفت که این مطلب اصلاً صحیح است یا نه.

لذا مطلب را اینجا پیگیری نخواهیم نمود.

* جناب مظفر چگونه با استفاده از اصل اولی در باب امارات (یعنی طریقت) اشکال را پاسخ می‌دهد؟

می‌فرماید: فرض بحث ما در این است که دلائل قطعیه قائم شده بر اینکه برخی از امارات خاصه مثل خبر واحد و ظواهر حجیت دارند و جایز الاتباع می‌باشند؛ حتی در زمان انفتاح باب علم و تمکن از تحصیل علم.

حال خدای حکیم و عالم الغیب که امارات را مطلقاً حجّت نموده و متابعت از آنها را برای ما تجویز فرموده (حتی در فرض انفتاح) حتماً به خاطر مصالحی بوده که خودش آن مصالح را به تفصیل می‌داند. لکن، برای ما به طور تفصیلی روشن نیست و آن مصالح حقیقیه یکی از دو امر ذیل است که باید بررسی و یکی را رجحان داد.

۱- شارع مقدّس آگاه بوده که مطابق با واقع بودن امارات ظنیّه یا مساوی با مصیب بودن علم الی

ص: ۱۷۲

الواقع است و یا بالاتر از آن است.

یعنی اگر علوم و قطع‌هایی که برای مکلفین پیدا می‌شود (۸۰٪ مصیب و ۲۰٪ خلاف واقع) در آیند امارات ظنیه نیز حد اقل (۸۰٪) و بلکه ۹۰٪ مصیب‌اند و ۲۰٪ یا ۱۰٪ خلاف واقع).

لذا؛ شارع مقدّس اصرار نفرموده که حتما باید بندگان او تحصیل علم کنند، بلکه به همان امارات ظنیه خاصّه قناعت فرمود.

۲- به فرض که خطاء امارات ظنیه بیشتر از خطا علوم باشد (مثلا اماره ۲۰٪ و علم ۱۰٪) لکن، مع ذلک، به خاطر مصالح مهم‌تری شارع مقدّس امارات ظنیه راحتی در فرض انفتاح حجت کرده و آن مصلحت مهم‌تر عبارت است از:

(مصلحت تسهیل و تیسیر بر بندگان) یعنی او می‌دانست که اگر بخواهد فقط به علم اکتفا کند و در فرض انفتاح، بندگان را مجبور به علم کند، برای مکلفین، مشقت زیادی در احکام دین به وجود می‌آید و به عبارت دیگر در بن بست قرار می‌گرفتند. با توجه به این مطلب که (اجبار به تحصیل علم برخلاف بناء قطعیه عقلاء عالم است) چرا که در امور زندگی همه جا به خبر واحد ثقه اعتماد نموده و به آن ترتیب اثر می‌دهند و به دنبال تحصیل علم نیستند.

نکته:

اذن شارع مقدّس در عمل به امارات ظنیه در فرض انفتاح علم به منظور تسهیل بر عباد است و این مصلحت تسهیل از مصالح نوعیه و اجتماعیه است که برای نوع مردم در نوع مسائل وجود داشته و بر مصالح شخصیّه تقدّم دارد.

یعنی اگرچه در موارد معدودی برای یک یا چند نفر، عمل به اماره موجب تفویت واقع شود، لکن در برابر این موارد، اذن شارع سبب تسهیل امر بر تمام مکلفین می‌گردد و مصلحت عموم بر شخص مقدّم است به ویژه اینکه: بناء دین اسلام در سراسر شئون و قوانین بر آسان گرفتن است چنانکه می‌فرماید (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) و یا اینکه فرموده (یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر)

لذا روی این احتمال نیز می‌توان معما را حل کرد و گفت:

(که حجّیت امارات ظنیه اختصاص به فرض انسداد ندارد هرچند مستلزم تفویت مصلحت فرد و یا افرادی می‌گردد اما در مقابل، مصلحت نوع تأمین می‌شود و این نزد شارع و عقلاء، اهمّ است).

* به نظر جناب مظفر کدامیک از دو احتمال، اقوی به واقعیت اقرب است؟

می‌فرماید: احتمال ثانی اقوی و به واقعیت اقرب است. چرا؟

ص: ۱۷۳

به دلیل اینکه بالوجدان در می‌یابیم که اگر همه مکلفین در همه مسائل مجبور باشند که به معصوم رجوع کنند و یا تحصیل علم نمایند، چه مشقّات و صعوبت‌های بسیاری را به دنبال خواهد داشت هم برای خود معصوم که باید تمام اوقاتش را در اختیار مردم بگذارد و فقط مسئله گو شود و تدبیر امور اجتماع و رسیدگی به مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... را رها کند، هم برای خود مردم، که باید از دور و نزدیک به محضر امام رسیده و حکم را از او بشنوند.

* چرا قیام اماره عند المخالفه موجب عذر برای مکلفین می‌شود؟

بنا بر هر دو احتمالی که بررسی شد، می‌توان گفت:

از آنجا که شارع مقدّس در فرض انفتاح به ما متابعت از اماره را در رسیدن به واقع اجازه داده می‌فهمیم و کشف می‌کنیم که شارع در موارد خطاء اماره مسامحه نموده (نسبت به تکالیف واقعیه) حتّی در این مورد هم نخواست و اصرار بر رسیدن به واقع نداشته، البتّه للضرورة. و لذا، قیام اماره عند المخالفه موجب عذر برای مکلف می‌باشد. و در این باب (مثل اماره ظنّیه، مثل قطع است) همان‌طور که قطع، فقط طریق الی الواقع و عند المخالفه فقط معذّر است نه اینکه برطبق قطع در مقطوع به مصلحتی حادث شود. اماره همچین است.

* آیا می‌توانید شاهی دیگر مبنی بر اینکه شارع در موارد خطاء اماره مسامحه نموده ارائه کنید؟

بله شاهد بر این مطلب، مواردی است که شارع مقدّس بنا بر مسامحه ندارد بلکه بنا بر محافظت واقع دارد. مثل باب نفوس و اعراض مردم که در این موارد به امارات ظنّیه اکتفا نکرده، بلکه امر به احتیاط نموده است.

* چرا استدلال صاحب معالم در حجّیت خبر واحد (در ذیل) به دلیل انسداد ناتمام است؟

الرابع: انّ باب العلم القطعیّ بالاحکام الشرعیّة الّتی لم یعلم بالضرورة من الدین او من مذهب اهل البیت فی نحو زماننا هذا، منسد قطعاً؛ إذا الموجود من أدلّتها لا- یفید غیر الظنّ لفقد السنّه المتواترة، و انقطاع طریق الاطلاع علی الإجماع من غیر جهة النقل بخبر الواحد، و وضوح لون اصالة البراءة لا یفید غیر الظنّ، و کون الکتاب ظنّی الدلالة و إذا تحقّق انسداد باب العلم فی حکم شرعیّ کان التکلیف فیہ بالظنّ قطعاً و العقل قاض بانّ الظنّ إذا کان له جهات متعدّدة یتفاوت بالقوة و الضعف.

فالعدل عن القویّ منها الی الضعیف قبیح و لا ریب انّ کثیراً من اخبار الآحاد یحصل بها من الظنّ ما، لا یحصل بشیء من سائر الادلّة.

فیجب تقدم العمل بها. (۱)

ص: ۱۷۴

به دو دلیل: اولاً: به دلیل اینکه مدعا این است که آیا خبر واحد فی نفسه حجیت دارد یا خیر با قطع نظر از انسداد یا انفتاح باب علم. و دلیل انسداد اخص از مدعا می‌باشد چون که حجیت را فقط در فرض انسداد ثابت می‌کند، نه مطلقاً. ثانیاً: ما بحث در ظنون خاصه داریم یعنی؛ اماراتی که دلیل خاصی بر حجیت آنها قائم شده مثل خبر واحد و دلیل انسداد حجیت مطلق الظن را ثابت می‌کند از هر راهی که به دست آمده باشد و حجیت ظن خاص را ثابت نمی‌کند. پس از این حیث هم دلیل، اعم از مدعاست و به درد اثبات این مدعا نمی‌خورد. حاصل کلام اینکه: این دلیل شما از جهتی اعم از مدعا و از جهتی اخص از مدعاست.

* آیا احتجاج به دلیل انسداد صغیر برای حجیت خبر واحد چنانکه بعضی از اصولیین قائلند صحیح است یا نه؟ بعید نیست که صحیح باشد. چون که دلیل با مدعا مساوی است. مدعا حجیت خبر واحد است و دلیل هم انسداد صغیر است که مخصوص به باب اخبار است که اجمالاً می‌دانیم بعضی آنها موصل به واقع‌اند، لکن موصل به واقع از غیر موصل به واقع جدا و متمیز نیست.

(الظن الخاص و الظن المطلق)

* ظن خاص چیست؟

ظن خاص عبارتست از:

هر اماره ظنیه‌ای که دلیل قاطع بر حجیت و اعتبار آن اقامه شده، غیر از دلایل انسداد کبیر از قبیل (خبر واحد ثقه - ظاهر کتاب). نکته: امارات ظنیه خاصه را از باب اینکه مستند به علم هستند، طرق علمیه نیز می‌گویند.

* ظن مطلق کدام است؟

عبارت است از کلیه ظنونی که دلیل انسداد کبیر بر حجیت آنان دلالت نموده است از هر طریقی که این ظنون حاصل شوند.

* حجیت ظنون مطلقه مخصوص به فرض انسداد باب علم است یا انفتاح؟

حجیت این گونه ظنون مخصوص به فرض انسداد باب علم و علمی است به عبارت دیگر کسانی که؛ راه علم و علمی را مسدود می‌دانند از این طریق پیش می‌آیند.

* نظر شما در طرح ظنون مذکور چیست؟

این است که:

ص: ۱۷۵

ما نیازی به بحث از حجیت ظنّ در ظنون مطلقه نداریم چون ما باب علمی را مفتوح می‌دانیم و قائل به حجیت ظنّ خاصّ (از قبیل خبر واحد و ...) می‌باشیم و این راه در اختیار ما قرار دارد. بلکه کسانی که قائل به انسداد کبیر هستند و خبر واحد را به خصوصه حجّت نمی‌دانند، باید این بحث را عنوان کنند، لکن در عین حال برای اینکه کتاب ما خالی از این بحث نباشد، به طور کوتاه در مقدمه دهم از آن صحبت خواهیم کرد.

(مقدمات دلیل انسداد)

* قبل از ورود به اصل بحث مشخص کنید علم اجمالی چند قسم است؟
بر دو قسم است از جمله: (علم اجمالی کبیر و علم اجمالی صغیر)

* منظور از علم اجمالی کبیر چیست؟

منظور این است که هر مکلفی قبل از برخورد با روایات و سایر امارات و بحث از حجیت آنها دارای یک علم اجمالی است و آن عبارتست از اینکه:

خود را در مقابل پروردگارش موظّف به وظایفی می‌داند که این وظایف در میان آیات و روایات به نحوه پراکنده وجود دارد.
* مقصود از آن علم اجمالی صغیر چیست؟

بعد از آن علم اجمالی کبیر، برای دستیابی به ما یحتاج خودش در وظایف و تکالیفی که در مقابل پروردگار به عهده خودش می‌بیند در میان روایات به جستجو می‌پردازد و درمی‌یابد که تمام یا بیشتر آنچه بدان نیاز دارد در روایات بیان شده است. اینجا، یک علم اجمالی برای مکلف به وجود می‌آید مبنی بر اینکه، تکالیفی که جلوتر معلوم به علم اجمالی کبیر شود عموماً در میان روایات موجود است.

این علم اجمالی صغیر است و دایره‌اش محدود به روایات است که آن علم اجمالی کبیر را منحل می‌کند به یک علم تفصیلی و یک شک بدوی.

مثلاً- علم اجمالی صغیر داریم که هزارها تکالیف واقعی در کتب حدیثی (صادر شده از جانب معصومین) موجود است، لکن به تفصیل نمی‌دانیم که از احادیث موجود کدام صادر شده و کدام صادر نشده لذا به بررسی تک تک روایات پرداخته هر کدام که معتبره و مبین حکم تکلیفی یا وضعی باشند، عمل می‌کنیم.

* چرا اهمال در امثال احکام واقعی که اجمالاً معلوم هستند جایز نیست؟ به عبارۀ دیگر چرا

ص: ۱۷۶

کنار گذاشتن آنها در مقام عمل جایز نیست؟

چون به یکی از دو صورت زیر است و کلا القسمین باطل می‌باشند.

۱- اینکه خود را مثل چهارپایان و دیوانگان و کودکان نابالغ دانسته و بگوئیم که تکلیفی در زندگی فردی و اجتماعی و در مقابل پروردگار برعهده ما نیست و این اندیشه و سخنی باطل است. چرا که انسان بدون تکلیف نمی‌شود از طرفی دستورات دین مبین اسلام الی یوم القیامه جاری است.

۲- یا اینکه در هر موردی که برای ما شک پیدا شد (مثلا در وجوب و یا حرمت فلان امر) اصالة العدم را جاری نموده و بگوئیم: تکلیفی برعهده ما نیست. این هم سخن باطلی است چرا؟ چون که ما یک علم اجمالی کبیر داریم به وظایفی که برعهده ماست بعد هم یک علم اجمالی صغیر داریم که این وظایف در آیات و روایات مشخص گردیده است. لذا نوبت به اصالة عدم التکلیف و یا اصالة البراءة نمی‌رسد.

* دلایلی را که انسدادیون برای حجیت ظنّ مطلق اقامه نموده‌اند و جناب آخوند متعزّض آنها شده به طور فشرده و مختصر طرح نموده و از زبان جناب آخوند به نقد و یا تصحیح پردازید؟
چهار دلیل اقامه شده.

۱- ظنّ به وجوب یا حرمت یک شیء با ظنّ به عقوبت (به فرض مخالفتش) یا ظنّ به مفسده (بنا بر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد) ملازم است از آنجا که عقل حکم به دفع ضرر مظنون می‌نماید در نتیجه به حکم عقل هر ضرر مظنونی واجب الدفع است. نتیجه: در مخالفت حکم ظنّی مجتهد (وجوبی یا تحریمی) احتمال ضرر هست و دفع ضرر مظنون هم به حکم عقل لازم است. نقد مرحوم آخوند:

می‌فرماید: صغری درست نیست و آن را منع می‌کنیم. چرا؟ چون که ظنّ به حکم ملازم ظنّ به عقوبت نیست، یعنی مطلق مخالفت حکم ظنّی (بدون دلیل بر اعتبارش) مساوی با عقوبت نمی‌باشد یا مساوی ظنّ به عقوبت نمی‌باشد. (خوب این در مورد عقاب اخروی بود).

اما در مورد مفسده و ضرر دنیوی:

اگرچه ظنّ به تکلیف موجب ظنّ به وقوع در آن مفسده دنیوی می‌شود (در صورت مخالفت با آن) لکن، این در تمامی حالات مساوی با ضرر نیست، بلکه ممکن است موجب مذمت فاعلش بشود و اما در مورد تفویت مصلحت:

تفویت مصلحت اصلا ضرر نیست، بلکه و شاید که در استیفاء مصلحت ضرر هم پیدا شود مثل

ص: ۱۷۷

احسان از مال که موجب نقصان در مال می‌شود. (۱)

۲- دلیل دوم: اگر اخذ به ظنّ نشود ترجیح مرجوح بر راجح لازم آید و این قبیح است (چون، در صورتی که مکلف ظنّ را رها کند و مثلاً به شک تمسک کند این ترجیح مرجوح بر راجح است) نقد مرحوم آخوند بر این دلیل: می‌فرماید: (از عدم اخذ به ظنّ ترجیح مرجوح بر راجح لازم نمی‌آید)، بلکه زمانی ترجیح مرجوح بر راجح پیش می‌آید که اخذ به ظنّ لازم و واجب بوده و امکان جمع میان راجح و مرجوح عقلاً وجود نداشته باشد (مثل جایی که اختلال نظام پیش آید) یا شرعاً وجود نداشته باشد (در جایی که موجب عسر و حرج شود) و لزوم وجوب اخذ به ظنّ مطلق، فقط با دلیل انسداد درست می‌شود، لکن اگر قائل به انسداد باب علمی و علم نبودیم حتماً باید به علم یا تکلیف علمی یا برائت یا احتیاط و غیره رجوع نمائیم. (۲)

۳- دلیل سوم: که از مرحوم سید بحر العلوم می‌باشد.

می‌فرماید: علم اجمالی به وجوب واجبات و محرمات زیادی میان مشتبهات داریم و مقتضای این علم اجمالی، وجوب احتیاط نسبت به فعل هر چیزی که احتمال وجوب (و یا ترک هر چیزی که احتمال حرمت) دارد می‌باشد (هرچند موهوم باشد)، لکن مقتضای قاعده نفی عسر و حرج؛ عدم وجوب این احتیاط است (چون که موجب عسر و حرج شدید می‌شود) و مقتضای جمع میان قاعده احتیاط و نفی عسر و حرج؛ عمل به مظنونات است، نه مشکوکات و موهومات.

نقد جناب آخوند: می‌فرماید: این دلیل در واقع مرکب است از برخی از مقدمات انسداد (که ابطال آن خواهد آمد) نه تمامی آن مقدمات، در حالی که باید سائر مقدمات انسداد هم باشد و بدون سائر مقدمات، دلیل انسداد؛ نتیجه انسداد باب علم و علمی را نخواهد داد و با وجود سایر مقدمات هم این دلیل در واقع همان دلیل انسداد می‌شود. نه چیز دیگر. (۳)

۴- دلیل چهارم: که همان دلیل انسداد است که اجمال مقدمات آن از کفایه و شرح و تفصیل آنها را از اصول فقه مظفر می‌آوریم: دلیل انسداد چیست؟

دلیل انسداد مؤلف از پنج مقدمه است که با وجود آن مقدمات، عقل حکم به کفایت اطاعت ظنیه می‌کند (حکومه او کشف).

۱- کفایه الاصول، صفحه ۳۰۹.

۲- کفایه الاصول، صفحه ۳۱۰.

۳- کفایه الاصول، صفحه ۳۱۰.

ص: ۱۷۸

* مقدمه اول دلیل انسداد چیست؟

آنچه می‌داند، می‌داند که شرع مقدس اسلام یک سلسله واجبات و محرماتی را برعهده ما گذاشته و این جور نیست که ما در

حوادث و وقایع مشکوکه حکم آزاد، یله و رها باشیم مثل: مجانین و دیوانگان و سفیهان و بهائم.

* مقدمه دوم دلیل انسداد کدام است؟

آنچه قد انسد علینا باب العلم و العلمی الی کثیر منها. (۲)

توضیح از جناب مظفر:

باب علم و علمی در زمان بعد از زمان معصومین به روی ما مسدود است یعنی ما در عصر غیبت نمی‌توانیم در غالب موارد، قطع به احکام شرعیّه و یا ظنّ خاصّ که به دلیل قاطع حجّیت آن ثابت شده، پیدا کنیم و هر دو طریق مسدود است.

باب علم که واضح و روشن است

باب علمی هم که مهم‌ترینش، خبر واحد است و خبر واحد هم وافی به معظم احکام فقه نیست جناب مظفر می‌فرماید که: اساسی‌ترین مقدمه از مقدمات دلیل انسداد همین مقدمه است و وجه تسمیه دلیل انسداد، همین مقدمه است به خاطر انسداد باب علم و علمی. لکن این ادعا و این مقدمه نزد ما غیر صحیح یا ناتمام است و دلیلی هم بر اثبات آن نیست، زیرا که به اعتقاد ما باب علمی (ظنّ خاص) به روی ما مفتوح است و خبرهای واحد معتبر، وافی و کافی به بیان معظم مسائل فقیه می‌باشند، لذا نیازی به فرض انسداد باب علم و علمی نداریم و سپس می‌فرماید:

بلکه، باب العلم هم، در معظم أبواب فقه مفتوح است، پس نیازی به فرض انسداد نداریم.

حال که اساسی‌ترین مقدمه دلیل انسداد فروریخت، آن دلیل عقیم می‌شود.

* آیا به نظر شما این ادعا در ردّ انسداد علم و علمی درست است؟

در کلیات احکام (وجوب و حرمت) و ضروریات دین حرف ایشان درست است و باب العلم به روی مکلفین باز است، لکن در مسائل نظری و اجتهادی و جزئیات (خصوصیات، شروط، اجزاء و ...) خیر چون باب العلم در این موارد جزئیّه مسدود است و در اینجا، اگر به رسائل مرحوم شیخ انصاری دقت شود، بهتر است. (۳)

۱- کفایة الاصول، صفحه ۳۱۱.

۲- کفایة الاصول، صفحه ۳۱۱.

۳- فرائد الاصول شیخ، صفحه ۱۸۴.

ص: ۱۷۹

* مقدمه سوم دليل انسداد کدام است؟

آنه لا يجوز لنا اهمالها و عدم التعرض لامثالها اصلا. (۱)

توضیح از جناب مظفر:

وقتی علم اجمالی داشتیم به وجود یک سلسله تکالیف، این علم اجمالی تکالیف واقعیه را در حق ما منجز می‌کند و ما حق نداریم آن احکام را نادیده بگیریم و متعرض آنها نشویم و به آنها عمل نکنیم.

نکته: طرح و اهمال احکام واقعیه به یکی از دو صورتی بود که در مباحث قبلی مطرح نمودیم.

* مقدمه چهارم دليل انسداد چیست؟

آنه لا- يجب علينا الاحتياط في اطراف علمنا، بل لا يجوز في الجملة، كما لا يجوز الرجوع الى الاصل في المسألة، من استصحاب و تخيير و براءه و احتياط، و لا الى فتوى العالم بحكمها. (۲)

توضیح از اصول فقه مظفر:

وقتی که از طرفی به وجود تکالیف علم اجمالی داریم از طرفی هم باید متعرض این احکام بشویم و حق نادیده گرفتن آنها را نداریم، بلکه ناچارا بایستی امتثال کنیم.

* برای امتثال واقع و تحصیل فراغ ذمه چند راه وجود دارد؟

چهار راه؛ که سه راه مورد اشکال و راه چهارم تعیین پیدا می‌کند.

۱- انسدادی‌ها از انفتاحی‌ها تقلید کنند.

۲- در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید به احتیاط عمل کنند خواه شک در تکلیف و خواه شک در مکلف به چه حالت سابقه ملاحظه شود، چه نشود.

۳- در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید به اصلی از اصول عملیه رجوع کنند. منتهی با حفظ مناسبات یعنی اگر شک در تکلیف دارد و حالت سابقه یقینی در کار است، استصحاب جاری کند اگر حالت سابقه یقینی در کار نیست یا اگر هست ملاحظه نشده، اصل برائت جاری کند و اگر فی الجملة علم به تکلیف دارد ولی شک در مکلف به دارد چنان که ممکن است اصالة الاحتیاط را جاری کند و الا از اصالة التخییر استفاده کند (مثل دوران بین المحذورین)

۴- در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید، برطبق ظن خود عمل کند.

یعنی اگر ظن به وجوب پیدا کرد اتیان کند و اگر ظن به حرمت پیدا کرد ترک نماید و فرقی نمی‌کند که این ظن از راه خبر واحد و ظاهر کتاب به دست آید یا از راه‌های دیگر (الا از ظن حاصله از قیاس).

۱- کفایة الاصول، صفحه ۳۱۱.

۲- کفایة الاصول، صفحه ۳۱۱.

ص: ۱۸۰

و هر کجا که ظنّ به حکم پیدا نکرد به اصول عملیه مراجعه کند.

* آیا عمل به طرقي که برای امتثال واقع و تحصیل فراغ ذمه پیشنهاد شد صحیح است یا نه؟

خیر فقط راه حلّ چهارم قابل قبول است چرا که با ابطال سه راه اولّ راه چهارم تعیین می‌یابد.

* راه اولّ از طرق چهارگانه مذکور چه اشکالی دارد؟

تقلید انسدادی از غیر در مورد انفتاح باب العلم جایز نیست. چرا؟ چون که فرض این است که، انسدادی مکلف انفتاحی را خاطی و

جاهل به جهل مرکب می‌داند و خودش معتقد است به انسداد.

پس چگونه برای او صحیح است که مراجعه کند به کسی که او را به خطا می‌داند.

* راه دوم از طرق چهارگانه دارای چه اشکالی است؟ که عمل به احتیاط بود؟

اگر ما بخواهیم در تمام حوادث و وقایعی که مشکوکه الحکم هستند احتیاط کنیم، مستلزم عسر و حرج شدید می‌شود، بلکه منجر به

اختلال در نظام زندگی می‌شود.

فی المثل:

اگر ما احتمال بدهیم که تمام لبنیاتی که در بازارهای شهر است نجس است

اگر ما احتمال بدهیم که تمام گوشت و مرغ و ماهی که در بازار موجود است نجس است

اگر ما احتمال بدهیم که تمام پارچه‌ها و لباسهای موجود در بازار دزدی است

اگر ما احتمال بدهیم که تمام نان و حبوباتی که در بازار موجود است نجس است. احتیاط کنیم و نخوریم. آیا نظام زندگی و چرخ

اقتصادی فرد و جامعه از حرکت باز نمی‌ایستد؟ حتما چرا.

اصلا اینجا؛ احتیاط کردن خود خلاف احتیاط است.

* اشکال راه سوم از طرق مذکور چیست؟

با وجود علم اجمالی به یک سری از واجبات و محرمات در میان حوادث مشکوکه الحکم، دیگر ما حق نداریم به اصول عملیه

مراجعه کرده و از اصل اصالة البراءة استفاده کنیم یا اینکه از استصحاب کمک بگیریم. چون که، یقینا در بعض موارد مخالفت

عملیه قطعیه با علم اجمالی لازم می‌آید و مخالفت قطعیه حرام است.

یا به گفته صاحب کفایه: صفحه ۳۱۲

مقدمه سوم قطعی است یعنی شارع، اهمال و عدم تعرض نسبت به مطلق و تمامی احکام را نمی‌پسندد. هر چند علم اجمالی پیرامون

موهومات و مشکوکات و جاهای دیگر جایز و یا واجب الاقتحام است، لکن در هر صورت در مورد دیگر علم اجمالی منجز بوده و

جایز نیست که نسبت به تمامی احکام اهمال شود.

ص: ۱۸۱

* مقدمه پنجم از مقدمات دلیل انسداد کدام است؟ توضیح وافی لازم است.

پس از ابطال راه‌های سه‌گانه در مقدمه چهارم و تعیین یافتن راه چهارم، (که در زمان انسداد باب علم و علمی باید مراجعه کنیم به ظنّ مطلق و باید برطبق آن عمل کنیم).

حال که قرار است که برطبق ظنّ عمل کنیم. باید بدانیم که ظنّ دو طرف دارد. (طرف راجح و طرف مرجوح)، لکن سؤال این است که به کدام طرف باید عمل کرد؟

بلاشک: عقل می‌گوید که به طرف راجح. چرا؟ چون که؛ اخذ به طرف مرجوح؛ ترجیح مرجوح بر راجح است، که عقلاً قبیح است نتیجه اینکه: پس در زمان انسداد باب علم و علمی ما وظیفه داریم به ظنّ عمل کنیم، از هر طریقی که حاصل شود البته به استثنای ظنونی که دلیل قاطع بر عدم حجیت آنها قائم شده مثل ظنّ قیاسی. حال؛ اعظم حوادث و وقایع مشکوکه به این وسیله وضعیتشان روشن می‌گردد. آنگاه می‌ماند موارد اندکی که در آنها اصلاً ظنّ پیدا نشده، بلکه شکّ محض است و یا مواردی که ظنّ به حکم داریم، لکن این ظنّ باطل است مثل ظنّ قیاسی که در این موارد به اصول عملیه مراجعه نموده و خود را از تحیر خارج می‌کنیم.

* شما که در مقدمه چهارم گفتید؛ چون که علم اجمالی به تکلیف داریم حق رجوع به اصول عملیه را نداریم حال چطور شد که اینجا می‌فرمائید که در موارد مشکوکه به اصول عملیه رجوع می‌کنیم؟

آنجا که گفتیم رجوع به اصول عملیه ممنوع است، قبل الفحص و الیأس و ابتداء بود. لکن بعد الفحص و تحصیل الظنّ فی معظم الفقه بالاحکام الشرعیّه، آن علم اجمالی ما منحل می‌شود به یک علم تفصیلی مثلاً (۷۰٪ و ۲۰٪ یا ۳۰٪ شکّ بدوی) در حوادث و اینجا رجوع به اصول عملیه بلامانع است چون (بعد الفحص و الیأس عن الظفر بالدلیل است).
نکته:

این بود خلاصه دلیل انسداد و از آنجا که اساس این مقدمات، مقدمه دوم بود و به نظر ما ابطال شد پس این دلیل اصلاً باطل است.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۱۸۲

فهرست مطالب

- تمسک به اخبار برای اثبات حجیت خبر واحد ۷
- تمسک به طائفه دوم از اخبار در حجیت خبر واحد ۱۵
- استدلال به طائفه سوم از اخبار در اثبات حجیت خبر واحد ۱۸
- تمسک به طائفه چهارم از روایات ۳۲
- تمسک به اجماع در اثبات حجیت خبر واحد ۳۹
- وجه و طریق اول ۳۹
- وجه و طریق دوم ۳۹
- ادامه مقاله شیخ طوسی ۴۳
- ادامه کلام شیخ طوسی و طرح اشکالی دیگر ۴۷
- پاسخ شیخ طوسی به اشکال خودش ۴۷
- ایراد دیگر شیخ طوسی به کلام خودش ۵۰
- پاسخ شیخ طوسی به اشکال مذکور ۵۰
- ایراد دیگر شیخ طوسی به کلام خودش ۵۰
- پاسخ شیخ طوسی به اشکال فوق ۵۰
- کلام شیخ طوسی و طرح اشکالی دیگر ۵۱
- پاسخ به اشکال مزبور ۵۱
- اجمالی از کلام شیخ طوسی پیرامون خبر واحد و شرایط عمل به آن ۵۵
- ادامه کلام شیخ طوسی ۶۰
- دومین و سومین استدلال شیخ طوسی در اثبات حجیت خبر واحد ۶۳
- تعجب شیخ انصاری از متأخرین ۶۷
- مقاله صاحب معالم ۶۷
- کلام محقق حلی در معارج ۶۸
- نظر صاحب معالم پیرامون فهم محقق از کلام شیخ ۶۸
- مقاله محدث استرآبادی ۷۱
- نظر یکی از اخباریون در تایید صاحب معالم و اهانت به علّامه و بزرگان شیعه ۷۱

ص: ۱۸۳

- نظر شیخ انصاری راجع به عمل شیخ طوسی به اخبار مجرد از قرینه ۷۶
- بیان مخالفت شیخ با سید مرتضی در عمل به اخبار ۷۶
- قرینه نبودن اجماع شیخ بر صحت اخبار ۷۷
- انتقاد شیخ از فراز اخیر کلام سید صدر شهاب الدین عاملی ۷۹
- بیان عدم موافقت شیخ با سید ۸۱
- ادامه کلام شیخ انصاری در عدم توافق شیخ و سید ۸۱
- قضاوت شیخ انصاری میان مرحوم محقق و علامه ۸۹
- رفع استبعاد از اختلاف میان ادعای شیخ و سید ۹۰
- توجیه کلام سید ۹۲
- استبعاد صاحب معالم از توجیه مذکور ۹۲
- پاسخ شیخ انصاری به استبعاد صاحب معالم ۹۲
- حاصل کلام در جمع میان قول سید و شیخ ۹۸
- انصاف شیخ در فساد جمع مذکور ۹۸
- امکان جمع بین کلام سید و شیخ از جهت دیگری ۹۸
- ابن طاوس و ادعای اجماع ۱۰۱
- کلام مرحوم علامه و ادعای اجماع ۱۰۱
- محدث مجلسی و ادعای اجماع بر حجیت عمل به خبر واحد ۱۰۱
- منظور از اخباریین در کلام علامه چه کسانی هستند ۱۰۲
- ایراد از شبهه حاصله برای سید مرتضی ۱۰۲
- همراهی اجماع شیخ و دیگران با قرائن دالّه بر درستی آن ۱۰۵
- نظر شیخ انصاری و استظهار از کلام سید ۱۰۶
- قرائنی که بر صحت و صدق اجماع شیخ و علامه دلالت دارند ۱۱۰
- بیان محقق در کتاب معتبر ۱۱۳
- مقاله مرحوم شهید در کتاب ذکری ۱۱۴
- استشهاد به کلام علامه مجلسی ۱۱۴
- بیان مرحوم شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین ۱۱۶
- بیان و نظر شیخ انصاری ۱۱۶
- شیخ انصاری و تمسک به انصاف ۱۱۷
- بیان فاضل قزوینی در لسان الخواص ۱۱۸
- وجه دوم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد ۱۱۹

ص: ۱۸۴

- وجه سوم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد ۱۲۲
 اعتراض سید و پاسخ ایشان به اعتراض خود ۱۲۲
 پاسخ سید به ایراد خودش ۱۲۳
 نظر شیخ انصاری ۱۲۳
- وجه چهارم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد ۱۲۷
 وجه بناء عقلاء بر عمل به خبر واحد ۱۲۸
 وجه پنجم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد ۱۳۳
 مناقشه شیخ در وجه پنجم ۱۳۳
- وجه ششم از وجوه تقریر اجماع بر حجیت خبر واحد ۱۳۶
 اشکال اول شیخ به وجه ششم از وجوه تقریر ۱۳۶
 اشکال دوم شیخ به وجه ششم از وجوه تقریر ۱۳۶
 دلیل چهارم بر حجیت خبر واحد ۱۳۹
 وجه اول از وجوه تقریر دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد ۱۳۹
 حاصل کلام ۱۴۱
 حاصل و نتیجه گفتار ۱۴۲
- وجه اهتمام اصحاب بر تنقیح اخبار ۱۴۴
 اخبار دالّه بر وجود اخبار مجعول ۱۴۴
- پاسخ شیخ انصاری از نخستین تقریر دلیل عقل ۱۴۷
 پاسخ دوم شیخ از تقریر اول دلیل عقلی ۱۵۱
 پاسخ سوم شیخ از تقریر اول دلیل عقلی ۱۵۲
 تقریر دوم از دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد ۱۵۷
 ایراد و اشکال شیخ به کلام جناب فاضل ۱۵۷
 تقریر سوم از دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد ۱۵۸
 ایراد شیخ انصاری به کلام شیخ محمد تقی ۱۶۰
 حاصل جمع ادله حجیت خبر واحد از زبان شیخ انصاری ۱۶۷
 حجیت مطلق ظنّ و ادله قائم شده بر آن ۱۶۸
 نکات مقدماتی ۱۶۸
 الظنّ الخاصّ و الظنّ المطلق ۱۷۴
 مقدمات دلیل انسداد ۱۷۵

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

